

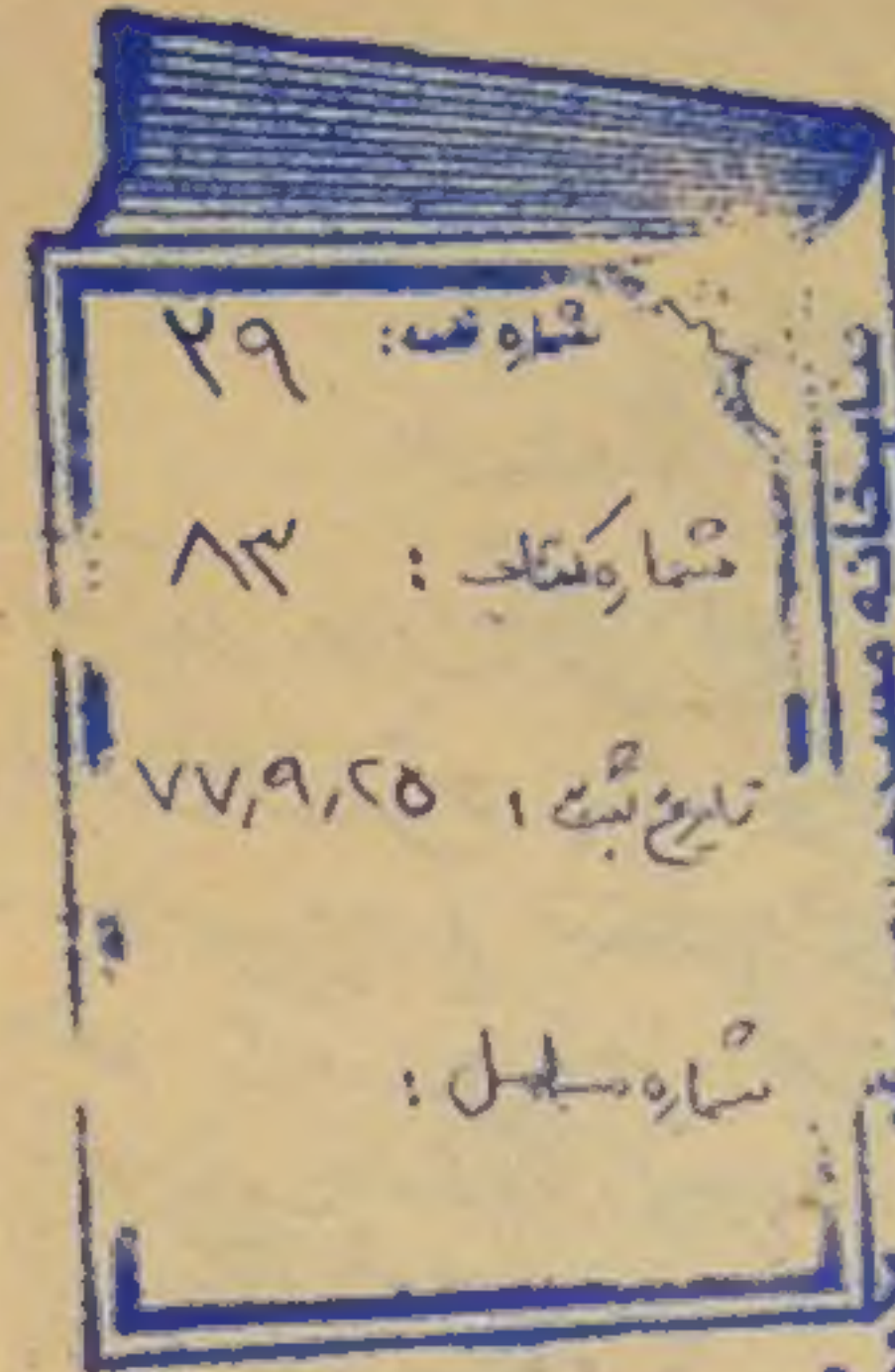


۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

اوله که هزار و چهلین طغر عرق است و هر طغر صد و شصت درهم است و هر درهم
صفت متقال شرعی و غمی او است پس برده در هر هفت متقال شرعی است
اصد و سدر هم داریم صد و شصت به مقدار هفت تا میشود سدر هم
میشود بر سه هفت عدد که میشود یک یک مجموع طغر میشود و در یک متقال
شرعی حال باید حساب کرد که این مقدار از شرعی چند متقال صیرر میشود
نول که در متقال شرعی هجده نخود است و متقال صیرر یک است و چهار نخود میشود
پس متقال شرعی سه ربع صیرر میشود پس متقال صیرر و یک متقال شرعی است
او است پس نفود یک متقال شرعی هفت است متقال صیرر و ربع او میشود
بجز این که هر یک متقال شرعی متقابله با برده متقال صیرر است و ما در اینجا
چهار است متقال شرعی که ما در اینجا داریم و باید این را تحلیل کرد بر دو چهار بار برده
و این میشود هفت عدد و ده هزار و او را داریم و باید این را تحلیل کرد بر دو چهار
هفت عدد و نیم که ما در اینجا داریم که ربع می باشد و ربع این را بنیم
هفت و نیم که است میشود یک ربع باقی میماند پس مطابق میشود با هشت
و هشت متقال و ربع صیرر و اعم مقدار از صیرر

٥٧٢٩



۱۰۱۴
ب. ص

۳۹۳۰۶
ب. ص

دفتر کتابخانه مسجد اعظم قم
۱۳۹۱

امده کذا لا مانع لکيل قوله تعالى سورة القصص رايه شريفه را هر کس بفرود
و در وقت خروج از خانه عصا از جیب او افتاد و در دست گرفته اند را بخوانند
بر آینه از سبع و هوام و جانور آن گزنده و دزد و امان خدا باشد تا وقتی که بخانه
خود بر احوال نماید و همراه او مقبل و موقت ملاک باشند که استغفار بخند او نمایند
و هر کس آید آیه را بنویسد و بر مملوک خود بخواند از غیبت و رنجش بازماند و اگر
بر شخصی که بیمار است بخواند و او را بخواند و بخواند و بخواند و بخواند و بخواند
و لما توجه تلقاء مدين

بسم الله الرحمن الرحيم

و لما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل و لما ورد مكة
وجد عليهما مئة من الناس يسقون و وجد من دونهما مائة من ابله قال فاطمنا
قالنا لا نسق حتى يصدر الرعاء و ابونا شيخ كبير فسقى اياهم تولى الظل فقال
لا انزلت الي من خير فقير فجاثه احداهما تمشي على استحياء قال ان يذكرك
يعزبك اجر ما سقيت لنا فلما جاثه و قص عليه القصص قال لا تخف موت من الغيا
فالت احداهما يا ابنت استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين قال ان
ابيدان اهلك احدهما لنتي هاتين على ان تاجرني ثمانى حج فان اتممت عشرة
فمن عنديك و ما اريدان اسق عليك سجدت ان شاء الله من الصلوات
قال ذلك نبي و يملك اياما جلين قضيت فلعنوا ان علي و الله على فعل
و كئل حيدر صابر صابر صابر صابر صابر صابر صابر صابر صابر صابر صابر
۱۳۹۱

مناجات سيد الساجدين عليه السلام
 مولاي مولاي انت المولى وانا العبد وهل يرحم
 العبد الا المولى مولاي مولاي انت العزيز وانا
 الذليل وهل يرحم الذليل الا العزيز مولاي مولاي
 انت المولى الخالق وانا المخلوق وهل يرحم
 المخلوق الا الخالق مولاي مولاي انت
 المعطي وانا السائل وهل يرحم السائل الا
 المعطي مولاي مولاي انت المعطي وانا
 السائل وهل يرحم السائل الا المعطي مولاي
 انت الباقي وانا الباقي وهل يرقي الباقي الا
 الباقي مولاي مولاي انت الدائم وانا
 الزائل وهل يرحم الزائل الا الدائم مولاي
 مولاي انت المحي وانا الميت وهل يرحم
 الميت الا المحي مولاي مولاي انت القوي
 وانا الضعيف وهل يرحم الضعيف الا القوي

مولاي مولاي انت الكبير وانا الصغير
 وهل يرحم الصغير الا الكبير مولاي
 مولاي انت الغني وانا الفقير وهل
 يرحم الفقير الا الغني مولاي مولاي
 انت المالك وانا المملوك وهل يرحم
 المملوك الا المالك

در کمال تعجب بنیاسته عا خراب

در شیخ رضا الله در مدینه فیروزه ناصر

در رجب چهارشنبه ۱۳۱۸ شهر صفر الحشر ۱۳۱۸

عاشور محرم الحشر ۱۳۱۸

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم

اهدائی مرحوم آیت الله

شیخ محمد باقر خراسانی

در کمال تعجب بنیاسته عا خراب
 در شیخ رضا الله در مدینه فیروزه ناصر
 در رجب چهارشنبه ۱۳۱۸ شهر صفر الحشر ۱۳۱۸
 عاشور محرم الحشر ۱۳۱۸
 در کمال تعجب بنیاسته عا خراب
 در شیخ رضا الله در مدینه فیروزه ناصر
 در رجب چهارشنبه ۱۳۱۸ شهر صفر الحشر ۱۳۱۸
 عاشور محرم الحشر ۱۳۱۸

الرحمن الرحيم
الله احد
الصمد
له
يقول
يكفره
اخذ

سم الله

۲۲

411

ولم
نفوا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

٩

کتابخانه
اصدائی
فرید معانی

بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَمَنْ

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
افتدائی مرحوم آیت الله
فرید محسنی اراکی شعبان ۱۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم مرحوم لافیه که در تفسیر منہج لقا و قتل ذکر
 و معنی که بر دست و در حضرت ام حسن ابر علی صلوات الله علیها نزد معویه
 علیه السلام رفت معویه ملعون بقصد الترام آن حضرت را گفت ای ام حسن
 حق سبحی نه در تو فهم که ولا طیب الا یابس الا فکنت سبیل یعنی منہج
 و تریت که در آن مندرج و وجوب طحیه من و ترادری ذکر کرده و
 آن حضرت بسیار انوہ و بانصاف و باطراوت بود و معویه علیه السلام
 که به بود سر آن حضرت در جواب معویه ملعون فرمود که حق سبحی
 محسن من و طحیه ترادری ام ای که ذکر کرده که والبلک الطیب و الخیر
یا ذن رب و الذی حبش لا یخرج الا نیکه معویه چون استماع این امر
 بسیار منفعل و خجلت زده شد نزد حضرت عباس رضی الله عنہ و از آن حضرت
 نقل از منہج لقا و قتل شد.

و از ابد جعفر صادق علیه السلام نقل است که امی بن صفور است ایامی
که که است یعنی پیغمبر که در که مقوله شده است الذی یجدونه ملکوتاً

عندهم انچنان بغير كه مييابند اسم و صفت او را نشنوده
نزد ایشان في التوراة در توراته انجي كه ميگويد احمد لفظك
ايقال برك و ليعبر و ما خذ الشملة يعنى بغير كه نام او
احمد است خدا آن و تمسك كنند به و قال كنند يا اهل
طغيان و عدوان بركت روا كنند و شهادت و سبيل و حق
عترت خطباء و ائمه و لامه عظيمه زود باشد كه در ازاد

2. The following is a list of the
 names of the persons who have
 been named in the report of the
 committee on the subject of the
 proposed amendment to the
 constitution of the State of New
 York, as passed by the Senate
 on the 14th day of March, 1891.

بزرگ از تن او سوله شوند و ناخیزان او کرده ام بر ائمه عظیم
والا نجیل و در انجیل آنجا که از قول عیسی فرموده ای ذاهب
بالرب و شاتیم القار غلیظا یعنی عیسی گفت من رفتم
بروردن کار خودم و زود باشد که قار غلیظا بیاید بشا و شاربیدین
اسلام دعوت کند یا امرهم بالمعروف و این رسول سفایر مردی
که پیرو او میکنند فیکر از حد است از او امر و غیرتهم عن المنکر
و باز میدارد ایشانرا از کارنا شایسته که شرکت و لوازم آن و
و یحل لهم و الطبیات و حلال میکرد آنرا از برایشان مطبوعات
بگیره که اگر جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سایه و غیر آن
و یحرم و علیهم المناث و حرام میکرد آنرا خورشهای پلید چون
روداد و خون و گوشت خوک و یضع عنهم اصرهم
و فرو مینهد و تخفیف میکند از ایشان بار که آن ایشان را عیسی
میکرد آنرا بر اوست تکالیف شاقه را و که بنده را در انجیل است که در
شریعت موسی بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضو که کنا
از آن صادر شده باشد و قطع آن مقدار جامه که نجاست بدان رسیده
و بجای آن کعبه نماز شبانه او را که از آن و نصف سال را روز و در
والا غلال و دیگر سبک میکرد آنرا و بر مسارد از ایشان غلها و بنده را
التي كانت علیهم که در میان آن در زمان موسی انداخته قصاص تعیین
در غده خطا و قطع اعضا و غیر آن از عود با شقت که حتی تا

که در وقت ایشان کرده بود که آن و ناکند انداخته که و کردن با آن قال الذی
آمنوا به پس آنجا که و بدین بنی امی از بنی اسرائیل و غیر ایشان و عیسی
و تعظیم کردند او را و نصر و ده و یار و او را بر دشمنان و انبیا و الاله
الذی اقتل معاه و پیرو کردند آن نور را که فرستاده شده است با نبوت
و یامراد قرانت اولی الامر ان کرو و ایمان آورده اند با و تعظیم
نصرت و متابعت او کردند هم المفلحون ایشان نذر ستمکاران از عذاب
در سنگان بر رحمت و ثواب او از تعب و محاربت که در روز قیامت
که خود باشد که ستم بشما آید که بشارت دهنده و رساننده مرگ باشد و باز
ایمان در شت خور و خلق نباشد و بایستد کننده و فراد زنده نباشد و در این
و عجز از اسفون کند و او را در جوار خود ارم آید و این کج را با و است کنم و در این
سبده را بویکتیم و چشمها را بینا را و روشن سازیم و در شهر کربلا و کربلا
موله او بکشد و هجرت او بید و ملک او باشد او ایامه اهل
و با و خصو و جامه از ساقی گیرند تا بکیره باشد و آورده نکرده و ملاطفه آفتاب کشند بر او
نار و در جاکه وقت نماز ایشان در آید مشغول شوند و در آن نجاست نصف کشند که در آن
قتال و او از فرزند آن اسمعیل شد و آخر پیغمبران بعد و بر بنی اسرائیل و هم
و از اردو بیان بند و اطراف خود غسل نماید و مسح کند و در چشم قناعت کند و در
در میان آن کتف او باشد و در از نباشد و کلمات کلیم باشد و بایستد که در آن
کرسن نشیند و در بازار رود و خداوند حب و عار است باشد و بر چشمتان نشیند
با که نه التمه باشد اگر با قوم فرج بود و در ملک نشیند و اگر در میان عباد بود و در میان
و اگر در نمود و بعد از صبح که رفتار نشیند و آتی باشد و در آنجا که در میان عباد بود و در میان
از فرشتگان مصاحب او باشد و از فرم خود بسیار از او بپندد و در میان عباد بود و در میان

مثل طوطی که بر روی یک باب ساج می‌نشاند و نزد خوردن با او مانند طوطی
بر روی دانه چه در روایتی واقع شده که آنسان بهین طریق مخلوق گشته و از حق
منقولست که مراد بیک انسان بنوعی است یعنی در حسن و قبح و لا کلام
بجهت کثرت سنای کان بر او که بر می‌آیند مانند طریق احوال مختلفه که درین عالم
از امر المؤمنین برسدند که چنانچه در مورد الحسن و ازینست مرویست
از علی بن ابی طالب که از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا معنی حدیث
برسد فرمود که معنی حکم و استوار است بر زمین آنکه ایشان را بهم شد اخل ساخت
و فرمود که تداخل ایشان و زمین باین طریق است که گفتیم باین رسول الله چگونه
و حال آنکه خدای عز و جل فرمود که رفع اسموات بغیر علم گفت خدای عز و جل فرمود
و در خطابه است که الله شایسته گفتیم که ای نوردم بیان کلام فراموش
و جوی که مفهوم باشد آنحضرت دست چپ خود را بلند کرد و اینده بعد از آن
گفت دست راست را بطریق قیام بر بالای آن نهاد و گفت دست چپ من مانند زمین
و قامت و دست راست من که مانند قیام بر بالای آنست مثل سنان و خفا الله علیه
در میان از عبد الله بن عباس نقل کرده که مراد از بیک انسان بقیامت است که حق تعالی
قسم داد بیکدیگر اینکه آنکه برستی که شای اهل که گفتی قول مختلف
هر آینه در گفته مختلفه نیست پیغمبر یعنی گاهی او را شمر می‌آیند و واهی را
در زمانه گاهی و گاهی بجهت نبوت بقرآن یعنی آنرا بهی نسبت می‌دهد و واهی
بشود و زمانه گاهی و گاهی بقرآن و یکبار با طیر الله و لیس و واهی دیگر باقی
شیطان و معنی تعلیم بدان باینست بقیامت یا مردی که بعضی بر آن معنی
و بر فی منکر و جوی نزد و در آن وقت که معصوم کرد و الله عیشود
از ایمان آوردن بجهت بقرآن صرحت آنکه کسی که معصوم شده است

یعنی تو غل نموده و بر سر و قیام بر روی که صرحتی اعظم و است از آن نباشد بعد از آن اهل
تکذیب را به فتنه بر نفس کرده فرمود که قتل آنرا خون گشته اند یعنی
لعنت کرده اند و دروغ گویان از اصحاب قول مختلف این خبر را
و عاقل و هلاکت که بی عمر ای لعنت از قبیل قتل انسان، آنکه از
دروغ گویان آمانند که ایشان فی عظمه در جهل فرورونده اند و در میان
ایشان سلاخون غافلان و بخیزانند از او و امر و نواهی بجهت نهانست قیامت
و غایب عقلست بر سبیل استراحت سکون میسرند از سبیل و در میان که آنکه از
کی خواهد بود واقع شده در روز جزا که خدای عز و جل فرمود که آنکه از
کواخ پس حق میفرماید در در این که واقع شود جزا یوم الحساب
در روزی که ایشان یعنی کافران علی النار یفتنون بر آتش و دروغ
سرخه شوند و بعد از آن معدن شوند و عکس گفته که آن صفا که طلاق
غشی که در او است با تش مفتون میشود کفار نیز بجهت غشی عقیده اهل
در آنروز با تش مفتون شوند و در حین سوختن ملائکه ایشان را که بیک
ذکر تو بخشد شافیتنگار سوختن خود را که الذی کلم این غذا
انجیز است که بر دیده ثار گردید بر رسیدن و طلبیدن آن مستحله
شمار میکرد و میگفتند منی هذا الودع و بعد از وعید کفار در وعده
ایراد میفرماید که آن المتقین بر سبیل کاران از ترک نصیبت
در آنروز فی جنات و حیوان در و سناها و چشمهای روان باشند و
ملو از اشیا که مشتمل بر آنها فارسی باشد اخذ می‌دارد و حالیکه
گرفته گمان باشند بر و فی رضای نفس و حسن رغبت ملائکه شرم و بیم

بهینه و ترکیبات عجیبه و ممکن بر افعال قریبه و استنباط صنایع مختلفه
کالات مستوعه بواسطه عقول زاکیه و افهام صافیه افلا تبحروا
بس نظر نمیکند استفهام در معنی است یعنی نظر بعین ظاهر و افهام ناخفته
در صنایع و به افعان و انفس بواسطه آن عالم شود بر وجه صنایع عالم و
و علم قدرت و حکمت و عین و اندوختی چه هر کس این آینه را در نفس خود
در امور و جو خفایا قدرت و حکمت ظاهر نشود از حیوانه خود محظوظ نشود
و مال آوردن از حق بنده و حیرت کشنده بعد از ذرات و اشیاء
احوال ایات سادیه میفرماید که وقتی آسمان در آستان است و قلم در
شایع در ابر است بخت زرق شاکه بران است سعد بن جبر گفته که مراد
است از آنکه ترقی عیون که سبب انوار است و ما توفیق و در و در
است آنکه وعده داده میشود بآن از مشروبات عظیم چه استهای است که در
آستان بخت نزدیک شده و گفته اند که مراد است که جمیع آینه ها
و آنچه آن موعده شده اند بکتاب و مقدر است در لوح محفوظ که در آستان
است پس باید بنده غم روزی غم روزی در آن درگاه نهاده است که در آفت
و نه در آن راه یابد از حقان نوری روایت است که در اصل و جدی بعد از
ملاوت این آیه گفت که این غایت و حقاقت است که بپای خدای در آستان نهاده
که در آستان و نه در آن راه یابد از حقان نوری روایت است که در اصل و جدی بعد از
و عبادت مشغول گشت و در روز و زیاده و فیزی ترسیده فراموشید که پیش وی بههاد
دو را بر اداری بود که در نوکل قرین او بود نزد وی آمد و در سیم سله دیگر نزد
حاضر که در پس بدین طریق روزی ایشان می رسید و ایشان بان سیکه را بنده و عباد
سکر و نه با بر اهل می رسیدند آنکه بجهت آنکه قرآن مذکور میفرماید که خور الیه
و الذین پس بکنند بر و در کار ایشان و زمین آنکه بر سبک است که در آستان
در روزی موعده بر کسین و آینه راست و در است بخت مثل ما انکم

تنطقون در حالیکه مانند آنست که شما سخن میگویید یعنی نمی دان
شما هیچ شکی ندارید در سخن گفتن خود شکی نیست در حقیقت امر و کلام
صحیح و آیه است که روزی عیسی علیه السلام بصره میرفتند در راه اعراب را دزدی
و راه زنی بر شتری نشسته و غنمه حملی کرده و یک سوار باز و افکنده و دزدان
نزدیک من رسید سلام کرد و گفت از که ام قیله گفت از منی اوصی گفت نزد من
اصحی گفتم نعم گفت از کی می آئی گفت از جالی که ملاوة قرآن و کلام خدا میدارم
خدای اکلای است که آدمی تواند از آنرا خیر انکه می گفت بر خوان من سوره و آیه است
خواندم و چون بیا آید رسیدم که و فی السماز قل گفتم ای صغیر بجز این تو قسم میدهم
کلام خدا است که بخیر فرستاده گفتم بحق الخدائی که هر احمقان فرستاده که این کلام
که هر کس فرستاده و انزال فرموده چون اعراب این کلام را از من بشنید از شتر زاری
بشت و پاره پاره کرد و بپا بست بگذاشت و مرا گفت یاری من کن تا به این
تصدق کنم پس تیغ بگشت و کان را در زیر خاک کرد و روی در میان نهاد
و فی السماز قل و او تعدون من نفس خود اقامت کردم و گفتم ای نفس سالک
ای را بهیلا و مبطوط میشوی اعراب جلف یکبار نشانه مبطوط شد پس من اعراب
آن زمان که پنج شدم روزی در طواف بیوم از پس بخت من کسی آواز داد چون
کردم آن اعراب را دیدم که بر سر کمره طاعنه گفتند شده بود و پور استخوان
گفته پس بر من سلام کرد و مرا بمقام ابراهیم برد و گفت ای ابراهیم
من همان سوره و آیه ایست ملاوة تقوم و چون بای آید رسیدم که و فی
یا فتم آنچه برورد کار من وعده کرده بود چیزی دیگر از این کلام میدانی من فراموش
و ابراهیم اعراب نعره زد و گفت کیست که خدایا بغضب آورد و گفت که تصدیق
نکنند و بکنند خود در حقیقت قول خود پس چه با این کلام را انقاد کرد و جان
ابراهمه خدای از رسول خدای روایت کرده که اگر یکی از شما از روزی خود بگریزد و در
اول شود و او را در راه بدیدم بگریزد و او میگوید و با و میرسد از امیرالمومنین نقل است که
برود قسم است که اگر تو طالب او شود و یکی از آنکه او طالب تو نیست آنچه تو طالب اوئی احتمال
بداشتی تو را از حق برود و از آنچه او طالب است آسمان نه از دست تو برآید از

ارفعت راسا و دیت که اگر نکل غنی هم چنانکه حق تو کل است روزی داده شودیم منکر
مرغان روزی داده میشود باین وجه که در صبح از کبابها پروان میروند که سینه اند و کباب
باز میگردند و در حلقه در طلب رزق انتظام عالم است و سبب موافقت بی آدم و چون حق
بیان آیت و تعداد نفی خوف نمود و بفرموده آن سر رشته کلام را بجانب تهدید و خوف
گشوده حکایت ابراهیم و اهلک قوم لوط میکنند اهل ضلالت و وسیله آن خائف
شده در طریق راه و هدایت سلك گشته و میگردد **حَلْ آتَشَ** آگاه
بمستقنای محبت تقییم است و تنبیه بر آنکه این از وحی ملک علام است و سخن
و مراد از آن ضربت یعنی القبه بوده است **تَحْدِثُ صَنِيفًا بِرَاهِمِ الْمَلَائِكَةِ**
یعنی همان ابراهیم که گرای کرده بودند نزد اسحاق و سحانه یا نزد ابراهیم که نفس
نفس خوف بر خفته است ایشان قیام نمود بر واته این عباس این همان آن دراز
فرشته بودند که سبب اهلک قوم لوط بر ابراهیم نازل شده بودند و در میان گفتند
که ایشان چهار فرشته بودند جبرئیل و ابراهیل و میکائیل و اسرافیل و در میان
است یا خیر از نزد بعضی دیگر سه فرشته اول بودند که نیکو بوده و در میان گفتند
جبرئیل بود و بر قدر از **اَزْجَلُوا عَلَيْكَ** چون در آن زمان ابراهیم **قَالَ** پس گفتند که
که ابراهیم بر تو سلاما سلام کردند گفت ابراهیم سلاما سلام کردند و چون سر و کلاه
بصور غریب و کلاه عجیب بریده بعد از جواب سلام فرمود که **قَالَ** و چون سر و کلاه
شاخته یعنی غریب حقیقه قال شادانم و غنیمت آن را بدیدم و فرمود پس بپوشید
فرمود **اَلَا اَهْلَكَ** بوی اهل خوف و در حلقه ایشان نرسیده که میسرود و در نزد ساره
و گفت همان عزیز و غریب رسیده اند فدای است که آن ضیافت آنها نام گفتند
نیت و بیکدیگر سالادارم که آنرا بخورم و فرزند برورش میدهم و زنت میکنم و دست و پایی
بستادم و رنگ زرد در کردن او بیده و او انشرف تمام اندیش او را فرزند او را بخورم
ابراهیم او را بگفت و بر آن کرد و بر طبق نهاد و فرزند همان آورد و **قَالَ** بپوشید پس آورد
برای همان کوس را بر آن زن و فرزند پس بر سر و کلاه انداخته و بوی ایشان بپوشید
از زمین نهاد ایشان بر آن سلك کردند **قَالَ** **اَلَا اَهْلَكَ** گفت ابراهیم آنرا غنیمت از آن طعام
که سینه ابراهیم را عاده نبود که در وقت اکل طعام نکرد و سبب از شعله و طعام بر غنیمت خورد
و اینها نیز عاده غنیمت بود ایشان نگاه ننمود و گفتش این بود که ایشان نیز طعام شوق
سارده از بس برده استاده بود و در آن صلا ملتفت طعام خوردن نمیشود ابراهیم از این سخن

در وقت گردانید چون نگاه کرد و دیگر طعام نمیکشیدند **قَالَ** و جیسو منتهی پس در میان ایشان
خفته ترسیدند و آن زمان در درگاه هر یک یک کسی دشمن بودی طعام او را بخوردی پس ابراهیم
خائفتند که سبب از قدری کرده باشند و بقصد نفس و مال او آمده باشند ایشان چون از خوف از برسم
دیدند **قَالَ** **اَلَا تَخَفُ** گفتند باو که ترسیده اند و ایشان بخورده اند ما فرشتگانیم از این که او
نقل است که چون ابراهیم بدانست که فرشتگانند گفت جبرئیل و در بر بیشتر فرستاده و این سخن
که سال را بجان نمی گردم و از مادرش جدا نمیشوم حضرت جبرئیل بر آن کوس از زنده زنده شد
و فریاد گشتان روی بجانب ساره داده ساره در پس پرده چون این حال را دید تعجب شد و ابراهیم
نیز از آن حالت در تعجب ماند ایشان دیگر باره آغاز سخن کردند و بگشودند و خورده دادند
بغلام **بِهِ** پسری سخن نام که از ساره متولد شود **عَلِيمٌ** کامل در علم بر عقیقه
مجد بلوغ رسد در کمال علم بود **قَالَ** قبل از آنکه **قَالَ** پس روی بخانه او را و ملتی است
یعنی ساره حق صریح در حالتی که فریاد گشته بود که سینه را در از نشین این سخن گفتند **اَللَّيْلَ**
که در وقت تعجب میگردد و گویند که ساره بعد از نشین این سخن گفتند **فَصَلَّتْ**
اَللَّيْلَ و این هر دو وقت گفت ایشان در وقت تعظیم امر مستعمل بعد **فَصَلَّتْ**
پس طهارت زد بر انکشان و تحفا بروی خود مقابل و کلنی گفته اند که انکشان در وقت
هر جبین خود زد و این از عاده زنان است در وقت تعجب و گویند این از عاده زنان است
دم حیض را بر خود می اندازد و در خود یافت و بجهت حیاطی که بر روی خود زده
عجوز عظیم **قَالَ** پس زنی از اینده ام پس چگونه فرزند آرم و در روایت آمده که در وقت
و ابراهیم را صده و نود سال و ساره هرگز زاییده بود چون وعده فرزند شد بسیار تعجب
گفتند فرشتگان باو بعد از مشاهد تعجب از او گدازید **قَالَ** همچنین شاره دادیم ترا قال
دیک گفتند بر درگاه تو از قول او خبر میدهم نه از بر خود **قَالَ** پس بر سر کلاه خود
اَلْحَكِيمُ دوست حکم گشته بوجود دلد مر ترا حکم گارد **قَالَ** زاییده **اَلْعَلِيمُ** و در
بعقیمی تو هیچ امر خفایای و هر که متصف باین صفت باشد قول او حق و وعده او محقق
خواهد بود و روایت که چون جبرئیل تعجب ساره را دید او را گفت **قَالَ** پس از آنکه از این
نظر کرد دید که باری خدای که در وقت خانه بود که سر زنده میور و برایش ناله بر میزد
اطمینان تمام در باب رجوع دلد او را **قَالَ** **اَلَا تَهْتَفِ** و ابراهیم گفت که ایشان
و فرزند آمدن ایشان باین هیئت مجموع جزای عظیم بخورده و حال گفتند

که این او بودند و ایشان مستند و متقوی از قبول حق و قال گفت بسم الله
سبحان و جاد و ست و بیچشم و بیسوی حادق عادت بامینا به آری جنون و بدید
که از عاقبت کار خود بدید می کند چون فرعون از مرتع برگشت و بر روی طغنه زد و فرما
بودی در غفین اتفاق کردند قاتل ناه و جنود و سپهر رفتن او را و
غضب و تهر خود فتنه ناه پس بیفکنیم له این را قاتل و در این غرق و
و هو صلیم و بی لیکه فرعون لامت گفتند بود در نفس خود را که در این غرق کرد و
لمن زدیم طح و فی عادی و در قصه قوم عاد نیز آیتی است برای عبرت اهل
اذا از سئلنا علیهم چون فرستادیم برایشان آتی می آید که با وی که آید
و عالی ابریا نه یعنی بد ضرر و بد نفع امیر المؤمنین علیه السلام و با طاعت و در وای
ابن عباس با در بود و نزد ابن مسعود و بر نقد بر بنا شد و در تکرار
من شئ انت علیک هیچ چیز را که بیکه شد براد الا جعلنا و کرد و
کالی صلی مثل آنچه کند و نزدیک شد چون گیاه خشک و در سحر آن کند
و فی تموی و در قوم نمودت شایسته بر روی زمین کار را آتی قبل از
برایشان را بعد از تکذیب صام و عقر آیه متفق و بر خورد و از
و نفع گریه از عمر و ال خوف حق حق نام سنگام عذاب که بعد از که شد
خواه بود که قال متفقوا الله ایاکم فعتوا پس بر کشیدند حق آن را
زان بر در دکار خود و بیدار ک قایت مشغول شده قاتل شد و بوی گرفت
اکصا عقال عقوبتی پیوسته کننده و ایاک سازند بعد از سه روز و
تقبل و فی و حال آنکه ایشان می دیدند از اعطایه و آن در روز به ایشان فرود آمد
در ادا از صاعقه صیحرشیل است یا آتش نازل از آسمان قاتل است طاعن و ایام
یعنی متواتر از قاصد از حق یعنی قادر بر دند بر اسب که فرزند و از عذاب که بود
بر زنند و ما گانوا صنتهم و نبودند انتقام کشنده گان از ایامی و میزند
بلکه برادر در نه عقاب و قاتل بود و ملاک کردیم گروه نوح را این قبل
پیش از ارم نه کرده است و گانوا بر سبک ایشان بوده قوا فانیقین کردی
برون رفتگان از استقامت و ایمان بسبب سرفه طغیان و قصص انبیاء و
ایشان در سرافض خود بر سبیل تفصیل صحت تحریر یافته و بعد از ذکر مکه
و استیصال ایشان در بیان قدره کامله خود میفرماید و السماء بیناتها

که این او بودند و ایشان مستند و متقوی از قبول حق و قال گفت بسم الله
سبحان و جاد و ست و بیچشم و بیسوی حادق عادت بامینا به آری جنون و بدید
که از عاقبت کار خود بدید می کند چون فرعون از مرتع برگشت و بر روی طغنه زد و فرما
بودی در غفین اتفاق کردند قاتل ناه و جنود و سپهر رفتن او را و
غضب و تهر خود فتنه ناه پس بیفکنیم له این را قاتل و در این غرق و
و هو صلیم و بی لیکه فرعون لامت گفتند بود در نفس خود را که در این غرق کرد و
لمن زدیم طح و فی عادی و در قصه قوم عاد نیز آیتی است برای عبرت اهل
اذا از سئلنا علیهم چون فرستادیم برایشان آتی می آید که با وی که آید
و عالی ابریا نه یعنی بد ضرر و بد نفع امیر المؤمنین علیه السلام و با طاعت و در وای
ابن عباس با در بود و نزد ابن مسعود و بر نقد بر بنا شد و در تکرار
من شئ انت علیک هیچ چیز را که بیکه شد براد الا جعلنا و کرد و
کالی صلی مثل آنچه کند و نزدیک شد چون گیاه خشک و در سحر آن کند
و فی تموی و در قوم نمودت شایسته بر روی زمین کار را آتی قبل از
برایشان را بعد از تکذیب صام و عقر آیه متفق و بر خورد و از
و نفع گریه از عمر و ال خوف حق حق نام سنگام عذاب که بعد از که شد
خواه بود که قال متفقوا الله ایاکم فعتوا پس بر کشیدند حق آن را
زان بر در دکار خود و بیدار ک قایت مشغول شده قاتل شد و بوی گرفت
اکصا عقال عقوبتی پیوسته کننده و ایاک سازند بعد از سه روز و
تقبل و فی و حال آنکه ایشان می دیدند از اعطایه و آن در روز به ایشان فرود آمد
در ادا از صاعقه صیحرشیل است یا آتش نازل از آسمان قاتل است طاعن و ایام
یعنی متواتر از قاصد از حق یعنی قادر بر دند بر اسب که فرزند و از عذاب که بود
بر زنند و ما گانوا صنتهم و نبودند انتقام کشنده گان از ایامی و میزند
بلکه برادر در نه عقاب و قاتل بود و ملاک کردیم گروه نوح را این قبل
پیش از ارم نه کرده است و گانوا بر سبک ایشان بوده قوا فانیقین کردی
برون رفتگان از استقامت و ایمان بسبب سرفه طغیان و قصص انبیاء و
ایشان در سرافض خود بر سبیل تفصیل صحت تحریر یافته و بعد از ذکر مکه
و استیصال ایشان در بیان قدره کامله خود میفرماید و السماء بیناتها

بیشتر بیان در کتب و در نسخ و انواع عقوبت بها که از آن بترسند هم بقدر حاجات باشد
و افکار نغمتهای آن تا بان راغب شوند و هم بنای کلام بر خوف و رجا نهادن یعنی کلام
عظمت و بزرگواری است که سعی را از آن خائف شوند و وقتی عفت و صغیرت و کمالات
حسرت غمزه را نغمه تر کنند تا بان امیدوار شوند پس بر موعظه که مشتمل باشد بر اینها سبب منفعت
میشود است بعد از این بلاغ تحت بیان تعطیل آن میفرماید که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي و ما خلق الجن والإنس إلا ليعبدوني
و بنا فریدیم بر بیان واد بیان را إِلَّا لِيَعْبُدُونِي که بعد از آنکه پس سخته را بر واد
نه بطریق جبار گرفته آمد آنست که خلق بنده من نگردم مگر بجهت آنکه مرا بعبادت و عبادت
اینست قول و ما امرنا إلا ليعبد الله و بما به ليعبدون و بجمع ليعبدون تفسیر نفی
بنا فریدیم از جن و انس را اگر آنکه مرا بشناسند و بصفا شبتیه و سلبه من عبادت کرده
پر شده و نه آنکه غرض اصلی از خلق بنده من تعویض مشوبه است برایشان نه عبادت
و نه معرفت و لیکن چون در باب حاصل نمیشود مگر عبادت که مایه عبادت فایده خلقت است
غرض الیک جمیع عباد را در امر عبادت آنست که بر سبیل آن در ثواب و آخرت فایض شوند
و از حسیفی چاه تفاوت خلاص شده بزر و ده جاه سعادت رسیده آنکه تحصیل از راه
خود کنند و اطعام الیک چه او سبحانه معنی مطلق است و متفضل بر جمیع بنده من و مطلق
از راق ایشان خواه عبادت مشغول شده باشد از اینجهت میفرماید که وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَحْمَةٍ إِلَّا أَنْ يُظَاهِرُوا أَنْفُسَهُمْ و ما ارسلنا من قبلک من رحمة الا ان یتظاهروا انفسهم
که طعام دهند بر آنکه رزق و طعام صفت صفت و بس پس در آنکه کلام میفرماید
که إِنَّ اللَّهَ يَدْعُ الْبَشَرَ إِلَى هُدًى و الله یدعی البشر الی هدی او است و رزی دهند و جمیع
خلایق نه غیر او پس در این باب محتاج بغیر نباشد ذُو الْقُوَّةِ فَذَارْهُمْ ذو القوه ذارهم
المؤمنین استوار در قرآن خود یعنی قادر است که ببلع الله قنار و کما علی القنار
بر و همیکه کرد و غیر آنکه در ادوات او نگردد پس نزد کما علی القنار و نه ذره
ورزی دهنده و از پیش قصوری جلت قدرته چون کفر فریشت بود و در این

دلائل بر کردار الله بر قدرت فایده بسی در عینا افزوده بوی مکر و بینه ارا بجهت
میفرماید



وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
اهدائی م. ر. آیت الله
فرید محسنی اراکی شعبان ۱۳۰۱

چون کتاب مستطاب ز رحمة منافع

وقف کیا ہے اور

شیروانامید انرا منفتح الفلاح و بجا آوردن تو مقصود
 تعالی ما مولای ایشان را سوال کند از خدا بخواهد که
 نفع بخشد بان طالبان را و اینکه بگوید که انرا از بهرین
 ذخیره از برای خود جزا و ترتیب داد اینرا بر شریبان
 تو کل کنند ترا الهام کند و صواب را بیا و بگوید
 آنچه گذارد میشود در مینا طلوع صبح صفا تا طلوع افتاب
 بار دوم در آنچه گذارد میشود در مینا طلوع افتاب تا
 پیشین بابیم بخاک کرده میشود در مینا پیشین تا غروب
 باب دوم در آنچه کرده میشود در مینا غروب تا وقت خواب
 پنجم در آنچه کرده میشود در مینا وقت خواب تا نصف
 شب باب ششم در آنچه کرده میشود در مینا
 نصف شب تا طلوع صبح باب اول در آنچه کرده
 شود در مینا طلوع صبح تا طلوع افتاب این شمل است
 بر مقدار چند فضل مقدار و این کتاب را از اصحاب عقیقه
 در فضیلت این وقت نقل شد و انرا ساعت غفلت گویند

در کتابی که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است

چنانکه میانه غروب آفتاب بر طرف شد نفوذ نایب غایت
میکنند و میروا از آنست که اگر در این وقت بیدار باشد
چند خواب در این وقت سواست و خواب کرده و پیش بخوابد
محمد بن بابویه در کتابی که لا یحضر الغیبه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام به در که خواب صبح سواست منع می کند
و گفته اند می کنند که اگر او تعبیر دهد از خواب و این خواب
شوم نیست به در که خداوند تبارک و تعالی فرماید
و گفته اند از این مباحط صبح تا طلوع آفتاب هر که بخوابد
شما از خواب و این وقت و در این وقت است نه در کتاب
مذکور از امام ابی الحسن الرضا در تفسیر قول خداوند
تعالی فالقلم امرا که انحصار فرمود که ملائکه فرستاده
کنند و بپایان از مراد مباحط صبح آفتاب بر هر که
بخواهد بخوابد این دو وقت می خوابد از روز و خواب و در وقت
شده است که نماز صبح نوشته میشود در عملها و شب
و عملها و روز هر دو روایت کرده است ثقه اسلام

محمد بن

در کتابی که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است

در کتابی که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است

محمد بن یحیی و کلینی در کتابی که از حضرت صادق در تفسیر
ایه شریفه ان قرآن العزیز کان شهودا که انحصار فرمود
یعنی نماز صبح می بینند از املا آنکه روز و ملائکه شب
هرگاه بگذارد بنده نماز صبح را وقت طلوع صبح بیک شود
از برای او و مرتبه ثبت میکنند از املا آنکه شب ملائکه
روز و در این مقام اشکال است و آن است که روایت
کرده اند جمیع از علما اما از حضرت صادق که انحصار فرمود
که هر که از نماز بر بیدار بیدار من حضرت باقر از ساعتی که
میباشد از ساعات شب و نه از ساعات روز پس انحصار
فرمود که انصاعی است که می باشد طلوع صبح است تا طلوع
آفتاب پوشیده نیست که اینها فایده دارد با آنچه
نقل کرده اند اصحاب و بزرگان جماع کرده اند که نماز صبح
از نماز روز است و اینکه مخالفان نکرده است در این
مکر سلیمان بن مهران اعلمش که ان نماز صبح از نماز
شبهه و استدلال کرده بقول پیغمبر که نماز روز و نماز
که گفته اند کرده میشود و استدلال کرده اند نیز

در کتابی که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است
در کتابخانه است که در کتابخانه است

از

از جانب عشر آنچه روايت کرده است در پير محمد
در كتاب فقيه از حضرت ابي جعفر كه آنحضرت فرمود
كه پيغمبر نماز نميكرده و در هيچ نمازي با اينكه روا
افتاب شده و حكمت خلاصه از اين اشكال باينكه روا
وارد شده باينكه آنحضرت كه از حضرت باقر سوال کرده
گفته بود از علماء انصاف سوال کرده از آنحضرت
چند كه معروف بود مكره اين اكار علماء ائمه
و امپيئلة از جمله آنها بود پس شايد كه امام جواد
فرموده باشد و از آنچه موافق عرف و اعتقاد
ان باشد و اين منافات ندارد با اينكه روز و شرع
ما حقيقت باشد و آنچه مشايخ طالع صبح باشد تا
طلوع افتاب و اما آنچه استدلال کرده است بان
اعمال از قول پيغمبر كه نماز روز عجم است پس جواد گفته اند
از ان علماء بما قد مر الله ارواحهم باينكه ان از ائمه
گفته اند كه اگر استدلوا باينكه آنحضرت كراينده است
زمن نماز است

در كتاب فقيه از حضرت ابي جعفر كه آنحضرت فرمود
كه پيغمبر نماز نميكرده و در هيچ نمازي با اينكه روا
افتاب شده و حكمت خلاصه از اين اشكال باينكه روا
وارد شده باينكه آنحضرت كه از حضرت باقر سوال کرده
گفته بود از علماء انصاف سوال کرده از آنحضرت
چند كه معروف بود مكره اين اكار علماء ائمه
و امپيئلة از جمله آنها بود پس شايد كه امام جواد
فرموده باشد و از آنچه موافق عرف و اعتقاد
ان باشد و اين منافات ندارد با اينكه روز و شرع
ما حقيقت باشد و آنچه مشايخ طالع صبح باشد تا
طلوع افتاب و اما آنچه استدلال کرده است بان
اعمال از قول پيغمبر كه نماز روز عجم است پس جواد گفته اند
از ان علماء بما قد مر الله ارواحهم باينكه ان از ائمه
گفته اند كه اگر استدلوا باينكه آنحضرت كراينده است
زمن نماز است

علا

نماز صبح را از نماز شب حقه مبالغه در تغلب بر آن
پس تحقيق كه روايت کرده اند كه پيغمبر تغلب بر نماز
نماز صبح حقه اينكه هرگاه قانع ميشدند از آن بر
گشتند تا نشان شناخته نميشدند باينكه
و روايت کرده است در پير محمد بن جعفر كه پيغمبر
اكثر سوال كرده از حضرت ابو الحسن از نماز صبح كه جواد
بلند ميگفتند از قرآن و حال آنكه ان از نماز روز
پس آنحضرت فرمود كه حقه آنكه پيغمبر تغلب بر نماز
بان پس نزديك ميگردند از ائمه و با آنچه ذكر كرديم
ظاهر ميشود جواب از آنچه استدلال كرده اند بان
جانب عشر با آنكه ظاهر است كه مراد امام فقيه ما
سنة است حقه روز و شب كه نماز چاشت راست
مدايند نصرة قصور و پيغمبر در تحقيق صبح اول
و دويم بقل كلام در اين مقام كه ذكر کرده است از
علامه جمال الملة و الحق و الدين در كتاب فقه المطلب

در كتاب فقيه از حضرت ابي جعفر كه آنحضرت فرمود
كه پيغمبر نماز نميكرده و در هيچ نمازي با اينكه روا
افتاب شده و حكمت خلاصه از اين اشكال باينكه روا
وارد شده باينكه آنحضرت كه از حضرت باقر سوال کرده
گفته بود از علماء انصاف سوال کرده از آنحضرت
چند كه معروف بود مكره اين اكار علماء ائمه
و امپيئلة از جمله آنها بود پس شايد كه امام جواد
فرموده باشد و از آنچه موافق عرف و اعتقاد
ان باشد و اين منافات ندارد با اينكه روز و شرع
ما حقيقت باشد و آنچه مشايخ طالع صبح باشد تا
طلوع افتاب و اما آنچه استدلال کرده است بان
اعمال از قول پيغمبر كه نماز روز عجم است پس جواد گفته اند
از ان علماء بما قد مر الله ارواحهم باينكه ان از ائمه
گفته اند كه اگر استدلوا باينكه آنحضرت كراينده است
زمن نماز است

فان

از اینست بدانکه روشنی روزان روشنی افق است و روشنی
 نمیشود بافتاب چنانکه مکرر باشد در نفس و کشف باشد
 در ذرات مانند زمین و ماه و اجزای زمین و هوا متصل باشد
 بدین زمین و هوا جدا باشد از آن و هر چه روشن میشود
 بسبب افق است پس افق سایه از آن طرف دیگر آن و تحقیق
 که تقدیر کرده است خدا تعالی بحکمت لطیف خود کرد
 افق از زمین باشد و افق از زمین بالای زمین
 و شکل مخروطی و احاطه میکند هوا را که روشن شده
 به روشنی افق از همه طرف این مخروط پس روشن
 شود اطراف این است مخروطی روشنی آن هوا را
 روشن میکند روشنی هوا چون صغیف است بسبب
 بالذات نیست و از دیگر کسب شده نفوذ میکند
 بسبب اجزاء آن مخروط بلکه هر چند دور میشود
 آن روشنی زیاد میشود و ضعف آن بر هر گاه
 بوده باشیم مادر وسط آن مخروط خواهیم بود و در
 آنجا که خواهیم بود و در آنجا که خواهیم بود

سخت پس چون نزدیک شود افق روشنی مایل کند از
 مخروط تا از بالای طرف مغرب میافتد و نزدیک
 میشود بجزایر آنجا که در اطراف سایه روشن شده
 بودند به روشنی هوا بلکه از افق روشنی شده بود
 و در اینوقت اندک فاصله میکند روشنی از اجزای زمین
 میکند از آن صبر نزدیک صبح و همچنین هر چند زیاد
 میشود نزدیک افق با فاصله زیاد میشود نزدیک
 روشنی اطراف تا بصبر و وقتی طلوع میکند افق
 و اول مرتبه که ظاهر میشود روشنی نزدیک صبح با
 و بلند است مانند شعله و از صبح کاذب میگویند
 و شبیه است بدگر که بسبب ریه و بلند که دارد صبح
 اول نیز میگویند با غیب آنکه قبل از صبح دوم است
 که مذکور خواهد شد و از کاذب جهت آن میگویند
 که افق در اینوقت تاریک و بالای آن روشنی
 پس اگر از آن میکند که روشنی افق با غیب که آنچه

و صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا

و صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا
 ما اصبح في مريم نعمة وعافيت في ذين اذ دنا
 فتيك وحدك لا شريك لك الحمد ولك
 الشكر بها على حتى ترضى وبعد الرضا معجوند

صبح و شام میخوانند اللهم اني اعوذ بك ان اكون
 من الذين يلقون الله في يومئذ لا يعلمون شيئا

وَأَخْوَالَهُ الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقْنِي رَحْمَةً وَجَمِيعَ
 مَرْغَبَاتِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَزَعْتُ نَفْسِي مِنَ الْغُلَامَةِ وَلَمْ أَكُنْ بِمَرْغُوبَةٍ
 إِلَّا أَنْزَلَ عَذَابَهُمْ لِي كَذِبًا وَأَخْرَجْتَنِي مِنْهَا بِكَرَاهٍ وَمِنْهَا جَاسِرٌ
 فَهُوَ مُبْعِدٌ وَرَحِيمٌ

در این آیه از آنکه در وقت اذان صبح با وضو نباشی پس ثواب بوی
 وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر
 این ذکر میکنیم ماددا اینجا که بخت وضو کامل را
 میکنیم که هرگاه اراده وضو داشته باشد آن
 پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر
 عرض دندانها نه بر طول آنها و جزئی است که بگو
 مسواک رواست کرده است شیخ طایفه در حدیث
 حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن با انگشت
 و انگشت شهادت است و کردن بمقبله در حال
 وضو و اکثر علمائنا از آن روایات هم ذکر کرده اند
 این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را و مستند ساختند
 با آنچه روایت شده است از آنکه که بهترین جای آن
 جلای است که بوده باشد بعد از آن قبله پس اگر با وضو
 نماز

در این آیه از آنکه در وقت اذان صبح با وضو نباشی پس ثواب بوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر این ذکر میکنیم ماددا اینجا که بخت وضو کامل را میکنیم که هرگاه اراده وضو داشته باشد آن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و جزئی است که بگو مسواک رواست کرده است شیخ طایفه در حدیث حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن با انگشت و انگشت شهادت است و کردن بمقبله در حال وضو و اکثر علمائنا از آن روایات هم ذکر کرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را و مستند ساختند با آنچه روایت شده است از آنکه که بهترین جای آن جلای است که بوده باشد بعد از آن قبله پس اگر با وضو نماز

در این آیه از آنکه در وقت اذان صبح با وضو نباشی پس ثواب بوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر این ذکر میکنیم ماددا اینجا که بخت وضو کامل را میکنیم که هرگاه اراده وضو داشته باشد آن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و جزئی است که بگو مسواک رواست کرده است شیخ طایفه در حدیث حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن با انگشت و انگشت شهادت است و کردن بمقبله در حال وضو و اکثر علمائنا از آن روایات هم ذکر کرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را و مستند ساختند با آنچه روایت شده است از آنکه که بهترین جای آن جلای است که بوده باشد بعد از آن قبله پس اگر با وضو نماز

مطلب از آنکه در وقت اذان صبح با وضو نباشی پس ثواب بوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر این ذکر میکنیم ماددا اینجا که بخت وضو کامل را میکنیم که هرگاه اراده وضو داشته باشد آن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و جزئی است که بگو مسواک رواست کرده است شیخ طایفه در حدیث حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن با انگشت و انگشت شهادت است و کردن بمقبله در حال وضو و اکثر علمائنا از آن روایات هم ذکر کرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را و مستند ساختند با آنچه روایت شده است از آنکه که بهترین جای آن جلای است که بوده باشد بعد از آن قبله پس اگر با وضو نماز

بگذران از این جانب است خود را اگر وضو میباید از آنکه
 یا حوضی مثلا پس از اذان است که چنان پیشین که بود
 باشد بجانب است بود اگر نماز صحنه کند کرد ایند آن
 بجانب است و در کردن بمقبله پس ظاهر است که بود
 بمقبله را باید ترجیح داد و بگو بوقت نگاه کردن باب
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ
 سِوَاهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَكُونُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 بَيْنًا مَرْدُودًا زَانًا بَيْنًا مَرْدُودًا بَيْنًا مَرْدُودًا
 داخل ظرف که یکمرتبه اگر وضو تواریختن خواب باشد
 یا از حدت بولد و مرتبه اگر از حدت غایب باشد
 بخت شدن شما از غیر این حدت و اگر وضو تو
 از حوض یا از یمنی بوی باشد پس اگر بر آنست که شستن
 دستها در کنار بخت و بعضی میل یا این کرده اند که باز
 سنت این تصور ندارد بعد از آن بگذارد دست را

در این آیه از آنکه در وقت اذان صبح با وضو نباشی پس ثواب بوی وضو تا آنکه در وقت اذان صبح با طهارت باشی و هر این ذکر میکنیم ماددا اینجا که بخت وضو کامل را میکنیم که هرگاه اراده وضو داشته باشد آن پیش از آن بمسواک و باید که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و جزئی است که بگو مسواک رواست کرده است شیخ طایفه در حدیث حضرت صادق که پیغمبر که مسواک کردن با انگشت و انگشت شهادت است و کردن بمقبله در حال وضو و اکثر علمائنا از آن روایات هم ذکر کرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند این را و مستند ساختند با آنچه روایت شده است از آنکه که بهترین جای آن جلای است که بوده باشد بعد از آن قبله پس اگر با وضو نماز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين

برابسم الله بگو چنانکه ذات کرده است شیخ طایفه
در هذب بستد محقق از حضرت باقر که انحضرت فرمود که
هرگاه بگذار دست خود را در آب بگو بسم الله و یا الله
اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين
مداوند اکبر دان مرا از توبه کننده گان بگردان از پیکره کاران مرا
بعد از آنکه مرتبه مضاعفه بکن به کف اب بعد از آن
استنشاق بکن همان بخور و بگو عقبه ربك از اینها
آنچه نقل خواهیم کرد در فضل بعد از این بعد از آن
دار به ست راست يك كتاب و نیت بکن بجله او را
واجب بجهت فرمان برداری امر خدا تعالی و اما افعال
سنة ان بعد داخل در این نیت میشود هرگاه قصد کنی
هر يك از واجبه او سقیم ما را علی حده نزد جا آوردن
هر آینه بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را با شدن
بالای تو خود و همبسته باشد در حکم ان نیت تا فارغ شو
و بگو نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روا کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطاهرين

انرا الله الاسلام در کافرا حضرت باقر و ظاهر آنکه
نعمه اول وضو که سابقا مذکور شد غنی میباشد از این
چه نعمه نزد شروع در واجبست و ان را برایت بود
بجوز کرده اند علماء مقارن ساختن نیت را با شدن
که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد شرائط
و با مضاعفه و استنشاق نیز و چنین چه گفته اند کاینها
از جمله افعال وضو که مل اند و این طایفه توقف کرده
است در جواز مقارن ساختن نیت با غیر شستن و واجب
با او است این هرگاه بگوید ابرابر و مساوی است که بکنی
دست خود را بر این جهت افتد اما آنچه نقل کرده اند از افعال
عممت السلام الله عليهم نزد حکایت ایشان وضو میباشد
و جهت بیرون آمدن از خلای بعضی از علمای ماکه واجب
دانند انرا و واجب نیست بر تو که مقصد از شستن هر
چیز را از اجزای بدن و از آنچه پائین تر از آن باشد بلکه همین

در اول ابتدا کرد به شستن با الای کافیت و حد و
 طول و عرض و مقدار است که بگرد بران انگشت بزرگ و
 انگشت میانی و حلقه و طیف با مندی صبح زاده از
 باقر و مابیط داده هم کلام زاد و این مقدار شرح شد
 چهارم از کتاب رجبین و واجبیت تحلیل و شیکه
 دیدن شود و این دو از بزرگان در مجلس گفتگو و بنویسند
 که برسد ابان به شکوه شسته شود اما آنچه در پیش
 پوس از بزرگان هر دو کار نیست تحلیل ان بلکه و
 نیست بر تو مکشستن آنچه مواجهه کنی بان از دو و
 کن چشمها خود را در وقت وضو پس تحقیق که روایت
 کرده است و پیش محمد بن در فقیه ز پیغمبر که فرمود باز
 کبیده چشمها خود را نزد وضو شاید که نه بیند اش
 جهنم را و اکثر علمای ما ذکر کرده اند از ادب سیدها
 وضو را باشد که کما نشود که سبب گذاشتن این این
 نیست که نقل کرده است شیخ اجاع علمای این که نیست

در شانک اب ضواید و چشمها و شیخ شایع شهید در
 ذکر گفته که منافات نیست میان این دو امر زیرا که چشم
 باز کردن لازم ندارد در شانک اب را با ندرون چشمها
 و این سخن غریب و دور نیست که مرتب شود و اب بر این
 آنچه بجای آورد از وضو شانک اب از افعال وضو
 پس هرگاه فارغ شو از شستن رو پس بر دار یک گفت
 بدست چپ چنانکه کرده است حضرت باقر نزد بیان وضو
 پیغمبر و ثبوت دست راست را در حال که ابتدا کنی او را
 و یکس دست را بران نامهای انگشت چنانکه گذشت
 در دو و یک و واجبیت در اینجا تحلیل و هر چند بود
 باشد بر خود را و ابتدا بکن تو بشتن ظاهر زراع و
 زن ابتدا بکن بیاطن بعد از آن بر دار یک گفت
 دیگر بدست راست و ثبوت چپ را نیز مثل دست
 راست و باید که برده باشد شستن بر یک از دو
 یک مرتبه نه بیشتر چه آنکه مختار نشاء الاسلام است در این

و در پیش محمد بن در فیه و ما بسط داده ایم کلام را در
 این باب کتاب مشرق الشمس و در کتاب جبل المین
 بعد از آن مع کن و بیست پیش سر خود را یا موی ازا که
 در نزد بیک کشید از حد پیش سر به مقدار انگشت
 مضبوط بر دست راست و بقیه آن تری مع کن بیست
 پانزده زان خود را از سر انگشتان تا کعبه بینه مفصل
 شان و نقد و حجه بیست مع تا پانزده ترازان و تحقیق
 که مایان کرده ایم این را در این دو کتاب مذکور آنچه
 نیاده بر آن نباشد بعد از آن مع کن بیست پانزده خود
 و بزرگ دست چپ باید که مع سر پاها بکشد تا با
 نه بیست آن مکرر بفرماید و ناچار است کشید
 بر محل مع قریب بیست گذاشتن کف بر آن به کشید
 آنچه سر را و از آنست که مع کن پاها را بتمام کف چنان
 رواست کرده است شیخ طایفه در هند بیکند و صیحه از
 احمد بن محمد بن ابی نصر بر نظری که گفته سوال کرد از حضرت
 ابو

ابو الحسن رضا از مع بر پاها که چگونه است آن بر
 گذاشتن کف مبارک بر انگشتان بعد از آن مع کن
 تا کعبه پانزده که اگر مکرر بکند به دو انگشت از انگشتان
 خود هم چنین تا کعبه انحضرت فرمود اندنه مکرر بکند تا
 آن و باید که بوده باشد افعال و صو توی در بیست
 مینا آنها و عایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حق
 در مع پاها نیز چنانکه مختار طایفه از منقذین علم
 ما است و مذاب کرده است نفع الاسلام که فرمود
 که مع بکن بر پاها و ابتدا کن بطرف راست و سر را و از
 که خوانده شود هر فعلی از شستن پا و مسح پا و دعا
 که وظیفه است چنانکه خواهد آمد در بعضی است
 بر هرگاه فارغ شو از وضو بگو الحمد لله رب العالمین
 و دعا بکرده است شیخ طایفه در هند بیکند و صیحه از
 بعد از آن بگو اللهم اجعل منی التوابین واجعلنی
 ضامن ابکره انما انوید کسند کان و بکران را

۷۵

ایمان

^{۲۸} تَعَالَى اَز بَرَاءِ اَوَا ز هر قطره فرشته که تقدیر کند
 او را و تسبیح کند او را و تکیه کند او را پس بنویسد
 خدای تعالی اَز بَرَاءِ اَوَا و ثواب انرا تا روز قیامت
 فصل بر هرگاه فارغ شو از وضو و شستن و نجاسات
 مسجد روایت کرده است و بر مسجدین در قبه
 از حضرت صادق که هر که برود بسو مسجد نمیکند از
 پایت را هیچ توبه و نه خشکی مگر اینکه تسبیح کند از بَرَاءِ
 او زمین تا زمین هفتاد و ستر و از آنست که بخواند
 نزد بیرون آمدن از خانه خود بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی
 خَلَقَنِیْ فَهُوَ یَهْدِیْنِیْ وَ الَّذِیْ هُوَ یُطْعِمُنِیْ وَ یُقِیُّنِیْ
 اگر چه است در این اوداه بنمایه مراد از او طعام میکند مراد آب است
 و از امر صحت فهو یقین و الذی یقین و الذی یقین و الذی یقین
 و هرگاه بارشوم پس او را بید مراد از او که میزند مراد از آن نه که کند
 وَ الَّذِیْ اَظْمَعُ اَنْ یَنْفَعَنِیْ خَطْبَتِیْ یَوْمَ الدِّیْنِ
 اگر طمع دارم که بایزد مرا از بَرَاءِ اَوَا در روز حسرت

رَبِّ هَبْ لِیْ حُكْمًا وَ اَلْخَفِیْ بِالْاَصْحَابِیْنَ وَ
 سرور کار من بخش من حکم و مخفی کردن مرا به صاحبان
 اَجْعَلْ لِّیْ لِسَانَ صِدِّیقٍ فِی الْاٰخِرِیْنَ وَ اَجْعَلْ
 و بگردان تو برای من زبان راستی در آینده گمان و بگردان مرا
 مِنْ وَدَّتِیْ حَبَّتِیْ الْبَغِیْمِ وَ اَغْفِرْ لِّیْ بِسْمِ
 از آنکه میراث میرز بهشت نعمت باد و بایزد مراد
 تحقیق که روایت کرده است جمال شما لکن در
 کتاب عن الداعی ان پیغمبر که هر که وضو بسازد
 و بیرون رود بسو مسجد و بگوید و یقین که بیرون
 میرود از خانه خود بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنِیْ فَهُوَ یَهْدِیْنِیْ
 راه بنماید او را خدای تعالی ثواب ایمان و هرگاه
 بگوید وَ الَّذِیْ هُوَ یُطْعِمُنِیْ وَ یُقِیُّنِیْ اطعام کند
 خدای تعالی او را از طعام بهشت و بیانش مانند
 او را از شراب بهشت و هرگاه بگوید وَ الَّذِیْ اَظْمَعُ
 فهو یقین بکنند خدای تعالی اینرا کفایت کند
 او هرگاه بگوید وَ الَّذِیْ یُقِیُّنِیْ ثم یحیی من بعد الخ

۲۲ پیش از آنکه بکشد و اگر بوده باشد بخلین
 تو عری و ممکن باشد که نکند آنها را پس نکرانها
 راجع نماز در آنها است اما بشرط آنکه پاک باشند
 و بجهت آنکه رواست که است شیخ طایفه در هند
 پسندیده از معاویه بن عمار که گفت بدخصر اما
 عبد الله را که نماز میکرد در بخلین خود زیاده از
 یکبار روند بدخصر را که بکند آنها را هرگز و روا
 کرده است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت
 ابی عبد الله که فرمود که هرگاه نماز کنی پس نماز کن
 در بخلین خود هرگاه بوده باشند پاک پس بدخصر
 که میگویند که این شستن و قول انحصار بر هر دو
 که میگویند تا آخر ظاهر از آن است که هرگاه
 نماز کردی تو در بخلین خود معلوم میشود شسته را
 که نماز در آنها از شستن است فایده میشود باین چه

این نماز از حمله انبیا اصحاب حضرت صادق است
 که اعتماد بوده بر اقوال و افعال ایشان بعد از آن
 اذان بگویند بدست که اذان نماز صبح از محمدا
 است خیز اینک سید مرتضی و فایده است بر کج
 آن بر مردان و مواضع و کرب است با او این آیه
 عقیل و زیاده کرده بر او اینک فایده بطلان
 نماز صبح بیک ترک اذان و صوت اذان نیست
 الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از شهادتین و حی علی
 الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله
 اکبر و لا اله الا الله دو مرتبه و باید که ایشان باشد
 در حال اذان و دو به قبله و باواز بلند و از روی
 نایز بگویند و بگذارند و انگشت خود را در گوشها
 خود و وقف کنی بر هر یک از این هیجده فصل
 و الثقات کنی بجانب راست و چپ و حرف نوحه در
 اشانه آن و صلوات بر پیغمبر هرگاه ذکر کنی او را

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم

احادیث مرقوم آیت الله

یا ذکر کنند نزد تودندان و غیر آن و پوشیده بمانند
که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر ظاهر وجوب
صلوات بر آنحضرت بر هر ذکر کنند یا شنونده هرگاه
ذکر کند او را یا بشنود او را و بعضی از اهل سنت
رفته اند بر وجوب صلوات بر آنحضرت در تمام عمر
یک مرتبه و بعضی در هر تحلیله یک مرتبه و بعضی در هر
مرتبه که ذکر شود و اینها همه پیش محمد بنی است
و اما آنچه مذکور است از حدیث وجوب صلوات بر
پیغمبر در تشهد اول در نماز هر مرد و آنست
که جزء نماز نیست و با عینا ان واجب نیست نه اینکه
با عینا اینکه نام آنحضرت مذکور شده نیز واجب نیست
پس منافات نیست میان کلامهای او علیه الله وجهه
و تحقیق که موافقت کرده است با او صاحب کبر
العرفان در وجوب صلوات هرگاه ذکر شود آنحضرت
و این قول صحیح است و تحقیق که استدلال میکنند

بر این

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
مرحوم آیت الله
مسنی ارادی شعبان ۱۳۰۹

بر این بقول خدا تعالی لا تجعلوا دُعَا الرَّسُولِ مِنْكُمْ
كُدُماً وَبَعْضَكُمْ بَعْضاً يَغْتَابَ مَكْراً يَنْدُوهُ سَوَّلُوا
لَهُمْ خَوْضاً وَنُحْلاً يَتَمَتَّعُونَ بِبَعْضِ مَا يُغْنِي عَنْهُمْ
وَاللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ وَبِأَيِّهِ رَوَايَتُ شَيْخِ اسْتِازِ
الْمُحْتَضَرِّ كَمَا فَرَمُوهُ هَكَذَا كَمَا مَذْكُورٌ فِيهِ
أَوْ بِرِصْلَاتٍ نَفْسُهُ بِرِصْلَةٍ مِنْ بَرٍّ أَخْلَشَهُ اسْتِ
الْقِسْ رَاجِعٌ وَذَكَرَ أَنَّ اسْتِ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ
وَبِأَيِّهِ رَوَايَتُ شَيْخِ اسْتِ كَمَا سُئِلَ شَيْخُ الْمُحْتَضَرِّ
أَنْ يَقُولَ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ اللَّهُ وَفَلَا تُكَلِّمُهُ بِصَلَوَاتٍ
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا
تَسْلِيماً يَعْنِي بِرِصْلَةٍ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ صَلَوَاتٍ
مِثْلِ رِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ أَوْ جَمَاعَةٍ كَمَا هِيَ الْأَمْرُ
صَلَوَاتٍ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ أَوْ دُرُودٍ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ
وَرِشَادُونَ وَاللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ
أَوْ عِلْمٌ مَكُونٌ وَكَرَّمِيَّوَانِيَّةً سَوَّالٌ كَرِيمٌ أَوْ
رِشَادُونَ

بر این بقول خدا تعالی لا تجعلوا دُعَا الرَّسُولِ مِنْكُمْ
كُدُماً وَبَعْضَكُمْ بَعْضاً يَغْتَابَ مَكْراً يَنْدُوهُ سَوَّلُوا
لَهُمْ خَوْضاً وَنُحْلاً يَتَمَتَّعُونَ بِبَعْضِ مَا يُغْنِي عَنْهُمْ
وَاللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ وَبِأَيِّهِ رَوَايَتُ شَيْخِ اسْتِازِ
الْمُحْتَضَرِّ كَمَا فَرَمُوهُ هَكَذَا كَمَا مَذْكُورٌ فِيهِ
أَوْ بِرِصْلَاتٍ نَفْسُهُ بِرِصْلَةٍ مِنْ بَرٍّ أَخْلَشَهُ اسْتِ
الْقِسْ رَاجِعٌ وَذَكَرَ أَنَّ اسْتِ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ
وَبِأَيِّهِ رَوَايَتُ شَيْخِ اسْتِ كَمَا سُئِلَ شَيْخُ الْمُحْتَضَرِّ
أَنْ يَقُولَ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ اللَّهُ وَفَلَا تُكَلِّمُهُ بِصَلَوَاتٍ
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا
تَسْلِيماً يَعْنِي بِرِصْلَةٍ خَدَايَ تَعَالَى أَوْ صَلَوَاتٍ
مِثْلِ رِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ أَوْ جَمَاعَةٍ كَمَا هِيَ الْأَمْرُ
صَلَوَاتٍ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ أَوْ دُرُودٍ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ
وَرِشَادُونَ وَاللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ بِرِصْلَةٍ بِرِصْلَةٍ
أَوْ عِلْمٌ مَكُونٌ وَكَرَّمِيَّوَانِيَّةً سَوَّالٌ كَرِيمٌ أَوْ
رِشَادُونَ

اخیار عنیکم شما را بان به درستی که موکل کرده است
 خدا تعالی بمن و فرشته پس ذکر کرده نمیشود هیچ
 مسلمان که صلوات بفرستد بر من مگر اینکه بگوید
 مرا و از فرشتگان بنیامین خدا تعالی ترا و بگوید
 خدا تعالی فرشتگان او امین و ذکر کرده نمیشود
 هیچ مسلمان که صلوات بفرستد بر من مگر آنکه
 بگوید مرا و از فرشتگان او امین و پوشیده است
 که ظاهر قول حضرت باقر در حدیث اول که هرگاه
 کسی تواند یا ذکر کند او را ذکر کند اقتضا میکند
 و خوب صلوات خواه مذکور شود انحضرت بنام ربنا
 یا باری یا نیت و ممکنست که مذکور شدن
 انحضرت بفرستد که راجع باو باشد نه چنین باشد
 و اطلاع نیافتم در کلام علماء ما فدر این باب
 در این باب چیزی واجب است که در هر صلوات
 مذکور صلوات فرستاد شود و بدانکه ظاهر تراست که
 مذ

که مقدور اجب و امیدو بگفتن اللهم صل علی محمد و
 محمد و اما آنچه روا شده است که چون از لشکر
 مذکور گفتند یا رسول الله هذا السلم علیک قد
 عرفناه فکف الصلوة علیک یعنی ایستادیم بر تو تحقیق
 دانستیم انرا پس چگونه است صلوات بر تو و قرآن
 حضرت فرمود که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
 کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و باریک
 رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم و زیاده
 علی محمد و آل محمد کما باریک علی ابراهیم و آل
 ابراهیم و آل محمد و آل محمد و آل محمد و آل محمد
 ابراهیم و آل ابراهیم و آل ابراهیم و آل ابراهیم
 صلوات بر انحضرت است نه اینکه خصوص این نحو
 واجب باشد مرا و از آنست که هرگاه صلوات بفرستد
 بر این نحو ملاحظه کن اینرا که انحضرت را جمله آل ابراهیم
 صلوات بر انحضرت فرستاده میشود و لا صلوات
 در ضمن صلوات بر ابراهیم و عرض آن

از تشبیه السنکه مخصوص شوند یعنی وال و صلوات
که شامل بواپشان را از تشبیه ال برهم پس بنا برین
لازم نیاید خلاف قاعده که مقرر شده میان اهل
بلاغت که هرگاه چیزی را بچیز تشبیه کنند باید که
مشبه اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبرها
افضل بوا از برهم پس تشبیه صلوات بر آنحضرت
که باید افضل باشد صلوات بر برهم منافات آن
قاعده بینماید زیرا که بسبب لحظه مذکور منطبق
شود کلام بر آن قاعده که تشبیه است که صلواتی که ملای
اهل برهم باشد من جهت اعموافوت است از آنچه مخصوص
ببعض باشد پس تشبیه به یعنی صلوات بر همه ال او که
پیغمبر و ال و علیهم السلام از جمله ایشانند اقویست
از تشبیه یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر و ال و پس مختص
قاعده مذکوره لازم نیامد و بعضی توجیه کرده اند
این تشبیه را باینکه صلوات بر حضرت برهم باعتبار

بهر حال صدق تشبیه صلوات

اینکه

اینکه پیشتر واقع شد اقویست و محض همین کافیست ۳۹
تشبیه هر چه مشبه باعتبار کیفیت قوی باشد توجیه
کرده اند نیز باینکه مشبه صلوات بر ال تنها است پس حایز
است صلوات بر برهم و ال اقوی باشد از صلوات
بر ایشان و ضعیف تر و اند توجیه اول را بسبب قول
المنصرون که گفت کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین
یعنی من پیغمبر بود و حال آنکه هنوز آدم مبیانه اب و کل
بود پس چگونه صلوات بر حضرت برهم مقدم باشد
بر صلوات بر او و توجیه دوم را نیز ضعیف تر و اند
باعتبار آنکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان
سوال کردند از کیفیت صلوات بر پیغمبر پس قول باینکه
غرض تشبیه صلوات بر ال تنها است خلاف ظاهر است
و این تشبیه را توجیه های دیگر نیز کرده اند و ما بعضی از
انها را ذکر کرده ایم در بحث تشبیه از کتاب جبل المتین
فصل پنجم هرگاه فارغ شد از اذان پس فاصله گرفتن
اذان و اقامه بجهت نایستنی و بکود رخا که در حدیث

باشد

بِأَشْرَفِ الْأَشْهُمِ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَعَيْشِي قَارًا وَرِزْقِي
 عَزَائِدِي بِكَرَامَتِ دِلِ رَاطِبِي مَعْتَكِسَةً بِغِيْثِ رِزْقِ رَاحِمِي
 دَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ غَيْرِ رَسُولِكَ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَرَارًا لِعَبْدَانِ مِثْوَايَ هَرِ دَعَايَ
 دَالِ اَدْعَايَ وَفَرَارِ كَرَمِي مِثْوَاهِي وَسُؤَالَ مِثْوَايَ
 خُودِ اِيْسَ تَحْقِيقِي رَوَايَتِي اَسْتَ اَزْ سَمْعِي كَرَامَتِي
 مَنِي اِذَا نَوَاقِمُ رَدِّ كَرِهِي مِثْوَى عِبْدَانِ مِثْوَايَ
 جَهَنَّمَ اَمَّا مَقْصُودِي اَنْ هَمْدِي دُونَ اَسْمَائِكَ مَكْرَمَتِي
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ كَرَامَتِي اَمَّا بِيْكَارِ كُنْهِي مِثْوَايَ
 مِثْوَى عِبْدَانِ حَقِّي عَلَيَّ خَيْرُ الْعَمَلِ قَدَامَتِ الصَّلَاةِ
 مَرِيْهِي وَجَائِزِي اَوْ دَرِ اَجْمَعِ اِذَا بِلَا دَانِ مَكْرَمَتِي وَكَرَامَتِي
 اَنْكَشْتِي هَادِرِ كُوشِي اَو بِلَنْدِ كَرْدَنِ اَوْ اَزْ بِلْكَ بَايْدِ كَرْدَنِ
 اَمَّا اَهْسَنَتِي يَاشَدُو نَا كِبِيْطِي هَارِثِ دَاشْتَنِ
 وَاِيْشَانِ دَرِ حَالِ اَمَّا مِثْوَايَ اَسْتَ اَزْ حَالِ اِذَا نَوَاقِمُ
 اَمِيْكَ وَاجِبِي اَسْتَنْدَانِ اَزْ اَسْتَدْرَجِي رَهْمَتِي وَبِكُوْنِي هَرَكِي
 قَارِ عَشْوِي اَزْ اَمَّا مَقْصُودِي اَنْكَشْتِي رَوِيْهِي قَلْبِي بِأَشْرَفِ

اللهم

اَللّهُمَّ اَلَيْتِكَ تَوَجَّهْتُ وَرَضَاكَ كَلْبْتُ وَتَوَانِكَ
 عَزَائِدِي اِيْمُوِي تَوَسَّجْتُ بِكَ وَخَشَعْتُ لَكَ لَبْ كَلْبِي وَرَاطِبِي
 اِيْتَحْتُ وَبِكَ اَمْنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَللّهُمَّ
 حَرِّسْ لِي وَتَوَانِي اِيْمُوِي وَتَوَسَّجْتُ لَكَ اَمَّا خَدَايَ اَمَّا
 صَلَّي عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ قَلْبِي لِيْذِكْرِكَ وَتَقِيْنِي
 دَرِ تَمَجُّدِي هَادِرِ كُوشِي اَوْ بِلَنْدِ كَرْدَنِ اَوْ اَزْ بِلْكَ بَايْدِ كَرْدَنِ
 عَلَيَّ دِينِكَ وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ اِزْهَادِي بِتَمَجُّدِي وَهَبْ لِي
 بَرِيْنِي خُودِي كَرَامَتِي دِلِ رَاطِبِي اَكْرَامَتِي اَمَّا مَرِيْهِي
 مِرْلَدِي رَحْمَتِي اَيْتِكَ اَمَّا اَلْوَهَابُ وَبَايْدِ كَرْمَتِي
 اَزْ جَانِبِ رَحْمَتِي هَرِيْكَ تَرِيْ بِيْشَرِ عَشْوِي بِأَشْرَفِ دَرِ مَنَاقِمِي
 بَاوَقَارِ وَخُشُوعِي وَبِكُنْهِي مَدَامَتِي هَادِرِ كُوشِي اَوْ بِلَنْدِ كَرْدَنِ
 رَا نَهَا مَقَابِلِي رَا نَهَا وَبِكُنْهِي مَنَاقِمِي هَادِرِ كُوشِي
 خُودِي اَبْدَانِي اَنْكَشْتِي كَشَادِي اَزْ بِلْكَ بَايْدِ كَرْمَتِي
 وَكَاهِي كُنْهِي مَوْضِعِي بِجُوْ خُودِي بِلَنْدِ كَرْمَتِي نَكَاهِي خُودِي
 بِطَرَفِ اَسْمَائِي اَوْ دَرِ اَجْمَعِ اِذَا بِلَا دَانِ مَكْرَمَتِي وَكَرَامَتِي
 كَرْدَانِي مِثْوَايَ اَمَّا مَقْصُودِي اَنْكَشْتِي رَوِيْهِي قَلْبِي بِأَشْرَفِ
 صَبْحِي وَاجِبِي اَسْتَنْدَانِي اَزْ اَسْتَدْرَجِي رَهْمَتِي وَبِكُوْنِي هَرَكِي
 نَيْتِي رَايِيْكَ اَزْ هَفْتِي تَكِيْهِي كَرْدَانِي نَمَاسِي

که

۳۲ گفته میشود ولیکن در هر یک از تکبیرها دستها را بخود
 را بنوا اینکه گفت سنما بطرف قبله باشد و انگشتان
 یکدیگر چسبیده باشد غیر شستنها که آنها باید که گشاده
 باشد و نمیکند و این که گفت سنما را از برابر گوشها بخود
 و ابتدا که بتکبیر نزد ابتداء دست برداشتن و ثمتما
 میکنی انرا نزد تمام شدن ان و بدانکه بعضی از علما
 مناجاتین اطنا ب موده اند و باب نیت و دعا از کتب
 عنان کلام زادن و دعا خادیه ثمة نیز چیزی را از
 بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است از این
 در باب ضو و نماز و بای عبادات که تعلیم کرده اند
 انها را بشیو خوا بخت که امر نیت سهل است اینکه
 ان غلبی شتر بیان و قرار گرفته است در خاطر جمیع
 عقلا وقت صا دشدن مغلها را اختیار از این
 و از برای اینست که قلما ففها ما را متعرض بحث
 ازان شده اند و حوض نکرده اند و ازان مکرر جاعنه

از

از مناجاتین و زانند اند کلام زادن بر وجهیکه مو
 امینت که مرکبت نیت را خوا بخت و این باعث
 دشواری افتاده است بیکبار از مرکز و گشاده است
 ایشان را به وسواس نیت نیت در حقیقت مکر
 قصد بیطی بواقع ساختن فعلی معین از برای بخت
 غایب ان و نیت ترک مکرر فعل مکرر و انقص
 نیت نیت که جدا شود از ان غایب نیت هر فعلی
 که بجا آورد حتمی اینکه گفته بعضی از علمای ما که اگر
 تکلیف میکرد ما را خدا تعالی به واقع ساختن فعلی
 معین نیت هر آنکه تکلیف کرده بود بجز که ظافات
 بود و حاضر کردن فعل متو در دهن بعنوانی که بهتر
 دهد انرا از غیران و قصد جدا افتدن ان جهت فرما
 بردار امر خدا تعالی در نهایت ساینست مثلا نما
 ظهر که مکلفیم با اذن دایم وقت تصور کردیم انرا
 باین وصف عنوانی که نماز میشود ما را جمیع عدله

خود

اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ اسَلَمْتُ وَبِكَ

اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ

سَمِعَ وَبَصَرَ وَشَعْرَهُ وَبَشِيرَهُ وَخَنَمَهُ وَدَدِي

وَمُحْيٍ وَعَصِيٍّ وَعِظَامٍ وَمَا أَقْلَمَهُ نَدْمَايَ

غیر مستکف و لا منکبر و لا مستخیر بعد از آن
که تکذیب کرده و استکبار کنند و متکبرند و متکبر

سَمَاءٌ كَرَامٌ خَلَقَ وَمَحْفُوفٌ أَلَسْكَارُ هَذَا

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَبِأَيْدِيهِمْ هَفْ

سرتیه گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بعد از آن را

وَمِنْكُمْ مَنْ سَمِعَ اللَّهَ لَمِنْ حَمْدِهِ عَبْدًا زَانِكًا

بگویند و بر بسجده محضوع و خشوع در حال که بکنار

میں کفر ہاں پھر انڈا نو ہا وچنا میکنے کہ درہا ہندو

جو تمبر بالہا سونا زبرائے تو دلچسپ مینے کفہا زار

۱۲۱ کہ انگشتان مضموم باشند در برابر

و بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا تھا۔

عصود بکر و سبکدار پیشانی خوند اند و اعمام امام برین

کرنا ہے پیکر خود اہستہ میں مبادی سب سے بجا کہ میں ان کو نکال دیتا ہوں

نیز در رکابے بسند حسن اللہم لک سجدت و امانت

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

وَلَا أَسْأَلُكَ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَجِيءُ

و مرزا اطاعت کرد و دام در قوت توکل کرد و دام و تو پروردگار را بدو بگفت

وَجِئْهُمُ لِّلَّذِي يَخْلَفُهُ وَنُشِزَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ

روی من ابرو کسے کہ آفرید بہت را و شکایت کوثر آزادید آہ ناز سحر

رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَلَعَدَّ

که در درکار عالم است بعد از تربیت خدا که بهتر از خدمت کائنات است و بگوید

در پروردگار عالمیانست بعد از من بهترین از منید: که در آنست
سُحَابَاتِ الْأَعْلَاءِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ كُنُوزُ الْأَنْبِيَاءِ

سبحان ربی الاعلیٰ و بحمید و بایده بود باشد
پیشوایان و پسران و در کار خود را که منتهی به عبادت و کفایت از آن

پس چنانکه در دو کوه و در سه شاهی

[illegible]

وہو

وَقَوْعَ الْفِتَنِ بِنَافْتِيحِ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بَعِيدُ
 وَرَسُولُ قَدَمِ بَادٍ بِسِرِّ بِلَافِ كُنْ آتَا عَزَاوَدَا مَدْلُ عَزَا
 تَظْهَرُهُ وَأَمَامَ حَقِّ نَعْرِفُهُ إِلَهَ الْيَقِينِ آمِينَ رَبَّ
 كَرِيهِ كُنْ آتَا دَامَ حَقِّ كَرِشْنَا سَمِيعُ أَوْ رَا حَقِّ سَبَابِ كُنْ دَعَا
 الْعَالَمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أَصْبَحَ وَ
 أَمْسَى بِكَ عَالِيًا مَيُكُونُ عَزَاوَدَا هَرَكَةُ صَبْحِ كُنْ دَعَا
 نَفْسُهُ أَوْ زَجَاءُ غَيْرِكَ فَانْتَ تَعْنِي وَرَجَاءُ يَا آجِدُ
 آتَا دَامَ دَعَا يَامِيدِي غَيْرُكَ بِرُتَبَا دَامَ دَعَا يَامِيدِي غَيْرُكَ
 مَنْ سَأَلَ يَا أَرْحَمَ مَنْ أَسْأَلُ رَحِمَ أَرْحَمَ وَصَغَفَى وَ
 كَيْفَ سَأَلَ كَرْدِشْتِ اِي كَلِمَتِي زَيْنِ كَيْفَ طَلَبْتُ حَقِّ كَرْدِشْتِ رَحِمَ كُنْ اَضْفَرَا
 مَكْنِي وَفِيْلَةَ حَيْلِي وَأَمْنًا عَلَيَّ بِالْحَيَّةِ وَفَكَ
 وَدَرِشِي مَرَاوَاذُ كُنْ عَارِوَدَا دَامَ كُنْ دَرِشِي مَرَاوَاذُ دَرِشِي
 رَقِيْبَةُ مِنَ النَّارِ وَغَايَةِ فِي نَفْسِي وَفِي جَمِيعِ أُمُورِي
 كَرْدَنِ مَرَاوَاذُ تَشْرِعِ وَحَقِيْقَتِ دَعَا مَرَاوَاذُ نَفْسِي مَرَاوَاذُ جَمِيعِ أُمُورِي
 بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَهَرَكَةُ خَوَاهِدِ طَوْلِ
 رَحْمَتِ خَوَاهِدِ رَحْمَتِ كُنْ دَرِشِي مَرَاوَاذُ دَامَ دَعَا دَعَا مَرَاوَاذُ
 اَضْفَا كُنْ دَبَانِ هَرَكَةُ خَوَاهِدِ اَضْفَا مَرَاوَاذُ قُوْتَهَا نَبْكَ دَعَا
 كُنْ دَبَانِ اَضْفَا دَرِشِي مَرَاوَاذُ دَامَ دَعَا دَعَا مَرَاوَاذُ دَامَ دَعَا

45

معاذ اللہ قلند
قیامت است
و مراد این است
که فرستاد است
اورانہ پیش رو
کہ قیامت یعنی
نزدیک حضور
قیامت چون
حضرت پیر
در آن زمان

الحمد لله الذي جعل القرآن
موسمًا من موسمي الدنيا

صلوات الله عليهم اجمعين بعد از آن سلام بد قصد
کنند بان بپوشیدن آمدن از نماز را بر مکتوب السلام
عليكم ورحمة الله وبركاته و قصد میکنن بان
انبياء و ائمه و حفظه را و اشاره میکنند بکوشه چشمها
بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شده در
فصل سنت مکرر آنچه ابتدا کرده باشی بفعل امری
ان واجب فصل و هرگاه فارغ شد از نماز پس شروع
کن در تعقیب پس بمحقق که وارد شده در تعقیب قول
خدا یتعالی قَاذِرْعَتٍ فَاَنْصَبْ وَاِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ
که مراد اینست که هرگاه فارغ شو از نماز واجب پس
بکش بگو رو بکار خود در دعا و رغب کن بگو
او در سوال که عطا میکند تو و رواست کرده است
شیخ طایفه در هذین بسند صحیح از حضرت رضا
علیه السلام که فرمود که تعقیب مبالغه کننده تر است
در طلب رزق از رفتن بیخارت در شهرها میجو
تعقیب عاخواندن در عقب نماز و رواست کرده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عَبْدَانِ بَكَوْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهَانَا وَاحِدًا مَخْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تَعْبُدُ إِلَّا تَبَاهُ
اولئك كسند کا نیم میت خدا کر خدا پرستش میکنیم کما اور در مایه
مخلصین له الدین ولو کرة المسترکون لا اله
خالص کر دایم آبرو او دین او هر چند نام خوش دارنده شرکان میت خدا
إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَدَبُّ الْآثَانَا لَا وَكِين إِلَّا اللَّهُ
کر خدا رو پروردگار او پروردگار پدران پیشین است و میت خدا
اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَتَجَزَّ وَغَدُ وَنَصْرَ عَبْدَهُ وَحَرَمَ
خدا شهادت شهادت بجا آورده است و عده خود را و بار کرده است عده
الْأَحْزَابِ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُخَيَّرُ وَمَيَّ
در برانده است کرد و همواره به تنهایی پس از برای آتش دمی و بر او شهادت
وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَدُهُ الْخَبَرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و است حق و زنده و بخیر و برتر از همه چیز است و توانست
اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الذِّمَّةَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
طلب بخشش میکنم از خدا که میت خدا را که توبه بخود برپا است
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي سَبِيلَكَ وَأَقِصْ عَلَيَّ
و توبه میکنم بگو او خدا را هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ
از فضل خود و بر اوست که کن بر من از رحمت خود و نازل بر من
مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي
از برکتهاست خود تسبیح میکنم ترا میت خدا را که توبه بیاورم مرا
ذُنُوبِي كُلِّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلِّهَا
کدامان مرا تمام همه را پس بدوستی که می بخشد کدامان مرا تمام
جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ
و همه را که تو خداوند ابدوستی که من سوال میکنم ترا از هر چه
خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ
که فرا گرفته است از علم تو و پناه میآورم بتو از هر شری که فرا گرفته است
بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتِكَ وَأَمُوتُ
از علم تو خداوند ابدوستی که من از تو سوال میکنم عافیت تو را
كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِي لَدُنْكَ وَعَذَابِي الْآخِرِ
مرا تمام آنها و پناه میآورم بتو از هر سوای دنیا و از عذاب آخرت
وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ
و پناه میآورم بتو به ذات کریم تو و پادشاهی قدیم تو
وَعِزَّتِكَ إِلَهِي لَا أُحْرَمُ وَقَدْ رَزَقْتَنِي لَمْ يَلَمْ يَلَمْ يَلَمْ
و عزت تو که طلب کرده بخود و قدرت تو که ابا میکنم از آن
دعوت تو که طلب کرده بخود و قدرت تو که ابا میکنم از آن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کُنْ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْبَاعِ
 آن چیزی از شر دنیا و آخرت و از شر در و دماغ
 كُلُّهَا الْاَوَّلُ وَالْاُخِرُ الْاَبَدُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 تمام و بی انت قد که و نه قوتی مگر بخدا علی بلند مرتبه بزرگ
 تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 توکل کردم بر زنده و ای کفایت میسد و سپاس از برای احد
 لَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
 کسی که خلق نکرده است و او را فرزند و شریکی که پادشاهی و پادشاهی
 يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرًا عَبْدًا زَان
 از برای او دوستی از غباری و تعلیم کن اورا تعلیم کرد و تسبیح میکنی
 تسبیح غاطه الزهر عبدان میگوید ده مرتبه و این
 مَحْضُوصٌ بِعَقِبِ صَبْحِ اسْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 محض و صبح است لا اله الا الله و احد است
 لَا شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي
 شریکی که از برای او است پادشاهی و امر و است پادشاهی و زنده میگرداند
 وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَبَرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 و میزند و میگرداند و است خبر و او است بر هر چیزی توانا است
 وَدَهْ مَرْتَبَةً وَابْنَ مَحْضُوصٌ بِعَقِبِ صَبْحِ اسْتِ

اینست
 اینست اورا یاد
 گشته اندوار
 بخاطر سبب عاری
 گشته اندوار
 به چو اندازد
 بهنگامین
 اعدادی از
 اندازد
 اندازد
 و هج لا
 بموت
 اندازد
 اندازد

[illegible][illegible]

۲۴

کرده است شیخ طایفه دتهدیب بسند صحیح از حضرت
 صاحب الزمان که سجد فصل چیزیست که تسبیح کرده
 شود بان و به درینکه تسبیح کنند فراموش نمیکند
 تسبیح را و میگرداند سجد را پس نوشته میشود از برای
 او ان تسبیح بعد از آن میگوید و این مخصوص به یا مقلب
 القلوب و الاصل صلی علی محمد و آله و ثبوت علیهم
 علی ذینک و دین نبیک صلی الله علیهم و آله و لا
 ترع قلبی بعد از هدایتی و هبتی من لدنک رحمة
 دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و بخشش مرا از خود رحمتی
 ایت انت الوهاب اللهم اینه اعوذ بک من ذوال
 نعمت تو بسیار بخشنده خداوندی که پناه میآورم بنوا از برای بک
 نعمتک و محو غایبک و من جملة نعمتک و من
 الثناء و من شری ما سبق فاکتاب اللهم اینه انک
 دریا من برنجی و از شر آنچه پیشی گرفته است در کتاب خداوندی که پناه
 میآورم بنوا از برای بک

بعزته ملک و عظیم سلطانک و شیدا قوتک علی
 خدایا بکنم ترا به غلبه پادشاهی تو و در زک سلطنت تو شدت قوت تو
 جمیع خلقک ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یغفر
 جمیع اوزیه کان تو اینک رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینک کن من
 بی کذا و کذا بعد از آن میگوید اعبد نفسی و دینی
 و اهله و ما ل و ولد و اخوان و ما رزق فی رجب
 و اهل حوزا و مال حوزا و فرزندان حوزا و برادران حوزا و آنچه در دست
 و جمیع من یعین امره بالله الاحد الصمد الذی
 در دست کار من و همه آنچه مرا ایستاد دارم در باره آن محمدی که پناه میآورم بنوا از برای بک
 لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد و بر القلق
 نه زانیده هست و زانیده نشده است و نیست برادر و برادر من
 من شری ما خلق و من شری ما یسوا و اوت و من شری
 و از شر آنچه آفریده است و از شر آنچه بسیار تا کسی که گاه و غلوه داشته
 الثناء انی العبد من شری ما یسوا و اوت و من شری
 زانان باور دهنده در کرده تا از شر آنچه برگاه حیدر
 یو رب الناس ملک الناس له الناس من شری ما یسوا
 و برادر کارادیمان و پادشاه آدمیان و معبود آدمیان از شر آنچه پناه میآورم بنوا از برای بک

الحامس

الخسائر الذي يؤمن في صلواتنا من الجنة
 والثنايس ليس جنان سوره فاعلموا ان الكرم
 الله لا اله الا هو الحق القيوم لا تأخذ سته
 ولا نوم له ملائكة السموات وملاي الارض من ذال الذي
 يتفهم عند الايات انه يعلم ما بين ايديهم وما
 خلفهم ولا يحيطون بشئ من علمه الا بما يشاء
 كرمه السموات والارض لا يورده حفظها هو
 العلي العظيم لا الاكرامه في الدين قد تبين الرشد
 من الحق من يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد
 وجد ربه انكر ان يكون له شريك في الدين

استغفر

استغفر الله بالعرفه الوقي لا انقضام لها
 والله سمع عليهم الله والذين امنوا يحجزهم
 من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم
 الطاغوت يحجزونهم من النور الى الظلمات اولياؤهم
 اصحاب النار هم فيها خالدون وايه شهاد
 شهد الله ان لا اله الا هو والملائكة واولوا
 العلم قائما بالقيسط لا اله الا هو العزيز الحكيم
 وايه ملك قل الله مالك الملك تولى الملك
 من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء

من تشاء وتعز من تشاء

دعوت کرده و بصرعاً و حقیقه این را لایحاً منعقد
را ایندرون و کار خود را فروتنی السنه و دهان و بشکند خدایت بیدار و این
میرزا یحیی خان

مستند از حدیث و تفصیل
در بیان این مباحث و در بیان

قسم پنجم بگردشها که صفرده اند منقسم به وراغه اند را اند به پس خوانده اند ذکر کرد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي خلق السموات والارض
 وما بينهما في ستة ايام
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه

اِنَّ اِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا
 بَيْنَهُمَا وَدَبُّ الْمَشَارِقِ اِنَّا رَبُّ السَّمَاءِ الدُّنْيَا
 بِرَبِّيهِ الْكَوَاكِبِ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ
 لَا يَتَمَعُونَ اِلَّا الْمَلَاءِ الْاَعْلَى وَيَقْدَحُونَ مِنْ
 كُلِّ جَانِبٍ حُورًا وَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ اِلَّا مَنْ
 خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ يَهَابٌ ثَابِتٌ وَارِثٌ
 اِذَا اخَذَ الصَّلَاةَ بِجَانِ رَيْكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
 يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي خلق السموات والارض
 وما بينهما في ستة ايام
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه

اِذَا اسْتَطَعْنَا اَنْ نَنْفَعَهُ وَامِنْ اَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ
 وَالْاَرْضِ فَانْفَعُهُ لَا تَفْقَدُونَ الْاَبِلَاطِي
 مَا يَكُنِ الْاَلَاءُ رِيكُمَا تَكْدِبَانِ يُرْسِلُ عَلَيْكَ شَوَاطِ
 مِنْ نَارٍ وَخُفَّاسٍ فَلَا تَنْظُرَانِ وَجَهَارَا يَهُ الْاَخْر
 لَوْ اَنْزَلْنَاهُ فَاَتَّبَعَهُ يَهَابٌ ثَابِتٌ وَارِثٌ
 اِذَا اخَذَ الصَّلَاةَ بِجَانِ رَيْكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
 يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي خلق السموات والارض
 وما بينهما في ستة ايام
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 الذي خلق السموات والارض
 وما بينهما في ستة ايام
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه
 وما يحسب عظمته
 الذين هم في غيبه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

السَّلامُ الْمَوْحِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَبْدُ الْمُجْبَى الْمُتَكَبِّرُ
سَلام ومان ومانده خط کشنده
سُخَّارُ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ
بخت خدا از آنچه شرک میکنند شرکان او است خدا رتبه کشنده
الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ
آفریننده صورت بخشنده از برای نامها نیکو تسبیح میکنند
مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
از برای او بخشد در آسمانها و زمین است و او است عزیز
عَبْدَانِ مِثْلَهُ سوره قل هو الله احد واذنه
مرتبه عبدانان میگوید در حال که کشاده باشد درگاه
خود را برابر و خود اللَّه تبارک و تعالی اسألك باسمك
خداوند ای درستی که من سوال میکنم ترا بخاتم
الْمَكُونِ الْمُخَرِّقِ الظَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَ
پنهان کرده شده خواننده که هسته شده پاک پاک تو و سوال
اسألك باسمك العظيم وسلطانك المتدبیر
سیکم ترا بحق نام تو عظیم و پاک است بر تو قدیم است
يَا وَهَّابُ الْخَطَا يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ يَا فَالِقَ الْوَرَقِ
ای بخشنده خطاها را ای رها کننده اسیران ای تقاطع کننده برگها را
مِنْ لَنَا اسألك أن تصلي على محمد وآل محمد
از برای ما سوال میکنم ترا ای محمد بر سر محمد و آل محمد

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
سوره قل هو الله احد
اسألك باسمك العظيم
سلطانك المتدبير
يا وهاب الخطايا
يا مطلق الاسار
يا فالق الورق
من لنا اسألك ان تصلي
على محمد وآل محمد

وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَقُّ وَالْوَاقِعُ
والتسبیح و التمجید و التمجید و التمجید

وَأَنْ تُعْقِرَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا
واینگاه از او کنی کردن ترا از آتش و ای که بر دهن مرا از دنیا
أَمْسًا وَتَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي
ایمن و داخل کنی مرا بهشت سالم و ای که بگردانی دعا مرا
أَوَّلَهُ فَلَا حَاوَ وَأَوْسَطَهُ بِنَحَاحٍ وَآخِرَهُ صَلَاحًا إِنَّكَ
اول آنرا سخاوت و وسط آنرا فیروزه و آخر آنرا صلاح می باشد
أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ عَبْدَانِ مِثْلَهُ وَابْنُ
تو ای دانای غیبهها عبدانان میگوید در حال که کشاده باشد درگاه
اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْهَدُكَ وَكَفَى بِأَشْهَدَا
خداوند ای درستی که من صبح کردم در عینیک که گواه میباشم ترا و کسی
وَأَسْهَدُكَ لَكَ وَحْمَلَهُ عَرْشِكَ وَتَكُنْ
گواهی و تو ای میگیرم ملکات ترا و در دهن عرش ترا و در کنان
سَمَوَاتِكَ وَارْضُكَ وَأَنْبِيَاءُكَ وَرُسُلَكَ
آسمانها ترا و زمین ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا
وَأَصْلَاحِي مِنْ عِبَادِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ فَأَشْهَدُ
وصلاحیان از بنده ما را ترا و جمیع آفریدگان ترا پس گواه شود از برای
لِي وَكَفَى بِكَ شَهِدًا أَنْتَ اللَّهُ وَحْدَكَ لَا
من و کسی تو را گواهی میباشم درستی که من ترا از همه شایسته است
شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ تُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
از برای من تو ای که محمد رحمت بفرست خدا را بر او و اولاد او

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
سوره قل هو الله احد
اسألك باسمك العظيم
سلطانك المتدبير
يا وهاب الخطايا
يا مطلق الاسار
يا فالق الورق
من لنا اسألك ان تصلي
على محمد وآل محمد

عبدك

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ يُمَادُونَ
 عَرْشِكَ إِلَى قَدَارِ رِضَاكَ التَّائِبِينَ الْفُقَرَاءَ الْبَاطِلِ
 مَضْمُولِ مَاعَدَا وَجْهِكَ الْكَرِيمِ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ
 وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ
 أَوْ هَيْئَتِهِ الْقُلُوبُ بَالِي أَكُنْهَ عَظَمِيَّتِهِ يَا مَنْ فُاقَ
 مَدْحَ الْمُنَادِينَ خَيْرَ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصَفَ
 الْوَاصِفِينَ مَا يُرْجَى مِنْهُ وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاسِ
 تَعَظُّمُ شَأْنِهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنَا
 سَعَادَاتِ بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ

وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ
 أَوْ هَيْئَتِهِ الْقُلُوبُ بَالِي أَكُنْهَ عَظَمِيَّتِهِ يَا مَنْ فُاقَ
 مَدْحَ الْمُنَادِينَ خَيْرَ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصَفَ
 الْوَاصِفِينَ مَا يُرْجَى مِنْهُ وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاسِ
 تَعَظُّمُ شَأْنِهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنَا
 سَعَادَاتِ بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ

يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبِّحَ وَكُنَّا هُوَ أَهْلُهُ وَكُنَّا بَيْنَهُ
 لِكُرْمِ وَجْهِهِ وَعَنْ جَلَالِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمَاتُ
 حَمْدِ اللَّهِ شَيْءٌ وَكُنَّا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكُنَّا هُوَ
 أَهْلُهُ وَكُنَّا بَيْنَهُ لِكُرْمِ وَجْهِهِ وَعَنْ جَلَالِهِ
 وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَاتُ أَهْلِهِ اللَّهُ شَيْءٌ وَكُنَّا
 يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَيَّلَ وَكُنَّا هُوَ أَهْلُهُ وَكُنَّا بَيْنَهُ
 لِكُرْمِ وَجْهِهِ وَعَنْ جَلَالِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمَاتُ
 كَرَّمَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكُنَّا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكْتَرَّ وَكُنَّا هُوَ
 أَهْلُهُ وَكُنَّا بَيْنَهُ لِكُرْمِ وَجْهِهِ وَعَنْ جَلَالِهِ
 يُحْمَدُ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
 بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ
 أَوْ هَيْئَتِهِ الْقُلُوبُ بَالِي أَكُنْهَ عَظَمِيَّتِهِ يَا مَنْ فُاقَ
 مَدْحَ الْمُنَادِينَ خَيْرَ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصَفَ
 الْوَاصِفِينَ مَا يُرْجَى مِنْهُ وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاسِ
 تَعَظُّمُ شَأْنِهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِنَا
 سَعَادَاتِ بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ
 بَنِي إِسْرَافِيلَ كَمَا بَدَأَ بِكَرَامَتِكَ

بر چه نفسی که افتاد گردید بآن برین و بر همه کس رزاق و زیان
میں کان او نیکن اے یوم الفیة اللهم اینی
از آنکه بوده است یا خواهد بود کار و زقیامت خداوند ابد استیکم

سوال یکم تا آخر پنجم میدارم و خبر پنجم میدارم و بنابه میارم

و بعد از آن میکه دوایان را در میان یک بشا بسوز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَمَاءٌ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَصْرُفُ عَنْ آيَاتِهِ شَيْئًا
يَا مَعْزُومٌ كَمَا ضَرَبَ رَمْلُهَا فِي الْأَرْضِ

دو کوفتی میام خدا دغل صبح شدم در بخدا توکل کردم

فَقَالَ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلَا هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ تُقَالُوْنَ

١٤٦١

اعطاني ربي بسم الله النبي لانصر مع امته

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ التَّمْيِيعُ الْعِلْمُ

اللہ اللہ ربی حقاً لا آمیناً یہ شیاً اللہ البر
خدمت خدا و پروردگار حقست و ترک منکرت با او حقست و را خدا و پروردگار حقست

خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است خدا غالب تر و بزرگتر است از آنچه میبینیم

و خوف دارم عزیزت بهم سایه تو وزیر کبریت شای تو دپاکت هم تو

وَمِنْ شَرِّهِ السُّلْطَانُ الْبَاقِي

سَيِّدَانِ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِكِلْ جَبَّارِ عَبِيدٍ وَمِنْ شَرِكِلْ

فَصَلِّ السُّبُوحَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ

بجایگاه

[illegible]

٧

مَا مَكَرُوا إِلَّا إِلَهَ لَا آتَتْ بُحَانُكَ إِلَّا تَكُنُّ
 آنچه مکر کنند منت خدا مکر تو بیا که داد میکنی در بستگی من بودم
 مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ
 ازستم کنند همان پس اجابت کردیم او را و نجات دادیم از غم
 وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
 هم چنین نجات میدهم مؤمنان را پسند هفت ما خدا و بهترین
 الْوَكِيلُ فَأَنْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَهُ
 وکیل است برگشتند ایشان بنعمتی از جانب خدا و زیادتی
 عَلَيْهِمْ سَوْءٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لِأَحْوَالٍ وَلَا فُتُورَ
 رسیده و ایشان مکردهی آنچه خواسته باشد خدا نیست حوله و نه فوت
 إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ
 مگر بخدا آنچه خواسته است خدا نه آنچه خواسته اند مردم آنچه خواسته است
 اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَبِيبَ الرَّبِّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ
 خدا و اگر چه ناخوش دارند مردم پسند است خدا پروردگار را از دوست
 حَبِيبَ الْخَالِقِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَبِيبَ الرَّائِدِ مِنَ
 پسند است را از ریزنده را از آفریده شده پسند است را از رور و دهنده
 الْمُرْتَدِّقِينَ حَبِيبَ الْكَافِرِ تَزَلَّ حَبِيبَ حَبِيبٍ مَرَّكَانَ
 از رور و دهنده گمان پسند است آنچه حبیبت پسند تو در پسندید هفت مرا که بود
 مِنْكَ كُنَّا حَبِيبَ حَبِيبِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
 ما را که من بودم پسند من پسند هفت خدا که نیست خدا که مکر او بر او

تغیر

عَنْ حَرَامِكَ وَيَفْضُلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ بَعْدَ
از حرام تو و بفضل تو از کسی که غیر تو باشد از آن
میکونی و این دعا خوانده میشود در شام نین
اللَّهُمَّ مُعْظِمًا بَيْنِيَا مِكَ الْمُبْتِيعِ الْكَالِ الْيَحْوَالِ
خداوند ادا دهنده بجزت تو ای غایب که عقد کرده بنمود
وَلَا يُطَاوِلُ مِنْ شَيْءٍ كُلِّ غَاشِيمٍ وَطَارِفٍ مِنْ سِوَا
و نزاع کرده بنمود از هر چه غشیم کننده و وارد شود در شب
مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ
او جمیع آنچه از آفریده از آفریده کان خود خاموش و گویا در
جُثَّةٍ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِلِيَا سِوَا بَعْضِهِ وَلَا
بر پشته و نگاه دارد از هر چه خوف باشد بجز فرغ که آن دوستی
أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ
اهل بیت نبی تو پیغمبر تو محمد است رحمت تو بر او و بر
عَلَيْهِمْ مُحْتَجًّا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ بِإِذْنِ بَدِيعِ
بر ایشان پوشیده شده از هر قصد مرا باذن آفریدار بدیع
حَصِينَ الْأَخْلَاصِ فِي الْأَعْرَافِ مَحْتَمِلِ الْفِتَنِ
محکم در اخلاص در اعتراف محتمل فتنه
يَحْتَمِلُ نَارَ مُوقِنًا بِأَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفَهُمْ
بر جان ایشان یقین دارند با اینکه حق بر ایشانست با هر که در دست

مغفرت و بخشش اینها را که از او بخواهند

وَبِهِمُ أُولَئِكَ مَنْ وَلَّوْا وَاجَانِبُ مَنْ جَانِبُوا أَصْلَ
 بابر کے دوستوں کو وہ اپنے دوستوں کے ساتھ رہا کرتا تھا اور ان کے
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَالْعِزُّ لِلَّهِمَّ بِهَيْمٍ مِنْ شَرِّ
 بر محمد و آل محمد و شاہدہ مرا خداوند اہل بیت پر ہو
 مَا اتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَبْرَتُ الْأَعَادِي عَنِي
 خدا و اہل بیت پر ہو و دشمنان را از خود
 سَدِّ بَيْعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ
 ہم جدا کر دیا ہے آسمانوں و زمین و بگردانیدم دشمنین کو
 أَيْدِيَهُمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
 ایشان سے پر از پشت ایشان سے پر پوشانیدیم ایشان
 فَهُمْ لَا يُصِرُّونَ عِبَادَانِ مَبْكُونِ وَأَبْنِ
 پر ایشان بند ہیں مخصوص اساتید عیسیٰ صبح
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ
 سیر مر خدا بابر کے گرد و شب را بعبادت خود را دارد
 وَجَاءُوا بِالْهَارِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِيدًا وَنَحْنُ
 روز را بر رحمت خود در حالی که از پرستش تازه و
 فِي غَايَةِ بَيْتِهِ وَجُودٍ وَكَرَمٍ مَرْجَا بِأَلْفِظٍ
 در غایت بخت او و جود او و کرم او مر جا بلفظ
 وَالْقَلْبُ كَرِيمٌ بِنَانِ اسْتَحْدِثُوا كُتُبًا

1865

باز بجز اینها نیست

مفتاح السرايا

۸۲ وَحَيَّا كُنَّا اللَّهَ مِنْ كَاتِبِينَ وَالتَّغَانِ كُنْ بِجَانِبِ
 و سلام فرستد بر شما هذا ای و نویسنده
 اَكْتَبَارُ حَمْدُكَ اللَّهُ لِيَمَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 بنویسید رحمت کند شما خدا بنام خدا شهادت میدهم که غیر خدا
 إِلَّا اللَّهُ وَخَدُّ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
 خدا شهادت مینماید شریک از برای او و کواهی میدهم که جز نبی که
 عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
 بنده او است و رسول است و کواهی میدهم که ساعته قیامت آید
 لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَمِيعُ فَرْجَ الْقَبُورِ
 نیست که در آن و بیکه خدا بر می انبیرد هر که اگر در قیامت
 عَلَى ذَلِكَ آخِرُ وَعَلَيْهِ أَمُوكَ وَعَلَيْهَا بَعَثَ
 بر این عقیده رنده ام و بر این بر می و بر این بگویم
 لِأَنْشَاءِ اللَّهِ أَفْتَرَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 اگر خدا خواسته باشد بخواند بخواند بگوید رحمت خدا بر او و آل
 فِي السَّلَامِ بَعْدَ أَنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 از جانب من در سلام میگویم خداوند رحمت فرستد بر محمد
 وَالْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا جَلَّ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 و آل محمد در روز هرگاه که خداوند رحمت فرستد بر محمد

این دعا را هر روز بخواند
 یا در روز قیامت
 یا در روز جزا

وَال

وَالْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا نَعَسَ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 و آل محمد در شب هرگاه که بخوابد و رحمت فرستد بر محمد و آل
 مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 محمد در آخرت و در شب در رحمت فرستد بر محمد و آل محمد
 مَا لَاحَ الْحَمْدُ يَدَانِ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ مَا طَرَدَ
 دوام کند که هرگز نماند و رحمت فرستد بر محمد و آل محمد دوام آید
 الْخَافِضَ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ مَا حَادَّ الْحَادِّ
 منقب برتر و رحمت فرستد بر محمد و آل محمد دوام کند که هرگز نماند
 وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ مَا عَسَرَ لَيْلُ وَمَا
 در رحمت فرستد بر محمد و آل محمد دوام بیاید شب و دوام
 أَذْهَمَ ظِلَامٍ وَمَا تَنْفَسَ صَبْحٍ وَمَا اصْنَاءَ فَجْرٍ
 که بدو شود تاریکی و دوام نفس باشد صبح و دوام که روشن شود فجر
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا خَطِيبًا فَيَا مُؤْمِنِينَ إِلَيْكَ
 خداوند اجعل محمد را خطیب و در روز شومعه گمان مؤمنان بگردد
 وَالْمُكْتَوُّ حَلَّ الْأَمَانِ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْكَ
 و پوشانیده شد با حجاب امان زمانی که بایستد در برابر تو
 وَالنَّاطِقُ إِذَا حَرَسَ الْأَلْسُنَ بِالشَّيْءِ عَلَيْكَ
 و کواهی زمانی که گفت خود را باینست باینست بر تو
 اللَّهُمَّ ارْأَعْلَ مَنَزَلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَظْهَرِ
 خداوند ار بلند گردان شرف او را و رفیع درجه مرتبه او را و ظاهر
 مَنَازِلَهُ بِمَا يَنْبَغِي لَكَ اللَّهُمَّ ارْأَعْلَ مَنَزَلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَظْهَرِ
 مَنَازِلَهُ بِمَا يَنْبَغِي لَكَ اللَّهُمَّ ارْأَعْلَ مَنَزَلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَظْهَرِ

این دعا را هر روز بخواند
 یا در روز قیامت
 یا در روز جزا

مُحَمَّدٌ وَتَقْتُلُ شَفَاعَتَهُ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ
 محبت اورا و قبول کن شفاعت اورا بفرست اورا بمنزل
 الْمُحْتَمُونَ الذِّكْرُ وَعَدْنَهُ وَأَعْفِرْ لَهُ مَا أَحْدَثَ
 پسندیده شده و وعده کرده اورا و بپوش از برای او آنچه اعدا کرده
 الْحَدَّثُونَ مِنْ أَمْتِهِ بَعْدَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 اعدا کننده از امت او بعد از او خداوند سوال میکنم ترا
 مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ الْعَبْدُ
 موجب سازنده رحمت ترا و عزائم آمرزش ترا و بنده ترا
 مِنْ كُلِّ قَبْرٍ وَالسَّلَامَةُ مِنْ كُلِّ لَئِيمٍ وَاللَّهُ
 از هر گورستانی و سلامتی از هر ستم کننده و ظالمی
 الْمُؤْتَرِ بِالنَّجْوَى وَالنَّجَاةِ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ
 بر خدیو بهشت و نجات دهنده از آتش خداوند رحمت فرست
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لَهُ فِي صَلَواتِ
 بر محمد و آل محمد و بگردان دلها من دعاها من
 وَدُعَائِهِ بَرَكَةً تَطْمِئِنُّ بِهَا قُلُوبُ وَتُؤْمِنُ بِهَا
 در دعاها من برکت که پاک گرداند بان دلها و بان که بان
 رَوْعٌ وَتَكْتَفِي بِهَا كَرِيمٌ وَتَعْفِرُ بِهَا ذُنُوبَهُ
 خوفنا و در رخ کنی بان اذخیره را و بپوش از برای او گناه را
 وَتَقْضِي بِهَا حَوَائِجَهُ وَتَغْنِي بِهَا قُرْبَهُ وَتُذْهِبُ بِهَا
 و قضا کنی بان امورات و تو اکر کنی بان فقر را و ببرد

بیت از کتب معتبره

ضَرَمٌ وَتَقْرِجُ بِهَا هَمَّهُ وَلِيْلَةٌ بِهَا عَيْمٌ وَتَشْفِي بِهَا
 بچه مال را و بپوش کنی بان هم را و بپوش از برای او غم را و بپوش از برای او
 سَقَمَهُ وَتُؤْمِنُ بِهَا حَوَائِجَهُ وَتَحْلُو بِهَا حَوَائِجَهُ وَتَقْضِي
 نغمه شادی را و امان دهی بان رنج را و برطرف کنی بان غم را و ادری
 بِهَا ذُنُوبَهُ وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلَهُ وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ وَتَجْعَلَ
 بان دین را و جمع کنی بان را بکنده که مرا و بپوش از برای او رنج را
 مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي بَعْدَ إِذْ أُنِيتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ
 و بگردانی آنچه را از دست خیر من میگویم خداوند ادری مرا و بپوش از برای او
 لَهُمْ لَا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ وَلَوْ حَمَّ لَا تُثَالِ إِلَّا
 بر آنند و بپوش کنی بان غم را و بپوش از برای او رنج را و بپوش از برای او
 مِنْكَ وَالحَاجَةُ لَا يَقْضِيهَا إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمَ
 مگر از تو و بر آن حاجتی که بر من و در آنرا که تو ای صاحب بسیار خیر
 اللَّهُمَّ كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ مَا أَدَّ تَبَعِي مِنْ
 خداوند آنچه که بود از امر آنچه اراده کرده بود مرا بان از برای او و بپوش
 ذِكْرِكَ وَالْمُعْتَبِرُ مِنْ شُكْرِكَ وَدُعَاءُكَ
 و مدد دل من ادری و بپوش از برای او شکر تو و خواندن
 فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ الْإِجَابَةُ لِي فِي مَا أَدْعُوكَ
 پس بپوشد از برای او جوابت کردن مرا و بپوش از برای او شکر تو
 وَالنَّجَاةُ لِي مِمَّا فَرَعْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ
 و نجات از آنچه پناه آورده ام به تو از آن پس اگر بنده به شرم

بیت از کتب معتبره

٨٩ اهتلا ان ابلغ رحمتك فان رحمتك اهتلا ان

تردد از این رسم رحمت تو پس در سبک رحمت تو سر او است که برسد
تبلغه و تسعنه لا تها و سيع كل شيء و اناسي
بن و گنجایش بهشت باشد مرا زیرا که گنجایش از چیزها و من چیزیم
فكسعه رحمتك يا مولاي بعد از آن که گوی و حال
برایم که گنجایش بهشت باشد مرا زیرا که گنجایش از چیزها و من چیزیم
الهي ان ذنوبي وكثرتها قد غمرت وجهي عندك
ای خدا من چنانکه گناه من بسیار است چنانکه غمرت مرا کرده است و در پیشگاه تو
و حجبته عن سبيلها رحمتك و باعدتني عن
و مانع شده است مرا از سبیل رحمت تو و دور کرده است مرا از
استبحار مغفرتك و لولا تغلبت بالامك و
در استغفار از تو و اگر نبود تغلبت من به نعمتهای تو و دور کردن
بالرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين و انجبا
بسیار بود تو و وعده کرده بودی مرا از گناهان و انجبار
من الخاطئين يقولك يا عبادي الذين اسرفوا
از گناهان و میفرمودی ای بندگان ای کسانی که اسراف کردند
على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
بر نفسهای خودشان ناامید نباشید از رحمت خدا بپرسید که خدا

يعفوا

من چنانکه گناه من بسیار است چنانکه غمرت مرا کرده است و در پیشگاه تو
و حجبته عن سبيلها رحمتك و باعدتني عن
و مانع شده است مرا از سبیل رحمت تو و دور کرده است مرا از
استبحار مغفرتك و لولا تغلبت بالامك و
در استغفار از تو و اگر نبود تغلبت من به نعمتهای تو و دور کردن
بالرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين و انجبا
بسیار بود تو و وعده کرده بودی مرا از گناهان و انجبار
من الخاطئين يقولك يا عبادي الذين اسرفوا
از گناهان و میفرمودی ای بندگان ای کسانی که اسراف کردند
على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله
بر نفسهای خودشان ناامید نباشید از رحمت خدا بپرسید که خدا

بغير الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم

و حذرت الفانيطين من رحمتك فقلت ومن

يقنط من رحمة ربه الا الصالحون هم يندبنا

بر رحمتك في دعائك فقلت ادعوني استجب

لكن ان الذين يسكنون عن عبادتي سلكوا

جهنم و اخرون اهل القدر كان ذل الاياين

على مشيلا و اقنوط من رحمتك في ملحفنا

اهل قد وعدت المحسن ظنة بك تو ابا و وعدت

المستم بك ظنة عما بال اللهتم وقد استملك

حسن الظن بك في عتق رفته من النار و تنزل

من النار و تنزل من النار و تنزل من النار

بغير الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم

و حذرت الفانيطين من رحمتك فقلت ومن

يقنط من رحمة ربه الا الصالحون هم يندبنا

بر رحمتك في دعائك فقلت ادعوني استجب

لكن ان الذين يسكنون عن عبادتي سلكوا

جهنم و اخرون اهل القدر كان ذل الاياين

على مشيلا و اقنوط من رحمتك في ملحفنا

اهل قد وعدت المحسن ظنة بك تو ابا و وعدت

المستم بك ظنة عما بال اللهتم وقد استملك

حسن الظن بك في عتق رفته من النار و تنزل

من النار و تنزل من النار و تنزل من النار

وَلَا تَدْرِي لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفٰسِقِينَ
 وَكَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَقْصٰى الْقَصَصِ
 وَلَئِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
 الَّذِي لَا يَخْلُقُ مِنْ دُونِهِ
 اَنْتَ اِلٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
 وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
 لَكَ وَانْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
 اَمَّا الْمُؤْمِنُونَ وَبَنِي الْوَصِيَّةِ وَوَارِثَةُ
 عِلْمِ الْبَيْتِ وَقَائِلُ الْمُسْرِكِينَ وَامَامُ
 الْمُتَّقِينَ وَجَاهِدُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ
 وَالْمَارِقِينَ اِمَامٌ وَحَقٌّ وَصِرَاطٌ وَدَلِيلٌ وَحُجَّةٌ

وَمَنْ لَا اَتَى بِالْاَعْمَالِ وَانْ زَكَتْ وَلَا اَرَاهَا مَحْتَجَةً
 وَانْ صَلَحَتْ اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَالْاِيْمَانِ بِهِ وَالْاَقْرَابِ
 بِعِصْمَتِهِ وَالْقَبُولِ مِنْ مَمْلِكَتِهَا وَالنَّسْلِ لِرُؤُسِهَا
 اَللّٰهُمَّ وَاقِرُ بَاوَصِيَّائِهِ مِنْ اَبْنَائِهِ اَمَّةٌ وَحُجَّةٌ
 وَادِلَةٌ وَسُرُجٌ وَاعْلَامٌ وَمَنَارٌ وَسَادَةٌ اَبْرَارٌ
 وَادِينٌ بَيْتُهُمْ وَجَنَّتُهُمْ وَظَاهِرُهُمْ وَبَاطِنُهُمْ وَجَهَنَّمُ
 وَمِثْرُهُمْ وَشَاهِدُهُمْ وَغَايَةُ اَشْيَاكَ فِي ذَلِكَ
 فَادْعُهُ يَوْمَ حَشْرِ جَهَنَّمَ وَحَقِّ النَّفَرِ بِاِمَامَتِهِمْ وَحَقِّ
 وَكَتْبَتِهِمْ اَصْحَابُهُمْ وَانْفِذْ فِي عَمَلِهِمْ بِاَمْوَالِهِمْ مِنْ

٩. يَا تَنَزَّلُ فَانْزِلْ لَنَا مِنْ السَّمَاءِ
 اَنْزِلْ لَنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً زَكِيًّا
 اللَّهُمَّ وَقَدْ أَصْبَحْتُ فِي بُيُوتِ هَذَا الْاَيَّامِ وَلَا
 عِزَّاءَ لِي وَخَيْرٌ لِي بِكَ مِنْ دُونِكَ يَا تَنَزَّلُ فَانْزِلْ لَنَا
 مَفْرَعًا وَلَا مَلْجَأَ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ مِنْ أَلِ
 رَسُولِكَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحَبِيبَ وَعَلِيَّ
 وَمحمدَ وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ
 وَمحمدَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ
 حِصْنِي مِنَ الْمُنْكَارِ وَمَعِي فِي الْمَخَارِقِ وَفِي مَخْرَجِي
 يَوْمَ تَنْزِيلِ السَّعِيرِ وَفِي مَخْرَجِي يَوْمَ تَنْزِيلِ السَّعِيرِ
 اَعْرِفْ وَمَا أَنْكَرَ وَمَا اسْتَرْعَى وَمَا ابْصُرَ وَمَنْ
 شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ رَجَى اخِذَ بِنَاصِيئِهَا اِنَّ رَبِّي عَلِيٌّ

موايد

صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ تَوَسَّلْ إِلَيْكَ بِهَيْبَتِكَ وَتَقَرُّعِ
 عَجَّتِهِمْ أَفْخِ عَلَى ابْنِ تَوَابٍ رَحِيمِكَ وَمَغْفِرَتِكَ
 وَحَبْلِكَ إِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلِكَ عَدَاوَتِهِمْ وَبَعْضِهِمْ
 أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ تَوَسَّلِ تَوَابٍ
 وَلِكُلِّ شَيْءٍ شَفَاعَةُ حَقٍّ فَاسْأَلْكَ بِمَنْ جَعَلْتَهُ
 إِلَهًا لَكَ سُبْحَانَكَ وَقَدْ تَمَنَّاهُمْ أَمَامَ طَلِبَةِ أَنْ تَعْرِفَهُمْ بِرُكْبَةٍ
 يَوْمِي هَذَا وَشَهْرِي هَذَا وَغَايَةَ هَذَا اللَّهُمَّ فَهَمَّ
 مَعُولِي فِي شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَغَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ وَتَوَابٍ
 وَيَقْظَةٍ وَظَعْمَةٍ وَأَقَامَةٍ وَعَسِيرَةٍ وَبَسِيرَةٍ وَصَبْرٍ
 وَمَسَلَةٍ وَمُنْقَلَبَةٍ وَمُتَوَالِيَةٍ اللَّهُمَّ فَلَا تَحْلُظْ بَيْنِي

و...
 و...
 و...

و...
 و...
 و...

[illegible][illegible]

يَا مَوْصُوفا بِالْأَمْنَانِ يَا مَنْ قَصْرَتْ عَنْ وَصْفِهِ
 ای وصف کرده شده بیمنت راوان ای آنکه کوه است از وصف
 السَّنُ الْوَاصِفِينَ وَتَقَطَّعَتْ عَنْهُ أَفْكَارُ
 کردن زبان وصف کنندگان ای دانای راز و بریده شده است از افکار
 الْمُتَفَكِّرِينَ يَا شَاهِدَ الْجَوْنِ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَ
 فکر کنندگان آه رانای راز ای زایل کننده غم
 دَافِعَ الْبَلَاءِ يَا نِعَمَ النَّصِيرِ وَالْمَوْلَى يَا مُعِزَّ
 و دفع کننده ای خوف بر کننده و پروردگار ای تمت رساننده
 مُفَضِّلُ الْخَيْرِ يَا حَمْلُ يَا مَنْ لَا يَخْلُهُ
 ای افضل کننده آه جان کننده ای نیکو کننده ای کسیکه شغول نیمازد او را
 عَنْ كِبَرٍ وَلَا حَضَرٍ عَنْ خَيْرٍ يَا مَنْ بَدَأَ بِالْغَيْمَةِ
 نه کوه و از بزرگی و از خیر ای از شر یعنی ای کسیکه ابتدا کرد است بیمنت
 قَبْلَ اسْحَافَاتِهَا وَبِالْمُضْبِلَةِ قَبْلَ اسْتِحَابِهَا
 پیش از استحقاق آن و بفضیل پیش از استیجاب آن
 يَا أَحَقَّ مِنْ عَبْدِ وَحَمْدٍ وَدُحَى وَأَعْلَى أَسْأَلُ
 ای سزاوارترین کسی که چسبیده شود و ستایش گردد نمود و اعظم کرده شده
 بِكُلِّ أَيْمٍ مُقَدَّرٍ مُطَهَّرٍ مَكُونٍ خَيْرُهُ لِقَائِهِ
 به هر گنجی بر نام پاکیزه شده ای که گردیده شده بهترین کرده که برگزیده شود
 وَكُلِّ شَاءٍ عَالٍ دَفِيعٍ كَرِيمٍ رَضِيَتْ بِهِ مَدْحَهُ
 آنرا در آرزای خود هر شای بلند رفیع پاکیزه گردانی شده زبان آبرو آید که

三

لَكَ وَيُخَوِّعُ كُلَّ مَلِكٍ وَفِرَّطٌ مِّنْزِلَتِهِ عِنْدَكَ
 وَبُحْنَ كُلِّ بَحْرٍ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ عِبَادِكَ وَيُخَوِّعُ كُلِّ شَيْءٍ
 جَعَلْنَاهُ مُصَدِّقًا لِّرُسُلِكَ وَكُلَّ كِتَابٍ فَضَّلْنَاهُ
 وَأَحْكَمْنَاهُ وَأَشْرَعْنَاهُ وَكُلَّ دُعَاءٍ سَمِعْنَاهُ فَاجْتَبَيْنَاهُ
 وَعَمِلْ دِفْعَتَهُ وَأَنَا لَكَ بِكُلِّ مَن عَظُمْتَ
 حَقُّهُ وَأَغْلَيْتَ قَدْرَهُ وَعَرَفْنَا أَمْرَهُ وَمَنْ لَمْ
 تَعْرِفْنَا أَحْقَامَهُ وَلَمْ تَطْهَرْ لَنَا شَأْنَهُ تَمِمْ خَلْقَتَهُ
 مَنَّا أَوَّلَ مَا ابْتَدَأْتَ بِهِ مِنْ خَلْقِكَ وَتَمِمْ خَلْقَهُ
 إِلَىٰ الْإِقْبَانِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ يَتُوجِدُكَ إِلَهُكَ
 فَفَرِّطْ عَلَيْنَا لِعَمَلٍ وَأَخَذْتَ بِهِ الْمَوَاقِفَ
 بِعَمَلٍ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خَيْرًا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْنًا وَلَا حَبْوَةً قَدْ انْقَطَعَتْ
وَسَائِلُكَ وَذَهَبَتْ مَسَائِلُكَ وَذَلَّ نَاصِرُكَ وَأَسْلَمَتْ
أَهْلُكَ وَوَلَدَيْكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَيْتَ الْطَلِبَ وَأَعْيَيْتَ
الْحَبْلَ لَا عِنْدَكَ وَانْقَطَعَتْ لَطَرُكَ وَضَيَّا
الْمَذَاهِبُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَدُرْسُ الْأُمَالِ قَانَقَطَعَ
الرَّجَاءُ إِلَّا مِنْكَ وَكَذَبَ الظَّنُّ وَأَخْلَفَ
الْعِدَاءُ إِلَّا عِدُّكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا هَلِ الرِّجَاءُ
لِعَفْصِكَ مُبَرَّعَةً وَأَكْوَابَ الدُّعَاءِ لِمَزْعَاكَ
مُفْتَحَةً وَالْأَسْغَانَةَ لِمُرَابِغَتِكَ مُبَاحَةً

وَقَدْ انْقَطَعَتْ
وَسَائِلُكَ وَذَهَبَتْ
مَسَائِلُكَ وَذَلَّ
نَاصِرُكَ وَأَسْلَمَتْ
أَهْلُكَ وَوَلَدَيْكَ
اللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَيْتَ
الْطَلِبَ وَأَعْيَيْتَ
الْحَبْلَ لَا عِنْدَكَ
وَانْقَطَعَتْ لَطَرُكَ
وَضَيَّا الْمَذَاهِبُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
وَدُرْسُ الْأُمَالِ
قَانَقَطَعَ الرَّجَاءُ
إِلَّا مِنْكَ وَكَذَبَ
الظَّنُّ وَأَخْلَفَ
الْعِدَاءُ إِلَّا عِدُّكَ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا هَلِ
الرِّجَاءُ لِعَفْصِكَ
مُبَرَّعَةً وَأَكْوَابَ
الدُّعَاءِ لِمَزْعَاكَ
مُفْتَحَةً وَالْأَسْغَانَةَ
لِمُرَابِغَتِكَ مُبَاحَةً

قَوَائِمُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

لِذَا عَيْتُكَ بِمَوْضِعِ اجَابَةٍ وَلِلصَّارِخِ إِلَيْكَ
وَلِأَلْفَاغَائِهِ وَلِلْفَنَاءِ إِلَيْكَ وَتَرِبَ الْمَسَافَةُ
وَأَنْتَ لَا تَحْتَاجُ عَنْ خَلْقِكَ لِأَنْ يَجْهَرُوا
السُّبْحُ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ أَفْضَلَ زَادٍ الرَّاحِلُ إِلَيْكَ
عَزْمُ ارَادَةٍ وَاخْلَاصُ نِيَّةٍ وَقَدْ دَعَوْتُكَ بِعَزْمٍ
ارَادَةٍ وَاخْلَاصٍ طَوِيلٍ وَصَادِقٍ نَقِيٍّ فَهِيَ أُنَازَا
مِنْكَ بِفَنَاءِكَ قَارِعَ بَابِ رَجَائِكَ وَأَنْتَ أَوْجَعُ
بِصُرِ الْوَائِقِ بِكَ وَأَحَقُّ بِرِعَايَةِ الْمُقْطَعِ إِلَيْكَ
سِرِّي لَكَ مَكْتُوفٌ وَأَنَا إِلَيْكَ مَكْهُوفٌ زَا

وَقَدْ انْقَطَعَتْ
وَسَائِلُكَ وَذَهَبَتْ
مَسَائِلُكَ وَذَلَّ
نَاصِرُكَ وَأَسْلَمَتْ
أَهْلُكَ وَوَلَدَيْكَ
اللَّهُمَّ وَقَدْ أَكْدَيْتَ
الْطَلِبَ وَأَعْيَيْتَ
الْحَبْلَ لَا عِنْدَكَ
وَانْقَطَعَتْ لَطَرُكَ
وَضَيَّا الْمَذَاهِبُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
وَدُرْسُ الْأُمَالِ
قَانَقَطَعَ الرَّجَاءُ
إِلَّا مِنْكَ وَكَذَبَ
الظَّنُّ وَأَخْلَفَ
الْعِدَاءُ إِلَّا عِدُّكَ
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا هَلِ
الرِّجَاءُ لِعَفْصِكَ
مُبَرَّعَةً وَأَكْوَابَ
الدُّعَاءِ لِمَزْعَاكَ
مُفْتَحَةً وَالْأَسْغَانَةَ
لِمُرَابِغَتِكَ مُبَاحَةً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

یعنی آنچه که
برین سخنهای
در میان بگوید
مقتضی باشند
و این کلمات
در بسیارها
محتاج آنها
هم

六

مقامات

فِيهِ الْإِجَابَةُ فَأَمْسَحْ مَا بَيْنَكَ وَالْشَّافِيَةَ وَانْظُرْ
خود را در آن حالت کردن بیکر و فرود آوردن آن بیکر درین شفا بخشیدن شفا بخشیدن
إِلَى بَيْتِكَ الرَّاحِمَةِ وَأَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ
وگماکن بنی خود من در مهربانی رحمت گشاده که خود و اهل گران مراد رحمت
وَأَقْبِلْ عَلَيَّ يَوْجَهَكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
واسع خود و رو کن بطرف من برو خود که صاحب بزرگواری و کرامت
فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَيَّ اسْتَبْرَفْتَكَ وَغَلَبْتَ ضَالِّي
پس در پیشگاه تو رو کنی بر سبیری را بیکر و در برابر گمراهی
هَدَيْتَهُ وَعَلَى خَائِرِ أَوْيَتِهِ وَعَلَى ضَعِيفَتِهِ
را هدایت نمایی و در برابر خیر آویخته و بر ضعیفی تو را و در برابر
وَعَلَى خَائِفِ أَمْنِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ
و بر ترستی من و ایمن بگردانی و در هدایت تو ایمن شکر تو را و در برابر من
أَشْكُرُ وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ أَصْبِرْ فَلَمْ يَوْجِبْ عَجْزِي
شکر تو را و من شکستم و در امتحان تو ایستادم و در برابر من عجز تو را
عَنْ شُكْرِكَ مَنَعَ الْمُؤْمِلَ مِنْ فَضْلِكَ وَأَوْجَبَ
از شکر تو منع کرد و مؤمن را از فضل تو و واجب شد
عَجْزِي عَنِ الصَّبْرِ عَلَى بَلَاءِكَ كَشَفْتَ خَيْرَ لَوْ
عجز من از صبر از بزدنی تو و در رفع کردی آن به بحال من و
إِنْزَالِ رَحْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْلَعَ عِنْدَ بَلَاءِي صَبْرِي
فرود آمدن رحمت خود را پیش از آنکه در بزدلی من صبر من را

مَعَهَا فَأَيُّهَا لَيْسَ بِبَدِيعٍ مِنْ وَلَا يَبْنِيكَ وَلَا يَنْكُرُ
 بِاوجود آن پس بدینکه آن تازه و غریب نیست از خود کردن و یاد کردن
 مِرْعَطَتِكَ اِدْخُلِ الصَّرْعَةَ وَانْعِشِ الْفَطْمَةَ
 و بگذر کن از این و نشانه ده از تعیش تو بلند کن فاطمه را و در بغل آن
 وَتَجَاوِزْ عَنِ الزَّلَّةِ وَأَمْلِلِ الْكُتُوبَ وَأَرْحَمِ الْهَفْوَةَ
 و بگذر از لغزش و قبول کن توبه را و رحم کن تکرار را
 وَأَنْجِ مِنَ الْوَرْطَةِ وَأَقِلَّ الْعَثِرَةَ يَا مُنْهَى الرَّغْبَةِ
 و نجات ده از بهنگ و فتح کن از لغزیدن را ای منتهای رغبت
 وَيَا غِيَاثَ الْكُرْبَةِ وَدَلِيَّ النِّعَمِ وَصَاحِبَا الْكِرَةِ
 و یاری دهنده در غم و صاحب نعمت و یار در غم
 وَدَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خُذْ بِيَدِي مِنْ حَيْثُ
 و بسیار بخشنده در دنیا و آخرت کبر دست مرا از هر کجایی
 الْمَرْأَةُ فَتَذْكُوتُ وَتَبْتَغِي عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ
 پس به تحقیق که افتاده ام رو به توبه ثابت گردان مرا بر راه راست
 وَالْأَعْوَبُ يَا هَادِي الطَّرِيقِ يَا فَارِجَ الْمُصِيقِ
 و نه گمراه خواهم بود ای هادی نشان دهنده راه ای گشاینده شکی ای
 يَا جَارِيَتَا لِلصَّبِيِّ يَا رُكْنِي الْوَتِيقِ احْلُلْ عَنِّي
 ای دو دایه من ای رکن ای یاری ای حل کننده من
 الْمُصِيقِ وَكُفِّرْ شَرَّ مَا أَطْمَنُ وَشَرَّ مَا لَا أَطْمَنُ
 ای گشاینده من و بکشاید شر من را طمئن دارم و شر آنچه طمئن ندارم
 بِمِ لَبِيبِ الْمَرْءِ بِمَا لَا يَنْكُرُ

يَا أَهْلَ الْقُؤُومِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالْغُرَةِ وَالْمُؤَدَّةِ

نظر کنند مکان و مورد کار عالمیان میر از خود بسید مرا
وَلَا يَحْتَبِ دُعَايَ وَلَا تَجْهَدُ بِلَايَ وَلَا يَنْتَبِ
دعای سید کردن دعا را و سخت کردن آن بکار مرا

امکے و رضائے و آیتے ہے الدنیا حسنہ و ہے الآخرۃ
بسیار و خوشنودن و بدوین در دنیا منکر و در آخرت

الَّذِينَ خَلَقُوا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يُقُونَهُ وَمِمَّنْ بَيْنَهُمَا

در این کتاب که در این کتابخانه است

وَيُؤْتِي صَاحِبَهُ فِيهِ يَتَّقِدِرُ مِنْهُ لِلْعِبَادِ مَا
يَعْنِدُ وَهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَيَخْلُقُ لَهُمُ اللَّيْلَ

النصب وحججه ثم انما ساءت عيشته
ما عيشته وكرهه وكرهه وكرهه وكرهه
راحته وماناه فيكون ذلك لهم جماعاً و

اینان روند و روشن، ای که طلب کنند آن از همان او و کسید
لِيَسْتَبِقُوا إِلَىٰ ذِي قَعْدَةٍ وَيَصْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلِبًا

جوید بوسے مدنی او سیر مینا نہ در زمین آبرام طبعی

وینا از این کفر و بی ایمانی که در این عالم است و این کفر و بی ایمانی که در این عالم است و این کفر و بی ایمانی که در این عالم است

لِيَأْتِيَهُمْ بِنُورٍ مُبِينٍ

وَالْأَخِي هُكُلْدُ لَكَ بَصْلٌ وَشَاهِمٌ وَسِبْكَوُ الْخَنَازِيرِ

اشیدہ در خزان سجدہ انہا اصلاح ملک زندگان و از زبانش میبار خیزد

و نیز کیف هم به اوفای طاعیه و مسافه
پیش از او نظر میکند که چگونه است پیش در دقتهای طاعت مورد حمله

فَرُوضِيهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الذَّنْبا مَا وَاقِعٌ

بِمَا عَمِلُوا وَبِحَسَنَاتِهِمُ الدِّينَ أَحْسَنُوا يَا حَسْبَ الْعِلْمِ

فَلَاكُ الْحَمْدِ عَلَى مَا قُلْتُمْ لَنَا مِنْ الْأَصْبَاحِ وَ

پس رخت سپهر بر بخت شامی از برای ما مسج را و بجزء مندرود اند
 به من ضو و النهار و نصرتنا به من مظالم

مَدَامِ سَبَّحَ الرَّزُّو شَنَازِ رُوزِ دُجَا سَاقِی بَانِ سَبَبِ زُجَا بِی طَلَبِ

الاقوات و وقتنا فيه من طوار و الاقوات
روزيها و كذا در شمس باراد در آن از غمنا نيكه در وقت حادث مي شود

اصْبَحْنَا وَاصْبَحْنَا لِأَشْيَاءَ مُكَلَّمًا بِجَمَلِهَا
صبح کردیم با و صبح کردند چیزها را که با تمام بیک و تمام از برای تو

لَكَ سَمَائُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا بَيْنَهُمَا فِي كُلِّ ذِي حُلْدٍ

استخوانها و ریهها و آنچه را که کنه ساخته در هر یک از آنها

که صحیح است که بندگان را بفرماندهای او
بفرماندهای او بفرماندهای او بفرماندهای او

مِنْهُمَا سَاكِنَةٌ وَمَنْزَرَةٌ وَمَقِيمَةٌ وَشَاخِصَةٌ
وَالْحَافِظُ أَنْ يَنْحَسِرَ أَنْ يَسْتَوِيَ أَنْ يَرْوِيَ وَأَنْ

وَمَا عَلَانِيَهُ أَهْوَاءُ مَا كُنْ مَحْتِ الشَّرِّ أَصْبَحْنَا

و یکبار فرموده است در عهد او و یحییٰ بن اسماعیل در روز غار صبح کردیم
 فِي قَضَائِكَ يَحْيَىٰ بِنَا مُلْكَكَ وَسُلْطَانَكَ وَ

نصرتنا مشيتك ونصرف عن اميرك ونقلب

و جمع میکند مار خنثیست تو و تصرف میکنم در کارا با بر تو پیکر
فَتَانَهُ لَكَ لَكِ لَكُمْ لَنَا لَنا لَنا لَنا لَنا لَنا لَنا لَنا

عقب پر کشیدے ہیں تا میں لاخیر لا ما مضی
 از حالے بحالے در انجہ تدبیر کردہ از امور خود کی سنجہ فرمان تو بان فرستے

وَلَا مِنْ أُخَيْرٍ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ اللَّهُمَّ وَهَذَا بَوَدُّ

و نه از نیکو که مگر سچ تو نیستی بدستیده حداد و این رود
خارث جدد و هو علینا شاهد عبیدان

نواده تازه و آن بریا گواه است حاضر اگر چه

اَحْسَنُ اَوْ دَعْنَا بِحَمْدِ وَاِنْ اَسْتَاَفَا فَاَرْتَمَا يَدَيْهِ
بَنِي كَيْفِمْ وَدَاعِ يَكْمَدُ مَا رَا اَسْتَاَسَ كَرْدَن وَا كَرْدِي كَيْفِمْ جَدَا مِيْثُوْدَارِ زَن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حَسْرَةَ مَصِيبَةٍ
مِثْلَ مَا رَزَقْتَ رَحْمَتَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حَسْرَةَ مِثْلَ مَا رَزَقْتَ رَحْمَتَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَأَعِظْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِأَرْكَابِ حَبْرَةٍ

دکاه دار مارا ازید جدا شدن ان بسبب از کتاب مصمم یا کتاب

اَوْفِرْ فِي صَغِيرَةٍ اَوْ كَبِيرَةٍ وَاجْزَلْ لَنَا
 مِنْهُ مِنَ الْخَسَائِفِ وَاجْلِنَا مِنْ التَّشْيِئِ
 وَامْلَا لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا
 وَاجْزَا وَدُخْرًا وَفَضْلًا وَاجْنَانَا اللَّهُمَّ تَبَرَّ
 عَلَيَا الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَوَدَّتَنَا وَامْلَا لَنَا
 مِنْ جَسَدِنَا صَحَابَةً تَقْنَانًا وَلَا تَحْزَنَّا عِنْدَهُمْ
 بَسُوْءَ اَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ عَمَلٍ
 مِنْ شَاغِلٍ حَقًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَتَضَيُّبًا مِنْ
 شُكْرِكَ لِنُوْثِقَ بِهَذَا صِدْقًا مِنْ مَلَأَ لَكَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْهُ

در این دعا از هر چه که در این دعاست و در هر روز و هر وقت که بخواند و در هر روز و هر وقت که بخواند و در هر روز و هر وقت که بخواند

مِنْ مَنَّا اَيْدِنَا وَمُرْخَلِفْنَا وَعَنْ اِيْمَانِنَا وَعَنْ
 ثَمَانِيَا وَمِنْ جَمِيعِ تَوَاجِبِنَا حَفْظًا عَاجِلًا مِنْ
 مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا
 لِحُبَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا
 فِي يَوْمِنَا هَذَا فِي جَمِيعِ اَبَامِنَا لِاِسْتِعْمَالِ
 الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ
 السُّبْحِ وَجَانِبَةِ الْبَدْعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
 وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِبَاطَةِ الْاِسْلَامِ وَنَقَا
 الْبَاطِلِ وَادِلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاعْزَاوِ
 وَارْتِثَا الصَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ اِذَا كَانَ

در این دعا از هر چه که در این دعاست و در هر روز و هر وقت که بخواند و در هر روز و هر وقت که بخواند و در هر روز و هر وقت که بخواند

الحمد لله الذي خلقنا من غير حساب ولا عيلة
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن

اللهم صل على محمد وآل محمد
افضل صلواتك على خير خلقك
وخير وقت ظلالنا فيه واجعلنا من ارضه
من مرقعه الليل والنهار من جملة خلقه
اشكهم لما اوليت من نعمك واقومهم بما
شرعت من شرائعك واقضهم عما حذر
من نهيك اللهم انا اشهدك وكفى بك هذا
واشهدك سماءك وارضك ومن اسكنهما
من ملائكتك وسائر خلقك في يومى هذا
وساعة هذه ومنتهى هذا انا اشهد
ساعتين وداين عابكاهن وداين برئوس كواكبهم

الحمد لله الذي خلقنا من غير حساب ولا عيلة
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن

الحمد لله الذي خلقنا من غير حساب ولا عيلة
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن

انك انت الله الذي لا اله الا انت فاما اهل
عدن لانه الخس كمدونا بالعباد مالنا الملك
رجما بالخلق وان محمد عبدك ورسولك و
خيرتك من خلقك حملته ريسا لك فاذاها
واخرته بالنص لاميته فصم لنا اللهم فضيل
عليه كاتيم ما صليت على احد من خلقك وكنه
افضلنا انك احد من عبادك واجرمنا
افضل نجه رساله باعد رزنده كان عود وبادشاه
افضل واكرم ما جرت احد من انبياءك
عن امته انك انت المثلان بالجسم الغيا
امت او مدبرينك تولى ملكك منتهى بركك انترزده

للعظيم وانت ارحم من كل رحم و صلى الله
على محمد وآل محمد

الحمد لله الذي خلقنا من غير حساب ولا عيلة
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن
والحمد لله الذي جعلنا من جنات عدن

۱۱۳
 علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرين
 بر بزرگ و پیر ما و آل او که همان پاکیزه گانند
 الاختیار الایمان
 و نیز کتابی برین مرقوم شده
 و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اجتهاد
 عصمت سلام الله علیهم در تعقیب آن خصوص تعقیب
 نماز صبح بسیار است و ما اکفا کردیم باینکه جمعه
 اخضا و الله و فی الایمانه و التوفیق و بدانکه اینچه
 ذکر کردیم آنرا از تعقیب ما خواند است از دو باب است
 و مجتمع شده اند در دو ایک و احکام بر آن است
 که اخضا که بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته
 باشد وقت نواز برای همه و هرگاه بیاید از نفس خود
 میسر و مانند که پس قطع کن تعقیب و تکلیف میزما
 او را تمام کردن آنرا به میل بخواه و اقبال بر آن
 زیرا که توجیه و اقبال در حق و عبادت دعاء است و
 سنت نشستن تود و مصلحت خود بعد از فراغ
 از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب هر چند بخواهد
 ماند

این دعاها و ذکرها که در این کتاب مذکور است از اجتهاد عصمت سلام الله علیهم در تعقیب آن خصوص تعقیب نماز صبح بسیار است و ما اکفا کردیم باینکه جمعه اخضا و الله و فی الایمانه و التوفیق و بدانکه اینچه ذکر کردیم آنرا از تعقیب ما خواند است از دو باب است و مجتمع شده اند در دو ایک و احکام بر آن است که اخضا که بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت نواز برای همه و هرگاه بیاید از نفس خود میسر و مانند که پس قطع کن تعقیب و تکلیف میزما او را تمام کردن آنرا به میل بخواه و اقبال بر آن زیرا که توجیه و اقبال در حق و عبادت دعاء است و سنت نشستن تود و مصلحت خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب هر چند بخواهد ماند

این دعاها و ذکرها که در این کتاب مذکور است از اجتهاد عصمت سلام الله علیهم در تعقیب آن خصوص تعقیب نماز صبح بسیار است و ما اکفا کردیم باینکه جمعه اخضا و الله و فی الایمانه و التوفیق و بدانکه اینچه ذکر کردیم آنرا از تعقیب ما خواند است از دو باب است و مجتمع شده اند در دو ایک و احکام بر آن است که اخضا که بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت نواز برای همه و هرگاه بیاید از نفس خود میسر و مانند که پس قطع کن تعقیب و تکلیف میزما او را تمام کردن آنرا به میل بخواه و اقبال بر آن زیرا که توجیه و اقبال در حق و عبادت دعاء است و سنت نشستن تود و مصلحت خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب هر چند بخواهد ماند

۱۱۳
 باشد مشغول بتعقیب پس بجهت آنکه روایت شده است
 از حضرت امیر المؤمنین که فرمودند که هر که نماز کند پس
 پیشیند در مصلحت خود تا طلوع افتاب خواهد بود
 از برای او سبزه از آتش و سبزه از آتش خواندن سو
 تسن بعد از تعقیب پس به در سبزه خوانده آن در
 صباح همیشه محفوظ است و روایت داده شده است
 تا اینکه شام کند و این سو تسن را دفعه میگویند جمعه
 آنکه دفع میگویند از خوانده خود هر شکر را و صبح
 نیز میگویند با تعقیب آنکه بر میاورد از برای خواندن
 خود هر حاجتی را فضل بدانکه وارد شده است
 فتمت روز به روز در ده ساعت کسب هر ساعت
 یک از اتمه اثنی عشر و محضصل بن بدعا اینکه خوان
 شود در آن و من ذکر میکنم هر یک از آنها را با دعا آن
 در محل خود انشاء الله تعالى پس ساعت اول همین
 ساعت است که کلام ما در این باب را شنیدیم تا طلوع
 افتاب

این دعاها و ذکرها که در این کتاب مذکور است از اجتهاد عصمت سلام الله علیهم در تعقیب آن خصوص تعقیب نماز صبح بسیار است و ما اکفا کردیم باینکه جمعه اخضا و الله و فی الایمانه و التوفیق و بدانکه اینچه ذکر کردیم آنرا از تعقیب ما خواند است از دو باب است و مجتمع شده اند در دو ایک و احکام بر آن است که اخضا که بر بعضی از آن هرگاه وسعت نداشته باشد وقت نواز برای همه و هرگاه بیاید از نفس خود میسر و مانند که پس قطع کن تعقیب و تکلیف میزما او را تمام کردن آنرا به میل بخواه و اقبال بر آن زیرا که توجیه و اقبال در حق و عبادت دعاء است و سنت نشستن تود و مصلحت خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند افتاب هر چند بخواهد ماند

اِنَّا بَابِ مَنْ مَنَّا سَبَّحْتَ بِمِثْلِ الْمَوْحِنِ هُوَ
 دَعَاكَ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّلَامِ وَالْعَلَقِ
 اَلْعِزَّ وَالْجَبَّارَ وَالْقَلْبَ وَمَا وَسَّوْهُ وَالْفَتْمَ
 اِذَا الْكَوْنُ خَالِقُ الْاِنْسَانِ مِنْ عَلَقٍ اَظْهَرْتَ
 قُدْرَتَكَ بِكَ بَعْضِ صَنَعِكَ وَخَلَقْتَ عِبَادَكَ لِمَا
 كَلَفْتَهُمْ مِنْ عِبَادَتِكَ وَهَدَيْتَهُمْ بِكَ وَفَضْلِكَ
 اِلَى سُبُلِ طَاعَتِكَ وَتَقَرَّرْتَ فِي مَلَكُوتِكَ بِعِظَمِ
 السُّلْطَانِ وَتَوَدَّدْتَ اِلَى خَلْفِكَ بِقُدْرَتِكَ الْاَكْبَارِ
 وَتَعَرَّفْتَ بِحَسْبِ الْاَمْنَانِ يَا مَنْ يَسْأَلُ مَنْ يَسْأَلُ
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ شَايِرٌ
 دَر اسماها و در زمین هست هر روز در کاری و امری است

اَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ مُحَمَّدًا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ الَّذِي تَزَلُّ
 بِدِ الْوُجْهِ الْاَمِينِ عَلَى قَلْبِهِ لِيَكُونَ مِنَ الْمُنْتَوَى
 بِلِيَانِ عَمَلِ مَبِينٍ قِيَامِ الْمَوْحِنِ عَلَى بِنِ الْاَمِينِ
 ظَالِمِ ابْنِ عَمِ الرَّسُولِ وَبَعْدِ اَلْبَتُولِ الَّذِي
 فَضَلْتَ وَلَا يَنْتَهَى عَلَى الْخَلْقِ وَكَانَ مَدُورِ حَيْثُ
 ذَا اَلْحَقُّ اَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ
 جَعَلْتَهُمْ وَسِيلَةَ وَقَدَمَتَهُمْ اَمَامَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ
 حَوَائِجِي وَاَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي وَتَطَهِّرَ قَلْبِي وَتَسِّرَ
 عَيْبِي وَتَفْتَحَ كَرَمِي وَتَبْلُغَنِي مَرْتَطَابِي وَ
 عِبَادَتِكَ اَمَلًا وَتَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 و عبادت تو از روی محبت و برآوردن حاجتهای دنیا و آخرت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

یا ارحم الراحمین و جایز است که بگردان
ای هم کننده ترین رسم کنند این دعا را از جمله بعقیب
و باید که سوره باشد خوانده بجا میآورند و اگر بعد از
نماز سجده شکر پس بجهت آن که روايت کرده است پیش
محمد بن ذوقین در حضرت ابی عبد الله که فرمودند
که سجده شکر واجب بر هر مسلمانی تمام میکند
نماز خود را و از آن میگردانند بان و در دعا خواندن
و بشکفت باید ملائکه از توبه در پیشگاه بنده
هرگاه نماز کند بعد از آن سجده شکر را میکشاید
و در دعا حجاب را میپوشاند و ملائکه پس
میفرمایند امین الله من نگاه کینده بنده من بجا
آورده است فرض را و تمام کرده است عهد را
پس سجده کرده است بر من من جهت شکر بر آنچه انعام
کرده ام من بان را و امین الله من چه چیز است برای او
پس میگویند ملائکه ای در دعا کار ما رحمت توانا

میفرماید

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس
میگویند ای پروردگار ما هشت توبه میفرماید
خدای تعالی پس از آن چه چیز پس میفرماید ملائکه
ای پروردگار ما کفایت تمام و مطلب و باز میفرماید
خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نماند
چیز از چیز مگر اینکه میگویند انرا ملائکه و میگویند
ملائکه ای پروردگار ما نیست علم از برای ما پس
میفرماید خدای تعالی هر آنکه شکر میکند من او را
چنانکه او شکر کرد مرا و در دعا و تسبیح و تضرع
خود و با رحمت خود را و سنت طول دادن
این سجده پس بجهت آن که روايت کرده است در پیش
نیز که حضرت کاظم بسجود میفرستد بعد از آنکه نماز
صحیح کرد پس بر میخیزد و سر مبارک را از آنکه
ملبوس باشد روز و هرگاه بکشد از من سجده را پس
ذراعها خود را بر زمین و چنانچه شک خود را
در دعا و تسبیح و تضرع خود را و سنت طول دادن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين

بر زمین و میخوانی آنچه را در وایت کرده است نفع
الاسلام در کافه بندگان از حضرت ابراهیم
ماضی پس میگوید در سجده اول اللهم اِنِّی
اسئلك و انت هیملک و انتک و انت بئائک
کرامت بکرم ترا و کرامت بکرم ترا و کرامت بکرم ترا
و در سالت و جمیع خلقک انتک انت الله ربی
و رسولان ترا جمیع از زمان آنکه تو را و در روزگار من و دیگر
والاسلام دینی و محمد صلی الله علیه و آله نبی
اسلام است دین من و محمد رحمت خدا بر او پیغمبر من
و علیا و الحسن و الحسین و علیا و محمد
و جعفر و مؤمنه و علیا و محمد و علی
الحسن و محمد اسلام الله علیه هم آمده بهم
و حسن و محمد رحمت خدا بر ایشان آمده است از پیش
ان تو ای و من عذوهم آتینا بعد از آنکه کوشه
اللهم انتک دم المظلوم بعد از آنکه میگوید
خداوند ما را بر سبب من و من سبب من و من سبب من

این دعا را در هر روز بخواند
در هر روز بخواند
در هر روز بخواند
در هر روز بخواند
در هر روز بخواند

اللهم

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم

اهدائی به نجوم آیت الله

فرید محسنی ارادتی شعبان ۱۳۰۹

اللهم اِنِّی انتدک یا بئائک علی نفسک
خداوند ما را بر سبب من و من سبب من و من سبب من
لاولیا و انت لظفرهم بعد و انت و هم
از برای ایشان خداوند ما را بر سبب من و من سبب من و من سبب من
ار بصلی علی محمد و آل محمد و علی المستغنیین
و ای که رحمت و رحمت بر محمد و آل محمد و بر خط کنندگان
من ال محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن
از آل محمد رحمت کند خدا را و ببال او سده مرتبه
اللهم اِنِّی انتدک یا بئائک علی نفسک
خداوند ما را بر سبب من و من سبب من و من سبب من
میکنار می گوید و انت خود را بر زمین و میگوید
یا کهنی حین تعبیه المذاهب و یضیق
ای پناه من در و فیکر تعب میانه را در راهها و تنگ می شود
علی الارض میا رحمت یا بئائک خلیفک رحمة
بر من زمین با همه وسعت آن ای پناه من در و فیکر تعب
بی و کان عن خلق غنی صلی علی محمد و آل
بر من و حال آنکه بودی از او بی نیاز رحمت و رحمت بر محمد و آل
محمد و علی المستغنیین من ال محمد صلی الله علیه
و بر خط کنندگان از آل محمد رحمت کند خدا را

والله

المؤيد

عقیر او بر دفع کردن بری حال نه ای که دست و پایی بر نهاده که رسول بر او برسد

والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل

الْمُخْتَارِ وَجَعَلَ عَلَى الْأَنْزَارِ وَالْعِمَارِ وَعَلَى
رَبِّهِمْ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
أَهْلُ بَيْتِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْبَارِ وَأَوْتَلَّ إِلَيْكَ
بِتِ أَوَّلِكَ بِكَ تَوَهَّدَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
يَا لَا تُزِغْ الْبَطِينَ عَلِمَاءُ وَلَا إِمَامَ الزَّكِيِّ الْحَسَنِ
بِتِ أَوَّلِكَ بِكَ تَوَهَّدَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
الْمَقْضُولِ بِمَا قَدْ اسْتَفْعَيْتَ بِهِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ كَرِهَ
كَرِهَتْهُ نَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ كَرِهَتْهُ نَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ
أَمَّا حَقُّ بَيْنَ يَدَيْهِ حَوَائِجُ أَنْ تَرْتَدَّ فِي مَوْلَدِهَا عَلَمًا
أَشَارَ إِيَّاهُمْ بِمَا شِئْتَ مِنْ حَقِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
وَهَبْ لِي حُكْمًا وَتَجَرُّبًا كَثِيرًا وَتُشْرَحَ بِالْقَوَى صَدِّكَ
وَجِيشَ رَأْيِي مِنْ عَمَلِي وَعِلَاجَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِي وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
وَتَرْجُمَنِي إِذَا انْقَطَعَ مِرَالِدُنَا أَوْ تَمِمْ وَتَذَكَّرْ لِي
وَرَحْمَتِي مِنْ رَأْيِكَ بِرَبِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
إِذَا شِئْتَ ذِكْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَعَلَيْكَ
بِرَّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
سَبِّحْهُ كَذِكْرٍ بِرَبِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
رَبِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
وَاللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَمُسَيِّبِ الْأَسْبَابِ وَمَالِكِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ

والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل

والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل

الرَّفَاقِ مُخَيَّرَ التَّحَابِ وَمُسَيَّلَ الصَّعَابِ بِالسَّخِيحِ
كَرِهَتْهُ نَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ كَرِهَتْهُ نَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ
يَا حَلِيمُ يَا تَوَّابُ يَا كَرِيمُ يَا وَهَّابُ يَا مُفْتِحُ الْأَبْوَابِ
رَبِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
يَا مَنْ جِئْتُ مَا دَعَى لِحَابِ يَامَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ
أَيُّ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ أَيْ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ
وَلَا تَوَّابُ يَامَنْ لَيْسَ لِحَاجَتِهِ قُفْلٌ وَلَا بَابٌ
وَنَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ كَرِهَتْهُ نَدَى بَرِّهِمْ بِحَقِّكَ
يَا مَنْ لَا يَرُوحُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا يُضْرِبُ دُونَ حِجَابِ
أَيُّ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ أَيْ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ
يَا مَنْ يَنْزِلُ مِنْ شَيْءٍ يَغِيْرُ حَيْثُ يَأْخُذُ الْكَلْبُ
أَيُّ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ أَيْ كَيْسِكَ هَذَا حَوَائِجُ
وَقَابِلُ الْكُتُوبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ انْقِطِعْ
وَقَبُولُ كَسَدِهِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
الرَّحْمَاءُ الْأَمْزُجُ ضَلَّكَ وَخَابَ لَا مَلَأَ لَامِنْ كَرِ
أَرْزُومُكَ زَرْفُضَلُ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
فَأَسْأَلُكَ بِحَمْدِ رَسُولِكَ وَيَعْلَى بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ صَفِيكَ
بِرِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ
وَيَا حَسَنَ الْإِمَامِ الْبَقِيَّةِ الدِّينِ أَسْتَرْجِي نَفْسِي مِنْكَ
وَبِحَقِّكَ وَبَرَّانِ تَوَهَّدَ بِرَبِّكَ كَارِانَ وَبَرَّانِ

والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل

والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل
والتقوى من الله عز وجل

مَرْضَايَكَ وَجَاهِدَ الْفَاسِقِينَ عَنْ صِرَاطِ طَلْعِكَ
 رضای تو و جاهد کرده است با عدول گشته از راه طاعت تو
 فَفَنَكَلُوهُ سَاعِيًا ظَنًّا أَنَا وَهَكَوْا حُرْمَةً نَجَا
 بر گشته او را گشته و گشته در بند محرم است او را از گشته
 وَعَدُوْنَا وَهَمَلُوا رَأْسَهُ فِي الْأَفَاقِ وَأَحْلَوْهُ
 نظم و فرود آورند و بر سر او راه طراف و فرود آورند او را
 تَحَلَّاهُمُ الْعِيَادُ وَالشِّفَاقُ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ
 حل امر عند و عداوت خداوند از محبت و فرست
 مَحْمُودًا إِلَيْهِ وَجَدَّ عَلَى الْبَلَاغِ عَلَيْكَ تَحَرَّاتٍ
 محمود آل او و تازه کردن رستم گشته او را گشته
 لَعْنِكَ وَأَيْتِهَا مَيْكَ وَمُرْدِيَاتٍ سَخَطِكَ وَكَفَا
 لعن خود و اتمام خود را و ک گشته ای غضب و عفویت خود را
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَمْدِكَ إِلَهُ وَأَسْتَغْفِرُ
 خداوند از رستم که من سوال میکنم از تو بحق حمد و غفرت مجرب
 بِهَيْمِ إِلَيْكَ وَأَقْدَمُهُمْ أَمَانَةً وَبَيْنَ يَدَيْهِ حَوَالِي
 باین که تو و مقدم میدارشان را پیش از خود پیش بجا خواهم
 أَن لَّا تَقْطَعَ رَجَائِي مِنْ أَمْنَانِكَ وَلَا يَحْتَبِ
 ای که نمی زنی از امان مرا که اتمام تو و ن امید کردن

تأمل

تَأْمِيلٌ فِي إِحْسَانِكَ وَتَوَالِكَ وَلَا تَهْتِكِ الْقِيَمَ
 تأمل بر احسان تو و تکیه تو و نجش تو و نه دی برده مرا
 الْمُسْتَعْدِلَ عَلَى مَنْ جَهَنكَ وَلَا تَغْبِرْ عَنِّي عَوَائِدُ
 که پوشیده شده است بر من از جانب تو و بغیر نمی از من صدای
 طَوْلِكَ وَتَغْيِيكَ وَوَقْفَتِي لِمَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَأَصْرِ
 فضل خود و نعمت خود و توقفی ده مرا بر آنچه نزدیک گردم به تو
 عَمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَأَعْظِمْ مِنِّي الْجَزَاءَ فَضْلًا مِمَّا
 مرا از آنچه دور میکند مرا از تو و عطا کن مرا از چیز افضل بجهت خود و ام
 أَرْجُو أَوْ كُنْتُ مِنَ الشِّرْكِ مَا أَخَافُ وَاحِدٌ بِرَحْمَتِكَ
 امید دارم و کفایت کن از شر آنچه میترسم و خوف دارم رحمت تو
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَحْتَفِظُ أَرْحَمَ مِنْ بَلَدٍ شَدِيدٍ
 ای رحمت کننده ترین رحمت کننده است تا پیشین و این از حضرت
 سَيِّدِ الْعَالَمِينَ مَسْجُودٌ لَكَ دَانَ أَبَدًا رَا اللَّهُمَّ
 آنست الملک الملک المالك و کلتی یوم
 تولا شاه صاحب ملک و مالک امور و هر چیزی عجز ذات تو
 وَجَهَتِكَ الْكَرِيمَ هَالِكٌ سَخَرْتُ بِقُدْرَتِكَ
 ملک شونده اند را من کرده قدرتت خود را
 الْغُيُومَ السَّوَانِيكَ وَعَلَيْكَ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 ابرای ریزاننده را و در است آنچه در صحرا و در دریاست
 وَمَا لَسَقَطَ مِنْ وَرْقَةٍ فِي الظُّلُمَاتِ الْخَوَالِكِ
 و آنچه رانده اند از برگ که در ظلمات بسیار سیاه

یا سمیع

للصدوق

مالک

وفاقیہ دہلی

5,500

وہر کا منہ پل چھیدیں جس سے بی بی

طبرستان

۱۳۲ بدست که تحت است مؤکد است روایت کرده است
 شیخ طایفه در هندی بسند حسن از حضرت
 صفای که فرموده که هر که عمامه بپوشد و نکراند عمامه
 را از بر خنک خود پس سدا و کوفتی که نباشد بر
 آن دوا بر سر ملامت نکند مگر نفس خود را و
 روایت کرده است ریش محمد بن در فیه از
 حضرت صفای که فرموده به درستی که من عجب
 میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال
 آنکه او گروانیا باشد چگونه بر نماید حاجت او
 و بعد پسینکه من عجب میکنم از کسی که شروع کند
 در حاجت خود و حال آنکه گروانیا باشد عمامه
 را از بر خنک خود چگونه بر نماید حاجت او و حال
 در بر عجب در تحت است بسا است و بتجقیق که
 منعقد شده است جماع شیعه بر آن و عجیب
 از مخالفین ما که چگونه انکار میکنند از بابا آنکه

دین

۱۳۵ ذکر کرده اند در کتابها بخود از پیغمبر که گفته است
 از امشاط و امر کرده است بلی گفته است در کتاب
 صحاح امشاط بسن عمامه است که گروانیا
 را بر خنک و در حدیث واقعه است که پیغمبر
 کرده است از امشاط و امر کرده است بلی بلی
 کلام صحاح و بلی گروانیا عمامه است زهر
 محبت و بدانکه استحبنا تحت عمامه است در
 جمیع اوقات و حالات و مخصوص بیت مجالها
 و هر چند نماز در آن افضل است بلکه السنه
 است بر سر خود خواندن نماز کرده شود در آن
 یا نه و بیت استحبنا ان از برای نماز چنانکه ظاهر
 میشود از کلام بعضی از علمای ما و نیا قله من
 در احادیثی که در کتب اصول ما نقل شده چیزی را
 که دلالت کند بر استحباب ان از برای نماز بلکه
 احادیثی که در این باب واقعه همه عامست و بتجقیق

که ضرر

۱۳۶ که بصر محکمه است باین علامه در مشایخ المطلب
 چون اوده است احادیثی که دلالت میکند بر
 محکمات است و نقشه بعد از آن فرموده
 محقق که ظاهر شد باین حالت استحباب محکمات
 مطلقا خواه بود باشد در نماز یا در غیر آن بمآمد
 کلام او پس سزاوار است که هرگاه محکمات کند
 اراده نماز هتد کند استحباب انزال نفسه مثلا
 اکثر مستحبانند اینکه مستحب است از برای غیر خود
 نماز مانند نماز مثلا و بودن محکمات شرط در
 زیادتی ثواب نماز اقصا نمیکند استحباب انرا از
 برای نماز و این ظاهر است و اما اذاب در پوشیدن
 جامهها پس سزاوار کونه کردن جامه است بر محقق
 که نقل شده است در تفسیر قول خدا یتعالی و علی
 و فطمه که مراد اینست که جامه خود را کونه کن و زار
 است که نکند را استیناز سلاکت و جالبه
 می

مکن شور و میوش جامه شهرت و میوش بد نماز جامه
 سبید و تحقیق که روا باشد است از حضرت صالحی
 که مکروه است شیا مکروهی چیز موزه و عیسا
 و اما دعای نزد پوشیدن جامه پس تحقیق که روا
 شده است از حضرت صالحی که گفته میشود نزد پوشیدن
 جامه اللهم اجعل ثوبی یمین و بركة اللهم
 خداوند بگردان پس اینجامه بر این در بركت خداوند
 از دقنه فيه شكر نعمتك وحسن عبادتك
 روزی کن برادران شكر نعمت تو و نیکو عبادت تو
 و العمل بطاعتك الحمد لله الذي رزقني
 و عمر کردن بطاعت تو سپاس مر خدا را که روزی کرد مرا
 ما استر به عورتی و العمل به عبادته و الناس
 آنچه میوش نم بآن عورت خود را در نیت میکنم بآن در میان مردم
 روا باشد است از حضرت باقر که گفته میشود نزد
 پوشیدن جامه تو اللهم اجعل ثوبی یمین
 خداوند بگردان این جامه بر این در بركت
 و تقوی و بركة اللهم از دقنه فيه حسن عبادتك
 چه باین در این کار در بركت خداوند روزی کن مرا که نیکو عبادت تو

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

141

حقنا

۱۴۲
هَذَا بِخَيْرِهِ وَأَعْلَى مِنْ شَيْءٍ وَأَمْتَحَنُ بِنَقِيهِ
من خیر آن و بناه ده مرا در شسته از دهره مندره از آن که بقیع
وَسَلِمَ مِنْ خَيْرِهِ وَسَرَّادِ اسْتَكْرَامٍ كَيْدٍ بِأَشَدِّ
و سلامت دارد از ضرر آنچه بخور هر روز ناشناخت
و بگذارد موی سرخ پس دوا باشد از پیغمبر که هر که
بخورد هر روز ناشناخت و بگذارد موی سرخ بجا
نشود مگر باره که در آن بمیرد و بشود سینه ها بخور
هر روز پیش از طعام و بعد از آن و هر چند بوده
باشد چیز خوردن تو بیکدست و دواست که سه
ریش محمد بن در پیغمبر که فرمود که هر که بشود
دست خود را پیش از طعام بعد از آن تعش کند
در فراخ و عافیت داده شود بلا نیکی در بدن
باشد و بجهت که دوا باشد است از خضر امیر
المؤمنین که این تبار میکند در عجله میدهد
حشم را و ابتدا کن تو اگر صاحب طعام باشی بشن
اول بعد از آن بشود بعد از تو که به برقرار است
تو باشد در رشتن دویم میشود تو آخر که ابتدا

۱۴۳
میکنند کسی که بر طرف چپ تو باشد و قد شستن
دویم روایت شده است ابتدا هر که بر طرف راست
باشد خواه ازاد باشد یا بنده و پال ممکن دست خود
مبند بپل بعد از شستن اول و پال کن اتر ایا بعد
از شستن دوم بعد از آنکه مالیده باشد بر روی اتر
بایق یا بچشم های خود و پال ممکن دست را بمبند
هرگاه دندان اثر طعم باشد تا اینکه بلیغ اتر او
نکد از کن حمد خدای تعالی زاد را شامی اکل و ابتدا
کن با کل پیش از حاضران اگر بوده باشد توصی
طعام و غیر آن دست خود را از اطعام بعد از
ایشان و سر او را بر پشت چیزی خوردن در چپ
و نه اباشامیدگان و چیزی بخوردن به دوست
و هرگاه حاضر شو غیر از اطعمه و نکد از نان را
از بر کاسه و میرا نرا بکار دو ابتدا کن به یک و خیم
بان و دوازده است خیم که نه و سنت است که

مجلس اول

نخستین خود را بجهت
کلیک بجهت
مطالعه

سید محمد علی

کردن

کردن بجز ناز بر مانند و مخوشت در بکرون
 دوم شب و بخور در هر سه روز و مکر و هفت
 ان چهل روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را
 بگذارند آن بقیه پس بچاقوی که روایت شده است که از
 برای بختند استخوان هر ماه است و هرگاه بکنند اینها
 می رود از خانه و آنچه بهر از آن باشد و سنت است
 طول دادن نشستن بر ماله که اگر بوده باشد تو
 صلح طعام پس بچاقوی که روایت کرده است بگذرانند
 دندانها پس در حسن از دندانها که گفته شده است
 حضرت ابی عبد الله که فرمودند که چیزی است که هرگاه
 پیامبر از آنها مرده خواهد بود آنها را بپزد و در عروضا
 نعمت بر او پس گفت من که چپ است آنها فرمودند که
 طول در کوع و در سجود و در غلظ و طول دادن
 نشستن بر طعام هرگاه چیزی بخورد بر ماله خود
 و بجا آوردن اینها بخواهد آن و بگوید بعد
 فراغ از اکل آنچه روایت شده است از حضرت

اینکه در این کتاب مذکور است که در هر ماه یکبار اینها را بخورد و در هر روز یکبار اینها را بخورد و در هر روز یکبار اینها را بخورد

و اینک بگوید الحمد لله الذی اطعمنا فی
 جاشین و سقانا فی ظمائن و کساننا
 در میان کر سینه کان و بر آب که در ماراد میان کسان و درخت
 فی غارین و هدانا فی ضالین و حملنا فی
 در میان بر سینه کان و بر آب که در ماراد میان کسان و درخت
 راجلین و اوانا فی ضالین و اخدمنا فی غار
 در میان بر سینه کان و بر آب که در ماراد میان کسان و درخت
 و فضلنا علی کثیر من العالمین و اما آنچه
 میان بکشته کان و زیاده را در ماراد بر سینه کان و درخت
 است در این زمان از خواندن سورۀ فاحمه بعد
 از طعام پس اطلاع نیافته ام من بران در کثرت
 هله حدیث و سزاوار است که بشوند حاضران
 دستها خود را همه در یک طشت و برین دارند
 میزنند تا بر شود و سنت است خلل کردن و مکر
 است ساختن خلل از برك خوما و از نه و زنجار
 و مورد و انار و سزاوار است بیرون انداختن
 آنچه بیرون آید از میان دندانها بجلال و فروز

آنچه بیرون اید به زبان و سزاوار است بود به شما
 آنچه میجوگر تو موافق آنچه میجو لهند انرا عیال
 نوند آنچه میجو اهل انرا نوند ایشان پس تحقیق که
 روایت کرده است نفع الاسلام در کافه از حضرت
 صادق فرمودند که پیغمبر فرمود که مؤمن میجو در
 بخوانش اهل خود و منافق میجو در اهل او بخوان
 او و اما از ابی شامد ابی هر بنی که بگوید نود
 اشامد الحمد لله الذی منزل الماء من
 السماء و مصرفی لا یموت فیها شاة یموت الله
 انهمان و غیر دهنده است هر نحو که میجو و بنام خدا
 خیر الاسماء و میگویند بعد از الحمد لله الذی
 منزل الماء عن با و لم یجعل له ملجأ اجاجا
 بذنوبی الحمد لله الذی سقانی فاروا حی
 و اعطانی فارضانی و غافانی و کفانی اللهم
 عظمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی

این دعا را هر روز بخواند
 هر که در دنیا و آخرت
 از هر دری که خواهد
 بهشت را بداند

اجعلنی من تسبیح المعادین من حوض محمد
 صلی الله علیه و آله و تسبیح یوم افتخاره
 بر خمتک یا ارحم الراحمین و تسبیح امیر
 ربیب توایم کننده ترین در کتب کمال ابی مقصود غیا
 پس تحقیق که روایت شده است از پیغمبر که اشامیدن
 ابی عبامور کبلا است و سزاوار است که بیاسکا
 ابرار است خود و به نفس و حمد کن خدا را بعد از هر
 نفس و سوال کرده شده است از حضرت صادق
 از اشامیدن بیک نفس پس فرموده اند که اگر آنکه آب
 دهد بتویند تو باشد پس بیاسام به نفس و اگر
 از آب باشد پس بیاسام بیک نفس و پیغمبر که روایت
 شده است که هر که بیاسامد ابی پس باز کرد انرا
 و هنوز خواند انرا بکند اینرا سه مرتبه و اجابت شود
 از برای او هبش و سزاوار است اجتناب کردن از

این دعا را هر روز بخواند
 هر که در دنیا و آخرت
 از هر دری که خواهد
 بهشت را بداند

ابا ز طرف دست و از جانبیکه شکسته باشد و بیا
 نحو اب پس تحقیق که روایت شده است از حضرت
 صادق که بر هزار زیاده از روایت اب پس در آن
 امان که هر کوفت و روایت شده است که هر که بیا
 شام از اب پس یاد کند حضرت امام حسین و او کند
 کشته او را می نویسد خدا می آید از برای او صد
 هزار حسنه و ساقط میکند از او صد هزار گناه را
 و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و منزلت را
 است از ادکره باشد صد هزار بنده با دست چپ
 در آنچه کرده میشود میان زوال افتاب تا غروب
 در این باب مقدم است و چند فصل مقدم روایت
 کرده است رئیس محدثین در فضیله از پیغمبر که
 فرموده که هرگاه زوال افتاب میشود کشتو میشود
 در کما است و در کما هست و مستجاب میشود
 بر خوشا که را که لا برده شود برای او عمل کما

در روایت

در روایت کرده است هزار سیصد و هشتاد و نه
 نفر زوال حلقه است که داخل میشود در آن پس
 هرگاه داخل شود در آن زایل میشود افتاب پس هیچ
 میکند هر چیزی که پائین عرش است محمد پروردگار
 من عز وجل و این ناعی است که صلوات میفرستند
 بر مردان بر قد و کار من جل جلاله و فرستاده
 است بر من و امت من بدان نماز او فرموده است ام
 الصلوة لذلوک التمسوا لی عسوا البیل یغنی بکما
 دار نماز از زوال افتاب تا ضعف شب و الله تعالی
 بعلم و این ناعی است که میاورند در آن جهت زاده
 بعد قیامت پس نیست مؤمن که موافق افتاده باشد
 این ناعی را اینکه بوبه باشد او سجده کند یا رکوع
 کند یا ایستام که این که حرام کرد خدا می آید تعالی
 مدین او را بر اقلش بجزای سزاوار است بر خواست
 سکون نماز و اول وقت آن خواه نماز واجب باشد
 و اگر در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد

در روایت کرده است هزار سیصد و هشتاد و نه
 نفر زوال حلقه است که داخل میشود در آن پس
 هرگاه داخل شود در آن زایل میشود افتاب پس هیچ
 میکند هر چیزی که پائین عرش است محمد پروردگار
 من عز وجل و این ناعی است که صلوات میفرستند
 بر مردان بر قد و کار من جل جلاله و فرستاده
 است بر من و امت من بدان نماز او فرموده است ام
 الصلوة لذلوک التمسوا لی عسوا البیل یغنی بکما
 دار نماز از زوال افتاب تا ضعف شب و الله تعالی
 بعلم و این ناعی است که میاورند در آن جهت زاده
 بعد قیامت پس نیست مؤمن که موافق افتاده باشد
 این ناعی را اینکه بوبه باشد او سجده کند یا رکوع
 کند یا ایستام که این که حرام کرد خدا می آید تعالی
 مدین او را بر اقلش بجزای سزاوار است بر خواست
 سکون نماز و اول وقت آن خواه نماز واجب باشد
 و اگر در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد

در روایت کرده است هزار سیصد و هشتاد و نه
 نفر زوال حلقه است که داخل میشود در آن پس
 هرگاه داخل شود در آن زایل میشود افتاب پس هیچ
 میکند هر چیزی که پائین عرش است محمد پروردگار
 من عز وجل و این ناعی است که صلوات میفرستند
 بر مردان بر قد و کار من جل جلاله و فرستاده
 است بر من و امت من بدان نماز او فرموده است ام
 الصلوة لذلوک التمسوا لی عسوا البیل یغنی بکما
 دار نماز از زوال افتاب تا ضعف شب و الله تعالی
 بعلم و این ناعی است که میاورند در آن جهت زاده
 بعد قیامت پس نیست مؤمن که موافق افتاده باشد
 این ناعی را اینکه بوبه باشد او سجده کند یا رکوع
 کند یا ایستام که این که حرام کرد خدا می آید تعالی
 مدین او را بر اقلش بجزای سزاوار است بر خواست
 سکون نماز و اول وقت آن خواه نماز واجب باشد
 و اگر در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد یا در آن وقت باشد

با سست مکر ایچا استند باشد پس به درستی که فضل
 اول وقت را بخوان مثل فضل آخرت بر دنیا چنان
 که روایت شده از حضرت صادق و روایت شده نیز از
 حضرت که اول وقت خوشتر است و خدا را تعالی است و آخر
 آن عفو خدا است و ظاهر اینست که این فضیلت
 دریافته میشود و مشغول شدن در اول وقت بمقتضای
 نماز مانند طهارت و سستی و در نیک چنانکه گفته
 است شیخ ما شیخ شهید و موقوفیت در یافتن
 آن بر داخل شدن در نماز و اول وقت و اما ایچا به
 بعضی روایات مذکور شده که ظاهر خلاف این
 است چنانکه روایت شده از ائمه علیهم السلام که پیش
 و تعظیم نکرده است نماز که به ناخیر کرده باشد
 طهارت را تا اینکه داخل شود و وقت نماز پس نیافته ام من
 از برای آن است که عباد باشد بر آن و بر تقدیر
 اندراج عمل بان در عمل با ایچا روایت کرده است ایچا
 الاسلام در کتابی است بحسن از حضرت صادق

که هر که

۱۵۱
 که هر که بشود چیزی از ثواب بد چیز پس بکند از آن
 بود از برای او اجران و هر چند نبوده باشد حدیث
 چنانکه رسیده با و پس ضرر نمیکند نماز ایچا
 دلالت نمیکند که اینکه در نماز داخل طهارت
 میان اول وقت و نماز منافی تو میباشی نه اینکه
 منافی در یافتن فضیلت نیست زیرا که آن امر
 دیگر است غیر تو و نماز پس بدتر کن و سزاوارتر
 انتظار کشیدن نماز و مشغول شدن بسو وقت از چنان
 روایت شده که پیغمبر انتظار میکشید داخل شدن
 وقت نماز و میفرمودند ای بلال یا بلال یغیر داخل
 کن بر نماز احرام بلال باعلام کردن به داخل شدن
 وقت چنانکه فرموده است قره عین من دنیا
 است و اول ذوال شری عکرم سایه است در
 زیاده بعد از کشیدن یا خاد شدن آن بعد از
 بر طرف شدن پس به در سبب که هر چند زیاده میشود

بلند

۱۵۲
 ابتدا افشای باد میشود گشتن تا آنکه هرگاه
 برسد افشای با آنچه گشتن بلند است در آن
 میرسد تا با آنچه گشتن گشتن است در آن
 روزی با الکلیه بر طرف میشود و این نزد رسیدن
 افشای به در آن نصف النهار یعنی نصف
 مابین مشرق و مغرب و معلوم است که او صناع
 افشای است تا آنکه آن افشای مختلف است پس
 تا آنکه بعضی افشای میباشد و وقت زوال در
 طرف جنوب از سمت راست است و بعضی در
 طرف شمال و بعضی بعضی مقابل بر ایشان مثلا
 پس در آن دو موضع اول بر طرف می شود و سابع
 در نصف روز بلکه میماند در آن وقت در
 انتهای کوناها ان بعد از آنکه کشیده شده
 طرف شمال یا جنوب و در اینجا شروع سایه و باد
 اول وقت زوال است و در موضع سیم بر طرف

میشود

میشود سایه با الکلیه و اول ظاهر شدن آن اول
 وقت زوال است و تا شاخص را پیش از زوال ظل
 میگویند و بعد از آن در میگویند چنانچه در بعضی
 و تا بعد از زوال در جو میبکند بتدریج بقدر آنکه
 داشت پیش از زوال و میبکشد وقت ضعیف نما
 ظهر از زوال تا آنکه بگذرد یعنی تا که حادث
 میشود بعد از زوال تا که شاخص و وقت ضعیف
 عصر تا آنکه بگذرد و برابر شاخص و سنت است
 برای تو تا آخر کردن هر یک از فرضیه ظهر و عصر
 از اول وقت آن بعد از آنکه بگذارد بعد از آن تا آنکه
 آنرا و کسیکه نافله میبکند در پس سزاوار نیست از
 برای آنکه تا آخر از اول وقت ضعیف و مشهور است
 که وقت نافله ظهر و آنرا صلوٰه او پیش میگویند از
 زوال است تا آنکه بگذرد و در وقت یعنی بمقدار
 سبع شاخص غالب است که قاضی هر شخصی به

هفت

هفت قد است بقدر خودش وقت نافله عصر
 و اگر اسبجه میگویند از غایت از ظهر است تا
 اینکه بگردد فی مثل جهاند و بعضی از علمای ما
 بر آنند که میگذرد وقت این نافله ها یکسند وقت
 فضیلت در زمینها بر نافله هر تا اینکه بگردد فی مثل
 شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد و بر آن و این قول
 درینست و در دو آیات معتبره دلالت بر آنست
 بلکه در بعضی احادیث و اقشده آنچه دلالت کند
 ظاهر بر آنچه زباده بر آن توسعه است چنانکه روای
 کرده است شیخ طایفه در هدیه بستمک صحیح از
 حضرت صفوان که فرمود نماز است بمنزله هدیه است
 هرگاه آورده شود آن قبول کرده میشود پس مقدم
 دار هر چه را خواهد و مؤخر دار هر چه خواهد و لیکن
 نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد با آنچه
 مستفاد میشود از اطلاقی بر دوایت از توسعه در
 تقدیم و تاخیر گویند بر مقدم بر آن است و بخیل

فنا

نصف وقت است بقدر خودش وقت نافله عصر
 و اگر اسبجه میگویند از غایت از ظهر است تا
 اینکه بگردد فی مثل جهاند و بعضی از علمای ما
 بر آنند که میگذرد وقت این نافله ها یکسند وقت
 فضیلت در زمینها بر نافله هر تا اینکه بگردد فی مثل
 شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد و بر آن و این قول
 درینست و در دو آیات معتبره دلالت بر آنست
 بلکه در بعضی احادیث و اقشده آنچه دلالت کند
 ظاهر بر آنچه زباده بر آن توسعه است چنانکه روای
 کرده است شیخ طایفه در هدیه بستمک صحیح از
 حضرت صفوان که فرمود نماز است بمنزله هدیه است
 هرگاه آورده شود آن قبول کرده میشود پس مقدم
 دار هر چه را خواهد و مؤخر دار هر چه خواهد و لیکن
 نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد با آنچه
 مستفاد میشود از اطلاقی بر دوایت از توسعه در
 تقدیم و تاخیر گویند بر مقدم بر آن است و بخیل

نصف وقت است بقدر خودش وقت نافله عصر
 و اگر اسبجه میگویند از غایت از ظهر است تا
 اینکه بگردد فی مثل جهاند و بعضی از علمای ما
 بر آنند که میگذرد وقت این نافله ها یکسند وقت
 فضیلت در زمینها بر نافله هر تا اینکه بگردد فی مثل
 شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد و بر آن و این قول
 درینست و در دو آیات معتبره دلالت بر آنست
 بلکه در بعضی احادیث و اقشده آنچه دلالت کند
 ظاهر بر آنچه زباده بر آن توسعه است چنانکه روای
 کرده است شیخ طایفه در هدیه بستمک صحیح از
 حضرت صفوان که فرمود نماز است بمنزله هدیه است
 هرگاه آورده شود آن قبول کرده میشود پس مقدم
 دار هر چه را خواهد و مؤخر دار هر چه خواهد و لیکن
 نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد با آنچه
 مستفاد میشود از اطلاقی بر دوایت از توسعه در
 تقدیم و تاخیر گویند بر مقدم بر آن است و بخیل

فنا والله اعلم و مشهور میان علما ما قدس سره الله ارواحهم
 اینست که جایز نیست اعتماد بر ظن بد اخلاص وقت
 مکرر بعد از بر تحصیل علم پس جایز نیست در آن
 اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان شهر و هر چند و در
 عادل باشد مکرر یا عجز از علم و ظاهر کلام محمود
 معتبر اینست که جایز است اعتماد بر اذان یک عادل اما
 خبر دو عادل یا اذان ایشان بر ظاهر حوزا اعتماد
 بر آنست هر چند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی
 حاصلست بان و سزاوار است از برای کسی که اعشا
 داشته باشد ایشان نوافل و اهم نماید یافتن فضیلت
 اول وقت اینک آماده کرده باشد در محوطه خود
 یا بر نام حوچوب راستی که مضب شده باشد در
 مکان و باید که آن راست مضب شده باشد در
 و باید بر بخوبی هر طرف میل نکرده باشد و قیمت
 کرده باشد هفت حصه پس هرگاه برسد سابقه

بنما

نصف وقت است بقدر خودش وقت نافله عصر
 و اگر اسبجه میگویند از غایت از ظهر است تا
 اینکه بگردد فی مثل جهاند و بعضی از علمای ما
 بر آنند که میگذرد وقت این نافله ها یکسند وقت
 فضیلت در زمینها بر نافله هر تا اینکه بگردد فی مثل
 شاخص و نافله عصر تا اینکه بگردد و بر آن و این قول
 درینست و در دو آیات معتبره دلالت بر آنست
 بلکه در بعضی احادیث و اقشده آنچه دلالت کند
 ظاهر بر آنچه زباده بر آن توسعه است چنانکه روای
 کرده است شیخ طایفه در هدیه بستمک صحیح از
 حضرت صفوان که فرمود نماز است بمنزله هدیه است
 هرگاه آورده شود آن قبول کرده میشود پس مقدم
 دار هر چه را خواهد و مؤخر دار هر چه خواهد و لیکن
 نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد با آنچه
 مستفاد میشود از اطلاقی بر دوایت از توسعه در
 تقدیم و تاخیر گویند بر مقدم بر آن است و بخیل

بنهايت نقصان ابتدا کنند و زياد دهي ياد رها د
 شد پس شروع کنند تا نافله ظهر اگر کمره است که
 توفيق داده است خداي تعالي او را براين عباد
 بجا آوردن نوافل ياد دارد ايم ظهر و نماز اول وقت
 انا کر حجر وقت از احتیاجات و محض کند فیما
 بر هر گاه بگردد بقدر دو سبغ حاضر باشد ان
 بنا بر خلاف مشخص شود براين نافله گذاريد و رفتن
 وقت نافله ظهر پس اگر در اين وقت هنوز تمام نکرد
 باشد يک رکعت افزا و اول دهد تا نافله را و مشغول
 شود بغير رخصه و اگر تمام کرده است يک رکعت افزا
 و نماز رکعت باين ميشود که فارغ شده باشد از
 ذکر سجده دويم هر چند ترديد داشته باشد سر را از
 پس مقلد اگر در آن هفت رکعت باقيا بر فرض
 و ظاهر نزاهت که شش رکعت باقي در اين هنگام
 انا است زیرا که هشت رکعت در حکم يک نماز است

بَعْدَ

بعد از آن چه گذارد نماز ظهر را و مخصوص میکند
سایه را بعد از آن پس اگر بنشیند باشد بجهت
سبع شاخص یا دیو بر این بنا بر آنچه گذشت از
خلاف پس شروع میکند در نافله عصر را که
رسیده باشد یا منعول می شود و در وقت و
آن خواهد بود حال آن در ترک آن و مفاد
داشتن بر فرضیه مثل حال نافله ظهر چنانکه
گذشت و آنچه مذکور شد در غیر روز جمعه
و در جمعه زیاده می شود بر این دو هشت رکعت
چهار دیگر میکند از این بیست رکعت هجده
رکعت پیش از زوال ^{در حالیکه} سه رکعت کرده باشد از آن
ثلث آنرا که شش رکعت باشد در وقت همین
شدن افتاب و ثلث دیگر در وقت بلند شدن
آن و ثلث دیگر در وقت دامن ایشان ۲

دیکھنا

فان لم يزل ينادي يا باء غاها

و ميکند از اين دو رکعت يا مينا بعد از زوال
فضل اول آنچه مجاميع بعد از شخص
شدن زوال است که بخواند آنچه در روايت
کرده است ربيع محمد بن در قفيه که حضرت باقر
عليه السلام کرده است از احمد بن مسلم و فرموده است باو
که محافظ کن بر اين چنانکه محافظت ميکني بر
چهار خود و ان است سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْشَ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبَرُ تَكْبِيرًا بعد از ان بشنا
او سه مرتبه از غا سه و تقليم کن او تقليم کن يس و ضوع
بعد از ان شروع ميکني در نافله زوال پس نيت ميکني
دو رکعت اول و ميکوني اخفت تکیه يا باء غاها
انها بر بخونکه گذشت ذکران در باب اول بعد از

ميکوني

فان لم يزل ينادي يا باء غاها

ميکوني اخفت تکیه يا باء غاها
گذشت ذکران در باب اول بعد از ان ميکوني
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و بخواند بعد از
فان بعد دو رکعت اول سورة توحید و دو رکعت
دويم سورة حمد چنانکه روايت کرده است ثمة
الاسلام در کافه بسند حسن بعد از ان سلام
ميدهي و ميکوني ان تکیه يا باء غاها
سنت چنانکه گذشت و تسبیح زهر اعلی
بعد از ان اللهم اني ضعیف فقير و رجا
ميکوني هذا ونداد ربيک من ضعیف من قوی کرد ان در رجا
ضعیف و خذل الی الخیرینا صلی و اجعل الایمان
ضعیف را بکبر سوی غیرنا صیر و بگردان ایمان مرا
منتهی رصیلة و بارک الی بما قسمت الی و فی
نتهای خودی من و برکت ده بر من در آنچه دمت کردی بر من
بر خمت کلا الذی ارجو امینک و اجعل الی
مرا رحمت خود جمیع آنچه میدارم از تو و بگردان ابراهیم دوستی
و داوود و الیومینان و عهدا عندک
و سپیالت نزد تو

فان لم يزل ينادي يا باء غاها

بعد از آن میگذارد دو رکعت بکبر بر همان نحو
 بغیرش تکبیر که ندا قل نماز گفته میشود با دعاها
 آنها بعد از آن دو رکعت دیگر مثل آنها میخواند
 بعد از هر یک از این دو رکعت بنا بر عقیده دعا بکند
 که مذکور شد و بعد از آنکه تمام کرد به شکر گفت
 یا توابع ان بر میخیز و اذان میگوید از برای ظهر و
 فاصله میکند میان اذان و اقامه به دو رکعت بر همان
 منوال و این دو رکعت هفتم و هشتم اذان نافله ظهر
 و بعد از آن اقامت بعد از اقامه اللهم رب
 هذه الدعوه السامیه و اُصلوه الفاتحه
 این دعوت تمام و نماز برپا آید در میان رجه
 بلغ حمداً صلی الله علیه و آله و آله الدجّة
 رحمت کند خدا را و اذان و اقامه در رجه
 و اوسيله و الفضل و الفضيلة بالله
 و تزیینت و تزیینت و تزیینت و تزیینت
 استغفر و بالله استغفر و بحمد صلی الله علیه
 و آله و سلم و بعد از آنکه بگوید یا رب اغفر
 این دعا را و بعد از آنکه بگوید یا رب اغفر

و لا

و ایا تو حه اللهم صلی علی محمد و آل محمد
 و آل او رد و اورد و خداوند رحمت فرست بر محمد و آل محمد
 و اجعلنی بهنم عندک و جبهه فی الدنیا و
 و بگردان مرا ایستادگان نزد تو و روشنایی در دنیا و آخرت
 الاخره و من المضرین بعد از آن مشغول
 کن جمیع آنچه را دعا بکند که در نماز صبح از
 اعمال و اهل است بکن قرائت را بغیر اسم الله الرحمن
 الرحیم و میخواند دو رکعت اول سوره یحیی
 ربک الاعلی یا و التمس یا ایچ شیه آنها باشد
 بعد از آنکه دعا بکند کرده است شیخ طاهر
 در هدیه از حضرت صادق صبح و بخیر
 بعد از تشهد اول گویند آنچه را میگویند نزد
 برخواستن برای رکعت دوم صبح و بخوان حمد
 یا تسبیحاً و بعد از آن مرتبه اضافه کنند بانها
 استغفار بعد از آن تکبیر بگوید برای رکوع بفرار

در نماز

154

全

الْمِنْ يَاحَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا أَسَاطِرَ
الْمَلَكُوتِ أَيُّكُمْ تَجَاوَزُ أَيُّكُمْ مَغْفِرٌ أَيُّكُمْ
الْمَدِينُ بِالرَّحْمَةِ يَا سَامِعَ كُلِّ هَمٍّ وَنَا

فقط

وَتَجْعَلُ فَرَجَهُ وَتَكْنِيهِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُلِكَ
 وَتَجْعَلُ فَرَجَهُ وَتَكْنِيهِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُلِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بَعْدَ إِذْ قَالَ اللَّهُ رَبِّ أَنْصُرْنَا
 ابرم کنند این رحمت کند که میگویند خداوند ای پروردگار ما
 السَّبْعَ وَرَبِّكَ لَا رَصَدِينَ السَّبْعَ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا
 هفت کار ای پروردگار زمینهای همگانه و آنچه در آنهاست و آنچه
 بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبِّكَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ وَرَبِّ
 میان آنهاست و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عزت بزرگ و پروردگار
 جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبِّكَ السَّبْعَ
 جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار عدد و عدد
 الْمَشَائِخِ وَالْفَرَّانِ الْعَظِيمِ وَرَبِّكَ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ
 و فرزان بزرگ و پروردگار محمد که خاتم
 النَّبِيِّينَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْأَلْكَ بِاسْمِكَ
 پیغمبران و رحمت فرست بر محمد و آل او و سوال میکنم از تو باسم
 الْأَعْظَمِ الذِّكْرُ يَقُومُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ
 اعظم تو که بایں برپا شده اند آسمانها و زمین و بایں
 الْحَيَاةُ وَالْمَوْتُ وَتَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَتَقْرُبُ بَيْنَ
 زنده میکنی و میرانی و روزی میدی بندگان و از میان
 الْجَمْعِ وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ
 و جمع میکنی و جمع میکنی بایں رفته شده و بایں
 وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ
 و جمع میکنی و جمع میکنی بایں رفته شده و بایں

عَدَدَ الْأَجَالِ وَتَنْتَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبَحَارِ
 عدد آنها و وزن کوهها و کیل دریاها
 اسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ لَكَ أَنْ تَقْضِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 سوال میکنم از ای آن کسکه او چنین است ای که رحمت فرستی بر محمد
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ فِي كَذَا وَكَذَا بَعْدَ إِذْ قَالَ
 و آل محمد و آنچه میکنی برین کار و آن کار سوال میکنم
 حَاجِبٌ حُوزًا بَعْدَ إِذْ قَالَ سَجْدَةً مِثْلَهُ دُجْدَةً شَكْرًا
 حاجت حوز را بعد از آن سجده میکنی دوجده شکر
 وَآوِيكَوْنِي دُرَانَهَا وَبَعْدَ إِذْ أَنْهَا أَيْحَةَ كَذْشَدَدِ
 و آویز میکنی در آنجا و بعد از آن ایچنه گذشت در
 بِأَبْلَقِ فَضْلٍ وَبَعْدَ إِذْ أَنْكَ فَاغْشَدَا زَايَحَهُ
 با بلاق فضل و بعد از آنکه فارغ شد از ایچنه
 تَغْلُو بِنَاظِرَ ظَهْرٍ زَادَ بِرِمْجِيهِ بِنَاظِرَ عَصْرِ تَكْبِيرِهِ
 تغلوی بنماز ظهر را در بر میخیزد بنماز عصر و تکبیر
 الْأَحْوَامِ مِثْلَهُ جِهَةً دُورَ كَعْتِ أَوَّلِ فِي الْأَشْرِ
 الاحوام میگوید جبهه دور کعت اول در اشتر
 دِيكَرَ زِيَادَ كَسْتِ بَيْتِ كَفْتِ أَنْهَا دَرِجِ نَافِلِهِ
 دیگر زیاده کست بیت کفت آنجا در هیچ نافله
 مَكْرُودِ حَيَاتِنَا أَوَّلَ نَافِلَةٍ فَالْأَوَّلَ نَافِلَةٍ مَعْرُودِ
 مکروده حیات ما اول نافله فالاول نافله معروده
 وَبِهِ وَبِكْرَعَتِ أَحْوَدُ تَرَوِيحِي وَبِهِ نَافِلَةٍ عَصْرِ
 و به و بیکرعت احد و ترویجی و به نافله عصر
 الْاَيْحَهُ خَوَالِجِ از سوره ها و خبر اینست که بخوانی
 دُفَانِ وَدَرِغَانِ سُوْرَةَ هَايَ كَرْتِ عَيْبِ فَاقْشَدِ
 دفان و درغیان سوره های که بر عیب فاقشد

دورانها

۱۷۲
 بعد از آنکه یا من اظهر الجلیل و ستر البیج تا
 اخوان و بعد از آن فارغ شدن از اذان و آن چنان
 میگویند از برای نماز عصر و فاصله میکنن میان
 اذان و اقامت سجده و دعا میکنن با آنچه گذشت
 در صبح و ظهر بعد از آن مشغول شوند بتأدین عصر
 رعایت کنند جمیع آن اذانی که سابقا مذکور شد
 و میخوانند بعد گفتن اول اذان و بعد از آن
 یا الهکما الشکارت و مانند آنها را در کوناه چنان
 که رواست کرده است آنرا شیخ طایفه دینداران
 از حضرت صادق علیه السلام بعد از فارغ شدن
 از نماز تعقیب میکنند با آنچه تعقیب کرده بآن
 ظهر مکررا آنچه مخصوص بظهر است و میگویند بعد
 آنچه مخصوص بصبح است و آن اینست
 استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
 القیوم الرحمن الرحیم کا الجلال والا کرام
 بجا آورده شود در هر وقت که بخواهد و اگر در وقت
 و آنکه

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و السلام

وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبِيدَ لَيْلٍ خَضِعُ
 و سوال میکنم از تو ای که قبول کنی توبه مرا توبه بنده خوار و فروتنی کننده
 فَعَبِيرٌ يَا لَيْسَ مَكِينٌ مُسْتَجِرٌ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ
 فقیر و بی یار و محج زنده خواهم ماند و آنکه نیست از برای نفس خود
 ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا
 ضرری و نه نفعی و نه مرگی و نه زنده گری و نه بیدار شدن
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْعُرُ وَمِنْ
 خداوند ای که استیلا بر من بکنی از ناپا و بیاد و بیاد تو از نفسی که سیر زنی و نه از ادراک
 قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ غَلَمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَوَةٍ
 که فروتنی نکند و نه از علم که نفع ندارد و نه از نمازی
 لَا تُرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ اللَّهُمَّ إِنِّي
 که با برده خود و از دعا بیکر شنیده نشود خداوند ای که استیلا بر من بکنی
 أَسْأَلُكَ لَيْسَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجِ بَعْدَ
 سوال میکنم از تو ای که بعد از سختی و آسایش
 الْكَرْبِ وَالرَّخَاءِ بَعْدَ الْخَيْدِ اللَّهُمَّ مَا بَيْنَا
 اندوه و در غایت بعد از شدت خداوند ای که استیلا بر من بکنی
 مِنْ نِعْمَتِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 از رحمت تو پس از رحمت تو نیست خداوند ای که استیلا بر من بکنی
 اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَسَتَلْتُكَ أَنْ
 استغفار کنم از تو و توبه کنم به تو و ستایم تو که از

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و السلام

بعد از

استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و قرآن
سوره قدرده مرتبه پس تحقیق که روايت شده است
از حضرت صادق که فرمود که هر که استغفار کند بعد از
نماز عصر هفتاد مرتبه بپارزد خداي تعالی هفتاد
صدکنه او را و از حضرت ابی جعفر تايي که فرمود
که هر که بخواند انا اترکناک في ليلة القدر ده مرتبه
بعد از نماز عصر یک روز از ان بزرگوارتر و برتر و
اعمال خلاق در آن روز بعد از آن دو مسجد شکر
مکن و بخوان در آن ها و بعد از آن ها آنچه را پیش
گذاشتی باید که بوده باشد آخر آنچه میخواهی
اینکه بگوئی **الْاَتِیَ اِلَیَّ وَجْهٌ وَجْهِی اِلَیْکَ**
وَأَتَیْتُ بِعَمَلٍ عَلَیْکَ رَاجِئًا اِجَابَتُکَ
ظَامِعًا مَغْفِرَتُکَ طَالِبًا مَا اَوْثَقَ بِهِ عَلَیَّ
نَفْسِکَ مِنْ اَوْعَدَکَ اَذْ تَقُولُ اِدْعُو
نَفْسَکَ حَتَّى تَخْلُقَ یا آورنده وعده خود را تا که بسکونی بخواند مرا

اسْتَجِبْ لَكَ فَضِيلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَاقْبَلْ إِلَى
 اجابت ميگر نارا بر رحمت نرسنه بر رحمت كرم و در كن بزرگوار
 بوجهك وارحمه واسجب دعائي يا الله العلي
 بر در بر در رحمت اكي برا و اجابت كن دعا را در بر در رحمت اكي
 فضل بتحقق كه گذشت كه روز قمت شده بدو
 ساعت و هريك از آنها منسوبت بيكه از ائمه
 اثني عشر سلم الله عليهم و از براى هريك از آنها
 دعائى كه محض بياست و بتحقق كه ماذكر كرديم
 دعاهاى چهار ساعت را كه منسوبند بجهها اما
 و ميگويم در اين مقام و اما ساعت پنجم برانرا
 توال افناست تا گذشتن بمقدار چهار ركعت
 و اين از حضرت باقر است و اين دعاى است و هر
 ايكى كه بخواند اينرا بعد از ركعت دوم از نافله
 اللهم انت الله الذى لا اله الا هو الحى
 خداوند ازل و خداى كه نيت خداى مكره زنده بخود
 القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم هو الله الذى
 مدامى نيكرد و او را نيك روز خداى اوست خداى كه
 لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الحى
 غيب عالم غدار و ايز جهان بر ماف اوست خداى كه
 الحمد لله الذى لا اله الا هو الذى لا اله الا هو
 الحمد لله الذى لا اله الا هو الذى لا اله الا هو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

الرَّحْمَنُ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فَالْوَيْلُ لِلْأَصْبَاحِ وَجَاعِلُ
اللَّيْلِ تَكْنًا وَالنَّهْرِ وَالتَّمَرِ وَالْمَرْحَبُ بِنَاثِلِكَ
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ يَا غَالِبَ عَنَّا مَغْلُوبٍ
وَيَا شَاهِدَ الْأَيْتِ يَا قَرِيبَ يَاجِبُ ذَلِكَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ
أُنِيبُ أَتَدُلُّ إِلَيْكَ تَدَلُّ الظَّالِمِينَ لَخُصَمَاءِ
الْكُفْرِ يَكْفُرُونَ بِكُنُوفِهِمْ يُقَدِّمُونَ كَذِبًا لَعَنُوا
بَيْنَ يَدَيْكَ خُصُوعَ الرَّاعِبِينَ وَأَسْأَلُكَ سَوَاءَ
الْفَقِيرِ الْمُسْكِينِ وَأَدْعُوكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً
أَنْتَ لَا تُخَيِّبُ الْمُتَعِدِّينَ وَأَدْعُوكَ خَوْفًا وَطَمَاحًا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
اللهم أنت الأول والآخر والظاهر والباطن
والغالب والمغلوب والرازق والرازقة
والقادر والقادة والرازق والرازقة
والقادر والقادة والرازق والرازقة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

إِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَأَتَوَسَّلُ
إِلَيْكَ بِخَيْرِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنَ الْعَالَمِينَ
الَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ
مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ النَّبِيُّ الْمُبِينُ
وَيُؤَلِّيكَ وَعَبْدُكَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْأَمَامِ مُحَمَّدٍ عَلِيٍّ بَاقِرٍ
عُلُومِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَالْعَالَمِينَ
الْكِتَابِ الْمُسْتَبِينِ وَأَسْأَلُكَ بِمَكَانِهِمْ
عِنْدَكَ وَأَقْدَمُهُمْ أَمَانَةً وَبَيْنَ يَدَيْ
حَوْلِي أَنْ تُوَفِّقَنِي شُكْرَ مَا أَوْكِنْتَنِي مِنْ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين
اللهم أنت الأول والآخر والظاهر والباطن
والغالب والمغلوب والرازق والرازقة
والقادر والقادة والرازق والرازقة

۱۷۸
 مِنْ غَمِّكَ وَتَجْعَلَ لِي قَرْنًا وَخَرَجًا مِنْ كُلِّ
 كَرْبٍ وَغَمٍّ وَتُرَدُّ قَلْبِي مِنْ حَيْثُ حَلَيْتُ مِنْ
 حَيْثُ لَا أَحْلِيْبُ وَتَسِّرْ لِي مِنْ فَضْلِكَ مَا
 تَعْنِدُ بِهِ عَنِ كُلِّ مَطْلَبٍ أَفْذِي فِي قَلْبِي
 رَجَاءً وَأَقْطَعُ رَجَاءِي بِمَنْ سِوَاكَ حَتَّى لَا
 أَرْجُو إِلَّا بِكَ أَيْتُكَ بِحَبِّكَ لِدَاعِي إِذَا غَا
 وَتَعْنِي لِمَا هُوَ ذَا نَا ذَاكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ
 الرَّاحِمِينَ أَمَا سَاعَتُ شَمِّ مَقْدَارِ جَهَائِ عَسَا
 لَكُمُكَ نَدْوَالِ نَا مَازَظُهُ وَابْنِ از حَضْرَتِ
 صَادِقَتْ وَأَيْدِي عَالِي السَّكِّ وَحُوسِبَتْ كَهْجُورَا
 اِيْلَا بَعْدَازِ رَكْعَتِ شَمِّ از نَا فَلَ نَدْوَالِ
 مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا
 مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَيْثُ بَرَحْمَتِكَ وَعَلَيْكَ
 الْغَيْثُ بِمُشِيْبِكَ وَدَبْرُكَ الْأَمْرِ دَرَمَكُنِكَ
 وَذَلِكَ لَصُغْنَا بَعْرَتِكَ وَأَعْرَافُ السُّتُولِ
 عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحُجْبَةُ الْأَبْصَارِ إِذَا كَلَّ
 صَيْفُكَ وَالْأَوْهَامُ عَنْ حَقِيقَةِ مَعْرِفَتِكَ
 وَأَضْطَرَّتْ الْأَفْهَامُ إِلَى الْأَفْوَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ
 يَا مَنْ بَرَحْمُ الْعَبْرَةِ وَيُسْبِلُ الْعَشْرَةَ لَكَ الْعَبْرَةُ
 وَالْمُدْرَةُ لَا يَغْرُبُ عَنْكَ فِي الْأَرْضِ وَلَا
 فِي السَّمَاءِ مِثَالُ ذُرَّةٍ أَوْ سُلِّ إِلَيْكَ بِالْقَلْبِ
 الْأَقْرَبِ حَيْثُ رَسُوْلُكَ الْعَبْرَةُ إِلَى الْمَدِينَةِ
 مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا
 مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا مَكْنِي كَهْجُورَا

نقد و بررسی

کرامت شده مراد پرست چو حال نوا جانست کند هم رسیده بود

五

از این کتاب که در این کتابخانه است

مَرْضَاكَ وَتَتَّبِعْ اسباب طاعتك وتوقف
 لا تبغوا الزلفه بمواالات اولياءك وايداك
 الخلو من معاذات عداءك وتعين على اذا
 فروضك واستعمال سننك وتوقف على الحجة
 المؤدية الى العفو من عذابك والقون برحمتك
 يا ارحم الراحمين واما ساعتهم فمران اذا
 حضرت جواد است وابعد غاي است اللهم
 يا خالق الانوار ومقتدر الليل والنهار
 تعلم ما تخمل كل انفس وما تعجز الارحام وما
 تزداد وكل شيء عندك بمقدار اذا انقاسم

امزطرح عليك واذا غلقت الابواب قمع
 باب فضلك واذا ضاقت الحاجات فزع
 الى مسحة طولك واذا انقطع الامل من الخلق
 اتصل بك واذا وقع الياس من الناس وقفت
 الرجاء عليك اسالك بحق النور الابواب
 الذات لك عليه الكتاب وبضنه على الاكوا
 وهذا يتنايه الى اثار المات بامير المؤمنين
 عاير يطالب لكرم النصيب المصدق
 في الميراث وبالامام الفاضل محمد بن علي
 عليه السلام وسئل فوفقت لورد الجواب وافمن
 الخ

وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ

مَصَدَّقَةً بِالْقَوَائِمِ وَالصَّوَابِ صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ
 پس بدی کردی او را همه بنی و صواب محبت کند ابراه
 وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ أَنْ تَجْعَلَ مَوَالِيَّ
 در اهل بیت او که پاکیزه گانند اینک بگردان دوستی مرا
 لَهُمْ عِصْمَةٌ مِنَ النَّارِ وَحُجَّةٌ إِلَى ذَرَارِ الْفِتْرِارِ
 ایشان نگاه داری از آتش و حصار و سرسوی خانه مستدار
 فَتَدْنُو تَسَلُّتُهُمْ إِلَيْكَ وَقَدْ تَهَمُّ أَمَانِي
 بر حقیق که تسل نام ایشان سو تو مقدم و هشتم ایشان را
 وَبَيْنَ يَدَيْهِ حَوَائِجِي وَإِنْ نَعِصَمَنِي مِنَ التَّعَرُّضِ
 و پیش ما بجا رسد خود و اینک نگاه دار مرا از تعرض شدن چو این
 لِمَوَاقِفِ يَحْطُكُ وَتُوفِّقَنِي لِسُلُوكِ سَبِيلِ
 محضت تو و توفیق ده مرا از برای طی کردن راه
 حُبَّتِكَ وَعَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 محبت تو و عرض خودی تو ای رحیم کننده ترین رحیم کننده گان
 وَأَمَّا سَاعَتُكُمْ فَبِرَأْسِ عَمَارَةٍ تَزِيدُكَ زُجْجًا
 انشاء باین از حضرت نهادیت و اینک عمارت
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
 خداوند ما تو یار و دوست و مهربان و بخشنده و بخشنده و بخشنده

وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ

وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ

الْمُبْدِي الْمُعِدُّ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ وَالْبَاطِنِ
 از ابتدا کننده و مؤخر کننده صاحب عرش بزرگ و خفته
 الشَّدِيدِ قَطَالِ مَا يُرِيدُ يَا مَنْ هُوَ أَزْبُّ إِلَيَّ
 سخت کننده مرا بنحی را میخواند و میگوید او نزدیک است بوی
 مَرْجُلٍ الْوَرِيدِ يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
 از اجل و درگاه او است بر هر چیز قادر و گواه است
 يَا مَنْ لَا يَغْطِيهِ عَقْرَانِ الذُّنُوبِ وَلَا يَكْبُرُ عَلَيْهِ
 ای کسی که بزرگ نیاید او را عیب شدن گناهان و عظیم نیست بر او
 الصَّنْعُ عَنِ الْعِيْبِ أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَبُيُوتِ
 درگاه شریف تو از عیبها سوال میکنم ترا به بزرگی تو و بزرگواری و بزرگواری
 وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ أَرْكَانَ عَرْشِكَ وَبَقْدَرِ
 ذات تو که پر کرده است ارکان عرش ترا و به قدرت تو
 الَّتِي قَدَّرْتَ بِهَا عَلَى خَلْقِكَ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي
 که تقدیر کرده است بان بر خلق خود و بر رحمت تو که بگشاید
 وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقَوْلِكَ الَّتِي صَنَعْتَ لَهَا
 دارد همه چیز را و بقوت تو که صغیف است در برای این
 كُلُّ شَيْءٍ وَبِقَوْلِكَ الَّتِي صَنَعْتَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ
 هر صاحب قوتی و به قدرت تو که فرود می کرده است از برای این
 الَّتِي صَنَعْتَ فِيهَا كُلَّ كَبِيرٍ وَرَسُولِكَ الَّذِي
 و در او تو که صغیف است در این بزرگ و رسول تو که رحمت کم

وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ
وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِكَ يَا رَبِّ

رحمت به العباد وهديت به الى سبيل الرشاد
و يا امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام
اول من امن برسولك وصدق والكذب وفي
بما عاهد عليه وصدق يا امام البشر علي بن محمد
عليه السلام الذي كفتبه جيله الاعداء وادهم
عجيب الاية ان توشلوا به في الدعاء ان يصلي
علي محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم اليك
وقلتهم امانه وبن يدني حوائجي وان تجلس
من كفايتك في حوز جبر ومن كفايتك تحسن
عز وكرامه في كرام الامم وميتك وتوفيقي
رحمتك وهديتك وصدقك وهديتك وصدقك وهديتك

لذا غفران با ياديك ونعمك يا ارحم الراحمين
واما ساعت يا زعيم من زعمائك وصدقك وهديتك
اللهم انك منزل القرآن وخالق الانس والجان
وجاعل السموات والارضين المسبحين بالطوبى
والامنان والمبدئين للفضل والاحسان
وصانع الرزق لجميع الحيوان لك الحمد
والمناجى ومنك العوائد والمنافع واليك
نصعد الكلم الطيب والعمل الصالح
وانت عالم بما تخفى الصدور والجواهر
اسالك بحمدك صلوات الله عليه واله وسواك
سائل بك من امر الله عز وجل وادراكه وهدايته

يا ارحم الراحمين يا ذا الجلال والإكرام

الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام
وكان من اهل البيت
الذين اصابهم من
الطاعون في سنة
١٩٤ هـ

وَذَائِقَ الْعَاصِ وَالْمُطِيعِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَزْدُونٌ
وَلَا شَفِيعٌ أَتَاكَ بِأَيِّهَاكَ الذِّهَادُ أَيْمَنُ
عَلَى طَوَارِقِ الْعُرْعَادِ كَبُرَ أَوَاذُ وَصِيَّتِ عَلَى
الْبَيْتِ كَأَنَّ هَبَاءَ مَشُورٍ أَوَاذُ رَفِيعِ الْإِلَهِ
انْفُخَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ وَإِذَا هُبِطَ الْأَظْلَمُ
الْأَرْضِ انْفُخَتْ لَهَا الْمَضَابِقُ وَإِذَا رَعِبَتْ بِهَا
الْمَوْتِ انْفُخَتْ مِنَ الْخُودِ وَإِذَا نُودِيَ بِهَا
الْمَعْدُومَاتِ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُوهِ وَإِذَا ذُكِرَتْ
عَلَى الْقُلُوبِ جَلَّتْ خُشُوعًا وَإِذَا فُتِحَتْ لِإِسْنَاعِ
فَاضَتْ لِعَبْوَتِ دُمُوعًا أَتَاكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولُكَ
الْمُؤَيَّدِ بِالْعِزِّ الْمُبْعُوثِ بِحُكْمِ الْآيَاتِ وَيَا أَيُّهَا

وَذَائِقَ الْعَاصِ وَالْمُطِيعِ
وَلَا شَفِيعٌ أَتَاكَ بِأَيِّهَاكَ
عَلَى طَوَارِقِ الْعُرْعَادِ
الْبَيْتِ كَأَنَّ هَبَاءَ مَشُورٍ
انْفُخَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ
الْأَرْضِ انْفُخَتْ لَهَا الْمَضَابِقُ
الْمَوْتِ انْفُخَتْ مِنَ الْخُودِ
الْمَعْدُومَاتِ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُوهِ
عَلَى الْقُلُوبِ جَلَّتْ خُشُوعًا
فَاضَتْ لِعَبْوَتِ دُمُوعًا
الْمُؤَيَّدِ بِالْعِزِّ الْمُبْعُوثِ

وَذَائِقَ الْعَاصِ وَالْمُطِيعِ
وَلَا شَفِيعٌ أَتَاكَ بِأَيِّهَاكَ
عَلَى طَوَارِقِ الْعُرْعَادِ
الْبَيْتِ كَأَنَّ هَبَاءَ مَشُورٍ
انْفُخَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ
الْأَرْضِ انْفُخَتْ لَهَا الْمَضَابِقُ
الْمَوْتِ انْفُخَتْ مِنَ الْخُودِ
الْمَعْدُومَاتِ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُوهِ
عَلَى الْقُلُوبِ جَلَّتْ خُشُوعًا
فَاضَتْ لِعَبْوَتِ دُمُوعًا
الْمُؤَيَّدِ بِالْعِزِّ الْمُبْعُوثِ

الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام
وكان من اهل البيت
الذين اصابهم من
الطاعون في سنة
١٩٤ هـ

الْمُؤَيَّدِ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي جَعَلَ
أَخْبَرَهُ لِمَا أَخْبَرَهُ وَوَصِيَّتِهِ لِمَا فَانِي وَطَافَتْ
وَمَصَاهِرُهُ وَبِصَابِغِ الزَّمَانِ الْمَهْدِ الَّذِي
تَجَمَّعَ عَلَيْهِ طَائِعِيهِ الْأَرْزَاءُ الْمَقِيرَةُ وَتَوَلَّفَ
بَيْنَ الْأَهْوَاءِ الْمُخْتَلِفَةِ وَتَخَلَّصَ بِهِ جُحُودُ
أَوْلِيَاءِكَ وَتَنَقَّصَ بِهِ مِنْ شِرَاعِ عَدَاؤِكَ وَمَمْلَأَ
يَدَ الْأَرْضِ عَدْلًا وَاحْسَانًا وَتَوَسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ
بِظُهُورِهِ فَضْلًا وَامْتِنَانًا وَتَعَبَّدَ الْحَقُّ إِلَى
مَكَانِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَجَّعَ الدِّينُ عَلَى يَدَيْهِ
عَضْبًا جَدِيدًا أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَذَائِقَ الْعَاصِ وَالْمُطِيعِ
وَلَا شَفِيعٌ أَتَاكَ بِأَيِّهَاكَ
عَلَى طَوَارِقِ الْعُرْعَادِ
الْبَيْتِ كَأَنَّ هَبَاءَ مَشُورٍ
انْفُخَتْ لَهَا الْمَغَالِقُ
الْأَرْضِ انْفُخَتْ لَهَا الْمَضَابِقُ
الْمَوْتِ انْفُخَتْ مِنَ الْخُودِ
الْمَعْدُومَاتِ خَرَجَتْ إِلَى الْوُجُوهِ
عَلَى الْقُلُوبِ جَلَّتْ خُشُوعًا
فَاضَتْ لِعَبْوَتِ دُمُوعًا
الْمُؤَيَّدِ بِالْعِزِّ الْمُبْعُوثِ

اینست که در روزی که از مسجد کوفه فرمود که جبریل او را از برای پیغمبر از برای
 هر نماز به دو وقت غیر نماز مغرب پس بدرستی که وقت
 آن یک بیت وقت آن سقوط افتاب و چنانکه
 روایت کرده از از پیش محمد بن در مجلس شصت و دو
 در کتاب مال از ابی امامه که گفت شنیدم از حضرت
 ابی عبد الله که میفرمود که هر که ناخیر کند مغرب تا اینکه
 مشبک شود سوارها پس من از او پیروم و چنانکه
 روایت کرده است شیخ طایفه و هندی بسند صحیح
 از زید که گفت گفتم محمد بن ابی عبد الله که جمیع از
 مرد از اصحاب ابی الخطاب شام میکنند به نماز مغرب
 تا اینکه مشبک میشود سوارها پس فرمود که آنحضرت
 من پیروم و گویند از کسی که بکند از نماز چنانکه روا
 کرده است از از هندی نیز بسند صحیح از آنحضرت که
 فرمود که جبریل مرا کرد پیغمبر نمازها تمام آنها پس کرد
 از برای هر نماز دو وقت مگر مغرب پس بدرستی که کرد
 از برای آن یک وقت و بقیه وقت را در شده است نیز در
 روایت

در روایت معتبره بیرون رفتن وقت مغرب به زایل
 شدن شفق و عمل کرده اند با پیغمبر از علمای ما
 و کرد اینند اند میان عرفیه رفتن شفق را از برای
 مختار و ما بعد از آن وقت از برای مضطر و ظاهر تر
 منتهی آخرت نیست که وقت قضای آن تنگست
 نه وقت از برای آن پس بنا بر این حمل کرده میشود بنابر
 بون حضرت صفای از کسی که ناخیر کند از آن مشبک
 شدن از برای هر کسی که اعتقاد داشته باشد
 ناخیر از آن وقت و سزاوارست که ترک نشود از آن
 اقامت نماز شام پس بقیه وقت که رفتند جمیع از علمای
 ما مثل سید مرتضی و ابن عقیل و ابن جندب و غیره
 آنها در شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان خطا
 شدن نماز بسبب آنکه آنها عذر او هرگاه اذان بخواند
 پس فاصله کن میان آن و میان اقامت میکنند و ایشان
 پس بقیه وقت که روایت شده است از حضرت صفای که فرمود
 که هر که بنشیند میان اذان و اقامه مغرب خواهد بود
 ملا

مثل کسی که بغلط مجنون خود در راه خلاصی عیالی
 و از آنچه گفته میشود اذان مغرب و اقامت این دعا
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا قَبِيلَ لَيْلِكَ وَإِدْبَارَ نَارِكَ
عذرا که در سینه که نوال یکم ترا بگویم روز آوردن شب و شب کردن روز
 وَحُصُونُ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَابِ دُعَائِكَ وَتَسْبِيحِ
و حاضر شدن نمازهای تو و آوردن تسبیح دعا و تسبیح تو
 مَلَأَ مَكِيلَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتَوَكَّلَ
تا مملکت تو آنیکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنیکه قول تو باشد
 عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَوَابُ الرَّحِيمُ وَآمَنَّا فَاصِلَهُ كَرَدَنَ
بر من در شبیکه تو بسیر تو پیوسته مهران میان آنها بگام بر
 فَاشْفِ بِنُورِكَ وَرَأْسِكَ دُرُ كُنَاهَا بِهَائِهِ فَضْلُهُ وَكَمَلَتُهُ
 شیخ نادزد که چه من نیافتم در این باب حدیث و میگوید
 بعد از اقامه آنچه گذشت بعد از اذان افتتاح کن نماز را
 و غایت کند از آنچه که پیش از این گذشت و احتیاط میکند
 از سوره ها بعد رکعت اول سوره نصر یا نیکوتر یا آنچه
 مانند آنها باشد در کونای چنانکه روایت کرده است
 انرا شیخ طایفه در هفتاد و یکصد صحیح در دویم
 سوره توحید و تعقیب میخواهد بعد از فراغ بآنکه

در سجده

و تسبیح فاطمه زهرا بعد از آن میگوید سه مرتبه آنچه روایت
 کرده است انرا در پیش محمد بن در فیه از حضرت
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
سپاس بر خدا را که میکند آنچه میخواهد و نمیکند آنچه را که میخواهد
 عَزَّ وَجَلَّ بعد از آن بر میخیزد بناقله و اگر دو سجده
 طول دادن تعقیب را پس سر را از است که بجا
 آورد آنچه را که زبانه باشد ثقیف بر آن و تحقیق
 که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
 مختص برناقله مغرب پس تحقیق که روایت شده است
 از حضرت صادق که فرمود بخارت بن معمر که و امکن
 چهار رکعت را بعد از مغرب در سفره و نه در
 و اگر چه طلب کنند ترا سواران و مکرر است سخن گفتن
 در میان مغرب و آنچه چهار رکعت و در روایت حضرت
 از حضرت صادق دلالتی هست بر این و روایت کرده است
 در پیش محمد بن در فیه از حضرت صادق که فرمود که هر که
 نماز مغرب بگذارد و بر اذان تعقیب کند و حرف نهد
 تا آنیکه دو رکعت نماز بگذارد نوشته میشود ان دو رکعت

اذن را

۴۲
 از برای او در علی بن حسین اگر بگذار چهار رکعت
 نوشته میشود آنها از برای او حجی مقبول و مشهور
 نیست که اوست سخن گفتن در میان این چهار رکعت
 دلالت میکند بر کراهت آن روایتی از القوار
 که گفته اند که در آن حضرت ابو عبد الله از سخن گفتن
 میان چهار رکعتی که بعد از مغرب است و بجهت آن که
 استدلال کرده است علامه در منتهی به این روایت
 بر کراهت سخن گفتن میان نماز و این چهار رکعت و موا
 کرده است باو شیخ ما شیخ شهید دزد کرده برای این
 استدلال و اینچنانست که می بینی و اول وقت این
 چهار رکعت فارغ شدن از نماز شام است و خوان بر
 منتهی مشهور بر طریقت شدن شفت نماز و این
 نمیشود با این چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده
 باشد یا نه یا نه و کما باشد که قول شده باشد یا نه
 وقت آنها تا آنکه باقی بماند بعد از مغرب و پیش از
 از نصف شب مقدار اداء نماز عشا و تحقیق که
 میل

که میل کرده است این شیخ ما دزد کرده لیکن کلام علامه
 طاب ثراه در منتهی دلالت میکند بر اتفاق عام
 ما برای آنکه آخر وقت آنها بر طریقت شدن شفت پس
 نیست بنا بر این از مشهور و هرگاه نوشته شود وقت آنها
 پس سزاوار است قصص آنها مانند باقی نوافل شب
 روز که از حضرت صادق روایت شده است که فرمود
 که پیغمبر فرموده که به در سینه که خدای تعالی میبایست
 میکند به بند که قضا میکند نماز شب را در روز
 میگوید املا نمک من نگاه کند بگویند من قضا
 میکند آنچه را واجب گردانیده ام بر او و کوا میگویم
 شما را که بدر سینه من تحقیق امر پیدا و از او به
 تحقیق که روایت شده از امام علیهم السلام در تعبیر
 قول خدای تعالی و الذین هم علی صلواتهم دامون
 یعنی آنها که این نماز خود مداومت میکنند و الله
 تعالی تعیلم که مراد اینست که مداومت کند بر نماز است
 لا بد از آنکه این را در سینه خود نگذارد و این را در سینه
 خود نگذارد و این را در سینه خود نگذارد

۲۰۴
 شد اگر فوت شود از ایشان بدست مقنا میکنند
 انرا در دوزخ و اگر فوت شود از ایشان در دوزخ
 کنند انرا در دوزخ و سزاوار است نزد شروع در انها
 این که افتتاح کنی رکعت اول را با هفت تکبیر یا سه نماز
 انها که گذشت و بخوانی در آن بعد از حمد سوره نوح
 سه مرتبه و در رکعت دوم سوره قدر و اگر خواهی
 میخوانی در سوره اول حمد و در دوم توحید
 و اگر گفتا که بحد مجربیت ترا چنانکه در بانه نوا
 هله شبار و گراست و سزاوار است بلند کردن ترا
 در انها و در جمیع نوافلت و میگوید بعد از
 فراغ از دو رکعت اول اللهم انک تری ولا
 تری و انت بالمظن الاعلى وان الیک الرجوع
 والمشي وان لك الممات والمحيه و انک
 الاخره والاولی اللهم انا نعوذ بک ان نذلک
 ازت و اولی خداوند است که آید و میفرماید بر آنکه عوار کونیم
 و غفر

این دعا را هر روز بخوانی که در دنیا و آخرت
 از تو محافظت کند و از دشمنان تو
 محفوظ بدارد و از فقر و غنا تو را
 محفوظ بدارد و از هر چیزی که
 از تو بداند محفوظ بدارد

وَ تَخْزِي وَ ان تَالِي مَا عِنْدَهُ تَنْهَى اللَّهُمَّ اِنَّا لَنَسْأَلُكَ
 حَافِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَحْفَظُهُ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
 اَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ
 بِرَحْمَتِكَ وَ اَسْتَعِذُّ بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ
 وَ اَسْأَلُكَ مِنَ الْخَوْفِ الْعَيْنِ بِعِزَّتِكَ وَ اَنْ تَجْعَلَ
 اَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ كِبَرِيَّتِي وَ اَحْسَنَ عَمَلِي عِنْدَ
 اَقْرَابِ اجَلِي وَ اَطْلُقْ طَاعَتِكَ وَ مَا يَفُتُّ مِنْكَ
 وَ يَحْطِئُ عِنْدَكَ وَ يُوَلِّفُ لَدُنْكَ عُمْرِي وَ اَحْسِنْ لِي
 جَمِيعَ اَحْوَالِي وَ اُمُورِي مَعْرِفَتِي وَ لَا تُكَلِّهِ اِلَّا
 مِزْخَلْفِكَ وَ تَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضَائِ جَمِيعِ حَوَائِجِي
 لِدُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِي وَ اَبْدَايَ وَ اٰلَتِي وَ وَكَلِّهِ جَمِيعَ
 اَمْرِ اِي دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِي وَ اَبْدَايَ وَ اٰلَتِي وَ وَكَلِّهِ جَمِيعَ

این دعا را هر روز بخوانی که در دنیا و آخرت
 از تو محافظت کند و از دشمنان تو
 محفوظ بدارد و از فقر و غنا تو را
 محفوظ بدارد و از هر چیزی که
 از تو بداند محفوظ بدارد

اخوان المؤمنین فی جمیع ماسا لك لیفسر حمتك
 برادران مؤمنین در جمیع آنچه سوال کردم از تو برای من خودم
 یا از حق الراجحین و بعد از آنچه فارغ شد از آنچه
 از من پرسیده بودی و حق شناسان
 معلول است بکدورت کعبه اول از نماز نافله مغرب
 شروع میکند در دو رکعت آخر و میخواند در دو رکعت اول
 انها بعد از حمد اول سوره حدید بسم الله الرحمن
 الرحیم سبح لله ما فی السموات والارض هو
 در میان آنچه پیش کرده است بر خدا آنچه در آسمانها و زمین است و او است
 العزیز الحکیم له ملک السموات والارض حی
 غالب و دانا و او است پادشاهی آسمانها و زمین و زنده بگرداند
 و میمیت و هو علی کل شیء قدير هو الاول والاخر
 و همیشه زنده و او است بر همه چیز قادر او است اول و او است همیشه
 و الظاهر والباطن و هو بکل شیء عليم هو الذی
 و او است در ظاهر و باطن و او است بر همه چیز دانا و او است که
 خلق السموات والارض فی سبعة ايام ثم استوی
 آفرید آسمانها و زمین در شش روز پس بران مستوی گردانید
 علی العرش یعلم ما یلوح فی الارض وما ینحج فیها
 بر عرش سیدانه آنچه فرو میرود در زمین و آنچه خارج میشود در آن

وما ینزل من السماء وما یخرج فیها وهو معکم
 و آنچه فرو میآید از آسمان و آنچه با سبب و در آن و او است
 ایما کنتم و الله یمیتا تعلمون بصیرة مملک
 هر جا که بودید با شهادت خدا با آنچه میکند بپایست بر او است پدید
 السموات والارض و الله ترجع الامور
 آسمانها و زمین و هر چیزی خدا برگرداند همه امور
 یومئذ اللیل فی النهار و یومئذ النهار فی
 و هر یک یکدیگر را در شب و در روز و در روز و در شب یکدیگر را در روز و در شب
 اللیل هو علم بذات الصدور و میخواند
 شب و او است دانا با آنچه در سینهاست در دو رکعت
 دقیم اخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن
 بر شما در یک روز و اگر نازل کنیم این قرآن را
 علی جبل کراینه خاشعاً متصلاً عامین
 بر کوهی که بر آینه خاشع و متصل است بر عامین
 خشیة الله و تلك الامثال نضر بها للشیا
 از خوف خدا و این مثالها نضر بها للشیا
 لعلمهم متفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
 تا بدانکه متفکر کنند او است خدا که نیست خدا که او است
 عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
 عالم غیب است و حاضر و او است بخشنده و مهربان

۲۴

سمرقند
این لایحه
تعمیم
ست

我

از آنچه گذشت در عقیبت صبح از آنچه خوانده میشود
در صبح و شام چنانکه اکاه کردیم ترا بان در اینجا
فضل و اگر دست داشتند باشد وقت تو پس
بخوان بعد از نافله مغرب این دعا را ایتم الله الرحمن
الرحیم اللهم صل علی محمد الیکبر الذل الیرلج
عذرا در محنت و غمت بر محمد ثابت و دهنده و ترسانده
المبیر الظاهر الظاهر خاتم النبیین و سید
و میرای روشن پاک خاتم پیغمبر و بزرگ
اصغیانک و خالص خلایک ذی المقام
برگزیده نشان تو و خالص نشان تو صاحب مقام
المحمود و المنهل المشهور و الحوض المور
سپیده شده و منهل مشهور و حوض مورد
اللهم صل علی محمد کما بلغ ربنا لک و جلا
عذرا در محنت و غمت بر محمد ثابت و دهنده و ترسانده
فی سبیلک و تصح لا یمتد حیر آناه البقی
در راه تو و نصیحت کرد روز برای استقامت آمد در این بین
و صل علی الیه الظاهر من الاخبار الانفصا
در محنت و غمت و الی هرین آمد که اخبار و بر این کار هستند

... ..

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خصال من جلالته وكرامته

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

وَوَفَّقَنِي لِمَا يَرْضَىكَ عَنِّي يَا كَرِيمُ امْسِكْ بِيَدِي
وَتَوَقَّعْ رَوْحِي مَعَكَ وَتَكْرِمْ رَحْمَتَكَ عَلَيَّ
يَا وَاحِدُ الْفَهَارِ وَمَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ
عِزِّي وَاحِدُ قَهْرِي كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
إِنَّ هَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ
أَرْزُقْنِي مِنْهُمَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْزُقُ الْفُقَرَاءَ
فَاغْنِنِي مِنْهُمَا بِقَوْلِكَ وَلَا تَزِهِمَا جُورًا مَعِي
بَيْنَ كَلَامٍ وَرَأْيٍ يَا بَقِيَّةَ الْوَسْطَى يَا حَسْبَ الْوَسْطَى
فَلَا مَعَاصِيكَ وَلَا زُكُوبًا لِحَارِمِكَ وَاجْعَلْ
رَبِّكَ لِي رَحْمَةً وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ
عَمَلِي مِنْهُمَا مَقْبُولًا وَسِعْهُ مَشْكُورًا وَسَهْلًا لِي
عِزِّي وَاحِدُ قَهْرِي كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
مَا أَخَافُ عِزِّي وَأَقْضِي فِيهِ بِالْحُسْنِ يَا مَنِي
أَجْعَلْ لِي مِنْ رَحْمَتِكَ أَوْ دَعْوَتِي رَأْيِي مِنْ دَعْوَاتِ الْغُلَامِ
مَكْرَكَ وَلَا هَيْبَتِكَ عَنِّي سِتْرَكَ وَلَا تَنْفَعْ ذِكْرَكَ
أَزْكُرُكَ وَدَعْوَتِي رَأْيِي مِنْ دَعْوَاتِ الْغُلَامِ
وَلَا تَحِلْ بَيْنِي وَبَيْنَ حَوْلِكَ وَقَوْلِكَ وَلَا تَجْعَلْنِي
إِلَّا نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَيْدِيًا وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ
بُورِي فَتَنْفَعْ طَرْفَةً عَيْنٍ مِنْ رَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ قُلُوبِي
أَيُّ رُوحٍ كَرَامَةٍ عِزِّي وَاحِدُ قَهْرِي كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
لِذِكْرِكَ حَتَّى أَعْمَى وَجْهَكَ وَاتَّبِعْ أَمْرَكَ
رَأْيِي مِنْ رَأْيِ الْغُلَامِ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
وَاجْتَنِبْ هَيْبَتَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
وَجْهَتِي بِكَ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
نَصْرِي عَنِّي وَجْهَكَ وَلَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ وَلَا تَحِلْ
وَمَكْرَدَانِ أَرْزُقْ رَوْحِي وَدَعْوَتِي رَأْيِي مِنْ دَعْوَاتِ الْغُلَامِ
عَقُوبَكَ وَاجْعَلْ لِي أَوْلِيَاءَكَ وَأَعَاذِي
مِنْ رَوْحِي وَدَعْوَتِي رَأْيِي مِنْ دَعْوَاتِ الْغُلَامِ
أَعْدَاءَكَ وَأَرْزُقْنِي الرُّحْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ
وَمِنْ رَأْيِ الْغُلَامِ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
وَالْتَسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالتَّصَدُّقَ بِكِتَابِكَ الْوَسْطَى
وَالطَّاعَتَ لِرَأْيِ الْغُلَامِ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
سَيِّدِي نَبِيَّكَ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ
طَرِيقَةَ بَيْتِي وَرَحْمَتِكَ عَلَى رَأْيِ الْغُلَامِ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَسْبَعُ
نَاهٍ بِيكْرِي مِنْ رَوْحِي وَدَعْوَتِي رَأْيِي مِنْ دَعْوَاتِ الْغُلَامِ
وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَفَلَسٍ لَا يَخْشَعُ وَصَلْوَةٍ لَا تَقْنَعُ
وَجَسَدٍ لَا يَنْفَعُ كَدِّي وَرَأْيِ الْغُلَامِ كُنْ لِي وَرَدًا فِي رَوْحِي وَرَدًا فِي عِزِّي

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطاهرين

وَعَمَلٌ لَا يَنْفَعُ دَعَاءٌ وَلَا يَنْجِيهِ وَأَعُوذُ بِكَ
 مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَحَدِّكَ الشَّعَاءِ وَشِمَائَةِ
 الْأَعْدَاءِ وَجَهْدِ الْبِلَاءِ وَعَمَلٍ لَا يَرْضَى وَ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ وَالْعَدْرِ
 وَصَبْرِ الْأَصْدِقَاءِ وَالْأَمْرِ وَمِنْ بِلَاءِ الْبَرِّ
 لِي صَبْرٌ وَمِنْ الْإِدَاءِ الْعَصَالِ وَعَلَيْهِ الرِّجَالُ
 وَخَيْبَةُ الْمُنْقَلَبِ سُوءُ الْمُنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَ
 الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْدِينِ وَالْوَلَدِ وَعِنْدَ
 مُعَايِنَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسْئَرِ
 سُوءِ وَجَارِ سُوءِ وَقْتِ سُوءِ وَسَاعَةِ سُوءِ
 وَخَوْفِ وَهَيَاةٍ وَفَرِينِ وَدَاعَةِ

وَعَمَلٌ لَا يَنْفَعُ دَعَاءٌ وَلَا يَنْجِيهِ
 مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَحَدِّكَ الشَّعَاءِ
 الْأَعْدَاءِ وَجَهْدِ الْبِلَاءِ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ
 وَصَبْرِ الْأَصْدِقَاءِ وَالْأَمْرِ
 لِي صَبْرٌ وَمِنْ الْإِدَاءِ الْعَصَالِ
 وَخَيْبَةُ الْمُنْقَلَبِ سُوءُ الْمُنْظَرِ
 الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْدِينِ
 مُعَايِنَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ
 سُوءِ وَجَارِ سُوءِ وَقْتِ
 وَخَوْفِ وَهَيَاةٍ وَفَرِينِ

وَعَمَلٌ لَا يَنْفَعُ دَعَاءٌ وَلَا يَنْجِيهِ
 مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَحَدِّكَ الشَّعَاءِ
 الْأَعْدَاءِ وَجَهْدِ الْبِلَاءِ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ
 وَصَبْرِ الْأَصْدِقَاءِ وَالْأَمْرِ
 لِي صَبْرٌ وَمِنْ الْإِدَاءِ الْعَصَالِ
 وَخَيْبَةُ الْمُنْقَلَبِ سُوءُ الْمُنْظَرِ
 الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْدِينِ
 مُعَايِنَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ
 سُوءِ وَجَارِ سُوءِ وَقْتِ
 وَخَوْفِ وَهَيَاةٍ وَفَرِينِ

وَمِنْ خَيْرِ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا تَنْزِلُ
 مِنَ السَّمَاءِ وَمَا تَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا تَارِفًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَمِنْ
 شَرِّ كُلِّ ذَا بَرَةٍ رَحْمَةً أَخَذَ بِهَا صِدْقُهَا الرِّجَالُ
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَتَبَيَّنَ كَيْفَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَهُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنِّي صَلَاحِي
 كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوفًا بَعْدَ زَانِ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَجْعَلَ
 النُّورَ فِي بَصِيرَتِي وَالتَّصْيِيرَ فِي دِينِي وَالْبَقَاءَ فِي
 كَلِمَتِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي
 تَدْلُ مِنْ دَعَائِي فِي عَمَلِي وَدَعَائِي فِي نَفْسِي

وَمِنْ خَيْرِ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ
 مِنَ السَّمَاءِ وَمَا تَعْرُجُ فِيهَا
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا تَارِفًا
 شَرِّ كُلِّ ذَا بَرَةٍ رَحْمَةً
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 النُّورَ فِي بَصِيرَتِي
 كَلِمَتِي وَالْإِخْلَاصَ
 تَدْلُ مِنْ دَعَائِي

وَمِنْ خَيْرِ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ
 مِنَ السَّمَاءِ وَمَا تَعْرُجُ فِيهَا
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا تَارِفًا
 شَرِّ كُلِّ ذَا بَرَةٍ رَحْمَةً
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 النُّورَ فِي بَصِيرَتِي
 كَلِمَتِي وَالْإِخْلَاصَ
 تَدْلُ مِنْ دَعَائِي

وَالشَّعْرَةُ فِي رِدَائِي وَالشُّكْرُ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
وَمَا خِيَرَاكَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَكَرَّرَ الرِّزَالِيُّ فِي تَوْحِيدِهِ مَا دَامَ كَوْنُهُ فِي دَارِكَ

وَالشَّعْرَةُ فِي رِدَائِي وَالشُّكْرُ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
وَمَا خِيَرَاكَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَكَرَّرَ الرِّزَالِيُّ فِي تَوْحِيدِهِ مَا دَامَ كَوْنُهُ فِي دَارِكَ
عَبْدَانِ شَكَرُكَ مَكِينٌ وَمَيَّكُونِي دَرَانِهَاتُ عِبَادَانِهَا
أَجْنَحُ كَذِبٌ وَأَقْلُ أَجْنَحُ حُزْنٌ لَيْسَ لَكَ كَيْفُكَ
دَرْهَمٌ لِيَا زَانِهَاتُ شُكْرًا شُكْرًا وَتَجْتَبِقُ كَه
رَوَايَتُهُ اسْتَكْرَدَنَ أَنَّهُ عِبْدَانِ نَافِلَةٍ مَغْرِبِ
وَدَرْجَتُهُ دَوَايَا بِشَرِ زَانِ وَعَبْدَانِ أَنْكَ فَاغ
شُكْرًا زَانِ بِرِيحِي بِرِيحِي دَعَاكَ سَاعَتِ
لَيْسَ مَجْنُونٌ دَرْدُكَ أَقْلُ عِبْدَانِ حَمْدٌ وَذَا التَّو
أَذْهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنُّ أَنَّ لَكَ نَفْعًا رَعْلِيَّةً
فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَمَاءُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذِهِ كَرْتُهُ لِي بِمَا كُنْتُ
إِلَيْكَ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْ لِي وَبِحَبْلِ
مِنَ الْعِصَمِ وَكَذَلِكَ نَحْنُ الْمُؤْمِنِينَ وَدَرْجَتُهُ
دَرْجَتُهُ حَمْدُكَ بِحَمْدِكَ مَوْلَانِي

وَعَلَى

وَالشُّكْرُ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
وَمَا خِيَرَاكَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَكَرَّرَ الرِّزَالِيُّ فِي تَوْحِيدِهِ مَا دَامَ كَوْنُهُ فِي دَارِكَ

وَالشُّكْرُ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
وَمَا خِيَرَاكَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَكَرَّرَ الرِّزَالِيُّ فِي تَوْحِيدِهِ مَا دَامَ كَوْنُهُ فِي دَارِكَ
وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ
مَا فِي الْبَيْتِ وَالْخَيْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا
وَلَا حِجَةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ
لَا فِي كِتَابِ مُبِينٍ عِبْدَانِ قُتُوبِ اللَّهُمَّ
إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ بِمِفْتَاحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا
إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَقْلِبَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْعَلَ
بِي كَذَا وَكَذَا عِبْدَانِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيَّ نَفْسِي
وَأَعَادِرُ عَلَى ظُلْمَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلُكَ بِحَبْلِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتُمَا
وَسْوَالَ مَكِينٍ خَوْذِ لِي بِحَقِّ تَحْقِيقِ كَرْوَاتِي كَرْدِ
أَسْأَلُكَ بِحَبْلِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ

وَعَلَى

در وقت نماز که در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند و در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند

نماز کند این دو رکعت را میان شام و خفتن و دعا کند و بپندارد و سوال کند از خدا حاجت خود را عطا کند و از این پنج سوال کرده و بدانکه مشهور است تا این دو رکعت به دو رکعت غفیله و دو رکعت غفلت و دو رکعت صاحب غفلت و این ساعت گذارد و میشود این دو رکعت در میان شام و خفتن است تا میباید و میباید غفلت روا نیکرد است و پیش از این در وقت از حضرت باقر که فرمود به در سینه که سبط را کند نمیکند لشکر شام را مگر از هنگام غروب تا قبل از طرب و شوق و پراکند نمیکند لشکر و زرا مگر از هنگامیکه طلوع میکند صبح تا طلوع افق و ذکر کرده اند که پیغمبر میفرمودند سبأ که در رکعت عز و جل در این ساعت و التجار بعد از نماز از شریطان و لشکر او و التجار میفرمایند کودکان خود را در این

و

در وقت نماز که در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند و در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند

دو ساعت در ساعت غفلتند و روا نیکرد است شیخ طایفه در وقت سبأ از حضرت صادق که فرمود که نافله گذارد بدست ساعت غفلت اگر چه به دو رکعت سبک باشد پس به در سینه که سبک باشد آنها میراث میکند از دکانه که مرا شرافت شد این رسول خدا کدام است ساعت غفلت فرموده مبنا مغرب و عشا پوشیده نماید که ظاهر اینست که مراد مبنا مغرب و عشا است یعنی میا عرفی بافتا و بر طرف شد شوق چنانکه دلالت نمیکند بر آنکه سابق میان زمانها و تحقیق که وارد شده است احادیث صحیح که اول وقت عشا بر طرف شد شوق چنانکه به زود خواهد آمد و از این مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت غفیله مبنا غروب و زایل شد شوق است پس هرگاه بگذرد این وقت بگذرد و صفا و از اینجه سنت نکردن آن دست غفلت دو

در وقت نماز که در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند و در رکعت اول و دوم و سوره فاتحه را میخواند

دک

^{۲۲۱} در رکعت که بخوانی در رکعت اول بعد از حمد
سوره اذان و اذان پس در مرتبه و در دوم سوره قل
هو الله احد یا نزه مرتبه پس بجهت حق که رواست بکریه
شیخ طایفه از حضرت صان که هر که بکند در هر شیخ
این را از حق کند بامری ربهش و نماند ثواب انرا
مگر خدا بیغای فضل در اول وقت نماز عشا تا غ
شدن از مغرب بر مذهب مشهور و میبکشد
وقت آن تا ثلث شب و وقت اذان تا مقدار گذارد
چهار رکعت پیش از نصف و سزاوار است بعد از
نار غشاید در رکعت غفیله این که ملاحظه کنی
شفق را بر آگرای باشد سزاوار نیست شروع در
تا این که بر طرف شود شفق و بجهت حق که رفته اند شیخ
طایفه و شیخ معیند بر این که داخل نمیشود وقت عشا
مگر بپایان شفق و رواست که است از حضرت صادق

کدام

^{۲۲۲} که اول وقت عشا آخر رفتن رحلت رواست بکریه
است این را در پیش حدیث بسند صحیح و این جمول
است بر این که تا آخر این نماز من شفق بر هر که
محقق کرد بر بر طرف شد شفق را پس سزاوار است
که مبارک کنی بسواذان و اقامت بجا آورده
دعاهای که پیش از اقامت و بعد از آنست پس
از شروع کن در نماز عشا اقتراح کند دعا
خوانند چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول
سوره اعلی و سموا آنچه مانند اینها باشد در در
چنانکه رواست کرده است انرا شیخ طایفه در حدیث
بسند صحیح و در رکعت دوم سوره توحید مانند
باقی نمازها و تکبیر میگوید بجهت قنوت و قنوت بخوان
با آنچه گذشت در باب اول و با آنچه خواهد آمد در باب
ششم و طول میدهد قنوت را و تعقیب را پس
که وقت و سبع است پس بخوانی تعقیبها را که مشرک

بنا

۵۴

[illegible]

لاہور

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
الغياض والنبات والحيوان والانس
مناجاة له في كل وقت وحين

كالحجران لا ادرى في سهل وام في جبل ام في
ارض ام في سما وام في بر ام في بحر وعلى يد من
ومن قبل من قد علمت ان علمه عندك وانما
بيدك وانت الذي تقسمه بالطفك وتنتبه
برحمته اللهم فضيل على محمد وال محمد واجعل
يارب رزقك لي واسعا ومطلبا سهلا وماخذ
قريبا ولا تعني بطب ما لم تقدر له منه رزقا
فانك غني عن عذاي وانا فقير الى رحمتك فضيل
على محمد وال محمد وجد على عبدك بعضلك
ايك ذو فضل عظيم بعدا ان نبي الله الخاتم
الهم صل على محمد وال محمد صلوة تبلغنا بها

رضوانك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
الغياض والنبات والحيوان والانس
مناجاة له في كل وقت وحين

رضوانك والجنة ونجينا بها من سخطك والنار
اللهم صل على محمد وال محمد وارني الحق حقا
ابتهته وارني الباطل باطلا حتى احتجبه ولا
تجعل علي منشاها فاني حق هو الذي يغبر هدي
ميك واكمل هو الذي تبع الرضاك وطاعيك
وخذ لنفسك رضا من يقنه واهدني الى
مهدي من الحق يا ذك انك تهدي من تشاء الى
صراط مستقيم اللهم صل على محمد وال محمد
فهم هديت وعافيتهم غافيتهم وتوليتهم
توكلت وبازيتهم اعطيتهم وقوتهم فاصنع
مستولهم ورعتهم وكرمتهم وعلقتهم وعلقتهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
الغياض والنبات والحيوان والانس
مناجاة له في كل وقت وحين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
الغياض والنبات والحيوان والانس
مناجاة له في كل وقت وحين

البرق

۴۰. نوزاد میسر اند و از آنجا که در این زمان

41

2516

میں نے اپنے
سہرا
پتہ

بخش اول

با آنچه کرده میشود نزد خوا بیگن و این رواست که
 روایت کرده است و پیش محمد پیش در صفت از حضرت
 امیرالمومنین که فرموده هر که از بنی سعد که ایاحد
 کم شمار از خود و فاطمه بدرستیکه بواز نزد من برآید
 کشتن بخت تا اینکه اثر کرد در سینه او و خورد کرد
 با سبب تا اینکه ابله کرد در سینه او و جابو بکرد تا
 زان تا اینکه عیار او شد جامه هایش را تا از فروخت
 در زیر دیک تا اینکه سبب شد رخنه هایش بر رسید
 او را از این ضرر بختی بر گفتم من با و که اگر بیاید پیش
 بدست بر او سوال کرد به خدمتکار که کفایت کند
 از نوبت و سخن آنچه بود را به از این عمل بر آمد مجد
 پیغمبر پس یافت نزد آنحضرت و او را چند پیش شمر کرد
 و برکشید و آنست آنحضرت به درستی که او آمده
 برای حاجتی پس صبح پیش آمد و مادر لحاف بودیم پس
 فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم ما و شمر کردیم
 لب لب خود باز فرمود السلام علیکم پس ترسید که اگر

بسم الله الرحمن الرحيم

ذ

۲۳۹ رد سلام نیکم را و برگردد و بگوید که میگردم چیز
سلام کردی به مرتبه پیش اگر از آن داده میشود داخل
میشود اگر نه بر میگردد پیش کفتم من و علی السلام
ای رسول خدا ای خداوندی که خلق کنی پیش
ما و فرمود ای طاهر چه بخواهی تو در نزد محمد
پیش تر میرسی من که اگر جواب دهم و ادا اینک بر
خیزد پیش بر و اورد من سر خود را پیش کفتم و الله
خبر میدهم ترا ای رسول خدا به قدری که او آب کشید
بجای آنکه اینک آبله کرد سه ناله و جاروب کرد تا
زانا اینک غبار آلود شد جامه های و اقش فروخت
زیر دیک تا اینک سیاه شد رخساره او پیش کفتم
باو که اگر بیا به پیش من پیش سوال کن از او خد
کار به که کفایت کند از برای تو تعب آنچه بود از این
از این عمل پیش فرمود انحضرت ای ای پیش من تعلیم نکر شما
خدا متکارب هرگاه فریاد بخواند خواه خود را پیش بگیر
بگوید و و چهار تکبیر و تسبیح بگوید سه و سه

اینکه اگر جواب دهم و ادا اینک بر
خیزد پیش بر و اورد من سر خود را پیش کفتم و الله
خبر میدهم ترا ای رسول خدا به قدری که او آب کشید
بجای آنکه اینک آبله کرد سه ناله و جاروب کرد تا
زانا اینک غبار آلود شد جامه های و اقش فروخت
زیر دیک تا اینک سیاه شد رخساره او پیش کفتم
باو که اگر بیا به پیش من پیش سوال کن از او خد

تسبیح

تسبیح و محمد بکنی سه و سه حمد پیش بر و اورد فاطمه
سر خود را و گفت داغی شد از خدا و رسول او و شید
نماند که این را بگوید صریح میشود و تقدیم تسبیح نمید
زیرا که او را فاعله مرتب نمیکند بلکه پیش آن مکر
از برای مطلق جمع بنا بر مذهب صریح چنانکه باشد
در اصول بظاهر تقدیم محبت لفظ اقضای آن
میکند و هم چنین روایت سابقه صریح نیست در
تقدیم و محمد بر تسبیح زیرا که لفظ تم در اینجا اکر
را و نیست پس باقی نماند در آن مکر ظاهر تقدیم لفظی
پس منافات میان این دو روایات نیست مگر بحسب ظاهر
پس سر او را است حمل بر او و بسبب صحت سند
و قوت یافتن آن بعضی روایات ضعیفه چنانکه
روایت کرده است ابو بصیر حضرت صادق که فرمود
در تسبیح فاطمه زهرا ابتدا میگوید بگویم و چهار بار
پس محمد سه و سه بار تسبیح سه و سه بار و این
روایت صریح است در تقدیم محمد پس این روایت ظاهر

لفظ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

إله واحد من كان يرخوا لغيره فليعمل
علاصالحا فلا يفسد دينه بعبادة غيره أحدا بل قد شود
نور به بگو مسجد الحرام و در میان آن نور ملائکه
باشند که استغفار کنند از نوائی او و روایت شده است
در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق که فرمود که بپشت
سند که بخواند اخو کفایت را و قه که میخواند مگر اینکه
بیدار شود و ساعته که میخواند هیچ وجه میفرماید که
این از اسرار عجبه عجمه است که بپشت شکر در آنها
و مراد با خوکفایت اید خواست یعنی همین آیه که مذکور
شد و هرگاه خوف داشته باشد از عقیب و مانند آن
پس بگو آنچه از روایت کرده است در کتاب مذکور
از حضرت باقر که هر که بخواند این کلمات را پس من
که نرسد با و عقیقه و نه کردند تا اینکه صبح کند
اعوذ بکلمات الله التامات لئلا یجاءزهن
پناه می آورم کلمات خدا که تجاوز نمی کنند از آنجا نیکو کار

این کلمات را هر روز بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تو ولا فاجر من شرمنا ذر و من شرمنا بر و من
شکر کل ذاته هو اخذ بنا صلبها ان و جعل على
صراط مستقیم و روایت کرده است در کتاب
از بزرگ دافع اخلاص از حضرت صادق که فرمود
که هرگاه کسی از جناب پس بگوید در وقت خواب
اللهم اِنِّ اعوذ بک من الاخلام و من شر
الاخلام و من ان یلاع بک الشیطان
اینکه فرمود اید بر او و خان از حضرت رضا که فرمود
که نکند هیچ کس هرگاه که از آن کرده که بخوابد
ان الله مملک السموات والارض ان توکلا
و لکن انما انما من احد من بعد ان
و هرگاه از این کلمات بخواند آنها را کسی بعد از خدا هرگز نکند

این کلمات را هر روز بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند

این کلمات را هر روز بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند
و در هر وقت که بخواهد بخواند

بنام زنده گویا که در این کتاب
 نام زنده گویا که در این کتاب
 نام زنده گویا که در این کتاب

مراد بر روح ۲۲۷
 کان حلیما غفورا پس فرموده باشد بر او
 او بسیار روزگار از زنده است خانه و روایت شده است در
 کتاب مذکور نیز که پیغمبر هرگاه میباید بجامه خواب
 میفرمودند یا سَمِکَ اللَّهُمَّ اَحْیَا و یا سَمِکَ اَمَوْتُ
 پس هرگاه بنام خداوند زنده میوم و بنام تو میوم
 بیدار میشد میفرمودند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِیْ اَحْیَا
 بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِیْ اَحْیَا
 بعد از آنکه میمیرانید مرا و تو زنده شدن است در
 کتاب مذکور نیز از حضرت صادق که فرمود که
 هرگاه بگو اِذَا خَرُوسٌ بِکَ سُبُوحٌ
 قَدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ
 بر او که است بر در کارگاه که و روح
 رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَ
 رحمت تو غضب تو نیست خدا که است پس بگو
 وَبِحَمْدِكَ عَلِمْتُ سَوْءَ وَظَلَمْتُ نَفْسِيْ فَاَعْفُرْ
 و حال آنکه عاقل در ام بدی و ستم کرده ام بر نفس خود را پس بایز ترا
 اِنَّکَ لَا تَعْفُو الذَّنُوْبَ لَا اَنْتَ وَاَزَاخِرُ شَرِّ
 بدیست که عاقل از تو ان را که تو فاداست کردن
 ان نزد خوابیدن سر مه کبشید است پس تحقیق که

بسم الله الرحمن الرحیم
 بسم الله الرحمن الرحیم
 بسم الله الرحمن الرحیم

که روایت شده که پیغمبر سر مه کبشید باشد و ان
 سکه است که بان سر مه کبشید هرگاه میخواند
 که برود بجامه خواب خود و تحقیق که روایت شده
 از حضرت رضا که فرمود که هر که برسد بر او ضعف
 در دیده او پس سر مه کبشید هفت میل نزد خواب
 از آن چهار میل در چشم راست سه میل در چشم
 چپ و روایت شده هم از آن حضرت که فرموده نزد
 خوابیدن اما است از آن که ناز شود در چشم و
 روایت شده است که آنحضرت علیه السلام میخواند
 اِیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا سَمِعْتُمْ اِلٰهَیْكُمْ اِیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
 بِحَمْدِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 بحق محمد و آل محمد ای که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد
 وَاَنْ تَجْعَلَ الْوَسْطَیْنَ بَصَرِیْ وَالبَصِیْرَیْنَ دِیْنِیْ
 ای که بگردانی نور را در دیده من و بصیرت را در دین من
 وَالبَقِیْنَ دِیْنِیْ وَالاَخْلَاصَ دِیْنِیْ وَالسَّلَامَ
 در بقیه دین من و اخلاص در دین من و سلام را
 فِیْ نَفْسِیْ وَالسَّعَةِ فِیْ رِیْضِیْ وَالسَّكْرِ لَكَ اَمَامَا اَبْقَلْتَنِيْ
 در نفس من و سعادت در ریاض من و سکر را به تو امانا ابقلتنی

روايت کرده است شيخ طائفة در هذبت كسند
 صحیح از حضرت صادق كه فرمود بود در وصيت رسول
 خدا بعلی ايعلى وصيت ميكنم ترا در بياي نفس
 خودت بچند خصلت پس حفظ كن آنها را بعد
 از آن فرمودند خداوند اياره كن او را و ذكر
 كردند جمله از خصلتها نا اينكه فرمودند عَلَيْكَ
 صَلَوةُ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ عَلَيْكَ
 صَلَوةُ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ عَلَيْكَ
 صَلَوةُ النَّوَالِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ وَهُوَ
 اَمِيَّتُكَ كَمَا اَمِيَّتُكَ اراده کرده اند نماز شب ستر
 ركعت را و نماز زوال هشت ركعت را كه نافله زوال
 است چنانكه گفته اند بعضي از علمائے ما پس هرگاه
 خواهی متوجه شو بسو عتاب و بوده باشد ترا
 خارجي بتخلل پرا تدا كن بان اول پس هرگاه خواهی
 كه داخل بيت بخلا شو پس اگر بوقه باشد نفس
 در وقت نماز شب از خواب بیدار شو و نماز شب را بخوان
 و در وقت نماز شب از خواب بیدار شو و نماز شب را بخوان

روايت کرده است شيخ طائفة در هذبت كسند
 صحیح از حضرت صادق كه فرمود بود در وصيت رسول
 خدا بعلی ايعلى وصيت ميكنم ترا در بياي نفس
 خودت بچند خصلت پس حفظ كن آنها را بعد
 از آن فرمودند خداوند اياره كن او را و ذكر
 كردند جمله از خصلتها نا اينكه فرمودند عَلَيْكَ
 صَلَوةُ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ عَلَيْكَ
 صَلَوةُ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ عَلَيْكَ
 صَلَوةُ النَّوَالِ وَعَلَيْكَ صَلَوةُ النَّوَالِ وَهُوَ
 اَمِيَّتُكَ كَمَا اَمِيَّتُكَ اراده کرده اند نماز شب ستر
 ركعت را و نماز زوال هشت ركعت را كه نافله زوال
 است چنانكه گفته اند بعضي از علمائے ما پس هرگاه
 خواهی متوجه شو بسو عتاب و بوده باشد ترا
 خارجي بتخلل پرا تدا كن بان اول پس هرگاه خواهی
 كه داخل بيت بخلا شو پس اگر بوقه باشد نفس
 در وقت نماز شب از خواب بیدار شو و نماز شب را بخوان
 و در وقت نماز شب از خواب بیدار شو و نماز شب را بخوان

دست راست را به ذکر و اختیار کن در غیر متعبد
 از غایب یعنی آنکه بخوابی و اطراف فرسیده باشد
 انرا بر کلوخ مالیدن و جمع منایب و کلوخ هیز
 است در متعبد و غیران و بشو حرج غایب را
 تا اینکه احسن کنی نصیای آن و بگوید حال تنجا
 اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاعْقِبْهُ وَأَسْرِ عَوْرَتِي
عذراوند بازدار فرج مرا از خرام و عقیب کردن از او پیش عورت
 وَحَرِّمْ عَلَيَّ النَّارَ وَمَقْدِمَ دَارِ شَتَنِ حَرْجِ غَا
حرام که آن را بر آتش را بر شستن حرج بول و طمان
 بگردان سنگها را اگر ناکشود محل بسد تا
 بر آن هر سبکی را بر تمام محل بایستد و بدیده انرا
 بر آن پس هرگاه بیرون آید از خلا پس پیش بگذارد
 یا ای دست را و بگویند بیرون آمدن الحمد
 اللَّهُ اللَّهُ عَرَفَنِي كَذَّبَهُ وَأَبْقَى فِي حَسْبِ قُوَّةٍ
سیر من را شناخت و بزد و باقی ماند در من قوت
 وَأَخْرَجَ عَنِّي آذَاهُ يَا لَهَا نَعْمَ يَا لَهَا نَعْمَ لَا يَفْدُ
و درون کرد از من آذیت او را ای نعمت ای نعمت ای نعمت

الفادرون

الفادرون عدها فصل پس هرگاه بیرون
 از غمی که تا در پیشگاه تو آمدن از آن
 مسبوک بعد از آن وضو و وضو کامل
 چنانکه گذشت در باب اول بعد از آن خوشبو
 ساز پس بچشمی که روایت شده است از حضرت
 که فرمود که بود از برای پیغمبر مشکدان هرگاه
 وضو ساخت میگردان آنرا به دست خود و حال آنکه
 آن تر بود و روایت شده است نیز از آنحضرت که
 فرمود که دو رکعت که بگذارد آنرا بوی خوش کرد
 افضل است از هفتاد رکعت که بگذارد آنرا بوی
 خوش کرد و بداند که بوی خوش کردن سنت است از برای
 هر نمازی و هر دعا که پیش محضو بنماز شد
 دعا هله ان پس هرگاه وضو نکند و بوی خوش کرد
 پس پیشین رو بقبله و بخوان دعای حضرت زین
 العابدین را که میخوانند اندازد دل شب

الخ

اِلهِ غَارَتْ نَجُومُ سَمَائِكَ وَنَامَتْ عِيُونُ
 اجمدای رخ فروز آفره استارای آسمان تو خواب شد از چشمهای
 آتَمَلِكْ وَهَدَاثَ اصْنَواتِ عِبَادِكَ وَانْقَامِكَ
 آفریدگان تو و ساکت شده است آفرزهای بنده گمان تو و انتقام تو
 وَعَلَمْتَ الْمُلُوكَ عَلَيْهَا ابْوَابُهَا وَطَافَ عَلَيْهَا
 و سبقت اندازدشان بر ایشان در مای حوز و او بگرداند بر بد آنها
 خَوَاتِمُهَا وَاجْتَبَوْا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً اَنْ
 گاه میان نهان خویشا نیده شده اند از کسی که سوال کند از ایشان گاهی
 اَوْ يَنْجِي مِنْهُمْ فَائِدَةً وَاَنْتَ اِلهِ اَحَى قِيَوْمٍ لَا
 یا طلب کنند از ایشان فایده و نوری ای خدا زنده بر لب بخود
 تَاخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا تَنُومُ وَلَا تَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ
 فرا بگذرد ترا پسنگی و نه خواب و نه شغل میزد و چیزی از خیزی
 شَيْءٌ اَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُعْتَنَاتٌ
 و در مای آسمان تو از برای کسی که خواند ترا کسوفه زده
 وَخَزَائِنُكَ غَيْرُ مُعْتَنَاتٍ وَاَبْوَابُ رَحْمَتِكَ
 و خزانهای تو بسته نده اند و در مای رحمت تو
 غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَقَوَائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَ عَنْبَرٌ
 منع کرده نشده اند و قواید تو برای کسی که سوال کند ترا باز داشته
 مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْدُوءَاتُ اِلهِ اَنْتَ الْكَرِيمُ
 نهاده اند بلکه آنها قاعده شده اند خداوند نوری کریم

اللهم

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَالِبُ الْمُؤْمِنُ سَأَلْتُكَ وَلَا
 که بر بگذرد از سوال کننده را از تو نشان و پوشیده
 تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ لَا وَغَيْرَكَ
 میبندد از کسی از ایشان که قصد کند ترا از چنین بینی و چشم نبیند
 وَجَلَّ لَكَ وَلَا تَحْتَزِلُ حَوَاجَتُهُمْ دُونَكَ وَلَا
 و زلزله کند تو و متعزیز افتاده میبندد حاجتهای ایشان نزد تو و
 يَقْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ تَرَانِي وَوَقُوا
 و بر میاورد از کسی غیر تو خداوند حقیقی که می بینی مرا و بسیار را
 وَدَلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ سِرِّي وَ
 و خاوری جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی اسرار مرا و
 تَطَّلِعُ عَلَى مَا فِي قَلْبِي وَمَا يَصِلُ بِهِ إِلَى أَمْرِ آخِرِي
 و الا ای مرا ترا آنچه در دل منست و آنچه بصلح آید بامر آخرت مرا
 وَدُنْيَايَ اللَّهُمَّ اِنْ ذَكَرَ الْمَوْتُ وَاهْوَالَ
 و دنیا می من خداوند بزرگوار بود مرگ و هولهای حرمه قیامت
 الْمُطَّلِعُ وَالْوُفُوقُ بَيْنَ يَدَيْكَ تَغْصِنُ مَطْعَمِي
 و آگشایدن پیش روی تو گسترده است مرا برای من خورد
 وَمَشْرِجِي وَاعْصِنِي بِرَبِّي وَأَقْلَعْنِي عَنْ وَكَلَمِي
 و در آید من و گره کرده است در گلوئی من آب من مرگ مرا گره کرده است از کلام
 وَمَنْعَنِي رُقَاتِي كَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ مَلِكًا
 و منع کرده است از من خواب را چگونه بخوابد کسی که ترسد از ملک الموت

اللهم

الموت في طوارق الليل وطوارق النهار

دارد شوندگان شب و روز و شوقه گان روز

بل كيف ينام الغافل ومالك الموت لا ينام
بلکه چگونہ بخوابه عاقل و حال اکه نکد الموت خوابیده است
لا بالليل ولا بالنهار ويطلب روحه بالليل
نه در شب و نه در روز و طلب کند همت روح او را در شب
و في انباء الشاغات و لسجود مبرقند انحصار
و در انباء سعادتها و سجود مبرقند انحصار
عبادان دعا و محاسبانند کونه راست مباد
خود را محاسب و مبرقند اسأل الله الروح والرحمة
عند الموت والعفو عنه حين الفناء و في
ثرازه مرگ و عفو از من بگماييد تا ذات کبر ترا
كذار يدبير از نماز شب و در رکعت که میخوانند
در رکعت قل ان قل هو الله احد و در دو قل
يا ايها الكافرون عبادان مليند ميگردند شما
مبارك خود را بتكبير دعا ميگردند و تو هرگاه
بگذاريد اين دو رکعت را پس خواند که بخوان اين
دعا را که تو ايت کرده است ربي المحمدين در
كتاب ماله اذ ابي دد اکه شينه از حضرت امير

المؤمنين

امير المؤمنين که میخواند اندا يتراد دل شب

الهي كم من موبقة حلفت عن مقابلتها بشفقة

ایمندی من بپا عصبیت حاک کند که بر داری کردی از برابر او بشفقت

و كم من جيرة نكرت عن كنفها بكرمك

بقاب خود و بگماييد که در زيری زد گفت کردن آن بکرم خود

الهي ان طالع في عصبانك عمره وعظمه

ایمندی من اگر در ز کینه است در عصیان تو عمر و بزرگت

الصحف كني قنا انا موئل غير غفرانك

ناجا کن من پس بنتم سید و از عیض امرزش تو

وما انا براج غير رضوانك الهي افكر وفي

و نه من طمع دارنده ام غیر خوشنودی ترا ایچا و در من اندیشه میکنم

عقوا فتهون على حطيتي ثم اذكر العظم

در غفو تو پس سهل نماید بر من گناه من باز یاد مآ ورم بچشم عظیم

من اخذك فتعظم على بليتي اه ان انا و ان

از گرفتن تو پس بزرگ نماید بر من بلیایم اه اگر بخوانم در

في الصحف سینه انا ناسها و ايت حصىها

با خاک من پس را که من ترا بپوش کرده ام او را و تو حفظ کننده او را

فتقول حدوه فيا له من ما حود لا يتجده

پس گویا بجزید او را این قوم نمیدانند از گناه من که عود من نیاید

عشره

۲۶۴
 عَشْرَةٌ وَلَا تَفْعُهُ قَبْلَهُ اه مِنْ نَارِ تَنْفِجُ
 قوتم اورا و سودنم اورا و سید او از آتش که نبرد
 اَلَا كِنَادًا قَالِكُلْ اَمِنْ نَارِ تَزَاعِدُ لِلشَّوْىِ اَه
 مگر ارا و کرد و بوارا اه از آتش که نبرد بران را ا
 مِنْ عَمْرٍو مِنْ لَهْبَاتٍ لَطِئَ بَسْ كَرِهَ بَنِ بَعْدَانِ
 از عمر و از زبانهای جهنم این دعا و بکن هر دعا
 که خواهی بعد از آن بر خیز نماز شب و بجای آن که
 اجماع کرده اند علما می ما برای یکا و وقت آن
 شَبَّ وَايَكُ هَرَجِدْ نَزْدِ بَكْشُو بَصِيحُ صَانِ حَوَا
 بوا فضل پس اگر طلوع کند آن و گذارده باشد
 چهار رکعه تمام کند باینکه سبک بجمعه نماید و
 بقصد اقامه و مشهور است باینکه جایز است تقدیم
 بر نصف شب از برای کسی که عذر داشته باشد لیکن
 فضل آن افضل است از تقدیم پس هرگاه خواهی
 شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْحَهُ اِلَیْكَ بِتَبَّكَ نَبِّیِّ الرَّحْمَهِ
 خداوند منم که بر تو میگردانم تویی تو یار خودمید و پیغمبر رحمت تو
 وایم

۱۶۵
 وَ اَزِیْهِ وَ اَمْلِیْهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ حَوَايِیْ فَاجْزِیْهِ
 و از او و مقدم بر او و بین چوای و خود پس بگوید ان شاء الله
 وَجْهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ
 در دنیا و در دنیا و آخرت و از نزدیکان خداوند ارجمند کن مرا
 اَرْحَمَیْهِمْ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ وَ اهْدِنِیْهِمْ وَ لَا
 بمن ای آن و عذاب بکن مرا بمن ای آن و هدایت کن مرا بمن ای آن
 تُضِلِّهِمْ وَ اَرْزُقْنِیْهِمْ وَ لَا تُخْزِنِیْهِمْ وَ قَضِ
 و گمرا بکن مرا بمن ای آن و روزی بکن مرا بمن ای آن و خوار بکن مرا بمن ای آن
 لِحَوَايِیْ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اَنِّیْ عَلَیْ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
 در دنیا و در دنیا و آخرت و بر هر چیزی قادر
 وَ بِكَلِمَةٍ عَلَیْهِمْ بَعْدَ اَنْ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ
 و بر هر چیزی قادر و بیک کلمه بکن بر آنها دعا ها می آنها
 وَ اَفْضَلُ اَبْنِیَّتِیْ كَمَا بَخَوَانِیْ دُزَانَ بَعْدَ اَرْحَمِیْ
 و افضل است از بنی من که بخوانی در آن بعد از حمد و
 سُوْرَةُ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ سَمِیٌّ مَرْتَبٌ وَ دُرُكُتْ دَوْمٌ
 قل یا ایها الکافرون و در شش رکعت باینکه سوره
 در آن مثل سوره نعام و کهف و انبیاء و غیره
 ها و آنچه مانند اینها باشد در دوزخی و جایز
 است در نماز های سنی خواندن سوره تا امان
 در نماز های واجب پس جایز نیست آن مگر اینکه

هیچ سوره حفظ نداشته باشد و بعضی گفته اند در آنها
 نیز جایز است مطلقا و این قول صغیر است و اگر نیک
 باشد وقت توار سوره هکادواز کاف است تراحمدا
 و قل هو الله احد در هر رکعت و تراست اقتضا
 رحمتها مانند بای نوافل و بدانکه بتحقیق اقفا
 کرده اند علمای ما بر اینکه متون چنانکه سنت است در
 نمازهای واجب سنت در هر رکعت دو تنجی ز نوافل
 نیز سنت است روایت کرده است این ائمه الاسلام
 در کاف بسند صحیح از حضرت صفوان و کاف است در
 متون اینکه بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا
 و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء
 قدير و عفو کن از ما در دنیا و آخرت هر یک که تو بخواهی
 و تدبیر چنانکه روایت کرده است از ابن زبیر در کاف
 تراست از آنحضرت بسند حسن و روایت شده است
 کاف بودن سه سیم نیز در متون و سنت است بلند
 خواندن متون هر چند در نوافل روز باشد و نیز

است در طول دادن خصوصاً در نماز شب زیرا
 که وقت در آن وسیعتر دارد و بتحقیق که روایت
 کرده است ریش محمد بن در فیه از سید بن که فرمود
 که هر که از شهادت روز نماز باشد متون او در دار دنیا
 در آن تراست راحت او در روز قیامت و بتحقیق
 که آورده است سید جلیل رضا الدین علی بن
 طاووس در کتاب منهج الدعوات باره از متونها
 دوازده متون دیگر اند باینها ائمه ماسلام الله
 علیهم و نفرین میکرده اند بدانها بر دشمنان این
 و بایک نیست که بخواند متون را در نوافل از دو
 کتاب مانند آن و منع شده است از این در قرا
 ن از دعاها بر محضر که لا یثبت که خوانده شود
 در متون نوافل و نیز این است که روایت شده است
 از حضرت صفوان ایله کیف ادعوا و قد یصلیک
 ایضا از مزمل بگوید بخوانم ترا تحفین که گاه کرده ام ترا

۲۶۸
 وَكَيْفَ لَا ادْعُوكَ وَقَدْ عَجَزْتَ حُبَّكَ فِي قَلْبِي
 چگونه تو را ندا می دهم و چگونه تو را در دل من
 وَأَنْ كُنْتُ غَاصِبًا مَدَدْتُ إِلَيْكَ بِدَا الْكَذِبِ
 و اگر بودم غاصب گفتم که من تو را با کذب
 مَمْلُوقٌ وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ مَوْلَايَ أَنْتَ
 برده و چشمم را بر تو بلند شده است ای سرور و کارم تو
 عَظِيمُ الْعُظَاءِ وَأَنَا أَسِيرُ الْأَسْرَاءِ وَأَنَا الْكَبِيرُ
 بزرگوارترین از بزرگواران و من اسیرم از اسیران و من بزرگوارم
 بِذَنبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُزْءٍ مِنْ أَمْرِ الْغَنِيِّ طَائِبٌ بِذَنبِي
 بگناه خودم و در گروم جزوه از امر غنی طایب بگناه خودم
 لَا طَائِبَ إِلَيْكَ يَكْرَمُكَ وَلَنْ طَائِبَ إِلَيْكَ يَجْزِيكَ
 هر آنکه بازخواست کنی از بزرگوارم تو و اگر بازخواست کنی مرا به عیبت من
 لَا طَائِبَ إِلَيْكَ بِعَفْوِكَ وَلَنْ أَمْرٌ فِي إِلَيْنَا
 هر آنکه بازخواست کنی از عفو تو و اگر امری در نزد ما
 لَا خَيْرَ فِي أَهْلِهَا إِلَيْكَ كُنْتُ أَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 خبر بدی هم از اهل آنجا را درستی که من بگویم نیست خدا را مگر
 اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّ الطَّاعَةَ
 خدای محمد رسول خداست خداوند ابراست که طاعت تو

سوره

۲۶۹
 تَشْرُكَ وَالْمَعْصِيَةُ لَا تَصْرُكَ فَهَبْتَ مَا لَا يَصْرُكَ
 هر چه تو می کنی ترا او که نه ضرر رساند ترا پس عیبت من با آنچه خشنود بگناه تو
 اغْفِرْ لِي مَا لَا يَصْرُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَلَنْ
 ببخیزد برای من با آنچه ضرر نمیرساند ترا ای رحیم ترین رحم کننده گان
 دَعَاها مِمَّا مَتَوَسَّطَ كَمَا مَنَّا وَأَرْسَلَتْ كَمَا خَوَّانَهُ شَوْكَ
 در دعوت تو نیز و از جمله دعاها مِمَّا مَتَوَسَّطَ و تسایل بسوی
 مَسْئَلُهُ كَمَا تَوَاسَّطَ مِنْ حَقِّ جَوَادِ اسْتِغْنَاءِ
 مسئله که تو واسطه شد از حق جواد استغناء
 اللَّهُمَّ إِنَّ الرِّجَاءَ لِيَعِدَ رَحْمَتِكَ أَنْ تَطْفِئَ بِنَارِكَ
 خداوند ابراست که امید تو بسبب فراخی رحمت تو گویا کرده است
 وَالْأَمَلُ لِيَأْتِيكَ وَتُفْنِكَ تَجْعَلُهُ عَلَى طَلَبِ
 و امید بسبب رسیدن تو و طهارت تو حرات داده است بر طلب تو
 أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَلِي يَا رَبِّ ذُنُوبٌ قَدْ أَهْلَتْهَا
 امان تو و عفو تو و اوردن تو را بر درگاه تو گناه که در بر تو
 أَوْجَعُ الْأَنْفِئَامِ وَخَطَايَا قَدْ لَاحَظْتُهَا أَعْيُنُ
 اندازنده حیا آفتاب و گناهان و خطایا قَدْ لَاحَظْتُهَا عَيْنُ
 الْأَصْطِلَامِ وَاسْتَوْجِبْتُ بِهَا عَلَى عَذَابِكَ أَلَمَ
 عذابم و استوار شد ام بان بر عذاب تو اتم رساننده
 الْعَذَابِ وَاسْتَحَفْتُ بِأَجْرِهَا مُسِيرَ الْعَفَا
 عذابم و مستحق شدم ام بسبب اجزایا که گشته عذاب را

و غفر

کتابخانه مسجد
اهدای مرحوم آیت الله
امامی اراکی شریف ۱۳۰۹
تبریز

وَحَفِيفُ تَعْوَبِهَا لِأَجَابَةٍ وَدَدَهَا إِيَّائِي عَنْ
 ورنه در این آیه بر گردانیدن آنها و بدآنها مرا رزیر آوردن
 قَضَاءِ خَاجَةٍ بِإِطْلَافِ الطَّلِبِ وَقَطْعِهَا
 ماضیهای آنچه بسبب طلب کردن آنها بر طلب مرا و بریدن آنها
 لَا يَتَبَّاعُ غَنِيٍّ مِنْ أَجْلِهَا أَنْفَقَ ظَهْرَهُ مِنْ
 اسباب غنیت مرا بطلان آنچه تنه کرده پشت من از برای آنها
 وَهَظَنَ مِنَ الْأَسْفَلِ بِجَلْمِهَا ثُمَّ تَرَا جَعْتُ
 و بزم مدار کرده است از استغفار بر دشمنی آن را باز رجوع کرده ام
 رَجَعْتُ إِلَى أَحْلَمِكَ عَنِ الْخَالِطَيْنِ وَعَفْوِكَ عَنِ
 برودن من به سوی تو و باز تو از خطا کنندگان و عفو کردن تو از
 الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ فَأَقْبَلْتُ
 کنه کاران و رحمت تو بر معاصیان پس رو آوردم
 شَيْفَةٍ مُتَوَكِّلًا عَلَيْكَ طَارِحًا نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ
 بافتاد خود را توکل کننده بر تو اندر زنده نفس خود را پیش روی تو
 شَاكِيًا بَيْنَ يَدَيْكَ سَائِلًا مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ
 شکوه کننده مرا کننده که خود را بوی تو روا کننده آنچه بر من ندادند
 مِنْ تَقْرِيجِ الْهَمِّ وَمَا لَا اسْتَحَقُّهُ مِنْ تَقْدِيرِ الْغَمِّ
 از نایز کردن همی را آنچه مستحق آن نیستم از طرف کردن غم
 مُسْتَقِيلًا إِيَّاكَ وَاثِقًا مَوْلَايَ بِكَ اللَّهُمَّ
 طلب فرج کننده از تو اعتماد دارنده بر تو ای پروردگار من تو خداوندی

فصل

کتابخانه مسجد اعظم
اهدای مرحوم آیت الله
امامی اراکی شریف ۱۳۰۹
تبریز

فَأَمْنٌ عَلَى الْبَرْجِ وَتَطَوَّلَ عَلَى لِسَانِي
 بر من است گذار بر من بکدام که کار تو فضل کن بر من ایستاد
 الْحَرْجِ وَادْلُكِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى سَمْعِ الْمُنْهَجِ وَأَرْزُقِي
 بدر شدن در راه بنام مرا بهر آنکه خود برست راه واضح و در کن مرا
 بِمَقْدَرِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي
 بقدرت خود از طریقت و خلاص کن مرا از
 سَيِّئِ الْكُرْبِ بِإِفَالَتِكَ وَأَطْلُقْ أَشْرَافِي
 زندان اندوه و غم را در گذشتن خود بکنند مرا بر رحمت خود
 بِرَحْمَتِكَ وَطَلِّعِي بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ
 و منیت گذار بر من بخوشنودی خود و جود کن بر من
 بِأَحْسَنِ نَيْكٍ وَأَقْلَبْ عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كَرْبِي وَارْحَمْ
 باحسن نیکی خود و در گذران لغزش مرا و بکش همی مرا و رحمت کن
 عَثْرَتِي وَلَا تَحْبُجْ دَعْوِي وَاشْدُدْ بِالْأَفْأَلِ
 بکش مرا منع کن دعای مرا و سخت کن در گذشتن وقت را
 أَرْزُقْهُ وَقَوِّبْهَا ظَهْرَهُ وَاصْلَحْ بِهَا أَمْرِي
 و قوی گردان آن پشت مرا و اصلاح کن کار مرا
 وَأَطْلُهَا عَمْرِي وَارْحَمْهُ يَوْمَ حَشْرِهِ وَوَقِّ
 و در گذران عمر مرا و رحمت کن مرا روز قیامت و وقت
 تَشْرِيفِ أَنْكَ جَوَادِ كَرَمِي رَوْفِ رَحْمِي وَجْهِ
 برافزین من بر بزرگواری تو ببار بخت بزرگواری مرا بر رحمتی و چهره

منا

میان هر دو رکعت از این هشت رکعت باشد
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْأَلْ مِثْلَكَ أَنْتَ مَوْضِعُ
 خداوند است و کسی که سوال بکند و سوال کرده باشد به کسی مثل تو در موضع
 مَسْئَلَةٍ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ أَذْكَ
 هر سوال سوال کننده کان و منتهای رغبت راغبندگان
 وَلَمْ يُدْعَ مِثْلَكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْعَبْ
 و خوانده نشده است کسی مثل تو و رغبت بکند بوی تو و رعبت کند
 إِلَيْكَ مِثْلَكَ أَنْتَ حُبُّ دَعْوَةِ الْمُصْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ
 بوی مثل تو تو امانت کننده دعای پلخ کالای در محنت
 الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَبِأَحْسَنِهَا
 هر سوال کننده ای سوال بکنم ترا بنام سزاها و برآید ترین آنها
 وَأَعْظَمُهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ وَيَا سَمَاءَكَ
 و بزرگترین آنها ای خدا ای رحیم کننده ای رحیم و دنیاها
 الْحَمْدُ وَمِثْلُكَ الْعُلَيَّا وَتَحِيَّاتُكَ لِي لَا أَحَقُّ
 بگوید و مشایق بلند تو و تهنیتی تو که سزاوارتر است
 وَبِأَكْرَمِ أَسْمَاءِكَ عَلَيْكَ وَأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَأَوْفَى
 و بگرامی ترین نامها تو و نیکو و سترین آنها بوی تو و نزدیکترین
 مِنْكَ وَسَيِّئَةٍ وَأَشْرَفُهَا عِنْدَكَ مِنْزِلَةٌ وَأَجْوَدُهَا
 رستخوارترین مرتبه و سترش آنها و نزدیکترین و عزیزترین

لَدُنَّكَ

لَدُنْكَ تَوَابًا وَاسْرِعْهَا فِي الْأُمُورِ اجَابَةً وَ
 پیش تر از روزی تو تاب و جلو بزن در امور ازت ارغدی اجابته
 بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزَّ الْأَجَلَّ الْأَعِظَمَ
 بنام تو نهادن کبره شده بزرگترین عزیزترین عظیمترین
 الْأَكْرَمَ الَّذِي يُحِبُّهُ وَيَهْوَاهُ وَتَرْضَاهُ عَمْرُ بْنُ
 گرامی تر و دوست سوار از او و بخواهد و خوشش می آید
 دَعَاكَ وَتَسْتَجِبُ لَهُ دُعَاؤُهُ وَحَقُّ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَجِبَ
 بخواند و دعا تو را اجابت کرد و مرا اود را و جواب است به او ای
 لَا تُؤَدِّ سَائِلُكَ وَيَكُلُّ اسْمُكَ فِي الْقُرْآنِ
 و بخند سوال کننده خواند و از هر نامی که آن از برای الت در قرآن
 وَالْأَجْمَلُ وَالزُّبُورُ وَالْمُزْمَانِ الْعَظِيمِ وَيَكُلُّ
 و عظیم و زبور و مزمان و عظیم و بزرگ
 اسْمُ دَعَاكَ بِهِ حَمْدُ عَرْشِكَ وَمَلَأْتُكَ وَ
 که حلقه تراوان بر دارند مکان عرش تو و در نشسته کان تو
 أَنْبَاءُكَ وَرَسُولُكَ وَأَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 و رسان و پیغمبر تو و امیر که هست تو و از آیدگان تو
 أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى أَحْمَدَ وَآلِ أَحْمَدَ وَأَنْ تَحْمِلَ فَرَجَ
 ای که هست ترستی محمد و آل محمد و بکشد بختی رحمت
 وَكَيْلِكَ وَابْنَ وَكَيْلِكَ وَتَحْمِلَ خُرَى عَدَائِكَ
 هر که هست خفت وادارند است خورده و تحمل کنی خاری دشمنان او را

وَأَنْ

وَأَنْ تَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا عَبْدًا زَانٍ لِسَبْحِ قَاهِ
 زهر آمیخته و میخورد و بعد از آن هر روز غار را خوار
 پس از آن سجده میکند دو سجده شکر و خوبست که
 بخورد در یک از آنها ایند غار که منسوبست بمحض
 زین العابدین الهی و عزتک و جلالک و
 وعظمتک لو آت منک بدعت فطره من
 اول الدهر عبدک دوام خلود و ربوبک
 بکل شعیر فی کل طرفه عین سمره الابد
 بمحمد الخلابی و شکرهم اجمعین لکن مقصرا
 فی بلوغ اداء شکر حق نعمه من نعمک علی
 ولو آت کرب معادین حدیثا لدنایا بنایا
 و اگر در پیشگاه من بکنند و بگویند که ما را از این دنیا بکنند

وَحُوثُ اَرْضِهَا بِاشْفَارِ عَيْنٍ وَ بَكْبَتٍ مِنْ
 خشبتک مثل بجور السموات و الارضین
 دما و صد بد لکان ذلک فلیلا فی کبر
 ما یحب من حنک علی و کوا تکت الهی عذبت
 ابعذاب الخلابی اجمعین و عظمت للناس
 خلفه و جسم و ملائک طبقات جهنم منی
 حنه لا یكون فی النار معذب غیره و لا یکو
 یجهنم حطب سوائه لکان ذلک بعدک
 علی فلیلا فی کثر ما استوحیه من عقوبتک
 لیسر کاه فارغ شد از رکعت هشتم پس بخوان
 لا اله الا الله یا الله یا الله ده مرتبه صلی علی

مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ وَتَقَبَّلْ عَلَيَّ دِينِكَ وَدِينِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ وَتَقَبَّلْ عَلَيَّ دِينِكَ وَدِينِ
 نَبِيِّكَ وَلَا تَرْفَعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ
 لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَيَكُونُ
 بَيْنَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 يَا خَالِقُ الْوَاقِعِ الْمَحْمُودِ الْمُبْدِي الْمَبْدُوعِ
 يَا ذَا الْكُرْمِ وَالْجُودِ وَلَكَ الْمُنَى وَلَكَ
 الْأَمْرُ وَحَدِّكَ لَا يَشْرِكُكَ كَلَّا يَا خَالِقُ يَا زَارِقُ
 يَا حَيُّ يَا مُمِيتُ يَا مَبْدِي يَا رَفِيعُ اسْأَلُكَ أَنْ
 تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْحَمَ ذُلِّي
 بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعَ إِلَيْكَ وَوَحْشَةً مِنْ أَلْسِنَةِ
 الْبَشَرِ

وَأَمَّا

وَأَكْنِي بِكَ عِبَادَانِ مَبْكُودِي الْبُحْبُوحِ رَاخِصِ الْأَمْرِ
 الْمُؤْمِنِينَ مَبْكُودِي عِبَادَانِ كَعَثَ هَشَمُ الْبَلَاءِ
 إِلَيَّ اسْأَلُكَ بِحُرْمَتِهِ مِنْ عَادَتِكَ مِنْكَ وَلِجَاءِ
 الْإِعْزَازِ وَاسْتَظْلِ بِقَبْلِكَ وَأَعِظْ بِحَبْلِكَ
 وَلَمْ يَبْقُ إِلَّا بِكَ يَا جَرِيْلَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ
 الْأَسَارِ يَا مُرْسِمَ نَفْسِهِ مِنْ جُودِهِ وَهَبَا
 ادْعُوكَ رَاغِبًا وَرَاهِبًا وَخَوْفًا وَطَمَعًا
 وَالْخَائِفًا وَالْخَائِفًا وَتَضَرَّعًا وَمَتَلَمِّنًا وَفَائِدًا
 وَفَاعِدًا وَرَاكِعًا وَسَاجِدًا وَرَاكِعًا وَمَاشِيًا
 وَدَاهِيًا وَجَائِسًا وَفِي كُلِّ حَالٍ اسْأَلُكَ
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقْبَلَ دُعَايَ
 الْبَشَرِ

وَأَمَّا

۲۷۸
وگذا و یاد میکنی خلیف خود را بعد از آن سجده
کنی دو سجده شکر و میخوانی در آنها و بعد از آنها
انچه را گذاشت فاضل و بعد از آنکه فارغ شد
از هشت رکعت بر میخیزد برای دو رکعه شفع و
بکر رکعت و تروافضل اوقات آنها منشا صبح و
وصافست چنانکه گذشت در باب اول نزد ذکر
صبح صان و گادب که وارد شده است امرای
از حضرت امیر المؤمنین و بدانکه مشایخ بر زبانها
علمای مناخون اطلاق و تراست بر رکعت سیم آنها
نه بر مجموع سه رکعه و مشایخ در احادیث که وارد شده
از اصحاب عصمت سلام الله علیهم عکس اینست
چنانکه روایت کرده است از اشیخ طایفه در تهنیت
سندگی از حضرت صان که پدید آمد حضرت باقر علیه
خوانده اند و تروافضل هو الله احد در هر سه رکعت

۲۷۹
ان و چنانکه روایت کرده است در تهنیت پسند
موقوف از آنحضرت که فرموده که سیمینے گذارند
هشت رکعه زوال و چهار رکعه نماز اول و هشت
رکعت بعد از آن و چهار رکعه عصر و سه رکعت
و چهار رکعه بعد از مغرب و عشا و چهار
رکعه و هشت رکعت نماز شب و سه رکعه و ترو
رکعت بخیر و نماز صبح دو رکعه تا آخر حجت و چنانکه
روایت کرده است از ارباب حدیث پسند که
از حضرت بن سالم حکایت کرده اند که شنیدند از حضرت
ابن عبد الله که میفرمود که با کسی مدینه ای که گذار
شود دو رکعت از تروافضل بعد از آن برود و تروافضل
خلیف خود را باز برگردد و بگذارد بکر رکعه و هم
چنین عمل نمایند احادیث بسیار است و اما اطلاق
و تروافضل سیم تنها اینان در احادیث بسیار کم
است ولیکن بسیار است در عبارات آنها و مناخون

علم ما قدر الله ارواحهم واما قداما يسر
 ایشان بغير کنند از ان معجزه و ترجیحات بغير
 کرده است از ان شیخ طایفه صبا و عباد
 و اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز و تر
 موظف از این تمام نماز عهد تعیین مکرر بگذارد
 سه کعبه و ظاهر میشود که آنچه ذکر کرده است از
 شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطا الله عزه در کتاب
 مجمع البنا از چه نامید سورة فاطمه بسبع
 المئات یا بیکه مثنی شوقرائه ان در هر نماز
 واجبه ستم کلام است در ست خالی از قصود و
 اعتراض کرده اند بر او از ان تفاضل این کلمه نماز
 و تر و اردینت و الله اعلم و میخواهد در هر یک
 از دو کعبه شفع بعد از حمد سورة قل هو الله احد
 و اگر خواهی میخواهد قل عو رب الفلق در رکعت
 اول قل عو رب الناس در دویم پس هرگاه
 سلام

سلام داد به پس بخوان این دعا را الهی تعالی
 لك في هذا الليل المستعصون وقصد لفيه
 بتو در این شب مستعصم شود که ان وقت کرده ترا قدر
 الفاصدون و امثل فضلك و معرفتك
 بقتل کنندگان و امیدوار بقتل ترا و معرفت ترا
 الظالمون ولك في هذا الليل نجات
 طایفه گنندگان و نجات در این شب عطا و عباد
 جوائز و عطا یا و مواهب شتم بها علی من
 و عطا یا و مواهب شتم بها علی من
 مرتباً من عبادك و تمتعها من لم يستحق
 بخواهد از نیکان خود و تمتع میکند آنها را از نیکبختی گرفته است
 له العناية منك وها أنا ذا عبدك الفقير
 از برای او عنایت از تو و منم که بنده تو فقیر
 اليك المومل فضلك و معرفتك فان
 به منم تو امیدوار بقتل تو و احسان تو پس اگر بود
 كنت يا مولاي بقضلك في هذا الليلة
 بجز تو در این شب چنان که بقتل تو در این شب
 على احد من خلقك وعدت عليه بعتا
 بر کسی از خلق خود و وعده کرده باشی بر او بعت از

^{۲۸۲}
 مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ
 رزقفت خود پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پاکیزه گان
 الظَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَجِدْ عَلَى
 و پاکیزه گان خیر کنندگان فاضل باشند همان که بر سر
 بِطَوْلِكَ وَمَعْرِفَتِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ
 تقدر خود و همان خود ای پروردگار عالمیان و رحمت
 اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 کند خدا بر محمد خاتم النبیین و آل او که پاکیزه گانند
 الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجُسَ وَطَهَّرَهُمْ
 که از آنکه رده است خدا از ایشان رنج را و پاکیزه کرده است
 تَطَهَّرُوا لِلَّهِ حَمْدًا حَمْدُ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ يَدْعُوهُمْ
 پاكیزه گان برای خدا حمد است حمد خدا را که هرگز
 كَمَا أَمَرْتُ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا
 گویا امر کردی مرا که استجاب کن مرا چنانکه وعده کرده ای و هیچگاه
 تُخْلِفُ الْمِعَادَ عِبَادُكَ بَرٌّ خَيْرٌ بِأَمْرِ دُونَ
 خداوند است که وفا کند وعده را بندگان پروردگار خیر است از امری دیگر
 وَافْتَحْ كُنْ هَبْ تَكْبِيرًا لِي غَايَةً أُنْجُو
 و افش کن هب تکیه را برای من غایتی که نجات یابم
 دُرْدَانَهَا عِبَادُكَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سَمِعْتُ وَمَعُونَةٍ
 در دستانها بندگان خدا بگو که او الله احد است و معونتی
 عِبَادُكَ بَلَدٌ مَكِينٌ دَسْتَهَا خَوْذُهَا قَوِيٌّ مِثْلُ
 بندگان شهر است مستحکم دستها خوارش قوی مثل

و حال

^{۲۸۳}
 وَحَالُ ابْنِكَ كَرِيمٌ يَا خَوْذُهَا قَوِيٌّ مِثْلُ
 و حال اینکه کریم کن یا خوارش قوی مثل
 الرُّبُوسِ مَحْلُوبٍ دَرَفِيهِ لَسْبَدٌ صَحِيحٌ مَعْرِفٍ
 اربابش محسوب در دفعه سبده صحیح معرفت
 بِنُورِ بِنَا حَلَمًا يَعْنِي أَرْحَضَ بِأَمْرِ صَادِقٍ
 بنور بنای حالم یعنی آروغتر با امر صادق
 كَفَرْتُوْكَ بِكُودَرَقُوتٍ وَتُرْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 که فرمودم تو را بکودر قوت و تو را لا اله الا الله
 الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ
 بخیر کریم کنیت خدا را که عزت و بزرگواری
 اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرْضِينَ
 خدا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای
 السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
 هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست و او پروردگار عرش
 الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 بزرگ خداوند تو ای زمین آسمانها و زمین
 وَأَنْتَ اللَّهُ دِينَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ
 و تو ای ستون آسمانها و زمین و تو ای خدای
 جَمَالُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ عَمَّا السَّمَوَاتِ
 جمال آسمانها و زمین و تو ای خدای ستون آسمانها
 وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 زمین و تو ای خدای بای و درازنده آسمانها و زمین

و حال

۲۸۲
 وَأَنْتَ اللَّهُ صَرِيحُ الْمُتَضَرِّعِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ عِيَا
 دُورِي عَدَايَ فَرَادِيسِ كِبَرِيَّاتِ دُورِي عَدَايَ غَنَائِ
 الْمُسْتَغْنِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ
 سَتِيانِ دُورِي عَدَايَ كُنْ رِيشَ دَهْدِهِ زَانِدُوهُ كَالْأَنْ
 وَأَنْتَ اللَّهُ الْفَوْخُ عَنِ الْمُغْرُوبِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ حَاجِبُ
 دُورِي عَدَايَ فَرَجِ دَهْدِهِ رِيشَ غَلِيظِيانِ دُورِي عَدَايَ لُزْزِي
 دَعْوَةُ الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللَّهُ إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ
 كَسْبُهُ دُورِي عَدَايَ عَالَمِيانِ دُورِي
 اللَّهُمَّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ كَاشِفُ الْكُوفِ وَأَنْتَ
 عَدَايَ رَحْمَتُكَ دَهْدِهِ دُورِي عَدَايَ زَمْعُ كُنْزِهِ نَافِثُ دُورِي
 اللَّهُمَّ يَا بَنِي تَنْزِيلِ كُلِّ حَاجَةٍ يَا اللَّهُ لَيْسَ بِكَ عَضْبَةٌ
 عَدَايَ تَزِيدُ دُورِي عَدَايَ حَاجَتِ أَمْنِهِ نَيْتِ رَدِّ سُوْدِهِ عَضْبَتِهِ
 الْأَحْلَمُ وَلَا يَخِي مِنْ عَقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا
 كَرَرُ بَدَايَ تُو دَعَايَ مِنْ تَكْنِيهِ دَعَايَ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 يَخِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
 سُبْحَاتِ بِنْدِ الْكَمْرِ فَرْدِي سَوِي تُو بِرِجْشِ مَرَا زَرْدِ حَقِّ تُو
 يَا إِلَهِي رَحْمَةً تُغْنِي بَهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ يَا
 كُنْزِ دُورِي عَدَايَ نَيْتِ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 إِلَهِي يَا أَحِبُّنِي جَمِيعَ مَا فِي الْمَلَايِكَةِ وَبَهَا تَنْشُرُ
 كَرَرِ دَعَايَ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو

۲۸۵
 مَتَّ الْعِبَادَ وَلَا هَلِكُمْ عَمَّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي
 رُودِ بِنْدِ كَرَرِ دَعَايَ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 وَتَرْحَمَنِي الْأَسْتَجَابَةُ فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ
 دُورِي عَدَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 إِلَهِي مَنْهِي أَحِلْ وَأَقْلِبْ عَشْرَةَ وَلَا تَيْمُتْ لِي عَدْوِي
 تَا مَنَهِي أَحِلْ وَأَقْلِبْ عَشْرَةَ وَلَا تَيْمُتْ لِي عَدْوِي
 وَلَا تَمْكِنْهُ مِنْ رَحْمَتِي اللَّهُمَّ إِنْ رَفَعْتَهُ فَمَنْ ذَا
 وَتَمْكِنْهُ مِنْ رَحْمَتِي اللَّهُمَّ إِنْ رَفَعْتَهُ فَمَنْ ذَا
 الَّذِي يَضَعُهُ وَإِنْ وَضَعْتَهُ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُهُ
 كَرَرِ دَعَايَ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 وَإِنْ أَهْلَكْتَهُ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحْيِيكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
 دَعَايَ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 أَوْ سَقَرْتُكَ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ
 بَاسِطُ رَحْمَتِ تُو كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَفْعِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا
 نَيْتِ دَعَايَ كَرَرِ دَعَايَ رَحْمَتِ تُو كَرَرُ عَمَلِ تُو
 تَعْمَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ وَإِنَّمَا يَخْلُجُ إِلَى الظُّلْمِ
 تَعْمَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ وَإِنَّمَا يَخْلُجُ إِلَى الظُّلْمِ
 الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي فَلَا
 مَقْدَرُ لِي بِكَ يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي يَا إِلَهِي

مَحْمَدٌ

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
 ۱۳۰۹ هـ - ۱۳۰۸ هـ
 در بهمن ۱۳۰۹

يَجْعَلْ لِلنَّارِ عَرْضًا وَلَا لِنَفْسِكَ نَصِيبًا
بر مردمان را از برای نجات ده و از برای خود نجات نده
 وَمَقِيلًا وَنَفْسِي وَأَقْلَبْ عَثْرَتِي وَلَا تُتَعَبِي
و منقلب مرا کن بین ده مرا و عثرت من را و در گذران عهد مرا
 عَلَى آثَرِ بِلَاءٍ فَقَدْ تَرْتَمِي ضَعْفٌ وَقِلَّةٌ حَلِيلًا
و گردان جان من در عقب پس بختی که می بینم ضعف مرا و اندک غایب مرا
 بِكَ اللَّيْلَةُ فَاعْذُ بِي وَاسْتَجِبْ لِي مِنَ النَّارِ
بنیاد درم تو در پیش شب بستان ده مرا و از نهار بنیاد من تو را از آتش
 فَاسْأَلْكَ الْجَنَّةَ فَلَا تُخْرِجْنِي عَنْهَا
پس سوال بکنم از بهشت پس محروم گردان مرا
 خذَارًا بَابُهَا خَوَاهُجٌ وَاسْتَغْفِرُكَ خَذَارًا هَفْشًا
 اَلْبَيْتُ الْآخِرُ حَدِيثٌ وَتَمَلَّكَ دَعَاكَ بَرَاهِمًا
 كَسْرًا بَرَادَرَانِ حُودِيَانِ بَادٍ لَيْسَ مَبْكُومٌ
 لَقْلَقَانِ وَقِلَانِ تَاْخِرَاتِ بَابُهَا عَدَا زَانِ مَبْكُومٌ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ وَسَرَّادٍ رَاسِتٌ
 لَبَّاسٌ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَاسِتٌ رَاسِتٌ خُودَرِاسِتٌ
 دَارِ دِيسْتِ خُودَرِاسِتٌ دَارِ دِيسْتِ كَرْدِاسِتٌ

محمد بن

محمد بن دقینه سبند صحیح و اگر بر سر استغفار
 بعد مرتبه خواهد بود با فضل و بعد از آن میگوید
 هَمَّتْ مَرَّتَهُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
طلب از من بکنم از خدا که نیست خدا را و است
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِحَمِيٍّ ظَلَمْتُ وَجَّهْتُ وَاسْتَرَفْتُ عَلَى
همیشه زنده بخود بر لب از برای ای همه ظلم من و جور من و اسراف من
 نَفْسِي وَآتُوبُ إِلَيْهِ بَعْدَ زَانِ رَبِّ آسَأُ
درستم نفس خود را و توبه بکنم بر تو ای پروردگار من و بگویم
 وَكَلِمَتُ نَفْسِي وَبَشَرًا صَنَعْتُ هَذِهِ بَدَائِعِي بَارِ
و ظلم کردم نفس خود را و بشارت کردم و اینست دستهای من ای پروردگار
 جَوَارِعِي مَا كَسَبْتُ وَهَذِهِ رَفِيقِي خَاصِعَةٌ لِي
برای جزای آنچه کسب کرده ام و اینست رفیق من که گسسته برای آنچه
 أَمَلْتُ وَهَذَا أَنَا ذَابِتٌ بِدَنِّكَ فَخُذْ بِنَفْسِكَ
بجا آورده ام و اینک منم این پیش روی تو پس بگیر از برای نفس خود
 مِنْ نَفْسِ الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعَبْدَ لَا أَعْبُدُ
از نفس من رضایت تا آنکه بر من رضایت از برای رستگار من خارج کن
 بَعْدَ زَانِ مَبْكُومٌ الْعَفْوُ الْعَفْوُ سَجْدُ مَرَّتَهُ بَعْدَ
 مَبْكُومٌ رَبِّ اسْتَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُ عَلَى أَمَلِكَ نَتَّ
ای پروردگار من بیا بر سر مرا و رحم کن مرا و توبه مرا بکن و قبول

التواتر

وقف کتابخانه مسجد اعظم قم
 اهدای موجود آیت الله
 فرد محسنی از برای بهمن ۱۳۰۹

۲۹۰ اذبح اجنبی وارحمه مطرف حاعا المعلن بعلیه
 از بوی بهیون و درم کن را در حالیکه انداخته بشم غلامی از بوی
 صالح جبر و وارحمه غمولا فدا و لا تاول الا فریاض
 همگان در درگاه برشته شده بشم صالح بیا که درم کن بر بختی کینه
 اطراف جنازه وارحمه في ذلك البیت المظلم و
 طراف خانه مرا و درم کن مرا ده آن خانه تاریک و مشت را
 و غریبه و وحده و اگر تنگنا شد وقت از طول فاد
 و غریبه و تنه مرا قنوت مراد است فضا بر امانت خواه
 از آنچه و معذرا شده باشد از اوقات و از دعا
 محض که خوب است قنوت بان در و معذرت و تنگی دند
 و غیر این ابتدئات اللهم ان کثرة الذنوب
 نکفت یدینا عن انبیا طها البک بال سوال
 بارید از دستهای ما از کثرت دن آنها بوی تو سوال
 و المداوم علی المعاجیه متمغنا من التضرع و
 و مداومت بر معاجیه منع بخت ما از تضرع کرده
 الا بهال والرجاء یحشنا علی سوالک یا ذا
 و ایتها و از آنده محترق میکند ما را سوال تو ای صاحب
 الجلال فان لم یعظم السدد علی عبده فمن
 بزرگ که پس اگر گفت نمک مدای بر سبده خود پس از که

۲۹۱ یلغ التوال فلا ترد اکف المضرعة البک
 قلب کند علی بر گردان کنه ای را که تضرع کند بوی تو
 الا یلغ الامال و صلی الله علی اشرف ال
 مکرر بیدار کند و رحمت کند خدا بر کشته و پیروزان
 الا نبیا و المرسلین حمد و اله الظاهرین
 پس هرگاه فاد شد از قنوت پس رکوع کن و بگوید
 بعد از سر برداشتن از رکوع هذا مقام من
 حسنة نعمة منک و سبانه بعینیه و ذنبه
 که بخونای او نعمت است از تو و کنای آن او بگردان او است و کنای او
 عظیم و شکرم فلیل الهم طموح الامال فاد
 بزرگ است و شکر او کم است خداوند بلند شو بیا ای سید تحقیق
 خائب الا لدنک و معاکف الهم قد تقطعت
 بوییده شده اند که نزد تو و اقامتهای غمشه و با تحقیق بریده شده اند
 الا علیک و مذا هیل لعقول قد سمیت الا
 مکرر تو و در آنها عقول تحقیق و بلند شده اند مکرر
 البک فالینک الرجاء و الینک الملتج یا اکرمه
 ای تو پس بوی شست از تو و بوی شست بیا ای گرامی ترین
 مقصود و یا خود مستول هر یک البک مقصود
 مقصود کرده و ای غلبه برین سوال کرده شده مکرر زنده و بوی تو مقصود
 یا ملجأ الهاربین یا ثقال الذنوب یا حلیها علی
 ای پناه گزیده گان پشیمانها کنای آن در حالیکه بر سبده اند و پناه را بر

بزرگوار

۲۹۳ ظهری و ما اجد فی البک شافعی و معرقی
 پشت خود و بنام از برای خود بی زشتی کشنده و بیزار از
 بآتک اقرب من رجاء الطالبون و لجمال البه
 این که تو نزد بجزین کسب از خود داشته اند و صاحب کسبند کان و نهاده و نهاده
 المضطرون و امل ما لدیه الراغبون یا من
 و عا به کان و امید داشته اند بجز از خود و نیست کنند کان ای
 فتق العقول بمعرفیه و اطلقوا لکس یحلی
 کما و است عفت را بشناخت خود و بدان کرده است زانجا بجز خود
 و جعل ما املن به علی عبادیه کفایه لئلا یرید
 و کرده اند به بجز از است و داده است بر بندگان خود و مانده از برای ای
 حمیه صیل علی حمل و الیه و لا یجمل للموم
 آوردن حق او و محبت بجز از مال او و کردار او از عفتی او
 علی عقیب سبلا و لا للناهل علی عمل دلیلا
 بر عقیب من را یعنی و نه از برای ناظر بر عمل دلیلا
 بر خیمت یا ارحم الراحمین بعد از ان و محبت
 رحمت او را که کند برین رحم کنندگان نمیکند و نشود به
 خواهی پس هرگاه سلام دای پس تسبیح کن کتیبه
 حضرت زهرا بعد از ان بخوان این دعا را که بعد از
 انا جیک یا موجودی کل مکان لعلک تتم
 شایسته نمیکند با تو ای یا فرشته در هر مکان چه محبت کنی از این
 و ناله

۲۹۴ نداء مؤمنه عظمی و قل حیا یا مولای یا مولای
 او از برای حق و بر سر است و ای یا مولای یا مولای یا مولای
 ای الا هو الاتذکر و لایها الله و لایه یکن
 که ام کسب از خود بدارد و کسب و کلام از آنها را و از او شکر کند و مال او را اگر ببرد
 الا الموت لکف کف و ما بعد الموت عظم
 مگر مرگ از برای کما نیست بجز خود و حال کند بجز بعد از مرگ است بجز خود
 و ادھی مولای یا مولای حیه منی و الی منی او
 و عظیم است ای مولای یا مولای که و آنچه بجز خود از برای
 لك العینه مرة بعد اخری ثم لا یجد عینک حید
 است عین من بعد از مرگ و عین با به در خود و مرگ
 و لا دفاع فناء عونا ثم و اعونا یا الله
 و نه و فانی ای مولای یا مولای و ای مولای
 من هویر قد علی و من علی و قد استکلب
 و از او شکر بجز خود کرده است بر تو و از تو شکر بجز خود
 علی و من دینا قد تریت ل و من تغیر ما را
 بر من و از دنیا بجز خود نیست و داده است خود را از برای من و بجز خود
 بالسنه الاما رحم و ی مولای یا مولای
 بجز خود که ای که کرده است بجز خود که ای که کرده است
 ان کنت رحمتی مثله فارحمه و ان کنت قبلک
 اگر بود پیش من که رحمتی مثل بر او ای که کرده است بر او
 و ناله

غَيْرِ عَزْزٍ وَلَا فَاحِشٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَاكَ أَوْسَعَ مِنْ

نه هزار گز شده و نه روبرو شده خدا را از عیش تو و اسباب

مِنْ دُنُوِّهِ وَرَحْمَتِكَ ارْحَمْنَا مِنْ عَمَلِ قَضِيلٍ

از گناهان من و رحمت تو پس ده ایستادگی از عمل بد و

عَلَى عَمْدٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاعْتِزُّ بِمَا حَتَّى لَا يَمُوتَ

فصل و بعد از آنکه فارغ شکار فقره و برو

از تعقیب معلق با کت بر میخیزد برامه دود

ثُمَّ اصْبَحْ وَمِنْهَا مَنَدًا نَهَا زَادَ شَاسْتِينَ بَاعِثًا

آنکه نهان کرده میشود و نماز شب چنانکه در شب

کَرِهَ اسْتَشْجَحُ طَائِفَةً دَرَهْدَبِ لَسْبَدِ صَحْبِجِ

حضرت رضا که برین بانها نماز شب را و ظاهر کشید

وَقَدْ انْهَالُ طُلُوعِ انْجِنَا نَكَمُ مَتَمِّنِ اسْتِ

روایات و چنانکه قائل شده اند جماعتی از علما

مُتَمَتِّعِينَ بِاللَّهِ اِنْ وَاَحْمَرِ مَرْحَبًا فَضْلًا وَاَقَاتِ

میتا صبح کا دین و صادق است و میخواهی و قدر کلاه

عندک

مجلد

عَبْدًا زَحْمُوشَ قَلِيلًا يَهَيَّا الْكَافِرُونَ وَدُرْدَقِيمَ ٢٠٩

قل هو الله احد لله هرگاه سلام دادی بخواب بر

بِهَيَّا زَاكَ رَوِيَّ قَبْلَهُ بِرُوشِ كَمَيْتِ زَادُ لِحَدِّ

میگذاردند و میگذارد کونه راست خود را بر کوه دست

زَاكَ خُودُ وَبِكُو اَيْتَمَكْتُ بَعْرِ قَوْلِ اللَّهِ

الْوَنُفَى النَّحْلَ لَا انْقِضَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِمَجَلِّ

الله المبین و اعوذ بالله من شر منفعه العرب

وَالْحَمْدُ وَمِنْ شَرِّ مَنَفَةِ الْجَنِّ وَالْأَلْسِ رَبِّهِ اللَّهُ

رَبِّهِ اللَّهُ رَبِّهِ اللَّهُ اَمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

وَلَا أُخَوِّلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَنْ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ اِنْ شَاءَ اللَّهُ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَكْبَرُ

شَيْءٌ قَدْ رَاحِيَهُ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ

برای چیز را قدر کنایت را خدا و بهترین را بگریز از هر که

در

۱۳. وَلَوْ حَاجَهُ إِلَى خَلْقٍ فَإِنْ حَاجَهُ وَرَعْبَتِي
در حاجتی نوی از خدا که او را بخواهد و در عیب من
 إِلَيْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرَّكَ لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ
سوی منست نهائی و منیتانازی بر درخت محمد و سید بر خدا را
 اللَّهُ قَالَ لَا أَصْبَاحُ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاسِمُ الْمَعْنَى
در صبحگاه صبح سیر بر خدا را منیتانازی در نهانست
 فِي الْحَمْدُ لِلَّهِ جَاعِلُ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالثَّمِينِ وَالْقَمَرِ
در سیر بر خدا را که در اندیشه چرخ که در ام کریمه آن افشاست
 حَسْبَانَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اللَّهُمَّ
حساب منست تقدیر باری عز و جل و قادر
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا
در صحت حضرت بر محمد و آل محمد و بگردان در طلب من نوری
 وَفِي بَصَرِي نُورًا وَاعْلِيَا نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ
در دیده من نوری در زبان من نوری و در پیش روی من نور
 نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَائِي
نوری و در پشت سرمه نوری و در بالای من نوری و در جانب چپ من نور
 نُورًا وَمِنْ قُدْرَتِي نُورًا وَمِنْ مَخْرَجِي نُورًا وَاعْظِمْ
نوری و در قدرت من نور و در مخرج من نوری و در بزرگی من نور
 لِي النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا أَمْشُرُهُ فِي النَّاسِ وَلَا
برای من نور را و بگردان از برای من نوری که در راهم و در میان مردم و
 خیر من

وَلَا تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِبَادَانِ بَخْوًا
محروم گردان از نور خود مرا در تقدیر قیامت آیه الکسبه و
 مَعُونَتَيْنِ وَيَسْجِدُ آيَةُ إِذَا خَوَّلَ عَمْرَانِ أَنْ يَخْلُقَ
السموات والأرض
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ لَا تَخْلُقُ الْمَعْنَى
عبدان میباشند و بستی میکنی بستی حضرت
 عِبَادَانِ مِيشْنِي وَيَسْجِدُ مِيشْنِي بَسْمِ حَضْرَتِ
فاطمه زهرا را و عبدان میگویند اینرا صلی بر
 فَاطِمَةَ زَهْرًا وَعِبَادَانِ مِيشْنِي بَسْمِ حَضْرَتِ
در سجده رکنی العظم و حمد استغفر الله ربي
 وَتُوبُ إِلَيْهِ عِبَادَانِ مِيشْنِي هَفْتِ مِيشْنِي
و توبه میکنی بر من و توبه میکنی بر من
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بسم الله الرحمن الرحيم
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ عِبَادَانِ سَجْدَةً مِيشْنِي
شکر و میگویند در آنها آنچه برسد بخاطر تو از دعاها
 شُكْرًا وَمِيشْنِي دُرَانَهَا أَيْ بِرَسَدِ بَخْلَاطِ تَوَازِدُ
که پیش گذشت و دعا میکن در آنها از برای ما
 كَيْشِ كَذْشَتْ وَدُعَايَكُنْ دُرَانَهَا أَيْ بِرَسَدِ بَخْلَاطِ تَوَازِدُ
و برادران مؤمن خود پس میگویند اَللَّهُمَّ
 رَبِّ الْفَقِيرِ وَاللَّيْسَ الْغَنِيِّ وَالشَّرِيفِ وَالْمُسْتَفْعِ وَالْوَرِ
ایزد دانا و بخت و دانا و بخت و دانا

واقف

۳ وَاللَّيْلُ ذَايَسْرٍ وَرَبُّكَ كَلِمَةٌ ذَاتُ لَافٍ كُلُّ شَيْءٍ
 وَحَاوِي كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِكٌ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْيَوْمَ أَفْخَلِي وَبَقِيلَانِ وَفَلَانِ مَا أَتَتْ
 أَهْلَهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا تَحْنُ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ
 أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَصَلِّ وَسَلِّمْ
 كَسَجْدَةٍ لَعْدَانِ تَمَازِشٍ يَغْنَمُ بِهِ رَكْعَتَانِ
 دَعَاكَ مَجْهُودَانِ أَنْدَحْضَ سَيِّدَا الْعَالَمِينَ وَنِ
 أَنْدَعَا هَلْ صَحِيفَةً كَامِلَةً اللَّهُمَّ يَا ذَا
 الْمُلْكِ الْمُبْدِي بِالْجُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُنْعِ
 بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِ عَلَى مَنْ
 الدُّمُورُ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَرْوَاحِ
 وَرُوحَانِ وَنَافَسَانِ وَرُوحَانِ

قَالَ يَا

۳۳ وَالْأَمَامُ عَزَّ سُلْطَانُكَ عَزَّ لَا حُدُودَ لَهُ مَا وَكَلَهُ
 وَلَا مَنَعَهُ لَهُ بَاخٍ وَاسْتَعْلَمَ مَلِكُكَ عَلَوَ اسْطَفَ
 الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمِدَةٍ وَلَا يَبْلُغُ أَرْقِي مَنَازِلَ
 مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَفْسٍ لَنَا عِلَازِ
 صَلَّيْتَ عَلَيْكَ الصَّلَاةَ وَتَقَرَّبْتَ دُونَكَ النُّعُوتِ
 وَحَارَتْ فِي كِبَرِ نَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَدِ
 أَنَا اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ
 دَائِمٌ لَا تَقُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا
 الْحَسْبِ أَمَلًا خَوْفًا مِنْ يَدَيْهِ أَسْبَابُ الْمَوْتِ
 الْأَمَامُ وَصَلَّى رَحْمَتِكَ وَتَقَطَّعَتْ مِنْ عَظَمِ الْأَرْوَاحِ
 كَلِّمْ بِيَدِكَ دُونَكَ رَحْمَتُكَ وَدُونَكَ رَحْمَتُكَ

دَائِمٌ

۳۴
 اَلَا اَنَا مُعْتَصِمٌ بِكَ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدَكَ مَا
 كَرِهْتَ مِنْ دَنَسٍ زَنْدَمِ كَرِهْتَ مِنْ عَفْوِكَ كَرِهْتَ مِنْ
 اَعْتَدِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ كَرِهْتَ عَلَى مَا اَبُو يَدِي
 در او ز می انرا در طاعت تو و سبایت بر من بجز از آن که
 اَعْتَصِمُ بِكَ وَلَنْ يَصْنُقَ عَلَيْكَ عَفْوُ عَيْنِكَ
 معصیت تو و تنگ نیاید و بر تو عفو کردن من از ندهد و عفو
 وَاِنْ اَسَاءَ فَاَعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفْتَ
 و اگر چه بد کرده باشم بر عفو کن از من خداوند ارزا و بزرگوار
 خَنَائِدُ الْاَعْمَالِ عَلَيْكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ شَيْءٍ
 و من پنهان گردانیده عجز و دشواری را بهت هر پنهان
 دُونَ خَيْرِكَ وَلَا تَنْظُرْ عَنكَ دَفَائِقُ الْاَلَا
 شده اند اما هر تو دور و دور و دور از تو بجز از تو
 وَلَا تَقْرُبْ عَنكَ غِيَابُكَ لَسْتُ بِرَقْدٍ
 و غایب نیگرد و از تو پنهان را از تو و تحقیق که غایب شده است
 عَلَى عَدْوِكَ الَّذِي اَسْتَنْظَرُكَ لِعَوَائِدِ وَنَظَرْتَهُ
 بر من دشمن تو چنانکه صفت طلبیده است از برای که اگر کسی
 وَاسْتَهْلَكَ لِي يَوْمَ الدِّينِ لِأَضْلَالِي فَارَا
 و هلاکت مرا در روز دین و تاراج داری مرا برای گمراه کردن من
 فَأَوْقَعْتَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَارِ دُنُو
 پس مرا افکند مرا در هلاکت و تحقیق که گریختم سوی تو از آن که می گریزی

وقف کتابخانه آیت الله العظمی

اوراقی شنبان ۹۱

مؤید

مُؤَيِّدٌ وَكَبَلْتُ اَعْمَالَ مُرْدٍ بِهَيْجَةٍ اِذَا غَارَفْتُ
 که جبر کنند اند و از اعمال مرده ای بکشد از خون نزدیکی کردم
 مَعْصِيَتِكَ وَاسْتَوْحِبْتُ لِسَوْءِ سَعْيٍ يَحْطُكُ قَلَّ
 معصیت ترا و سزاوار شدیم بهت به بعضی معصیت ترا چوب
 عَنْ عِدَارِ غَدْرِهِ وَتَلَقَانِي بِكَلِمَةٍ كَفَرَةٍ وَتَوَلَّيْتُ
 من از عداوت او و پیش آمد مرا به یک کلمه کفر و تو را
 الْبَرَاءَةَ مِنْهُ وَادْبِرْ مَوْلِيَا عَنِّي فَاصْرِحْ لِعَفْوِكَ
 پس بر من برائت او پس بر کشت اعراض کند بر من و عفو
 وَبَرِّدْ اَوْ اَخْرِجْنِي اِلَى فِتْنَةٍ نَفْسُكَ طَرِدُ الْاَشْفِيعِ
 و سرد گردان مرا به فتنه ای که تو را ببرد و شفاعت کند
 لِيَسْفَعُ لِي اِلَيْكَ وَلَا خَيْرٌ لِي مِنْ عَفْوِكَ وَلَا
 که شفاعت کند مرا نزد تو و هیچ نیاید برای من از عفو تو
 حَصِينٌ يَحْتَجُّ بِكَ عَنكَ وَلَا مَلَادُ الْاَجْمَالِ لِي
 محکم است که تهنیت مرا از تو و بجا می آید که بیاورم به تو
 مِنْكَ فَهَذَا مَقَامُ الْغَائِكِيكَ وَتَحِلُّ الْمَعْرِفَةِ
 پس این مقام پناه آورنده است به تو و جای معرفت
 لَكَ فَلَا يَصْنُقُ عَنْ فَضْلِكَ وَلَا يَقْصُرُ
 از برای تو پس بیاور مرا از فضل تو و نقصان
 دُونَ عَفْوِكَ وَلَا اَكُنْ اَحْبَبَ عِبَادَكَ اَلَا
 نزد من عفو تو و نباشم من بهترین بندگان تو که تو بکنند

دلا

۲۰۶ وَلَا أَقْطَعُ دُعَاؤَكَ الْإِمْلِينَ وَأَغْفِرُ لَكَ
 توبه بزرگ که بخواهی که مرا در غیبت تو
 خَيْرُ الْخَافِرِينَ اللَّهُ إِنَّكَ أَمْرٌ قَرِيبٌ وَ
 بهترین امر از پنهانان خداوند است که تو را امر کردی پس ترک کردم
 هَتَمٌ قَرِيبٌ وَسَوَّلَ لِي الْخَطَاةَ خَاطِرُ السُّوْ
 و تیرگی بر این که بگویم و سبب است که خطایم را بفرستد
 هَرَفْتُ وَلَا اسْتَشْهَدُ عَلَى صِبَا هَذَا وَلَا
 و افراط نمودم و گواه بگیرم بر دروغه و استغناء روزگار
 اسْتَحْشَرْتُ بَعْدَ لَيْلَةٍ وَلَا تَعْلَمُ عَمَلُ بِلَخَاظِهَا
 بوی بوی که پس از آن شب را بوی تو را ندانم که بوی تو را ندانم
 سَتَّارٌ شَاذٌ فِيهِ كُنْتُ ضَعِيفٌ مَاهِلٌ لَكَ
 که که هست است و ضعیف بودی تو هر که غایب است که نه است
 أَنْتَ سَلُّ لَكَ بِفَضْلٍ نَافِلَةٍ مَعَ كَثَرِهَا أَغْفِرُ
 که سبب بودی تو به فضل و نفاذ و با وجود بسیاری از تو غایب
 مِنْ وَطَائِفِ فُرُصِكَ وَتَعَدَّتْ عَنْ مَقَامِهَا
 از لطایف تو و فرصت تو و گذشته است از مقامات
 حُلُمُكَ إِلَى الْخَوَاطِئِ لَمْ يَكُنْهَا وَكَبَارُ دُعَاؤِكَ
 بیداری تو به سوی حقیقتی که با غفرت و بزرگواری تو
 أَجْرُهَا كَانَتْ غَافِيَةً لِي مِنْ فَضَائِلِهَا
 که که بگویم آنجا بود غایب بودی تو را از بزرگواری تو
 مَرْوَةٌ

سَتَّارٌ هَذَا مَقَامٌ مِنْ اسْتَحْشَرْتُ لِنَفْسِي مِنْكَ
 پنهان و غایب که مرا از پنهان کردن خود از تو
 وَتَحَطَّ عَنْهَا وَبَرَّضْتَ عَنْكَ فَلَقَاكَ بِغَيْرِ حَاجَةٍ
 و خستید از تو و برضایت تو از تو پیش آمد و پنهان شد
 وَدَفَعْتَ خَاصِيْعَةً وَظَهَرَ مُثْقَلٌ مِنَ الْخَطَاةِ بِأَوَاقِئِهَا
 گسسته و گردن سپیدی گسسته و پستی گردن بکرات خطایم است و پستی
 بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ
 در میان دوستی تو و ترسیدن از تو و قوی
 الْأَوَّلَى مَنْ رَجَا وَآخِرَى مَنْ خَشِيَ وَأَنْتَ
 و سرآمد اولی که امید دارد و سرآمد آخری که ترس دارد و سرآمد
 فَأَعْطَيْتَ يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَأَمِنَ مَا حَذَرْتُ
 پس عطا کن مرا ای پروردگار آنچه را که امید دارم و آنچه را که ترس دارم
 وَعُدَّ عَلَى بَعَائِدٍ وَحَمَلَ لَكَ أَكْرَمَ الْمَسْئُورِ
 و حساب کرد بر دوری و حمل کرد برای تو گرامیترین مسئول
 اللَّهُمَّ وَإِنْ سَرَّيْتُمْ بِعَفْوِكُمْ وَتَحَلَّيْتُمْ بِفَضْلِكُمْ
 خداوند و اگر بخواهید با عفو خود و تحمل کنید با فضل خود
 فِي دَارِ الْغَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجْرِي مِنْ
 در داری فقر را بحضور اشراف پس رانده مرا از فقر
 فَضَائِلُهَا دَارِ الْغَنَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْرَافِ
 سراسر فقر در نزد ایستاده های مافوق

مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْوَسِيلَ الْمَكْرُومِينَ
 از فرشته گان عزیزان ارسلان کرامی و وسیله گان
 وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارِكُنَّ وَكَانِهِ
 و شهادت ان در میان از بیم سایه که بودم و چنین بودم
 سَيِّئًا فِي مَقْرُونِي رَحِمَ كُنْتُ أَحْلِسُ مِنْهُ
 گناه من و در خرابی که شرم می کردم از او در کارهای پنهانی
 سَرَّاهُ لَمْ أَتُفِئْهُمْ رَبِّي فِي التَّوْبَةِ وَوَقَفْتُ
 پنهانی خود را و اعتماد شدم بآنان پس در کار خود و بندگان خود و غایت
 بِكَ رَبِّي فِي الْخَفِيَّةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مِنْ وَثْقِ
 کرده بودم بخواهی بود کار در مغفرت خود و تویی سزاوار که بهتر کنی
 بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَارْتَفَعُ مَنْ
 اعتماد باشد با او و بخواهد توبه کنی که رغبت شده باشد و بوی او که
 اسْتَرْجَمَ فَاَرْحَمَهُ اللَّهُ وَأَنْتَ حَلَدْتَنِي
 طلب کردم کرده باشد پس هر که مرا خداوند او تو پائین آورده مرا
 مَا عَمَّ مَهْمًا مِنْ صَلْبِ مَضَائِقِ الْعِظَامِ
 و او همین را از صلب تنگ و در هم رفته استخوانهای
 حَرَجَ الْمَسْأَلِ لِي رَحِمَ ضَيْفَةِ سَرَّتْهَا
 حرج را و پائین آورد تویی رحیم بیک گداز که پنهانی بودی
 بِالْحَبِّ تَصْرِفُ خَالَ عَنِ حَالِ حَرَجِ انْتَهَبِ
 برپا داشته و گردانیدی حال را از خاله عجمی تا بیک رسانیدی

فِي لَيْلِ تَمْنَانِ الصُّورَةِ وَاتَّبَعْتُ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا
 مرا بتمام شدن صورتها و پیوست گردانیدی در جوارح و چنانچه
 نَعْتٌ فِي كِتَابِكَ نَظْفَةً تَمْ عِلْفَةً تَمْ مَضْعَةً
 نعت کرده در کتاب خود اول نظف من از این خوله بر زبان کوشتی
 تَمْ عِظَامًا تَمْ كَسَوْتُ الْعِظَامَ لِحَاثًا تَمْ انْشَاءً
 پس از آن استخوان را پوشانیدی استخوانها را کاشتنی پس از آن
 خَلَقْنَا آخِرَ كُنَّا شَيْئًا حَرَجًا إِذَا حَبَبْتُ إِلَيْ
 خلق کردیم دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم بسوی
 رِذْلِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ
 روزی تو پس از خودی برای نیازم بودم و زاری نفس تو
 حَبَلْتُ فِي قَوْثَانٍ مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ
 گردانیدی برای من قوت از فضل طعام و شراب که
 أَجْرِي لِي أَمِنْكَ اللَّهُ اسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا
 عاری ساختی بودی برای من خود که ساکن گردانیدی در میان آن
 وَأَوْدَعْنِي قَرَارَ رَحْمَتِهَا وَلَوْ تَكَلَّفْتُ بَابَ
 و امانت کردی من را در رحمتها و اگر دایم گداز می کردم ای پروردگار
 فِي بِلَاسِ الْحَالِ إِلَى الْحَوْلِ أَوْ تَضَطَّرُّ إِلَى
 در این حالات به قدرت من تا ناچار شدم بر تفتوت من
 قَوْلِي لَكَ أَنَّ الْحَوْلَ بَعْدَ حَيْرٍ لَا وَلَكَ أَنْتَ
 بر آینه بودی قوت از من که گمراشته و هراسیده بودی

القوت

الْقُوَّةُ مِنْ بَعْدِهِ فَخَذَ وَتَبَّ بِفَضْلِكَ غَدَاةُ
 قوت از من و در است پس مرا دادی مرا بر نفس خود غدا را در
 الشَّيْءَ اللَّطِيفُ تَفْعَلُ ذَلِكَ فِي نَظَرٍ لَا عَلَى
 شئی که کند پس چگونه اخبار را در من در آنست که تفکر کن
 إِلَى غَايَةِ هَذِهِ لَا أَعْلَمُ بِكَ إِلَّا سَطْرًا وَحْدًا
 تا اینکه غایت است رسیدن ام که میگویم همان ترا در یک تنگدستی و در آن
 صَنَعْتَ وَلَا تَشَاكَدُ مَعَ ذَلِكَ يُفَعِّلُ فَاتَّعَى
 و حکمت با وجود این اعتقاد که بودم و با خودم
 لِمَا هُوَ آخِظٌ عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ
 آنچه بود در است برای من نزد تو یقین که ملک شد به شیطان
 عَيْنًا فِي سُوءِ الْطَّنِ وَضَعِفَ الْيَقِينُ فَأَنَا
 عیان در سوء الطمن و ضعیف یقین پس شک میکنم
 أَشْكُو سُوءَ حُجَاوَدِي فِي وَطْأَةِ نَفْسِي لَهُ
 از خوی بسیار که او در است این بر من او نفس من برای او
 وَاسْتَعْصَمْتُ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ
 و دست من از من بر تو در است او در ملک و دردی که میکنم و شک میکنم
 فِي أَنْ تَسْهَلَ لِي رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ
 در آنکه آنرا که مرا در روزی مرا بر دست است پس
 عَلَى أَيْدِيكَ يَا لَتَعْمَ الْجِسْمَ وَالْهَامَكَ الشُّكْرُ
 را بنده کردن تو به نعمتهای بزرگ تو و در دل از من تو شکر بر جان

و شکر کتابخانه مسجد اعظم

مدالی مرسوم آیت الله

قریب به هجری اراک شهر شعبان ۱۲۹۱

عَلَى الْأَحْيَاءِ وَالْأَنْعَامِ فَضَّلَ عَلَى حَمْدِ آلِهِ
 بر حسان و انعام تو پس حجت در است بر محمد و آل او
 وَسَهَّلَ عَلَى رِزْقِي وَأَنْ تَقْنَعَنِي بِمَقْدُورِكَ
 و آسان کن بر من روزی مرا در دیگر قانع گردانیدی که کرده مرا
 لِي وَأَنْ تَرْضِيَنِي بِحَصْنَةٍ مِمَّا مَتَّعْتَنِي وَأَنْ
 و اینکه خوشنود منی ترا بخت من در آنچه نعمت کرده برای من در دیگر
 تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جَنَّةٍ وَعَمْرِي فِي سَبِيلِ
 بگردان آنچه از من است از جنت من و عمر من در راه
 طَاعَتِكَ يَا خَيْرَ الرَّاغِبِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي
 ای خیر تو در است که تو بهترین روزی را بداده ای مرا در راه تو
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَخْلُطُ بِهَا عَلَى مَنْ
 پناه می برم به خود تو از آتشی که مخلط گردانیدی با هر کسی که
 عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَّقَ عَنْ رِضَاكَ
 عصای خود را که داده ترا و وعده فرمودی کسی را که بیرون رفته است از رضا تو
 وَمِنْ نَارِ نَوْرِهَا ظَلَمَتْ هَيْبَتُهَا إِلَهُمَّ وَبَعِيدَ
 و در است که نور او تاریک است و سپهر آن در ملک و دور آن
 قَرِيبَ وَمِنْ نَارِ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا يَصُورُ
 نزدیک است و آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و عمل میکند بعضی
 بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذُرُّ الْعِظَامَ مِمَّا
 از آن را بعضی که در است که و میگرداند استخوانها را چو سبزه

و شکر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَإِنَّهَا فَائِدَةٌ جَلِيلَةٌ وَمَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ نَقَلَهَا امير المؤمنين عليه السلام
من لسان موسى بن عمران الى العبرية الى العربية وهي اربعون
سورة منجبة من النور الى كمال الله تعالى موسى بن عمران بلا رجا
وقال في تفسيره في الفضل كانت النور في الف سورة في كل سورة
الفية وكل اية مثل سورة البقرة بشدة على الفاء الفتح
الفحة الفة عند السور الاولى قال الله تعالى عَجِبْتَ
لِمَنْ أَنْفَقَ بِالْيَتِيمِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجِبْتَ لِمَنْ أَنْفَقَ بِالْحَيَاةِ كَيْفَ يَفْجَعُ
الْمَالُ وَعَجِبْتَ لِمَنْ أَنْفَقَ بِالْقَبْرِ كَيْفَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتَ لِمَنْ أَنْفَقَ
بِرِوَالِ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا وَعَجِبْتَ لِمَنْ أَنْفَقَ بِنَيْفِ الْآخِرَةِ
وَقَبْرِهَا كَيْفَ يَسْتَرْجِعُ وَعَجِبْتَ لِمَنْ مَوَّعَا لِمَ بِاللِّسَانِ وَجَاهِلُ

بِالْقَلْبِ

بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتَ لِمَنْ مَوَّعَا لِمَ بِالْمَاءِ وَغِيْرَ ظَاهِرٍ بِالْقَلْبِ وَعَجِبْتَ
لِمَنْ اسْتَقْبَلَ يَتِيمًا نَارًا وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عِيْرِ يَتِيمٍ وَعَجِبْتَ
لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَلَعَ عَلَيْهِ كَيْفَ يَعْصِيهِ وَعَجِبْتَ لِمَنْ
يَعْلَمُ أَنَّهُ مَيُوتُ وَخَدَّهَ وَيَدْخُلُ فِي الْقَبْرِ وَخَدَّهَ وَنَجَاسَةَ
كَيْفَ كَسَانِ النَّاسِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ رَجُلٌ السُّورَةُ الْاُولَى عَبْدُكَ وَدَسُو

عجب دارم از كسيكه يقين دارد بمرگ چگونه خوشحالي ميكند
وعجب دارم از كسيكه يقين دارد بختار و زقيامت چگونه
جمع ميكند مال را وعجب دارم از كسيكه يقين دارد بقبر
چگونه خند ميكند وعجب دارم از كسيكه يقين دارد بظلم
شدن دنيا چگونه خاطر جمع ميشود بسوء دنيا وعجب
دارم از كسيكه يقين دارد بنها اخيرت و نعمتها چگونه
استراحت ميكند وعجب دارم از كسيكه انكس عالم است بكن
خود و جاهل است بقلب خود وعجب دارم از كسيكه انكس
يا كبره است بسباب و غير يا كبره است بقلب وعجب دارم از
كسيكه مشغول ميشود بغيرها مردم و حال آنكه او غافل
از عيبها نفس خود وعجب دارم از كسيكه ميداند اينكه

بِالْقَلْبِ

بدستیکه خدای تعالی مطلع است و چگونه نافرمانی میکنند
و عجب دارم از کسیکه میدانند بدستیکه او همه چیزها و داخل
میشود در قبرتها و حنا کشیده میشود تنها چگونه از میکش
مرد مرا و میگوید خدای تعالی معبود پرستش بحق مگر خدا
بطور حزم و وقار و محمد صلی الله علیه و آله بنده من است
و فرستاده من است **السورة الثانية شهادت**
نَفْسِي لِنَفْسِي اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا وَحْدًا لَا شَرِيكَ لِي مُحَمَّدٌ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَسُوِي مِنْ لَمْرَضٍ بَقِيضًا لِي
وَلَمْ يَصِرْ عَلَيَّ بِاللَّيْلِ دَامٌ لَشُكْرٍ عَلَيَّ نَعْمًا لِي وَلَمْ يَقْنَعْ بَعَاثِي
فَلْيَطْلُبْ بَأْسَ وَايٍ فَلْيَخْرِجْ نَحْتِ سَمَائِي وَمِنْ اَصْحَابِ حَرْنِيَا
عَلَى الدُّنْيَا نَكَاثًا اَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَيَّ وَمِنْ اَشْتَكِي مُصِيبَةً
تَوَلَّيْتُ اِلَى غَيْرِي فَقَدْ شَكَاتِي وَمَنْ دَخَلَ عَلَيَّ غِيًى فَوَضَعَ
لَهُ مِنْ اَجْلِ غِيَا ذَهَبًا ثَلَاثَ دِينَارٍ وَمَنْ لَطَمَ وَجْهَهُ عَلَيَّ
مِيتَةً كَمَا نَا اخَذَ رَحْمًا بِفَانِلْنِي بِهِ وَمَنْ كَسَرَ عَوْذًا عَلَيَّ
قَبْرٍ مِيتَةً كَمَا نَا هَدَمَ كَعْبِي بِسَيْدِهِ وَمَنْ لَمْ يَبَالِ مِنْ اَنْ
يَا كُلُّ لَمْ يَبَالِ مِنْ اَنْ يَابِي خِلَةً فِي حِجَّتِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ
فِي الزَّيَادَةِ فِي دِينِهِ فَمُؤْتِي النِّقْصَانِ وَمَنْ كَانَ فِي النِّقْصَانِ

قالون خيرة ومن عمل بما علم زدته علما الى عمليه

ترجمه السورة الثانية

شهادت میدهم خودم از برای خودم اینکه نیست خدای
مگر من نهان نیست شریک از برای من و محمد صلی الله علیه و آله
بنده من است و فرستاده من است کسیکه راضی نباشد بقضا
من و شکایت کند بر بلا من و شکر نکند بر نعمهای من و قناعت
نکند ببطاها من پس طلب کند پروردگار غیر از من پس
بیرون رود از زیر آسمان من و کسیکه صبح کند در حال
که محزون باشد بر دنیا خود پس گویا صبح کرده است و گویا
که غضبتناک باشد بر من و کسیکه شکایت کند مصیبت
که نازل شود بر او غیر خود پس تحقیق که شکایت کرده است
مرا و کسیکه داخل شود بر مال داری پس تواضع کند او را
از جهت خاطر مال او و هر دلت درین او و کسیکه طایفه
بزنند بر صورت خود بر مین خود پس گویا که کوفته است
نیز او و مقائله کرده است مرا بان نیز و کسی که شکسته
چوبه را بر قبر مین پس گویا که خراب کرده است خانه کعبه
مرا بدست خود و کسیکه پروا نکند از کجا میخورد و میخورد

من از مرد و بچه خواهم داخل کنم او را در جهنم و کسی که تو
باشد رزق را بدو ندهم و درین خود پس انکس و رزق را بدو
و کسی که بوده باشد رزق را بدو ندهم پس هر که باشد
از برای او و کسی که عمل کند با نجس که میداند رزق را
میکنم علم او را **السورة الثالثة** بسم الله
بِإِنِّ آدَمَ مَن قَعَّ اسْتَغْنَى وَمَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الدُّنْيَا
فَقَدْ وَثَّقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِإِنِّ آدَمَ مَن تَرَكَ الْحَسَنَاتِ
وَمِنَ اجْتِنَابِ الْحَرَامِ خَلَصَ دِينُهُ وَمَن تَرَكَ الْغَيْبَةَ ظَهَرَ
مَحَبَّتُهُ فِي الْقُلُوبِ مَن اعْتَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَلِمَ مِنْهُمْ وَ
مَن قَلَّ كَلَامُهُ كَمَلَ عَقْلُهُ وَمَن رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ
مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ بِإِنِّ آدَمَ
أَنْتَ بِمَا تَعْلَمُ لَا تَعْلَمُ كَيْفَ تَطْلُبُ مَا لَا تَعْلَمُ بِإِنِّ آدَمَ
أَفْتَتَعُكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا تَرْجِعُ السُّؤَالَ الثَّانِي طَلَبُ الْآخِرَةِ
ای پسر آدم کسی که قناعت کردی دنیا را و کسی که راضی
شد باندگی از دنیا پس تحقیق که اعتماد کردی بخدا عز و
جبرک ای پسر آدم کسی که ترک کرد خدا را با شرافت نشد
و کسی که برهنه کاری کرد از حرام خالص کرده است پس جو

خلف و پنهان

و کسی

و کسی که ترک کرد بدگویی مردم را ظاهر میشود و دستش
در دلهای مردم و کسی که کنار جوئی کرد از مردم ساقط
مینماید از شر ایشان و کسی که گویا شد کلام او کامل
عقل او و کسی که راضی باشد از خدا باندگ از روزی
راضی میشود خدا از او باندگ از عملی پسر آدم تو بمان
چیزی که میدانی عمل نمیکنی چگونه طلب میکنی چیزی را که نمیدانی
ای پسر آدم هرگاه تلف کردی عمرت و در طلب کردی دنیا
پس از کجا طلب **السورة الرابعة** میکنی آخرت
بِإِنِّ آدَمَ مَن أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ
فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَذًّا وَفِي الْآخِرَةِ إِلَّا جَهَنَّمَ أَلَا جَهَنَّمَ أَلَا جَهَنَّمَ أَلَا جَهَنَّمَ
قَلْبُهُ هَمًّا لَا يَنْقُطُ عَنْهُ أَبَدًا وَفَقْرًا لَا يَبَالُ غِنَاهُ أَبَدًا وَامَلًا
لَا يَبْلُغُ مَنَاهُ أَبَدًا بِإِنِّ آدَمَ كُلُّ يَوْمٍ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِكَ وَانْتَ
لَا تَدْرِي وَبِإِنِّ كُلُّ يَوْمٍ رِزْقُكَ وَانْتَ لَا تَحْتَدِقُ فَلَإِيَّا
تَقْتَعُ وَلَا بِالْكَثْرِ تَسْبَحُ بِإِنِّ آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ جَدِيدٍ إِلَّا وَ
يَا بَنِيكَ مِنْ عِنْدِكَ رِزْقٌ جَدِيدٌ وَمَا مِنْ لَيْلَةٍ إِلَّا وَبِإِنِّ
عَمَلُكَ مِنْ عِنْدِكَ بِعَلِّ قَسِيحٌ مَا كُلُّ رِزْقِي وَتَقْصِينِي
وَانْتَ تَدْعُونِي فَاسْتَجِبْ لَكَ خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ وَشَرُّكَ

چونما

إِلَى صَاحِبِ قَعْرِ الْمَوْتِ أَنَا وَبَيْنَ الْعِبَادِ أَنْ تَسْتَلْقَى قَاعَ عِلْمٍ
وَأَسْرَ الْبَلَاءِ سَوْءَ بَعْدَ سَوْءٍ وَفِيهَا بَعْدَ قَبْحٍ أَنَا أَسْرَ
مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَسْتَحْيِي مَنِّي وَتَتَنَازَعُ وَتَذْكُرُ غَيْرِي وَتَحْذَرُ

النَّاسَ قَعْرًا مِنْ تَرْجَمَةِ السُّورَةِ الرَّابِعَةِ غَضَبِي

ای پسر آدم که به صبح کرد در حال آنکه حریص بود بر دنیا
خود را بداند نشود از جانب خدا مکر و دوری در دنیا مکر تعب
بسیار و در آخر مکر ضایع و لازم کرد اندک آنکه تعالی در
دل او همی را که قطع نشود از او هرگز و فقری که نزد تو آنکه
هرگز و از دست که نمیشد از دست او هرگز ای پسر آدم هر روز
کم میشود از عمر تو و تو نمیشد و میباید هر روز و روز تو و تو
شکو میبکنی پس نه باند که قناعت میکند نه بر سر پا میبشوی
ای پسر آدم نیت از روز تازه مکر این که میباید ترا از جانب من
روگرد و نیت از شبانه مکر این که میباید روز و من ملایکه
من از نزد تو بعلت مکر میجو روی و در مرا و فاطمه میبکنی مرا
و تو میخوانی مرا پس متجارب میکنم از برای تو خیر من بسوی تو
فرود میباید و بدو تو بسوی من بالا میباید پس خوب با غایب من
من بدیده هستی تو تو سوال میکنی مرا پس عطا میکنم ترا

و میبوشانم

و میبوشانم من بسوی تو میباید از بعد از بدو و بگو و قبح را بعد از
قبح و بدو من حیا میکنم از تو و تو حیا نمیکنی از من و فراموش
میکنی مرا و بخاطر میباید و غیره و میباید از مرد و از من و میباید

از غضب من السُّورَةُ الْخَامِسَةُ بَابُ آدَمَ

لَا تَكُنْ تَمَنِّي بِطَلَبِ التَّوْبَةِ بِطُولِ الْأَمَلِ وَبَرَجْوِ الْآخِرَةِ بَعْدَ
عَمَلٍ يَقُولُ قَوْلَ الْزَاهِدِينَ وَبَعْلُ عَمَلٍ الْمَنَافِقِينَ إِنْ أُعْطِيَ
لَا يَقْنَعُ وَإِنْ مُنِعَ لَا يَصْبِرُ يَا مَرْيَمُ الْخَيْرُ لَا يَفْعَلُهُ وَبِهِ عَنِ
الشَّرِّ لَا يَنْهَى عَنْهُ وَتَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَيْسَ مِنْهُمْ وَبَعْضُ الْمَنَافِقِينَ
وَهُوَ مِنْهُمْ يَا بَنَ آدَمَ مَا مِنْ يَوْمٍ حَدِيدٍ إِلَّا وَالْأَرْضُ حَا
وَتَقُولُ يَا بَنَ آدَمَ تَمَسُّ عَلَى ظَهْرِي وَمَصِيرُكَ فِي بَطْنِي
تَذْنِيبٌ عَلَى ظَهْرِي وَتُعَذِّبُ فِي بَطْنِي يَا بَنَ آدَمَ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ
وَأَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ وَأَنَا بَيْتُ الظُّلَمَةِ وَأَنَا بَيْتُ الْعَفَادِرِ
وَالْحَبَائِرِ وَأَنَا بَيْتُ الْهَوَانِ فَأَعْمُرْنِي وَلَا تُخْزِنِي

تَرْجَمَةُ السُّورَةِ الْخَامِسَةِ

ای پسر آدم بنورده باش از جمله کسانی که طلب میکنند تو
بد از برای از روز و امید دارد از آخرت را بدون عمل میگوید و تو
را امدان را و عمل میکنی عمل منافقان را هرگاه عطا کنی

قانع

فاعث نمیکند و هرگاه منع کرده میشود صبر نمیکند امر میکند
 مرد مرا بجز خود عمل نمیکند و نمی میکند از بگو و نمی کند
 نمیشود از آن و دوست دارد صالحان را و حال آنکه نیست
 از ایشان و دشمن دارد منافقین را و خودش از جمله
 ایشانست ای پسر آدم نیست هیچ از روز تا روز مگر اینکه
 زمین خطاب میکند ترا و میگوید ای پسر آدم راه مبری برای
 من و بنان کشت تو است در شکم من و گناه میکند در پشت من
 و عذاب میکند در شکم من ای پسر آدم من خانه نهانم و
 خانه پراز دهنم و من خانه پراز عقرب مارم و من خانه
 خاریم پس بگفت **السؤال الثاني** و خراب میکن مرا
 بآنرا آدم ما خلقکم لانتکثر بکم من قلاء ولا لیسألن
 بکم من و خشية ولا لاستعين بکم علی امر عجزت عنه
 ولا لاجل منفعة ولا ليدفع مضرة بل خلقکم لتعبدوا
 طوبى لکم و تشکرونی کثیرا و لیسئونی نكرة و اصبلوا
 لو ان اولکم و اخرکم و حبکم و مبیکم و صغیرکم و کبیرکم
 و حرکم و عبدکم و انکم و جنکم اجتمع علی طاعة
 لما زاد ذلک فی ملک من متقال ذرة و لو ان اولکم و اخرکم

و حکم

و حکم و مبیکم و صغیرکم و کبیرکم و حرکم و عبدکم و انکم
 و جنکم و جنکم اجتمع علی معصية ما نقص ذلک من
 ملک من متقال ذرة و من خافد قائما لحامد لنفسه
از الله فنی ترجمه السؤال الثاني عز العالی
 ای پسر آدم خلق نکردم شما را از برای اینکه بسا شوم لب
 آن از جهنم کی خود و نه بجهت آنکه آن بیکم را بسا از جهت
 و کشت و نه بجهت آنکه استقامت جویم شما بر امری که غایب
 شده باشیم از آن امر و نه بجهت خاطر منفعت و نه بجهت دفع
 مضرت بلکه خلق کردم شما را از جهت آنکه عبادت کنید
 در از و شکر کنید برای من بسا و تسبیح کنید مرا صبح و عصر
 و هرگاه اینکه اول شما و اخر شما و ذنبد شما و مردد شما و کوف
 شما و بزرگ شما و ازاد شما و بنده شما و ان شما و جن شما
 جمع شوید بر طاعت کردن من هر آنچه زباید نمیشود از این
 در ملک من متقال ذرة و هرگاه بدرستی که اول شما و اخر
 شما و ذنبد شما و مردد شما و کوف شما و بزرگ شما و ازاد
 شما و بنده شما و ان شما و جن شما جمع شوید بر اطاعتی من
 که نمیشود این از ملک من متقال ذرة و کسیکه حاضر نمیکند

پس بدو سببیکه مجامده کند من نفس خود را بدو سببیکه خدا

تعالی بپناز است **السُّورَةُ الْاِعتَرَا** از عالمین

يَا عِبَادَ الدِّينِ اِنَّ الدِّينَ اِنِّيْ خَلَقْتُ لَكُمْ الدِّينَ وَالْاٰلَاٰئِنَا اَكْلُوا مِنْهَا رِزْقِيْ وَكَلَسُوا بِهَا ثِيَابِيْ وَتَقَوْا بِهَا
فِيْ سَبِيْلِيْ فَاَخَذْتُمْ كِتَابِيْ فَمَجَّلْتُمْ وَاَخَذْتُمْ اَقْدَامِيْمْ وَاَخَذْتُمْ
الدُّنْيَا فَمَجَّلْتُمْ وَاَخَذْتُمْ دُوْنِيْكُمْ وَرَضْتُمْ بُيُوْتَكُمْ وَخَفَضْتُمْ
بُيُوْتِيْ وَارْتَمْتُمْ بُيُوْتَكُمْ وَاَوَحَشْتُمْ بُيُوْتِيْ فَلَا اَنْتُمْ عِبِدُوْا
اَحْرَارًا اَبْرَارًا يَا عِبَادَ الدِّينِ اِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَالْقُبُوْرِ الْمُحْصَصَةِ
بُرُوقِ ظَاهِرِهَا مِلْحًا وَبَاطِنِهَا قَبِيْحًا يَا بَنِيْ اٰدَمَ كَمَا لَا يُغْنِي
الْمُصْبَاحُ قَوْقُ الْبَيْتِ عَنِ الظُّلُمَةِ الْدَاخِلَةِ عَلَيْهَا كَذَلِكَ
لَا يُغْنِيْكُمْ كَلَامُكُمْ الطَّبِيْبَ مَعَ اَفْعَالِكُمُ الرَّدِيْءَةِ يَا بَنِيْ اٰدَمَ ظَهَرَ
عَمَلُكُمْ وَلَا تَسْتَلْنِيْ فَاَنِّيْ اَعْطَيْتُكُمْ اَكْثَرَ مِمَّا بَطَلْتُمْ لَسَانِيْ لَوْ

تَرْجُمَةُ السُّورَةِ السَّابِعَةِ

ای بندگان دیندار و در هم بدو سببیکه من خلق نکردم
برای شما دیندار و در هم نامگوانی که بخورند بسبب دور
مرا و بپوشند بسبب جامه مرا و انفاق کنند بسبب این
در راه من پس اخذ کردید شما کتاب مرا پس قرار دادید و

ذیر

در بر قدمها شما و گرفتید شما دیندار پس قرار دادید و را
بالای سرها خودتان پس بلند کردید شما خانههای خود را
و پس کردید خانه مرا و انس گرفتید خانههای خودتان را
و میپوشید شما از خانه من پس بپوشید شما بند از اندک و
ای بندگان دیندار این است جز این نیست مثل شما مثل فرما
کج کار کرده شده است بدو میشود ظاهر از خوبی باطن
آن داشت ای پیردم همچنانکه بپناز نمیشود چراغ بالای
خانه از تاریکی داخل بر آن خانه هم چنین بی پناز نیست کار
شما که خوبست با افعال شما که این صفت دارد بدو است
پیردم خالص کن عمل خود را و سوال مکن مرا این بدو که
عطا میکنم تو بیشتر از آنچه طلب کرده اند سوال کنند که

السُّورَةُ الْاِعتَرَا

يَا بَنِيْ اٰدَمَ اِنِّيْ اَمَّا خَلَقْتُكُمْ عِبَادًا وَلَا جَعَلْتُكُمْ مُّسَدَّدًا وَلَا اَنَا
يَعْنِيْ فَلَعَنَّا تَعْمَلُوْنَ وَاَنْتُمْ لَنْ تَنْتَالُوْا مَا عِنْدَ الْاِلٰهِ بِالْقَصْرِ
عَلَى مَا تَكْرَهُوْنَ فِيْ طَلَبِ ضَائِيْ وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ الْبَرِّ
عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الدُّنْيَا الْبَرِّ
عَلَيْكُمْ مِنْ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ يَا بَنِيْ اٰدَمَ كَانَكُمْ ضَالًّا اِلَّا

من

از غضب و خشم پس هرگاه بنمود پیران پشت خنده و اطفا
شیر خواره و حیوانات جزئی و حیوانات خاشع هر آنکه
میگردانند ما را با لای شما امن و زمین دامن شما
سنگ ریزه و نازل نمیکردانند بر شما از آسمان قطره
نازدان و نم و باران برای شما از زمین دانه داد

و فرمود متبحر بشما **سُورَةُ الْعَلَقَةِ** علقه از فرمود رجبی
بَابُ اَدَمَ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ مَرَّةً ثَلَاثَةً فَلْيُؤْمِنُوا
مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنْ كُنْتُمْ لَا تُحْيُونَ الْاِيْمَانَ اَحَدٌ
اَلَيْكُمْ وَلَا تَصِلُونَ الْاِيْمَانَ وَصَلَكُمْ وَلَا تَكَلِّمُونَ الْاِيْمَانَ
لِيَنْصَلَّكُمْ وَلَا تَطْعَمُونَ الْاِيْمَانَ اَطْعَمَكُمْ وَلَا تَصِفُونَ الْاِيْمَانَ
لِيَنْصَقَّكُمْ وَلَا تَكْرُمُونَ الْاِيْمَانَ اَكْرَمَكُمْ فَلْيَبْسُطُوا
اَحَدٌ فَضْلًا اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ
الَّذِينَ يُحْيُونَ اِلَى مَنْ اَسَاءَ اِلَيْهِمْ وَيَصِلُونَ اِلَى مَنْ قَطَعَهُمْ
وَيُعْطُونَ اِلَى مَنْ حَرَمَهُمْ وَيَنْصِفُونَ مَنْ خَانَهُمْ وَيَكَلِّمُونَ
اِلَى مَنْ هَاجَرَهُمْ **سُورَةُ الْعَلَقَةِ** وَكَرُمُونَ اَمَانَهُمْ

ای پسر آدم بتجسس که آمد شما را حق از جانب پروردگار شما
پس کسیکه بخواند پس ایمان بیاورد و پس کسیکه خواند

پس کافر شود و بددست که شما بنکونی نمیکند مگر بکینه
بنکونی کند بسوی شما و صلح و رحم نمیکند شما مگر از برای
کینه که صلح کند شما را و تکلم نمیکند شما مگر از برای کینه
تکلم کرد برای شما و اطعام نمیکند شما مگر از برای کینه
اطعام کند شما را و راسته نمیکند شما مگر برای کینه
راسته کرد شما را و اگر امر نمیکند شما مگر برای کینه اگر
کرد شما را پس نیست از برای احد از شما بر احد بکرم فضل
اینراست جز این نیست که مؤمنان ان کسانند که ایمان
آوردند بخدا و فرستاده او و اینچنان کسانیکه بنکونی
میکند بسوی کسیکه بکرم کرده است بسوی ایشان و صلح
میکند بسوی کسیکه بریده است از ایشان و عطا میکند
بسوی کسیکه محروم کرده ایشان را و راسته میکند کسیکه
خیانت کرده ایشان را و تکلم میکند بسوی کسیکه مهاجر
کرد از ایشان و اگر امر میکند ایشان که ذاکه خدا کرد ایشان

سُورَةُ الْحٰجِّ اَلْعَشْرِ

بَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا الدِّنَارُ دَارٌ مِّنْ دَارٍ لَّهِ وَقَالَ مَنْ لَا
مَالَ لَهُ وَبَيْنَا يَجْمَعُ مَوْلَا عَمَلٍ لَهُ وَبَيْنَا يَفْرَحُ مَنْ لَا يَقِينُ

لَهُ وَعَلَيْهَا يُحْرَضُ مَنْ لَا تَوَكُّلَ لَهُ وَتَطْلُبُ شَهْوَاهَا مَنْ لَا مَعِيَّةَ لَهُ مَنْ أَخَذَ نِعْمَةً زَائِلَةً وَحَبَاثًا مُنْقَطِعَةً وَشَهْوَةً فَانِيَةً فَتَكَرَّظَ تَفْسُهُ وَعَصَوْا رَبَّهُ وَلَتُنِىَّ آخِرَتُهُ وَعَرِيَّةُ حَبْوَتِهِ

ترجمه السورة الحادية عشر

ای گروه مردم! این است جزای نیت که دنیا خانه کسب است نیت خانه از برای اموال کسب است نیت مال برای او و او را جمع میکند کسب که نیت عقل از برای او و بسبب آن خوشحالی میکند کسب که نیت نیت از برای او و بر آن نیت حریص میشود کسب که نیت توکل از برای او و طلب میکند خواسته ها دنیا را کسب که نیت معرفت از برای او و بسبب آن کسب که اخذ کرد نیت بر طرف شوند و او زندگی منقطع را و خواسته های فنا شوند و این تحقیق که ظلم کرد نفس خود و فراموش کرد آخرت را و مغرور کرد او را و احبازان

السورة الثانية عشر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْغَنَىٰ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ السَّبِيلُ إِلَى الدَّلِيلِ تَذَكُّرُكَ لَا تَقْصِدُونَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَكَلَّا لَا يَجْتَمِعُونَ الْمَالَ إِلَّا بِالْعَبْيِ كَذَلِكَ لَا

مَدَّخُلُوا رَحْمَتَهُ إِلَّا بِإِصْنِ عَلَى الْعِبَادَةِ فَتَقَرَّبُوا بِأَسْوَدَ وَطَلَبُوا رِضَا فِي رِضَاءِ الْمَسَاكِينِ فَإِنْ رِضَا فِي الْإِنْفَارَةِ طَرَفُهُ عَيْنِ مَدَّ وَارْتَعَبُوا فِي مَجَالِ سِتْمِ الْعُلَمَاءِ فَإِنْ رِضَا لَا تَقَارِفُهُمْ طَرَفُهُ عَيْنِ مَدَّ يَا مُوسَىٰ أَسْمَعَ مَا أَقُولُ وَ الْحَقُّ مَا أَقُولُ إِنَّهُ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَىٰ عِبَادِي حَشَرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ صُورَةِ ذَرَّةٍ يَخْتَفِ أَقْدَامُ النَّاسِ وَمَنْ تَعَرَّضَ بِهَذَا سِتْرٍ مُسْلِمٍ أَهْلِكَ سِتْرُهُ مَبِينٌ مَرَّةً وَمَنْ تَوَاضَعَ لِعِلْمٍ أَوْ أَوَّلِ دِينٍ دَفَعْتُهُ فِي الدَّرَجَاتِ وَمَنْ أَهَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ بَارَزَنِي فِي الْحَارِبِ وَمَنْ أَحَبَّ وَمِنَّا صَاحِبُ الْمَلَكَةِ فِي الدَّرَجَاتِ فِي الدُّنْيَا سِرًّا وَفِي الْآخِرَةِ جَهْرًا

السورة الثانية عشر

ای سپردم بخاطر دنیا و دین نعمت های اینچنان که انعام کردم بر شما همچنان که راه دنیا بند و هدایت کرده نمیشود راه و امر که بسبب دلیل پس هم چنان دنیا باید راه هفت و امر که بسبب علم و هم چنان که جمع نمیکند مال را امر که بسبب تحقیق داخل نمیشود هفت و امر که صبر کردن بر عبادت و بندگی پس زبان شوند بسبب و طلب کنند شما خوشنودی

تذکر

بسی خوشنودی میکنند بر بدستیکه خوشنودی
مفادقت نمیکند ایشانرا بچشم هم زدنی هرگز احموس
بشوایچه را که میگویم من و حق انچه نیست که من میگویم
بدوستیکه هر که تکبر کند بر مستکبر و فقیری غش و مدح
او را روز قیامت بر صورت ذره و بر قدمها کل فرود کسیکه
متعرض شود بدرد پندیده و کلماتی یاده میگردانم چاره
او را هفتاد مرتبه و کسیکه فروتنی کند برای عالمی یا برای
والدینش بلند میگردانم او را در دو عالم و کسیکه خوار
کند مؤمن را این تحقیق که مبارز کرده با من در محاربه و
دوستی دارد مؤمن را از برای من مضامین میکند مانند
در دو عالم دنیا **السورة الثالثة** ما نزلناها
بأذن ربنا و ما طعوني بقدر حق و اني و اعصوني
بقدر صبركم على النار و تروا من الدنيا بقدر
مستكنكم فيها و تروا للآخرة بقدر مستكنكم فيها و لا
تنظروا الا احوالكم الناجية و اذ اقم الحاضرة و تروا
المسورة و كل شيء فاليك الا وجهي و لو خيفتم من الناس
كما خيفتم من الفقر لا غنيتكم من حيث لا تحسبون

و لو خيفتم في الجنة كما خيفتم في الدنيا لا استدكم في
الدارين و لا تمسوا قلوبكم تحت الدنيا و لا تهاووا

السورة السابعة عشر

ای پسر آدم اطاعت کنید مرا بقدر که حاجتها شما بگوید
من استند و نافرمانی کنید مرا بقدری که صبر و پند شما
بر اذن و نوحه بردارید و دنیا بقدر بودن شما در آن
نوحه بردارید برای اخوت بقدر بودن شما در آن و
نظر کنید شما بسوا جهلها شما که بنا خیر فناء و روزی
شما که حاضر است کما هان شما که پوشیده است و هر
چیزی هلاک شوند است مگر ذات مقدس من و هرگاه
بهر منید شما از انچه چنان که میترسید از بیچارگی هان
و نیاز منم گردانم شما را از مکانی که گمان ندارید شما در
راغب شود شما در بهشت هم چنان که راغب شدید در دنیا
هر آنچه بیک بخت گردانم شما را در دوزخ و منبر اند شما
دلهای خود را بسبب دوستی دنیا پس ترا که ذوالنور دیک

السورة الرابعة عشر

يا بن آدم كرم من سراج اطفائه الرج و كرم من عاين

الْجَبَرُ وَكَرَمٌ فَتَرَأْتَهُ الْفَقْرَ وَكَرَمٌ غَنِيٌّ أَقْنَدُ
 الْغِنَى وَكَرَمٌ صَحِيحٌ أَقْنَدُ الْعَاقِبَةَ وَكَرَمٌ غَالِمٌ قَنْدُ
 الْعِلْمِ بَابُنْ أَدَمَ دَارِ غَوْنِي وَدَارِ جَوْنِي وَاشْلُوْنِي وَعَالِمُو
 قَانِ رَجَحَكُمْ عِنْدَكُمْ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا
 خَطَرٌ عَلَى قَلْبٍ لَيْسَ وَلَا تَنْفَعُ خَرَابَةُ وَلَا تَنْقُصُ مِلْكِي وَأَنَا
 الْوَهَّابُ بَابُنْ أَدَمَ دُنْيَاكَ لَحْمٌ وَدَمٌ قَانِ صَلَاحٌ
 صَلَاحٌ لَحْمٌ وَدَمٌ وَأَنْ مَسَدَ دُنْيَاكَ فَسَدَ لَحْمٌ وَدَمٌ
 فَلَا تَكُنْ كَالْمِصْبَاحِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ فِي الْجَهَنَّمَ نَفْسَهُ بَابُنْ
 وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِكَ فَإِنَّهُ لَا أَجْمَعَ حَبَّ الدُّنْيَا
 فِي قَلْبٍ أَحَدًا أَبَدًا كَمَا لَا أَجْمَعَ الْمَاءُ وَالنَّارُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ
 وَأَذْفَقُ بِنَفْسِكَ فِي جَمِيعِ الرِّزْقِ قَانِ الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَالْحَيَاةُ
 مَحْرُومٌ وَالْجَنَّةُ مَذْمُومٌ وَالنِّعَةُ لَا يَدُومُ وَالْأَجَلُ مَعْلُومٌ
 وَخَيْرُ الْحِكْمَةِ خَشْيَةُ اللَّهِ تَعَالَى وَخَيْرُ الْقِنَاعَةِ وَخَيْرُ الزَّادِ
 التَّقْوَى وَشَرُّ صِلَا حِكْمِ الْكُذْبُ وَشَرُّ بَصِيحَتِكَ الْفِتْنَةُ
 وَمَا دُنْيَاكَ تَوْحِيدُ السُّوَرَةِ الرَّابِعَةِ بِظِلَامِ الْعَبِيدِ
 ای پیردم چه بسیار از چراغها که خاموش گردانید و با
 باد و چه بسیار از غایت که فاسد کرد و از اعجب چه بسیار

از بچاره که فاسد کرد و از اینجا دکن و چه بسیار از بچاره
 که ضایع کرد و از اینها بی و چه بسیار از صیحه المزاج که شایع
 کرد و از غایت چه بسیار از عالمی که ضایع کرد و از غایت
 ای پیردم هزار عهده کنید مرا و مرا بچه کنید مرا و سوال کنید
 از من و معامله کنید پس بد رستیکه شود و نفع شما نزد من است
 چیزی که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده و خطور نکرده
 بر دل بشری تمام نمیشود و خراش من و کم نمیشود و ملک من
 و منم بسیار همه کننده ای پیردم دین تو گوشت تو و خون تو
 پس هرگاه خوب شد دین تو خوب میشود گوشت تو و خون تو
 هرگاه ضایع شد دین تو ضایع شد گوشت تو و خون تو پس مباشر
 مثل چراغ که روشنای میدهد از برای مردم و میبوزاند
 نفس خود را با تشریف برین کن و دین تو دنیا را از دل خود
 پس بد رستیکه جمع نمیکند دوست خود و دوستی دنیا را
 در یکدل هرگز هم چنان که جمع نمیشود آب و آتش در ظرف
 واحد و مژده را بکن بنفش خود در جمع کردن روزی پس
 بد رستیکه روزی مقوم شده است و حرص نا امید
 و مجمل مذموم است نعمت نبار و از نداد و اجل معلوم

خو نزدیک بشوی هر روز بفر خود پس مباحش مثل هیزم آنچه
که ميسوزاند نفس خود را با تن بجبهه غير خود ش نيت معبود
سزاوارت بش مكر خدا از در حرم و تحقيق و محمل بندگی است

السورة السابعة عشر

يَا بَنِي آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَعْمَلْ بِمَا أَمَرْتُكَ وَأَنْتَ هِيَ عَامِلٌ
حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا أَمُوتُ يَا بَنِي آدَمَ أَنَا مَلِكٌ لَا أَرْوُلُ
إِذَا قُلْتُ لشيءٍ أَنْ يَكُونَ أَطِيعْنِي فَمَا أَمَرْتُكَ وَأَنْتَ هِيَ عَمَّا
تَحْسَبُ حَتَّى يَقُولَ لشيءٍ أَنْ يَكُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا كَانَ
قَوْلُكَ مَلِكًا وَعَمَلُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ وَإِذَا كَانَ
ظَاهِرُكَ مَلِكًا وَبَاطِنُكَ قَبِيحًا فَأَنْتَ أَمَلُ الْهَالِكِينَ
يَا بَنِي آدَمَ لَا يَدْخُلُ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ لِعِطَّتِي وَقَطَعَ نَهَارَهُ
بِذِكْرِي كَفَّ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِ تَوَاضُعِي الْغَيْرِ
تَوَاضَعِي الْفَقِيرَ وَبَرَحِمِ الْمُصَابِ تَنَكَّرِمِ الْبَيْتِ وَبَكُونِ كَالْإِدْرِ
الرَّحِمِ وَاللَّيْلِ أَمِلْ كَالزَّوْجِ الشَّقِيقِ مَنْ كَانَ هُنَا صِفَتُهُ تَكُونُ
إِنْ غَابَ لَيْتُهُ تَرْجِعُ السُّؤَالَ لِي وَأَنْتَ لِي لِعِطَّتِي

ای پسر آدم من زنده ام که هرگز نمیرم عمل کن با آنچه فرمودم
ترا و ترك كن آنچه را که نمی کردم شما را تا آنکه فراردم ترا

زنده که هرگز نمیرم ای پسر آدم من پادشاهی ام که هرگز زایل
نمیشود هرگاه بگویم من از برای چیزی بوده باشم پس باشد
اطاعت کن مراد چیزی که امر کردم ترا و ترك كن از آنچه فرمودم
کردم ترا تا آنکه بگوئی تو از برای چیزی بوده باش پس باشد
ای پسر آدم هرگاه بوده باشد گفتن تو خوب عمل تو زشت
پس تو سر کرده منافقان هستی و هرگاه بوده باشد ظاهر تو
خوب و باطن تو زشت پس تو هلاک شونده ترا و هلاک شونده
ای پسر آدم داخل نمیشود بهشت مرا مگر کسی که فروتنی کند
مهری که مراد قطع کند روز خود را بنیاد نمودن من و بنا
دارد نفس خود را از خاشاکها و نبویه از جهه خاطر من اگر
کنند غیبت و موانع نماید بفرموده من تمامید مضایقه را
و اگر ام نماید بپیم را و بوده باشد از برای او مثل پسر مهراو
از برای زنان نبوه مثل شوهر مهراو پس کسیکه بوده باشد
ابر صفت او میباشد که هرگاه بخواند ملالبت کونم او را و هرگاه
سؤال کند ملال السورة السابعة عشر عطا نماید او را

يَا بَنِي آدَمَ إِلَى كَيْفِ تَكُونُ وَالْإِلَى كَيْفِ تَكُونُ وَالْإِلَى كَيْفِ تَكُونُ
وَلَسْتُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَالْإِلَى كَيْفِ تَكُونُ نِعْمَتِي وَرِزْقِي

بِأَيْتِكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّكُمْ تَحْذَرُونَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ لَكُمْ رَبُّكُمْ غَيْرِي إِلَى مَنْ تَحْفَوْنَ وَلَمْ يَخَفْكُمْ وَإِذَا طَلَبْتُمْ الظِّلَّ لَا تَدْنِيكُمْ مِنْ شَيْءٍ عَنْ تَوْفِيقِهِمْ فَقَدْ سَكُوتُكُمْ وَتَحْتَهُ قَضَائِي وَإِذَا لَمْ يَحْدُثْ أَحَدٌ كَرْتِلَانَهُ أَيْامِ رِقَا أَنَا بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ فَقَدْ جَدَّ بَعْثِي وَمَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِيَاغِي وَإِذَا عَلِمَ بَوَاقِي الصَّلَاةِ وَلَمْ يَفْعَلْهَا فَقَدْ غَفَلَ عَنِّي وَإِذَا قَالَ إِنَّ الْخَيْرَ مِنْ عِنْدِكَ وَالشَّرَّ مِنْ عِنْدِي أَيْلَسَ فَقَدْ حَذَّرْتُ بَيْنِي تَجْعَلُ أَيْلَسَ شَرِّكَ لِي

ترجمه السورة السابعة عشر

ای پسر آدم تا آنکه کتابت میکنند مرا و ما چند فراموش میکنی مرا
تا چند کفر از من کنی مرا و ندانم من ظالم کند مرا یا نه
و ما را انکار میکنند و ردکاری مرا و حال آنکه نسبت بری
برورد کاری جز من و تاجه مان جفا میکنند مرا و جفا نمکن
شما را و مرا که طلب نمود بد شما طایب را بجهت ناخوشی بد شما
شما پس که شفا می بخشد شما را از کاهان شما پس تحقیق شو
که و بد و ناخوش داشتند قضای مرا و مرا که نباید یکی از شما
قوت سه شبانه و روز را پس میگویند من به بدیم و ندانم من بخود

بن

پس تحقیق انکار کرد و نسبت مرا و کینه منع نمود زکوة را از ما
خود پس تحقیق که سبک شمرده است کتاب را و چون دانست
نماز را و مهتا شد برای نماز پس تحقیق که غافل شد از من
و مرا که گفت بد و سبک خوبی و نزد من است و بد از نزد شيطان
پس تحقیق که انکار کرد و ردکاری مرا و مرا که دار شيطان را بد

ترجمه السورة الثامنة عشر

أَصْبِرْ نَوَاصِعَ أَرْفَعَكَ وَاشْكُرْ لِي إِذْ ذَكَرْتُكَ وَاسْتَغْفِرْ لِي أَنْفِرْ لَكَ
وَأَرْعِيكَ أَتَجِبُ لَكَ وَأَسْتَلْنِي أَعْطَاكَ وَتَصَدَّقْ لِي أُنَازِلُكَ
فِي رِزْقِكَ وَصِلْ رَحِمَكَ إِنَّهُ أَجَلَكَ وَأَطْلُبُ مِنْهُ الْعَافِيَةَ يَطُورُ
الْبَيْتِ وَأَطْلُبُ السَّلَامَةَ فِي الْوَحْدَةِ وَالْإِخْلَاصَ فِي الْوَرَعِ وَالتَّوْبَةَ
فِي التَّوْبَةِ وَالْعِبَادَةَ فِي الْعِبَادَةِ وَالْفَنَاءَ فِي الْقَنَاعَةِ مَا بَيْنَ أَدَمَ
كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ الشَّيْءِ وَكَيْفَ تَطْلُبُ عِلَاءَ الْقَلْبِ
مَعَ كَثْرَةِ النَّوْمِ وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْخَوْفِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ
خَوْفِ الْفَقْرِ وَكَيْفَ تَطْمَعُ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ إِحْقَاقِ

ترجمه السورة التاسعة عشر

ای پسر آدم صبر کن و فرستی کن که بلند کردی مرا و شکر کن برای من
که ترا عذاب آمرزش کن تا بیاورد مرا و بخوان مرا تا اجابت

از پیش عذر

که

کم برای تو و سوال کن مرا تا مستجاب کنم تو او تصدق کن برای
 من تا مصلحت گردانم برای تو در روزی تو وصله زخم کن تا آنکه
 بشا خبر اندازم اجل تو را و طلب کن از من غایت با بد ازنی
 صحت و طلب کن سلامت از دقتهای و اخلاص زار در پیر
 کاری و زهد زار و توبه و بندگی در علم و بی نیاز برادر
 قناعت ای پیرم چگونه طمع میکنی عبادت با سیر و چگونه
 طالب میکنی روشنائی دل را با بساط خواب چگونه طمع داری
 خوش شود خداوند عالم بان را با وجود حقیر شدن فقر و مساکین

السورة التالعة عشر

بَايَاهُمَا النَّاسُ لَا عَقْلَ كَالْتَدَبُّرَةِ وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ الْأَيْدِي
 وَلَا حَسَبَ أَرْقَعٍ مِنَ الْأَدْبِ وَلَا سَفِيعَ كَالْتَوْنَةِ وَلَا عِبَادَ كَالْغِيَا
 وَلَا صَلَوَةَ إِلَّا مَعَ الْغَشْبَةِ وَلَا فَقْرًا إِلَّا مَعَ الصَّبْرِ وَلَا عِبَادَةَ
 كَالْتَوْفِيقِ وَلَا قَرِينَ إِلَّا مِنْ مِزْ الْعَقْلِ وَلَا رَفِيقَ أَشْبَنٍ مِنْ
 الْجَوَلِ بَابِنِ أَدَمَ تَفَرَّغَ لِعِبَادَتِي لَا مَلَأَ قَلْبَكَ غِنًى وَ
 بَدَلَكَ ذَرْقًا وَجِمْكَ رَاخَةً وَلَا تَغْفَلَ عَنْ ذِكْرِي فَا مَلَأَ
 قَلْبَكَ فَقْرًا وَبَدَلَكَ تَعَبًا وَصَدَكَ غَمًّا وَجِمْكَ سَقْمًا
 وَدُنْيَاكَ تَرْجَمًا السورة التالعة عشر

ایکروزه

ایکروزه مردمان نیست عقل مثل صلاح اندیشی و نیست هیچ
 مانند با داشتن خود از ادب و نیست هر مرد و نیست هیچ حسی
 بلند تر از ادب و نیست هیچ شفاعت کننده مثل توبه و نیست
 هیچ عبادتی مثل علم و نیست نمازی مگر با ترسید از خدا و نیست
 نیست فقری مگر با صبر و نیست بندگی مانند توفیق و نیست
 قرینی و نیست از ترا و عقل و نیست هیچ رفیق عیب کننده تر
 از نادانی ای پیرم مهیا شو برای بندگی من تا آنکه بر کم
 دل تو از بی نیازی و دشمنی ترا از دور و جسم تو را از راحت
 و غافل منباش از یاد کردن پس بر کم دل تو را از فقر و بدن
 تو را از دلخ و سینه ترا از اندوه و غصه و جسم تو را از بیمار

السورة العشر از سخی و مشق

بَابِنِ أَدَمَ تَفَرَّغَ لِعِبَادَتِي لَا مَلَأَ قَلْبَكَ غِنًى وَ
 بَدَلَكَ ذَرْقًا وَجِمْكَ رَاخَةً وَلَا تَغْفَلَ عَنْ ذِكْرِي فَا مَلَأَ
 قَلْبَكَ فَقْرًا وَبَدَلَكَ تَعَبًا وَصَدَكَ غَمًّا وَجِمْكَ سَقْمًا
 وَدُنْيَاكَ تَرْجَمًا

و چگونه طمع میکنی عبادت با سیر و چگونه طالب میکنی روشنائی دل را با بساط خواب چگونه طمع داری خوش شود خداوند عالم بان را با وجود حقیر شدن فقر و مساکین

کما امرتکم و هل واسستم المساکین باموالکم و انفسکم
 و هل احستم الی من اساء الیکم و هل عفوتکم عن من
 ظلمکم و هل وصلتم من قطعکم و هل انصفتکم من خائنکم
 و هل کلتم من هاجرکم و هل اذیتکم اولادکم و هل
 سألتم العلماء من امر دینکم و دنیاکم فانی لا انظر
 الی صورکم ولا الی محاسنکم و لکن انظر الی قلوبکم و اعما
 و ارضی منکم **ترجمه السورة العشر** بخنده الحیث
 ای پسر آدم مرا که ظاهر میکنند پوستد کهای تو را و قیامت
 آشکارا ملک و اخبار تو را و نامه اعمال میدرد و پردهای
 تو را بر وقتیکه گناه کردی گناه کوچکی را پس نظر میکنی
 کوچکی او ولیکن نظر کن بسوی کسی که نافرمانی کردی تو
 او را و هرگاه روزی اده شدی بر روزی کمی پس نظر
 میکن بسوی کسی او ولیکن نظر کن بسوی کسی که روزی تو را
 تو را ای پسر آدم ایمن مشوازم که من پس بدستیکه مکر
 من پنهان تراست بسوی شما از جنبیدن مودجه بر شک
 نرم در شب تا و یک ای پسر آدم ای ابا بجا آورد بد شما و اجبا
 مرا هیچنانکه امر کردم شما را و ایامو اساه کرد بد شما

بی نوا یا نرا

بی نوا یا نرا یا موال خود و بفتهای خود و یا نیکی کرد بد شما
 بسوی کسی که بد کرد بسوی شما و یا عفو نمودید از کسی که ستم
 کرد شما را و یا وصله رحم کرد بد شما کسی را که برید بود از شما
 و یا ادا رانید و درستی کرد بد کسی را که خیانت کرد بد شما را و یا امانت
 کرد بد کسی را که دزد کرد بد شما را و یا ادا کرد بد شما را و یا خود را
 و یا با سوال کرد بد شما را از امر دین خود و دنیا خویش
 بد دستیکه من نظر میکنم بسوی دلهای شما و اعما و ارضی
 و خوشنود منکم **السورة الحاکم** از شما بانه
 یا بن آدم انظر الی نفسک الی جمیع خلقه فان رجعت
 احدا اعز علیک من نفسک فاصرف کرامتک الیه الی
 فاکرم نفسک بالثوبه و العمل الصالح ان کانت علیک عیبه
 یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمة الله علیکم و اتقوا الله
 قبل یوم القیمة و یوم الواقعة و یوم التغابن و یوم الحاحه
 و یوم کان مقداره خمسين الف سنه و یوم لا ینطقون
 ولا یؤذن لهم فینعذرون و یوم الطافه و یوم الضاحه
 و یوم عیوسا مطهر و یوم لا تملک نفس لنفس شیئا
 و یوم الدامه و یوم الزلزله و یوم القارعة فانقوا

بی نوا یا نرا
 یا موال خود
 یا نیکی کرد
 بد شما
 بسوی کسی
 که ستم کرد
 بد شما
 یا وصله رحم
 کرد بد شما
 کسی را که
 برید بود از
 شما
 یا امانت کرد
 بد شما را
 یا خود را
 و یا با سوال
 کرد بد شما
 را از امر دین
 خود و دنیا
 خویش بد
 دستیکه من
 نظر میکنم
 بسوی دلهای
 شما و اعما
 و ارضی و
 خوشنود من
 کم

بی نوا یا نرا

لِيَوْمٍ مَّوَاقِعُ الْجِبَالِ قَبْلَ الصُّبْحِ وَالزَّلْزَالِ إِذَا ثَابَتْ مِنْهُ
لَهُ الْأَطْفَالُ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ثَالُوا لِمَعْنَا وَعَصَيْنَا
وَهُم بِاللَّهِ مُؤْتُونَ **ترجمه السوره الكافرون**

ای بپرستم نظر کن بسو نفس خود و بسو همه مخلوق من پر
مرا که با فتنه بکبر اعز تر بر خود از نفس خودت پس صریح
که ای دشمن خود بسو او و اگر نه پس اگر من نفس خود را
بتوبه کردن و عمل صالح مرا که شبها نفس تو بر تو عزیزی
ایمان کن که ایمان آوردند نعمت خدای تعالی که بر شما
بر میزد از خدا پیش از روز قیامت روز واقعه روزی
داشتن اعمال و روز جزا دادن و روز که شبها مقدار
آن روز بپناه هزار سال روزی که سخن نتوانند گفت و آن
زاده نشده برای ایشان پس عز دنیا و دنیا نشان و دنیا
که شدت آن فوق شدا نداشت روز نفخه صور و روزی
که درها بهم کشیده میشود و روز که مالک نمیشود هیچ نفسی
برای هیچ نفسی شی را و روز هلاک شدن روز زلزله
و روز کوبیدن پس پرهیزد خدا را بجهت روز افتادن کوهها
پیش از صبحه زلزله که ناکاه پیر شود و هول و طفلها و بسو

ناشد مثل کسانی که گفتند ایشان شنیدیم ما و نادیده
کردیم **السوره الثانيه العصر** یا ایها الذین

آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا يَا مُوسٰى اِنَّمَا اصْحٰبُ
الْبَيْتِ اِسْمَعُ كَلَامِي الْوَاوَا اَنَا اِنَّا اَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْذِي اِنَّا لَبْنِي بَنِي وَبَنَاتُ رَحْمٰنُ كَثِيرًا اَكْلَ الْوَبَاوَا
لِوَالِدَيْهِ بِغَضَبٍ لِّرَحْمٰنٍ مَّقَامَاتِ الْبَنِي بَانِ اَدَمَ اِذَا
وَجَدْتَ قَسَاوَةً فِيْ قَلْبِكَ اَوْ سَمِعْتَ يَدِيْكَ اَوْ حَمَلًا نَّارًا
فِيْ رِزْقِكَ فَاَعْلَمْ اَنْتَ تَكَلَّمْتَ فَمَا لَا يُعْنِيْكَ بَانِ اَدَمَ لَا
يَسْتَقِيْمُ رِزْقُكَ حَتّٰى يَسْتَقِيْمَ لِيَا نَكَ وَ قَلْبِكَ وَلَا يَسْتَقِيْمُ
قَلْبُكَ حَتّٰى يَسْتَقِيْمَ لِيَا نَكَ وَلَا يَسْتَقِيْمُ لِيَا نَكَ حَتّٰى
مِنْ رِزْقِكَ وَاِذَا نَظَرْتَ فِيْ عُيُوْبِ النَّاسِ يَسْتَقِيْمُ رِزْقُكَ
فَقَدْ اَرْضَيْتَ الشَّيْطٰنَ وَ اَغْضَبْتَ الرَّحْمٰنَ بَانِ اَدَمَ
لِيَا نَكَ اَسْأَلُ اَنْ خَالِقُهُ اَهْلَكَ وَ هَلَاكَ فِيْ طَرَفِيْكَ

ترجمه السوره الثانيه العصر

ای گروه که ایمان آورده اند بخاطر او و ندیده
او ندیدن بسیار ای موسی بگو ای بنایان ای بنایان بشو کلام مرا
و نك نك بدو شبکه من خداوند خدایان دهند ام که نیت

ما بین من و بین تو ترجمه کننده بشانده خورنده و باد
غاف مراد دین را بغضب جز دنیا را که التی دوزخ ای
آدم چون با فی سخی مراد دل خود با نا خوشی و از بد
خود با محرومی و از دردی و خوت پس بدان بدستیکه تو تکمل
کردی و چیزی که فائده نمیدهد ترا ای پسر آدم دانست
نشد و دین تو تا آنکه راست نشود زبان تو و قلب تو و دست
تو و دل تو تا آنکه راست نشود زبان تو و دست نمیشود
زبان تو تا آنکه جان کنی از پروردگار خود و نظر کردی تو
در عیبها مردم و فراموش نمود عیب خود را پس تحقیق که
راضی نمود شیطان را و بغضب را و در حق را ای پسر
زبان شراست اگر ها کنی او را هلاک میکند ترا و هلاک

شدن تو در طرف **السورة الثالثة عشر** لسان تو
ما برادر از الشیطان لکم عذر و مبین فآخذوه عذرا
فانما الیوم الذی تحشرون فیہ الی الله تعالی فوجا
فوجا و یعفون بنین بک الله صفا صفا و تفرز الکفار
خفا خفا و یسلون عما تعلمون سیر و حشر انتم لیسان
المنقون الی الجنان و فدا و فدا و المجرمون الی جهنم

و زدا و زدا کفار مرا الله و عذرا و عذرا و انما الله
فانستغفرون و انما المقصود فافضدونی و انما العالم
بالشر اثر **ترجمه السورة الثالثة عشر** فآخذوه عذرا

ای پسر آدم بدرستی که شیطان برای شما دشمن است و راست
پس بگردید و از دشمن خود زبان پس عمل کنید برای و بگرد
چنانکه محسوس میشود و از نزد بگو خدای تعالی کفره
کرده و مینماید در پیش خدای تبارک و تعالی صف
و میخواهند کتاب اعمال خود را حرف حرف سوال کرده
میشوند از آنچه عمل کرده اند و از آنها و اشکارا بگردانند
میشوند بر هیزگانان بسو میباشند و حالشکه وارد شد
و گناه کاران بسو جهنم تشنه وارد شده کان برانستند
از جانب خداوند عالم زبان و عذر و رحمت مؤاخذ پس بد
منم برود کارها را پس بناسیدم از منم بعت دهند پس بگرد
مرا و منم بسا آمدند بر طلب استغفا کنند مرا و منم مقصود
شما پس قصد کنند مرا و منم و انما یوشی که با این حدیث

السورة الرابعة عشر
شهد الله انه لا اله الا هو و الملا یکر و ادوا العلم

قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ لِلدِّينِ
 عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ رَبُّ كُلِّ مَخْنٍ بِالْجَنَّةِ وَكُلِّ شَيْءٍ
 هَذَا لِكَ خَائِرٍ وَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ فَأَطَاعَهُ نَحْيٍ وَمَنْ عَرَفَ
 الشَّيْطَانَ فَعَصَاهُ سَلَمٌ وَمَنْ عَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ مِنْ رُوحِ
 عَرَفَ الْبَاطِلَ فَاتَّبَعَهُ فَارَ وَمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا فَرَقَضَهَا
 خَلَصَ وَمَنْ عَرَفَ الْآخِرَةَ فَطَلَبَهَا وَصَلَّى إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
 مَنْ يَشَاءُ وَالْبَرِّ تَقْلِبُونَ بَابِنِ آدَمَ إِذَا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى
 قَدْ تَكْفَلَ لَكَ بِرِزْقِكَ فَطُولُ أَيْتَامِكَ لِمَا إِذَا كَانَ
 الْخَائِفُ مِنْهُ حَقًّا فَالْجَلُّ لِمَا إِذَا كَانَ الْإِبْلِسُ عَدُوًّا لَكَ
 فَالْغَفْلَةُ لِمَا إِذَا كَانَ الْيَحْتِ وَالْمُرُورُ عَلَى الصِّرَاطِ طَلَبُ
 جَمْعُ الْمَالِ لِمَا إِذَا كَانَ عِقَابُ اللَّهِ حَقًّا فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا
 وَإِنْ كَانَ ثَوَابُ اللَّهِ تَعَالَى لِمَا الْجَنَّةُ حَقًّا فَالْإِسْرَافُ لِمَا
 وَإِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ فَالْجَزَعُ لِمَا إِذَا
 لَكَ بِمَا تَسَوَّاهُ مَا فَاتَكَ كَفَرٌ وَلَا تَقْرَحُوا بِنَاكُمْ

تَرْجُمَةُ السُّورَةِ الرَّابِعَةِ الْغَاثَةِ

گوایم خلد ابدی که نیست خدای سزاوار پرستش مگر بر
 فرشتگان و خداوند دانست در حالی که ایشانند بعد نیست

معبود

معبود مگر او که عزیز و بی مثال حکم کننده است بجهنم که نیست
 حق و خداوند عالم درین اسلام است بسیار و شکوکار و زاب
 بهشت هرگاه کار داکه هالک و زبان کار است که که شنا
 خدا را بر طاعت کرد و او را بجا نیاورد و کسیکه شناخت
 پس نافرمانی کرد و او را ماله ماند و کسیکه شناخت حق را
 پس بر وی کرد و او را از این شد و کسیکه شناخت باطل و غیر
 حق را پس بر هیزید و او را دستکار شد و کسیکه شناخت دنیا
 پس ترک کرد و او را خالص شد و کسیکه شناخت آخرت را پس طلب
 نمود و او را پیر بمان بدوستی که خدا هدایت میکند کسی را
 که خواهد و بسوا و است بازگشت شما ای پسر آدم هرگاه
 باشد خدای تعالی تحقیق که متکفل شد برای تو بر کرد
 تو پس طول اهتمام تو برای تحصیل آن برای چیست هرگاه
 چنانست که مینا خلق از من بر است پس بجل برای چیست
 و هرگاه چنین است که شیطان دشمن من است پس غفلت
 تو برای چیست هرگاه مینا حشا و گذشتن بر صراط حق
 پس جمع نمودن مال برای چیست هرگاه چنین است که مینا
 عفویت حق تعالی حق پس نافرمانی نمودن برای چیست

و هرگاه

و هرگاه میباشد تو ای خدای تعالی در بهشت حق پس تلخ
در دنیا برای چیست و هرگاه میباشد هر چیزی بقصا من
قدر من پس چرا برای چیست و چرا این است که باید محزون بود
بر آنچه فوت شده از شما و شاید نشود با آنچه میباشد شما را

السُّورَةُ الْخَامِسَةُ وَالْعِشْرُونَ

بِإِنِّ أَدَمَ أَكْثَرُ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ الظَّرِيقَ بَعِيدٌ بَعِيدٌ وَجَدَّ النَّفْسَ
فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَخَفِيفٌ لِحَمَلٍ فَإِنَّ الصِّرَاطَ دَقِيقٌ دَقِيقٌ
وَاحْلِلِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّافِقَ يَصِيرُ يَصِيرُ وَآخِرُ نَوْمِكَ إِلَى الْقَبْرِ
وَفَخْرِكَ إِلَى الْمِيزَانِ وَشَهْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَدَاخِكَ إِلَى الْآخِرَةِ
وَلَذَلِكَ إِلَى الْحُورِ الْعِينِ وَكَوْنِي لَكَ أَكْرَمُ لَكَ وَتَقَرَّبِي لِي بِأَمْنًا
الَّذِينَ وَتَقَدَّرَ مِنَ النَّارِ لِبَعْضِ الْفَحْشَاءِ وَحَبِّ الْأَبْرَارِ فَإِنَّ اللَّهَ

لَا يُضِيعُ تَرْجَمَةُ السُّورَةِ الْخَامِسَةِ وَالْعِشْرِينَ

ای پسر آدم بسیار کن توشه را پس بدو سبب که راه دور دور
تا زه کن کشترا پس بدو سبب که در دنیای پادشاهی پادشاه و سبب
کنار خود را پس بدو سبب که صرف بینا سبب و بنا خیر
انداختن خود را بسوی قبر و فخر خود را بسوی مهران و خود
خود را بسوی بهشت و سبب خود را بسوی آخرت و لذت خود را

بسوی خود را بسوی و بوده باشی ای من با بوده باشم برای تو
و نزدیکی کن بسوی من بخوار داشتن دنیا و دوری
از اتق بدشمن داشتن بدکاران و دوست داشتن نیکو
کاران و بدو سبب که خدا غایب نمیکند آخرت نیکو کاران را

السُّورَةُ الْخَامِسَةُ وَالْعِشْرُونَ

بِإِنِّ أَدَمَ كَيْفَ تَعْصُونِي وَأَنْتُمْ تَجْرِعُونَ مِنْ حَرِّ النَّارِ
وَالرَّمْضَاءِ وَأَنْتُمْ تَجْعَلُونَ لَهَا سَبْعَ طَبَقَاتٍ فِيهَا نَبْرٌ تَأْكُلُ
بَعْضُهَا بَعْضًا وَفِي كُلِّ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ ذَاوِ مِرَالِيَا
وَفِي كُلِّ ذَاوِ سَبْعُونَ أَلْفَ شَعْبَةٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ شَعْبَةٍ
سَبْعُونَ أَلْفَ مَدِينَةٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ مَدِينَةٍ سَبْعُونَ
أَلْفَ قَصْرِ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ أَلْفَ ذَاوِ مِرَالِيَا
النَّارِ وَفِي كُلِّ ذَاوِ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ
بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ
أَلْفَ بَابٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ بَابٍ سَبْعُونَ أَلْفَ شَجَرَةٍ
مِنَ الزَّقْوَمِ وَتَحْتَ كُلِّ شَجَرَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ وَتَقْدِيرُ مِنَ النَّارِ
مَعَ كُلِّ رَدٍّ سَبْعُونَ أَلْفَ فَسِيلَةٍ مِنَ النَّارِ وَفِي كُلِّ فَسِيلَةٍ
سَبْعُونَ أَلْفَ نَعْبَانٍ مِنَ النَّارِ وَطُولُ كُلِّ نَعْبَانٍ سَبْعُونَ

در بدو سبب که به صراط نازک است تا زه کن کشترا پس بدو سبب که در دنیای پادشاهی پادشاه و سبب کنار خود را پس بدو سبب که صرف بینا سبب و بنا خیر انداختن خود را بسوی قبر و فخر خود را بسوی مهران و خود خود را بسوی بهشت و سبب خود را بسوی آخرت و لذت خود را

الْفَرْدَ رَاجِعٌ وَفِي جَوْفِ كُلِّ نَعْبَانٍ تَجْرِمُ مِنَ الْيَمِّ الْأَسْوَدِ
 وَفِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ عَقْرَبٍ مِنَ النَّارِ وَلِكُلِّ عَقْرَبٍ سَبْعُونَ
 أَلْفَ ذَنْبٍ مِنَ النَّارِ وَطُولُ كُلِّ ذَنْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَعْدَةٍ
 وَفِي كُلِّ قَعْدَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ رِطْلٍ مِنَ الْيَمِّ الْأَخْضَرِ قَيْنِ
 أَخْلَفَ الطُّورِ وَكِبَابِ مَسْطُورٍ فِي رِقِّ مَشُورٍ وَالْبَيْتِ
 الْمَعْمُورِ وَالْتَقِيفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ بَابْنِ آدَمَ مَا
 خَلَقْتُ هَذِهِ النَّبْرَانَ إِلَّا لِكُلِّ كَافِرٍ وَتَجْلِيلٍ وَتَمَامٍ وَعَاقٍ
 الْوَالِدَيْنِ وَمَانِعِ الزَّكَاةِ وَكُلِّ الرِّبَا وَالرَّافِعِ عَامِلٍ
 نَائِي الْقَرْنِ مَعُودِ الْخَيْرِ الْأَمْنِ نَابِ قَامِنٍ وَعَمَلِ صَائِحٍ قَامَرٍ
 أَنْفُسَكُمْ بِأَعْيُنِكُمْ فَإِنَّ الْأَبْدَانَ ضَعِيفَةٌ وَالْشَّرَّاءُ عَبِيدٌ وَالْحُلْدُ
 قَبِيلٌ وَالْقِرَارُ رَاقِبٌ وَالنَّارُ لَظْفٌ وَالنَّارُ دُيُّ السَّيْفِ قَبِيلٌ وَالْقَبِيلُ
 رَبُّ الْعَالَمِينَ **ترجمة السورة السابعة العشر** ای سر

آدم چگونه نافرمانی نمیکنی مرا و حال آنکه شما عاجز و بیچاره و گرسنه
 و گریه کننده و بدستیکه و زخمی برای این هفت طبقه است و این است
 که منجمود بعضی از آنها بعضی دیگر را و در هر یک از این طبقات هفتاد
 هزار واد است از آن و در هر دوی هفتاد هزار شعبه از آن است
 و در هر شعبه هفتاد هزار شهر است از آن و در هر شهر هفتاد

هزار قصر است از آن و در هر قصر هفتاد هزار شهر است از آن و در
 هر شهر هفتاد هزار خانه است از آن و در هر خانه هفتاد هزار
 چاه است از آن و در هر چاهی هفتاد هزار تابوت است از آن و در هر
 تابوتی هفتاد هزار درخت است از آن و در هر درخت هفتاد
 هزار میوه است از آن و در هر میوه هفتاد هزار درخت است از آن و در
 در هر درخت هفتاد هزار آرد و ما است از آن و در دزدی
 هزار دزد هفتاد هزار دروغ است و در شکم هر دزد هفتاد
 دزد بایست از هر شب و در آن هفتاد هزار عقریب است از آن
 و از برای هر عقریب هفتاد هزار دم است از آن و در دزدی
 هر دوی هفتاد هزار است و در هر شهر هفتاد هزار طبل است از آن
 سرخ بر بخودم قسم بخورم قسم بطور قسم بکتاب نوشته شده و
 صحیفه کتوبه شده و قسم بر دیت المعون سقف بلند و بدین
 برآمده ای سپردم خلق نکردم من ایندخ را منکر برای هر کافری
 و بخل کننده و سخن چین و دزد و والدین و مانع زکوة و خون ندان
 و دنا کننده و جمع کننده حرام و فراموش کننده توان و ازیت
 کننده همگان مگر کسیکه توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح کند
 بر رحم کند باینکه خود را ای بندگان من بر بدرستیکه بکنایه

صنعت است سفر شهادت و دانست بارشما کراست راه لبابارید
است و اثر نماند کشته است و ندانسته است و کشته است حکم کننده

برودگار السور السابعة عشر غالباً

يا أيها الناس كيف رغبتم ورضيتم في الدنيا فانها فانية وبعثنا
زائله وحبونا ما منقطع فان عندى للطبعين الحجابا بوابها
الثمانية في كل جنه سبعون الف ورضيه من الزعفران و في
كل ورضيه سبعون الف مدينه من اللؤلؤ والمرجان في كل مدينه
سبعون الف قصر من الباقوت في كل قصر سبعون الف دار من
النبرجد في كل دار سبعون الف بيت من الذهب في كل بيت
سبعون الف وكان من الفضه في كل مكان سبعون الف
مائده وعلى كل مائده سبعون الف صفحه من الجوهر وفي
كل صفحه سبعون الف لون من الطعام وعلى حوله كان
سبعون الف سمر من الذهب الأحمر وعلى كل سمر سبعون
الف فيراش من الجبر و الدباج والاشبرق وعلى حوله
كل سمر سبعون الف خمر من ماء الجن أو اللبن والخمر والعسل
المصنف وفي كل خمر سبعون الف لون من الثمار وكذلك
في كل بيت سبعون الف خمر من الأذغان وفي كل جنه

سبعون

سبعون الف فيراش وعلى كل فراش سبعون الف خوراء
من الخور العين بين يديها سبعون الف وصبغه كاهن
بعض مكنون وعلى رأس كل قصر من تلك القصور سبعون
الف مدينه من الكافور وفي كل مدينه سبعون الف مدينه
من الرخمين التي لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر
على قلب بشر فأكفها بما تجزون ولحم طير ما يشهون
و خور عين كأمثال اللؤلؤ المكنون جراً بما كانوا يعملون
ولا يموتون ولا يبكون ولا يهرمون ولا يتجرون ولا
يتعبون ولا يصلون ولا يصومون ولا يمرضون ولا
يموتون ولا يخطون ولا يمتون ولا يمتهم فيها نصب
وما فيها من خير حين قمر طلب رضا ودار كرامه وجواري
قلب طلبها بالصدقه والاسهانه بالدنيا والقناعه
لقليل شهدت نفسي لنفسي أن لا اله الا أنا وعلى غير

عبد من عبائ ترجع السور السابعة عشر

ابكره مرد ما يكونه واعيشه امد خوشنود شده امد
پو بدستيكه اندينا فانيست نعمتان بر طرفه شوند
وزندگانی او منقطع میشود پس بد دستيكه نزد من ذاعاد

هفتاد هزار و نول از طهارت است و در هر هفتاد

کنندگان هفتاد است بدو هفتاد کانه در هر هفتاد هفتاد
 هزار و دویست و هفتاد است و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست
 از هزار و دویست و هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد
 هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست
 است از نقره و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست
 از طلا و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 از حریر و دینار و استبرق و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست
 از این نیکو و شراب و طلا و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست
 هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد
 هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد
 هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 العین و دینار و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 در دینار مثل نیم مرغ و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد
 نقره هفتاد هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد
 هزار و دویست و هفتاد و در هر هفتاد هفتاد هزار و دویست و هفتاد

هفتاد

چشمی ندیده و هیچ کوشی نشنیده است و خطور و نکر و مات
 بر دل هیچ بشری و انواع موقوفها آنچه خیار و کند و کوشی
 مرغ از آنچه خواستن نمایند ایشان و حور العین مثال هر چه
 غلطان محفوظ از تیرگی هر سرای آنچه لب که عمل کرده اند
 ایشان و در اینجا نمینهند و کوبه نمینهند و پیر نمیشوند و
 اندوهناک نمیشوند و بندگی و عبادت نمینهند و نماز
 و روزه نمیکشند و بیای نمیشوند و بول نمینهند و غوط
 نمینهند و فریه نمیشوند و نمیند ایشان را در هفتاد و بی
 ایشان و در هفتاد و بی نمیند ایشان از اینجا پیر و روند
 پیر کینه طلب که در خوشنود و مرا و ساری کرامت و هفتاد و بی
 قریب نابو طلب کنند هفتاد و بی سبب صدقه و خوار شوند و دنیا
 و قناعت کردن باندک کواه میگیرند نفس خود را برای نفس
 خودم اینکه نیست خدای مکر من و علی و عزیز و دیندارند
 از میندگان من و در هفتاد و بی انداز فرستاد شدگان من

السورة الثامنة عشر

بَابُ آدَمَ الْمَالِ الْمَائِي وَانْتَ عَيْدَكَ وَمَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ نَفْسًا
 وَمَا لَيْتَ فَاَنْلَيْتَ وَمَا صَلَفَتْ فَاَبَقَيْتَ وَمَا ذَرَفَتْ فَاَحْلَتْ

هفتاد

مِنْهُ الْمَقْتُ وَإِنَّمَا أَنْتَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ فَوَاحِدٌ لِي وَوَاحِدٌ لَكَ وَوَاحِدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَمَا الَّذِي لِي فَرَضَكَ وَأَمَّا الَّذِي لَكَ فَمَمْلُوكٌ وَأَمَّا الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَمِنْكَ الدُّنْيَا وَمِنْهُ الْإِجَابَةُ بَابْنِ آدَمَ تَوَرَّعَ تَعْرِفْنِي وَتَجْتَمِعَ قَرْنِي وَاعْبُدْنِي تَحِذْنِي وَتَقَرَّبَ تَصِلْنِي بَابْنِ آدَمَ إِذَا كَانَتْ الْمَلُوكُ تَدْخُلُ النَّارَ بِالْجُورِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصِيْبَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ وَالْفُقَرَاءُ بِالْكَذِبِ وَالْتَّجَارُ بِالْخِيَانَةِ وَالْحَرَاثُ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُبَادُ بِالزُّبَانِ وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْكِبَرِ وَالْقُرَمَاءُ بِالْفَيْلَةِ وَالصَّبَاغُ بِالْعُشْرِ وَمَنْعُ الزَّكَاةِ يَمْنَعُ الزَّكَاةَ فَإِنْ مِنْ طَلَبِ الْحَيَّةِ

تَرْجُمَةُ السُّورَةِ الثَّامِنَةِ الْغَاسِيَةِ

ای پسر آدم مال قال من است تو سده من و نیست برای تو مگر آنچه را که بخوری پس فانی کنی و آنچه را که موشی پس کهنه نمائ و آنچه را که تصدق نمائی پس باقی بگذاردی و آنچه را که خیر کنی پس عجز تو از او دشمنی است و از است جز این نیست که تو بر سه قسم هستی پس یک قسم تو برای من است و یک قسم برای تو و یک قسم بگو میان من و میان تو پس اینچنان چیزی که از برای من است روح است و آنچه از برای است پس عمل است و اما آنچه میان من

و میان است پس از جانب است خام و از جانب من است آنچه ای پسر آدم برهنه را دی کن تا بشکست مرا و کوسه باش تا بر پستی مرا و بندگی کن تا بیای مرا و نهاشو تا جگر مرا ای آدم اگر چنین باشد که یاد شاهان داخل شوند از تن زایب ظلم و عربت بسبب عصبیت و علماء بسبب فقر و بوائطه دروغ و تجار بسبب خیانت و ذراع کنندگان بسبب نادانی و عیبات کنندگان بسبب با و توانگران بسبب تکبر و قران خوان بسبب غافل شدن و زردگران بسبب غش و مانع زکوة بسبب منع زکوة پس کجا است کسیکه طلب کند هشتاد

السُّورَةُ الثَّلَاثُونَ الْغَاسِيَةِ

بَابِهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بَابْنِ آدَمَ مَثَلُ الْعَمَلِ بِمَا عَمِلَ كَمَثَلِ الرَّعْدِ بِمَا مَطَرٌ وَمَثَلُ الْعِلْمِ بِمَا عَمِلَ كَمَثَلِ الشَّجَرِ بِمَا ثَمَرٌ وَمَثَلُ الْعِلْمِ بِمَا وَهَدٍ وَخَشْيَةِ كَالْمَالِ بِمَا زَكَاةٍ وَالطَّعَامِ بِمَا مِلْجٌ وَكَدْرُجٍ عَلَى الصَّفَاءِ وَمَثَلُ الْعِلْمِ عِنْدَ الْآخِرِ كَمَثَلِ الذَّرِّ وَالْبَاقِ عِنْدَ الْهَيْبَةِ وَمَثَلُ الْقُلُوبِ الْقَاسِيَةِ كَمَثَلِ الْحِجْرِ النَّاسِ فِي الْمَاءِ وَمَثَلُ الْمَوْعِظَةِ عِنْدَ مَنْ لَا يَرْغَبُ فِيهَا كَمَثَلِ

الضار عند اقل القبور ومثل الصدقة بالجر كمثل المال
عند اقل القبور ومثل الصدقة بالجر كمثل من يغسل الله
يؤله ومثل الصلوة بلا زكوة المال كمثل البنان بلا اساس
افامنوا مكر الله فلا يامن مكر الله الا القوم الخافون

ترجمه السورة السابعة العشر

انچنان كسانيكه ايمان آوردند بپيغمبر خدا را حق پيغمبر
كلام و نمي پند شما مكرانكه شما از جمله مسلمانان باشيد كه
بپر دم مثل علم بدون علم مثل مثل عدو بوقت بد و باران
و مثل علم بدون مثل درخت است بدون ميوه و مثل علم بدون
زهد و ترس از خدا مثل مال بدون زكوة است طعام و
ملك است مثل زراعت كردن بوسه است مثل علم بدون
بفهم مثل دروينا قوت است نزد حيوانات و مثل موعظه بدون
كسي كه راغب است زان موعظه مثل سزا است نزد اهل
تور و مثل صدقه دادن بجهل مثل كسي است كه بشود بظن
با بول خود و مثل نماز بدون زكوة مال مثل حديث
بدون روح مثل عمل بدون رتبه مثل بنیان است
بدون اساس با پس ايم شدند مكر خدا را پس ايم شدند

مكر خدا را پس ايم شدند مكر خدا را پس ايم شدند

مكر خدا را پس السورة الثامن

با بن آدم بپند ما بپند قلبك الى الدنيا اخرج محنة
عن قلبك فاني لا اجمع حجة وحب الدنيا في قلب احد ابدا
يبيد لعبادتي واخلص من الربا وسمك حتى اليك ليك
محنة اقبل الى و تفرغ لذكرى اذكرك عند ملكي كذا
ادم اذكرك في قديم الا اذكرك تفضلا اذكركي بمجاهدة اذكرك
بمشاهدة اذكرك في قوق الارض اذكرك تحت الارض اذكرك
في النعمة والصحة اذكرك في الشدة والوحدة اذكرك
بالطاعة اذكرك بالانصاف اذكرك في الصبر والنجاة اذكرك
في الفقر والعناء اذكرك في الصدق والصفاء اذكرك
بالعلم والاعمال اذكرك في الاحسان الى الفقراء اذكرك
بالجنت المأثورة اذكرك في العبور في اذكرك بالربوبية اذكرك
بالنصر اذكرك بالانكسار اذكرك في التلطف اذكرك بالثبات
اذكرك في ترك الدنيا اذكرك في تنعيم البقاء اذكرك في الشدة

الها لك اذكرك شجرة السور الثامن

اي پيغمبر آدم بپند را پيغمبر بپند دل تو بوي دنيا بپيغمبر
ميكند دوستي خود را از دل تو پس بدوستيكه من جمع بمنكم تو

خود دوستی نیاورد بکدر هرگز عجز شو برای بندگی
و خالص کن از دنیا عمل خود را تا آنکه بپوشانم تو را با دوستی
خود و کن بسوی من و مهربان شو برای ناد کردن من تا یاد کنم
نزد ملائکه خودم ای پیردم بخاطر او در از و گذشت تا با
کم تو از و تفضل نادر کن مرا بجا هدیه نفس تا یاد کنم تو را از
بمشاهده نادر کن مرا بالا ای من تا یاد کنم تو را در نزد من
کن مرا در نعمت و صحت تا یاد کنم در دست و نهائی نادر کن مرا
بسبب بندگی تا یاد کنم ترا بسبب مرض نادر کن مرا در صحت و بینا
تا بخاطر او در ترا در تنگدستی و مشقت بخاطر او در مراد است و
در دست تا یاد کنم ترا در ملا اعلی و بخاطر او در مراد است که کردن
بسوی فقیران تا یاد کنم ترا در جنت الماوی نادر کن مرا بر بندگی
ممودن تا یاد کنم پیر و دوکاری نادر کن مرا بتضرع و ذل
تا یاد کنم ترا بکرامی داشتن نادر کن مرا بتلفظ تا یاد کنم ترا به
لطف مرحمت نادر کن مرا بترك کردن دنیا تا یاد کنم تو را بعتها
باقی نادر کن مرا در شدت هلاکت تا یاد کنم نجات از دوزخ کامل

السورة الحادية عشر والثلاثون

بَابُ آدَمَ أَذْكَرُنِي اسْتَجِبْ لَكُمْ ادْعُونِي يَا عِزَّةَ اسْتَجِبْ لَكُمْ

يَا مَهْلَةَ ادْعُونِي بِالْقَاوِيَةِ الْخَالِيَةِ اسْتَجِبْ لَكُمْ بِالذَّجَالَةِ
الْعَالِيَةِ ادْعُونِي بِالْإِخْلَاصِ وَالْتَقْوَى اسْتَجِبْ لَكُمْ بِالْحَيَّةِ
الْمَاوِيَةِ ادْعُونِي بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ اجْعَلْ لَكُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
فَرْجًا وَخَرَجًا ادْعُونِي بِالْأَسْمَاءِ الْعُلْيَا اسْتَجِبْ لَكُمْ بِمُلُوحِ
الْمَطَالِبِ لِأَسْمَاءِ ادْعُونِي فِي ذَارِ الْخَرَابِ الْقَنَاءِ اسْتَجِبْ
لَكُمْ فِي ذَارِ الْتَوَاتُفِ الْبَقَاءِ بَابُ آدَمَ كَرَّمَ تَقُولُ اللَّهُ اللَّهُ وَفِي
قَلْبِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَلِسَانُكَ يَذْكُرُ اللَّهَ وَخَوْفُكَ غَيْرُ اللَّهِ وَخُورُكَ
غَيْرُ اللَّهِ وَلَوْ عَرَفْتَ اللَّهَ لَمَا أَهَمَّكَ غَيْرُ اللَّهِ وَتَذَنُّبُكَ وَلَا
تَسْتَغْفِرُ فَإِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ مَعَ الْأَصْرَارِ تَوْفِيرُ الْكَارِثِينَ وَمَا

رَبُّكَ يَطْلُمُ فَرْجُهُ السُّورَةُ الْحَادِيَةَ وَالْثَلَاثُونَ لِلْعَبِيدِ

نادر کن مرا نا الجانب کم برای تو بخوان مرا بدون غفلت تا مستجاب
کم برای تو بدون مهلت بخوان مرا بدلهای خالی از غیر تا مستجاب
کم برای شما بدو جانبدار بخوان مرا بسبب اخلاص و پرهیزکاری
تا مستجاب کم برای شما بجنة الماوی بخوان مرا بخوف و امید تا
آنکه قرار دهی برای شما از هر امری فرج و مخرج بخوان
مرا با شما بلند تا مستجاب کم برای شما بر سبب طلبه های بلند
بخوان مرا در خانه خراب فانی تا مستجاب کم برای شما در خانه

الْأَبْيَضُ الْمَوْتُ الْأَخْرَجُ الْإِيمَانُ الْجَنَّةُ وَكَفَّ الْأَذَى وَالْمَوْتُ
الْأَصْفَرُ الْجُوعُ وَالْإِعْزَازُ الْمَوْتُ الْأَسْوَدُ مَخَالِقَةُ النَّفْسِ
الْهَوَى فَلَا يُلْبِغُ الْهَوَى فُضْلَكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَوْتُ

الْأَبْيَضُ تَرْجُمَةُ السُّورَةِ الثَّالِثَةِ وَالْثَّلَاثُ الْغَزَلَةُ

ای پیر آدم ازاده میکنی تو و ازاده میکنم من نمیشد مگر
آنچه ازاده میکنم من پیر کنی که قصد کرد مرا شناخت کنی که شنا
مرا ازاده میکنم مرا و کنی که ازاده میکنم مرا طلب میکنم مرا
کنی که طلب کرد مرا میباید مرا و کنی که یافت مرا خدا میکند مرا
و کنی که متذکر کرد مرا یاد میکنم او را بوجت خود ای پیر آدم
خالص بنویس عمل تو تا آنکه بچشم چهارم تو از مردن سرخ و مردن
زرد و مردن سیاه و مردن سفید نامم که سرخ متحمل شد جفا
و باز داشتن از خود و نامم که زرد گرسنه بودن و سختی
کشیدن و موسی مخالف کردن نفس و خواستن استی
مناعت مکن خواهش نفس را پس گمرا میکند تو از راه خدا اما

مَكْتُوبٌ السُّورَةُ الرَّابِعَةُ الْثَّلَاثُ كُشَّةُ كُشَّةٍ

بَابُ آدَمَ مَلَايِكَةُ يَتَعَابُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِيَكْتُبُوا عَلَيْكَ
مَا تَقُولُ وَتَفْعَلُ عَنْ قَلْبِكَ وَكَثِيرُكَ فَالْتِمَاءُ تَشْهَدُ بِمَا رَأَتْ

مِنْكَ وَالْأَرْضُ تَشْهَدُ عَلَيْكَ بِمَا عَلَيْكَ عَلَى خَيْرِهَا وَالْقَمَرُ
وَالْقَمَرُ وَالْجُودُ تَشْهَدُ عَلَيْكَ بِمَا تَقُولُ وَتَفْعَلُ وَأَنَا مُطَّلِعٌ
عَلَى خَفِيَّاتِ خَطَرَاتِ قَلْبِكَ وَلَا تَغْفُلْ عَنْ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ
فِي الْمَوْتِ شَغْلٌ شَاغِلٌ وَعَنْ قَلْبِكَ أَنْتَ رَاحِلٌ وَكُلُّ مَا قَدَّمَ
مِنْ الْحَبْرِ وَالْشَّرْحِ حَاصِلٌ بِالْإِزَادَةِ وَتَقْصَانِ وَتُسَوِّي غَدًا مَا
كَتَبْتَ فَأَعْلَا بِأَبْنِ آدَمَ أَنَّ الْحَلَالَ لِلْبَنِّ بِأَيْتِكَ الْأَقْصَرُ قَطْرٌ
وَالْحَرَامُ بِأَيْتِكَ كَالْتَمَلِ فَمَنْ صَفَى عِلَّتْ صَفَى دِينَهُ

تَرْجُمَةُ السُّورَةِ الرَّابِعَةِ الْثَّلَاثُ

ای پیر آدم ملایکه من تعاقب میکنند در شب و روز برای آنکه
بنویسند بر آنچه میکنی و آنچه میکنی از اندک و بسیار پس
اسمانها گواهی میدهند با آنچه بداند از تو زمین گواهی
میدهد بر تو با آنچه کرده بر پشت آن و آفتاب و ماه و ستارگان گواهی
میدهند بر تو با آنچه میکنی و آنچه میکنی و من مطلعم بر آنچه
خطور کردن دل تو و غافل شو از نفس خود پس بدستنی که
برای تو در مردن شغل است از اندک و قتی تو کوچ کنند و
هر چه از پیش فرستاده از خودی بدست حاصل است بدو زبانی و
کمی و استیفا کرده میشود و در آنچه را که بود کننده ای پیر آدم

بدوستی که حلال نیست که نیاید تا مگر قطره قطره و حرام
نیاید تا مثل میل بر کینه صاف باشد و صاف شود

الشّوْرة الخامسة والثلاثون

يَا بَنِي آدَمَ لَا تَفْرَحْ بِالْغِنَى فَلَنْ يَخْلَدَ وَلَا تَخْزَعْ مِنَ الْفَقْرِ
فَلَنْ يَنْقُضَ عَلَيْكَ حِمْمُ وَاجِبٍ لَا تَقْطُ بِالْبَلَاءِ فَإِنَّ الدَّهْرَ
يَجْرِبُ بِالنَّارِ وَالْمَوْضِعَ يَجْرِبُ بِالْبَلَاءِ فَإِنَّ الْغِنَى غُرْبٌ
فِي الدُّنْيَا وَذَلِيلٌ فِي الْآخِرَةِ وَالْفَقْرُ قَبِيلٌ فِي الدُّنْيَا
وَعَزِيزٌ فِي الْآخِرَةِ إِنْ الْآخِرَةُ آتَتْهُ وَاجِبٌ يَا بَنِي آدَمَ
إِذَا رَأَيْتَ الضَّيْفَ عِنْدَكَ مَحْبُوسٍ أَكْثَرُ مِنْ شَعِيرَةِ بَاحٍ
فَقُلْ أَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ يَا بَنِي آدَمَ الْمَالُ مَالِي وَ
عَمَلِي وَالضَّيْفُ رَسُولِي فَإِنْ مَنَعْتَ مَالِي وَالْأَغْنِيَاءَ
وَكُلَّانِي وَالْفُقَرَاءَ عِيَالِي فَمَنْ يَخْلُ عَلَى عِيَالِي أَدْنِيهِ
النَّارُ وَلَا أَبَانِي يَا بَنِي آدَمَ ثَلَاثَةٌ فَاجِبَاتٌ عَلَيْكَ ذِكْرُكَ لِلَّهِ
وَصِلَةُ رَجُلِكَ وَقَرَابَتُكَ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلْ أَوْجِبَتْ عَلَيْكَ
فَاتِي الْجَزْعُ أَجْرًا وَاجْتَالُكَ نَكَالًا لِلْعَالَمِينَ يَا بَنِي آدَمَ
لَمْ تَرَ حَوْجَارَكَ كَمَا تَرَى حَوْعِيَالِكَ لَمْ أَنْظُرْ إِلَيْكَ وَلَمْ
أَقْبَلْ عَمَلَكَ وَلَمْ أَسْجُدْ دُعَاكَ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَكْبِرْ عَلَى

بدرستی که حلال نیست که نیاید تا مگر قطره قطره و حرام
نیاید تا مثل میل بر کینه صاف باشد و صاف شود

مثلك

مثلك فان اذ لك قطعة قلدة من صفة منيرة من انوار
خرجت من خراج البول من بين الصليب الترابي يا بن آدم
اذ كذل موقفك غدا بين يدي فاني لست اغفل من سر

طرفة عين واني فوجهم السوء و الخاسرون علمم هذا الصمد

ای پسر آدم بهوش حال باش و بپوش لبین بپوش که نیست نهشته
خرج من ان پخیر عیال نیست تو لازم و واجب و صمد
بسیبلا پس بدوستی که طالع تجربه کرده میشود باقی و مؤ
تجربه کرده میشود بسیبلا پس بدوستی که غنی غریب است
در دنیا و ذلیل است و آخرت فقیر و تنگدست لیل است و
و غیر از این و آخرت بدوستی که آخرت باقی تو و نکوتر است
هرگاه و بدو تو و ما و از نزد تو و بدو بدو بدو بدو بدو
پس بگویند مبرمجدا از غضب خدا ای پسر آدم مال مال من
است تو بند من هستی و مافراشته من است پس هرگاه مع
نمود که مال مرا از رسول من پس طمع مکن در بهشت من و نیست
ای پسر آدم مال مال منست و بیازان و کلام منست و تنگدست
عیال منند پس کسی که بخل کند بر عیال من داخل میکنم او را
باقی و باک ندارد من ای پسر آدم مباد جانی نباشد تو یکی

ذکر

زکوة مال تو وصله کردن رحم تو و نوازش کردن بهما خود
 در وقتیکه بفعل نیاور آنچه را که بر تو واجب کرده امر پس
 من بجزع میارم ترا جزع آوردن و قرار میدهم ترا عبرت
 برای غالمیان ای پسر آدم هرگاه نه بدی حق همتا خود را همچنان
 که میدینی حق عبال خود را نظر میکنم بسوی تو و قبول نمکنم
 عمل تو را و مستجاب نمکنم دعا تو ای پسر آدم تکبر مکن بر مثل
 خود پس بدرستی که اول تو نقطه پلید است از منی که ندیده
 از چهره راه خارج میشود از مخرج بول از مابین پشت و استخوان
 سینه ای پسر آدم باد کن خواری محل استادن خود را فردا
 پیش روی من پس بدرستی که من غافل نیستم از پنهانی تو بقدر
 بقدر چشم هم زدنی و بدرستی که من دانای صبا است باینجه در

السورة السابعة والثلاثون

بَابُ آدَمَ مَرَكَنَ حَبَابًا فَإِنَّ التَّحَا مِنْ حِينَ الْيَقِينِ وَالْيَقِينُ مِنَ
 الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ مِنَ الْجَنَّةِ بَابُ آدَمَ إِيَّاكَ وَالْجَلَا
 فَإِنَّ الْجَلَّ مِنَ الْكُفْرِ وَالْكَفْرُ مِنَ النَّارِ بَابُ آدَمَ اتَّقُوا
 دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنَّهَا لَا يَجْهَرُ بِهَا عَنِّي وَلَوْلَا أَنِّي
 أَحَبُّ الصَّحْحِ وَالْمَغْفِرَةِ لَمَا ابْتَلَيْتُ آدَمَ بِالذَّنْبِ ثُمَّ رَدَدْتُهُ

إِلَى الْجَنَّةِ بَابُ آدَمَ أُولَا أَنْ أَلْفَوْا حَبَّ نَبِيٍّ عَنِّي لَمَّا ابْتَلَيْتُ
 أَحَدًا بِالذَّنْبِ بَابُ آدَمَ اعْطَيْنَاكَ الْإِيمَانَ وَالْمَغْفِرَةَ مَعَ غَيْرِ
 سُؤَالٍ وَتَضَرَّعْتَ بَابُ آدَمَ إِذَا اعْتَصَمَ بِي عِنْدَ هَدْيِهِ وَ
 إِذَا تَوَكَّلَ عَلَيَّ تَوَكَّلْ كَفَيْتُهُ وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَيَّ غَيْرِي قَطَعْتُهُ
 أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَابُ آدَمَ لَا تَدْعُ صَلَوَةَ الصَّحْبِ
 فَإِنَّ لِي صَلَاتِي بِمَا دَعَا لِي مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَابُ آدَمَ ضَعِيفُ
 أَمْرِي وَرَكِبْتُ مَعْصِيَتِي مِنَ الَّذِي تَمْتَنُّكَ مِنْ عَذَابِي الْفَقِيرُ

ترجمه السورة السابعة والثلاثون

ای پسر آدم بوده باش سخی طبع پس بدرستی که سخاو از من کو
 یقین است یقین از ایمان است ایمان از بهشت است پیرهن
 از بخل پس بدرستی که بخل از کفر است کفر از اتش است ای پسر
 آدم پیرهن از نفرین مظلومان پس تحقیق که انرا پوشیده
 نمکنند از من هیچ چیز و هرگاه نمیبود بدرستی که من دو
 میداشتم تجاوز کردن از گناه و امر دشوار را به مبتلا
 نمیکردم از مرا بگناه پس در کم او را بسوی بهشت ای پسر
 هرگاه نمیبود بدرستی که گذشتن از گناه و ستر چیزی نزد
 من هر آینه ضعیف است نمیکردم مرا حد را بگناه ای پسر آدم عطا

وَقَدْ كُنْتُ أَتَمُّ الْقَائِلِينَ بِالْإِيمَانِ وَالْمَغْفِرَةِ مَعَ سُؤَالٍ

ممودم ترا ایمان و معرفت بدون سوال و تضرع نمودن پر
چگونه بخل کنم بر تو بخت و امزش را با وجود سوال نمودن
تو و تضرع کردن تو ای پیرادم هرگاه چنان زندم بخت
هدایت میکنم او را و هرگاه توکل کرد بر من کفایت میکنم
او را و هرگاه توکل کرد بر غیر من قطع میکنم او را اسباب
اشیا و مصلحتها را ای پیرادم و امکدار نماز چاشتگاه را بر
پس بد رستبکه از برای گذاردن آن نماز دعا میکنند آنچه را
که میباید بر آن افتاب ای پیرادم صنایع کردی حکم مرا و مرا
شد معصیت مرا بر کتب آنکه که مانع شود ترا از عذاب من
در روز **السورة السابعة والثلاثون** قیامت

يَا بَنِي آدَمَ احْبِسْ خَلْقَكَ مَعَ النَّاسِ حَتَّى احْبَبَكَ وَحُبَّكَ
فِي قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَعَمِّرْ ذَنْبَكَ يَا بَنِي آدَمَ صُغِّدْ
عَلَى امْسِكَ فَمَا يَحِبُّ لِنَفْسِكَ فَاحْبِبْ لِلْمُسْلِمِينَ يَا بَنِي آدَمَ
لَا تَخْرُجْ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا تَقْرَحْ بِمَا اَوْتَيْتَ
فَاِنَّ الدُّنْيَا الْيَوْمَ لَكَ وَغَدًا لِّغَيْرِكَ يَا بَنِي آدَمَ اطْلُبِ الْآخِرَةَ
وَدَعْ الدُّنْيَا فَإِنَّ دَرَّةَ مِنَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا
يَا بَنِي آدَمَ انْتَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي طَلَبِكَ يَا بَنِي

آدَمَ تَهَبًا لِلْيَوْمِ قَبْلَ وَدُودِكَ وَلَوْ تَرَكْتَ الدُّنْيَا لِاحِدٍ
مِنْ عِبَادِي لَزَكَّيْهَا لِلْآيِدِيَاءِ حَتَّى يَدْعُو عِبَادِي إِلَى عَمَلٍ
يَا بَنِي آدَمَ كَمْ مَرَّ عَنِّي قَدْ جَعَلَهُ الْمَوْتُ فَقِيرًا وَكَزَمَ مِنْ مَتَلٍ
قَدْ صَارَ بَاكِيًا بِالْمَوْتِ وَكَزَمَ مِنْ عِبْدٍ بَطُلٌ لَهُ الدُّنْيَا لَقَطَفَ
وَتَرَكَ طَاعَتِي حَتَّى مَاتَ عَلَيْهِ وَدَخَلَ النَّارَ وَكَزَمَ مِنْ عِبْدٍ
قَرَّبَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَصَرَّ وَمَاتَ فَلَدَخَلَ الْجَنَّةَ

ترجمه السورة السابعة والثلاثون

ای پیرادم بنکو کن خلق خود را با مردم تا آنکه دوستدارم ترا
و دوست گردانم ترا در دهها سال جان و بیایم از مکنای ترا
ای پیرادم بگذار دست خود را بر سر خود پس آنچه را که دوست
میداری برای خود پس دوستدار برای مسلمانان ای
پیرادم اندو هناك مباش بر چیزی که فوت بشود از دنیا
تو و خوشحال مباش با آنچه میباشد ترا از آن دنیا پس بدین
دنیا امر و برای دست فرما برای غیر تو ای پیرادم طلب
آخرت را و اگذار دنیا پس تحقیق که دزد از آخرت بهتر است
از تمام دنیا و آنچه در دنیا است ای پیرادم تو در طلب دنیا
و آخرت در طلب هستی پیرادم مهیا شو برای مرگ پیش

از دود تو برك و هرگاه وامبکذاشم دنیا را برای احد
از بندهگان خود هرگز وامبکذاشم برای پیغمبران تا آنکه
منجو اندند بندهگان مرا بسو طاعت من ای پیردم چه بسیار
از مال داری که بتحقیق گردانیده او را موت فقیر و چه بسیار
از خنده کننده که بتحقیق میگرد و گریه کننده بسبب برك و
بسیار از بنده که بمن کردم برای و دنیا را پس طلبا کرد و
ترك نمود طاعت تا آنکه مرد بر احوال و داخل شد اثر را
و چه بسیار از بنده که شك کردم بر او دنیا را پس صبر کردم

بسم الله الرحمن الرحیم السورۃ الثانیۃ الشکوک

بَابِ اِذَا اصْبَحْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَظِيمٍ لَا مَدْرَ اَتَاهَا
اعظم عندك ذنوب المستورة عن الناس والنساء
الحسين من الناس ولو علم الناس ما اعلم منك ما سلم
عليك احد من خلقي اخلص عمك من الزباء والسمعة
فانك عبيد ليل لوبيلها ما موكلا ميره وترود فانك
مساقر ولا بد من الزاد لكل مسافر باين آدم خراش لا
تفقد ابدا و يميني مبسوطة بالعطايا ابد و بقدر ما
تفق انفق عليك و بقدر ما تمسك امسك عليك بابن د

اِذَا حَوَتْ الْفَقْرَ سَوْءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ تَعَالَى وَمِنْ قِلَّةِ الْبَقَرِ
تَجَلَّ عَلَى الْمَسَاكِينِ بَابِ اِذَا مَنَّ لِرَزِي فَقَدْ شَكَ
فِي كَيْفِي وَمَنْ يُصِدِّقْ اَنْبِيَاءِي فَقَدْ حَذَّرْتُ بُونَتِي وَمَنْ
حَذَّرْتُ بُونَتِي كَبَبْتُهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِ
ترجمه السورۃ الثانیۃ الشکوک

ای پیردم هرگاه صبح کردی بود در میان و نعمت برك و نمیدان
که کد ام برك از آنها برك تراست و کما هان پوشیده شده تو
از مردم و ثناء بنکوار از جانب مردم و هرگاه بدانند مردم آنچه
من میدانم از تو سلام نمیکند بر تو احد از مخلوقات من
و خالص کن عمل خود را از ربا و سمعه پس بد رستبکه تو
بنده ذلیل هر چه ردگار برك و ما موكرا بحکم او و توشه
بر کبر پس بد رستبکه تو مسافری و ناچار است از توشه
برای هر مسافری و ناچار است توشه برای هر مسافری ای
آدم خراش من تمام نمیشود هرگز و دستها من کشاده شده
به بخشش وجود همیشه و بقدر آنچه بیکه انفاق میکنی توانفا
میکم من بر تو و بقدر آنچه امسك میکنی امسك میکنم بر تو
ای پیردم ترسید از فقر کان بد است بخدای تعالی از کنی

بقدر است بجزل نمودن بر مستکبران ای پیردم کسبکه اندک
شود بجهت دوزی این تحقیق که شک کرد در کتاب من و کسبکه
داشت گویند اندر سخن من را این تحقیق که انکار کرده است
بروز داری مرا مباد ادم او را در آتش بر روی او

السورة الطلعة والثلاثون

بَابُ آدَمَ اجْعَلْ قَلْبَكَ مُوَافِقًا لِّلِّسَانِكَ وَلِّسَانَكَ مُوَافِقًا
لِّعَمَلِكَ وَعَمَلَكَ خَالِصًا مِنْ غَيْرِي فَإِنِّي عَنُودٌ لَا أَقْبَلُ
خَالِصًا فَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مُخَالِفٌ لِلِّسَانِ وَلِّسَانُهُ لِعَمَلِهِ
وَعَمَلُهُ لِبُغْيِهِ بَابُ آدَمَ مَا تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ وَلَا نَظَرْتَ بِنَظَرَةٍ
وَلَا خَطَرْتَ بِخَطْوَةٍ إِلَّا وَفَعَلَ مَعَكَ مَلَكَانِ يَكْتُمَانِ لَكَ وَعَلَيْكَ
بَابُ آدَمَ مَا خَلَقْنَاكُمْ لِيَجْعُوا الدُّنْيَا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ يَظُنُّونَ
لِيَعْبُدُونِي عِبَادَةٌ إِلَّا لِيُزِيلُوا ظُؤُنُكُمُ النَّارَ وَيُنْزِلُوا جَنَّةً لَّكُمُ
وَلِيَسْمَحُوا بِنُكْرَةٍ وَأَصْدِلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْحَرْصُ
مُفَرِّقٌ وَالْجَبَلُ مَذْمُومٌ وَالْحَاسِدُ مَعْنُومٌ وَالنَّافِقُ دَخِي
قَبُومٌ بَابُ آدَمَ اخْدُمْنِي فَإِنِّي أَحِبُّ مَنْ يَخْدُمُنِي فَإِنَّكَ
عِنْدَ ذِيْلٍ عَاجِزٍ وَأَنَارٌ قَارٍ رَجُلٌ قَوِيٌّ لَوْ أَنَّ أَحَدًا
وَحْدًا وَارِثٌ دُونُكَ لَمَا جَا السُّوْكَ قَدْ تَوْبَكَ كُلُّ يَوْمٍ فِي

و کسبکه کار کرد و در کتاب من

الا

الزَّيَادَةُ وَغَمْرُكَ فِي الْفَضْلِ وَلَا تَعْلَمُ عَمْرُكَ فِي الْبَاطِلِ
الْعَقْلُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْمَزِيدَ فَاصْبِرْ بَابُ الْفَاوِزِ أَمَّا
مِنْ آتِنَا الدُّنْيَا فَخَالِصًا لِّلْمَسَاكِينِ بَابُ آدَمَ مِنْ أَنْ تَكْشِفَ
وَعَادَ عَلَى الْوَجْهِ مِنْ خَشْيَةٍ وَسِطَ الْبَيْتِ مَا يَكُونُ بِأَعْيُنِ مُصَبِّهِ
مِنْكَ لَا تَأْكُلْ مِنْ دُونِكَ عَلَى يَقِينٍ وَمِنْ عَمَلِكَ عَلَى حُرْمَتِكَ
آدَمَ إِنِّي تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالْمَنَافِقَةِ وَلَيْسَ عَلَى ذُنُوبِكَ
وَأَنْتَ تَبْغِضُ إِلَى الْمَعَاصِي وَغَمْرُكَ الدُّنْيَا وَخَرَابُكَ
الْآخِرَةُ بَابُ آدَمَ إِذَا لَمْ يَجَالِسِ الْمُفْلِحِينَ وَالصَّالِحِينَ فَمَنْ
تَقَلَّبَ بِأَمْرِ سَيِّئٍ لَمْ يَمُتْ مَا أَقُولُ وَالْمُتَّقُونَ مَا أَقُولُ إِنَّهُ
مَا آمَنَ بِاللَّهِ عَيْنًا حَتَّى يَأْمَنَ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ أَعْيُنُ مِنْ ظُلْمٍ
وَكَيْدٍ وَمَكْرٍ وَنَهْمٍ وَغَيْبٍ وَبَغْيٍ وَحَسَدٍ وَمُضَرٍّ
فِي شَرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ وَقُلْ يَا مُوسَى لِلظُّلَمِ لَا بَدَّ كَرُونِي فَإِنِّي
لَا أَذْكُرُهُمْ فَإِنْ ذَكَرْتَنِي لَمْ أَنْسَاهُمْ تَمَنَّى قَدْ بَدَّ مِنْ

من شاء فزجه السورة الطلعة والثلاثون

ای پیردم قرار ده دل خود را موافق مردان خود و زبانت
موافق مرد عمل خود و عمل خود را خالص کن از غیر من پس
بدرستی که من عبود و مرقبول نمیکم عمل را مگر خالص باشد

پس بدستیکه دل منافق مخالف دارد زبان او را و زبان
او را و عمل او و عمل او برای غیر خداست ای پیردم تکلم نمیکند
تو بیک حرف نظر نمیکند بنظر نمودن احدی و کار بر بنداری
بیک کاری مگر آنکه ما بود و ملک میباشد که منویند از برای تو
با برضرت و تو ای پیردم خالق نکردم من شمار برای اینکه جمع کند
دنیا را یا راه از شمار برای پاره دیگر بلکه خلق کردم شمار را
انکه عبادت کنند مرا بندگی نمودن ذلیلان بندگی طوکان
و شکر کنند مرا بسیار و تسبیح بگویند مرا صبح و عصر پس بدست
که روزگارت شده است حریف محروم است بخیر از مؤمنان
و خوشنما است صراف نده و ابتداء است ای پیردم خد
کن مرا پس بدستیکه دوست میدارم کبریا که خدمت کنند مرا
پس بدستیکه تو بنده ذلیل عاجز و منم پروردگار تو
جلیل و قوی هرگاه بدستی و تحقیق که برادران تو بشنوند تو
کافران تو را هر آنکه محالست نمیکند تو را پس کافران تو در
زبان تو و عمر تو در نقصان است و خراب مکن عمر خود را باطل
و غفلت پس بدستیکه هرگاه ازاده میکنی بادی زاین
دقیق شوی صاحبان آنها را و حذر نما از اهل دنیا و دوستی

کن فقیران را ای پیردم کسب که شکسته باشد مرکب او پناه بر
بر لوح از چوب و مباد را با نمینا شد انکن در کبر بجهت مصیبت
از تو بعلت اینکه تو از کافران خود برتر بینی و از عمل خود بر
خطری ای پیردم بد دستیکه نزد یک ملت و یک تو بیعت
و پوشیدگی بر کافران تو و تو دشمنی میکنی لبوی من
لبو کافران تو و تو دشمنی میکنی لبوی من تو را خراب نمودن تو را
ای پیردم هرگاه محالست نمیکند رستگاران و صالحان پس
زمانه رستگاری اموسی پسر عمران بشو چیزی که میگویم
و حق هم اینچنین است که من میگویم بد دستیکه ایمان نیاورده
بجدا بنده ما آنکه این نباشند در ما و شراب و بیهوشی و ستم او
و کذب او و مکر او و سخن چینی او و غیبت کردن و سرکشی او
و حسد او و ضرر او و درینها تو او را شکار او بگو اموسی از
برای ظلم کنندگان با او نمیکند ایشان را پس بد دستیکه ناد
نمیکند ایشان را پس تحقیق که ناد کردن من ایشان را این است که
لعن کنم ایشان را پس کسب که خواهد ایمان میاورد و کسب که
خواهد بدین **السورة الاربعون** کافر میشود
ما بن آدم لا تعصی ولا تشل المغفرة ما بن آدم تضرع لعلی

وَالْأَمَلُ قَلْبُكَ فَتَرَوْكَ سَعْيًا وَبَدَنُكَ تَعَبًا وَصَدْرُكَ
هَمًّا وَلَا أَجِبُكَ عَاكَ وَاجْعَلْ دُنْيَاكَ عَشْرَ وَزُونَ قَلِيلًا
يَا بَنِي آدَمَ إِنَّا رَاخِرُ صَلَواتِكَ بِوَمَا قَبُولًا فَأَرْضُ عَنْهُ يَقُولُ
بَوْمًا قَبُولًا يَا بَنِي آدَمَ مَهْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَالْجَهَنَّمَ
مَحْرُومٌ وَالْحَاسِدُ مَذْمُومٌ وَالنِّعْمَةُ لَا تَذُومُ يَا بَنِي آدَمَ اسْكُمُ
سَفِينَةً فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ عَمِيقٌ وَكَثِيرٌ مِنَ الزَّوَارِفِ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ
كُوْدُ كُوْدُ يَا مُوسَى إِنَّ الْعَبْدَ يَعْمَلُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَذُرَّكَ
الْمَوْتُ فَنُذِرُ عَلَى مَا سَلَفَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا وَكَيْسَلُ
الرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا الْعَمَلِ عَمَلًا صَالِحًا تَبْنِيَا ابْصُرْنَا فَإِنْ جِئْنَا
فَعَمَلُ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ فَوَعِظُكَ وَجَلَّ لِي لَا أَرُدُّ أَحَدًا
أَبَدًا يَا مُوسَى مَنْ كَبُرَتْهُ وَأَتَقَى مِنِّي وَأَعْطَيْتُهُ الْجَنَّةَ يَا مُوسَى
الدُّنْيَا لَعِبٌ كُفُوْدِيَّةٌ وَتَفَاخُرٌ وَلَيْسَ لِلدُّنْيَا مِنْ فِيمَا إِلَّا
الْعِبَادَةُ وَالْهَمُّ وَالْغَمُّ وَفِي الْآخِرَةِ الْجَنَّةُ يَا مُوسَى الْقِيَمَةُ
بَوْمٌ شَدِيدٌ لَا يَغْنَى وَالِدٌ عَنْ وَلَدٍ شَبَابٌ وَلَا مَوْلُودٌ عَنْ
وَالِدٍ شَبَابٌ كَرَمٌ مِنْ فَقِيرٍ قَدْ تَرَكَ نَفْلَهُ فِي الدُّنْيَا وَخَرَجَ
مِنْهَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُوَ قَتْبٌ حَقِيرٌ وَجَبِيلٌ مِنْ مَالِهِ نَادٍ
عَلَى عَمَلٍ وَجَمَعَ مَالَهُ لِوَارِثِهِ وَكَانَ أَشَدَّ النَّاسِ عِلًّا يَا بُو

مَشْرُوعًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَفِي الدُّنْيَا حَتَّى يَذُرَّكَ

القيمة زِدْنَا فَمِنْ عَدَا مَا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
ترجمه السورة الاربعون

ای پسر آدم ما فرموده مکن ترا سوال مکن از من ای پسر آدم
تضرع کن بر من بطلب من و اگر بر من بکنم دل ترا از فقر و
تو را از سعی و کوشش و بدت تو را از تعب سبب تو را از اندو
خ و اجابت من بکنم دعا تو را و قرار من بدهم دنیا تو را از سوز
و دردی تو را اندک ای پسر آدم من را ضمیم بنماز تو روز
برو پس را ضمیم باش از من بقوت خود روز برو ای پسر آدم
اگر نه باش پس بد رستبکه رو تو تو قمت شد است و حرم
محروم است خاسد مذموم است نصرت و امر من بکند
پسر آدم محکم کردن کشتی خود را پس بد رستبکه در بابینا
گوداست گود و بسیار کن نوشه را پس بد رستبکه عقبه
سخت است سخت موسی بد رستبکه بنده عمل من بکند در دنیا
ما آنکه در دنیا بد او را مگر پس پشیمان میشود و آنچه کند
است از کما هان و خطاها و سوال میکند بر کشتن نبوی
دنیا را از برای من که عمل کند عمل کردن من کو بر و در کار
بدن کردن ما را تا عمل کنیم عمل شایسته بد رستبکه ما بقدر

کنند گانیم پس قسم بفرست و بزرگی خودیم که بر من بگردد انما احد
هرگز ایموسی کینه سازد کند مرا و بپرسد از من عطا میکنم
او را بشت ایموسی نه مباحای بزرگ و طهور و باز دارنده است
از آخرت و تفاخر است نیست برای مؤمن دنیا مگر عباد
و بندگی نمودن و ماندن و عصه و در آخرت بهشت ایموسی
قیامت روزی است نیاز نمیکند هیچ یک از فقر و تنگدستی
چیز را و نه هیچ چیز ندی از بد و خود چیزی بهر دنیا از تنگ
دست که بتحقق بزرگ کرد نقد حیات خود را در دنیا و بپرسد
رفت از آن دنیا بسوی آخرت خوشحال و شکر کرد باشد و
وجه بسیار از مال داری که بتحقق و اکداش مال خود را
در دنیا و بپرسد رفت از آن دنیا بسوی آخرت و حال آنکه او
تنگ داشت و فقیر و حید است از مال خود پشیمان بر کوفت
خود و جمع کرد مال خود را برای وادش خود و میباشد
سخت ترین مردم از حبس عذاب و در دنیا است و باید
میکنم ایشانرا عذاب بالای عذاب تا آنچه

میباشد که کند

فصاح ز نور منجی از خیر القلوب بحل

سند

سند طاوس شد ذکر کرده است که در زبورد او در بگرد
سوز و دوتی که اید او در ترا کرد انکه خلیفه خود در زمین کرد
توانزیه کند خود و پیغمبر خود و پیغمبر خود و بزرگ جمعی علی
خدا خواهد داشت بغیر از من سبقت که من با و خواهم داد
که مرده را با زن من زند خواهد کرد و اید او در مرا و صف کن
خلق من بگرم و رحمت تا بکه بر همه چیز قادرم اید او در که اخلو
کنیم شد که من او را اید کردم و کی باز گشت بدو که من
کرد که من او را از درگاه انابت خود را اندم چرا خدا را بقدر
و پاک یاد نمیکند او صوت شد و افرید کار شماست و بیکما
مختلف چرا حفظ نمیکند طاعت خدا را در ساعتها روز و
و چرا دفع نمیکند یاد معصیت مرا از دلها و خود کو ماه کن
نخواهد مرد و کو یاد شما باقی خواهد و هرگز از شما را
نخواهد شد و حال آنکه از برای شما در بهشت نعمت من گشت
تو و فرادانراست از دنیا اگر تعقل و فکر نمائید بزرگ خواهد
دانست و هنگامیکه بزم من میباشد که من دنیا و مطلقم
خلاق و فقر است خداوند بکه خلق کننده توانست و در سوره
دم نوشته است که ای گروه کفر ما غافل مشوید از آخرت و فر

نشد

ند همدنار این زندگانی برای حسن و قوالت نهایی بنیاد
 اگر تفکر نماید در بازگشت بسوی آخرت و آبادی و بقایمت
 و آنچه در آن مهیا گردانند از برای غایتها هر چه که خواهند
 خند و لبخند و خراش و بود و کشته شدن و لیکن غافل گردیده اند
 از مرگ و عهده فراموشی است اما خنده و حق فراموشی است
 کونا بکناه کار نیستند کونا بکناشان را خواهند کرد چند
 بگویند و نکنند و چند وعده کنند و خلفان کنند و چند
 عهد کنند و بشکنند اگر فکر کنند در روشنی خاک و قهقهه
 و تادبکی قهر هر چه که سخن خواهند گفت و باد من لبها خواهد
 کرد و مشغول بطاعت من لبها خواهد گردید بدستیک
 کمال حقیقی کمال آخرت و کمال دنیا صغیر و زایل است یا فکر نمکنند
 در خلق انسانها و زمین و آنچه مهیا گردانده اند از آنها
 از اناث و اخبار و تحویفات و مرغ را در میان هوا نگاه داشته
 که مرا تسبیح میگویند و در طلب و در من میبوید و منم بخند
 و مهربان منراستغلا و ند خلق کننده نور و در سوره همد
 نوشته است که ایذا و دشتوا آنچه میگویم و امر کن سلیمان را
 که بگوید بعد از تو که زمین را بمرثه خواهیم داد و محمد و امت

وایشان

و ایشان برخلاف شما خواهند بود و نماز ایشان باطنی و درون
 و نخواهند بود پس زیاده کن تعداد من را چون نعمت تقدیر من
 بلند کنی در هر ساعت که به لبها بکن ای ذیاد بگو بنیاد ایشان را
 که جمع نکنند مال از حرام که من نماز ایشان را قبول نخواهم کرد
 و از پدر خود و دیگران بسبب صیلت از پدر خود و کناره کن
 بسبب حرام و بخوان بر بنیاد ایشان خبر و مرد را که در عهد و در
 بودند و از برای هر دو تجارتی آمد در وقت نماز و آنچه دیگر
 از ایشان گفت که من ابتدا با منهدا میگویم و دیگری گفت که
 من ابتدا تجارت خود میگویم و بعد از آن با منهدا میگویم پس یک
 متوجه تجارت شد و دیگری متوجه نماز شد پس وحی کرد که
 بسوی ابر که با باد و برق و صاعقه و زلزله گرفت و مشغول شد
 با بر ظلمت تجارت نماز هر دو از دست رفت و در خانه
 نوشته شد که فطر کنند که دنیا و زیاده طلب این میبکند
 و صبا حبش ایذا و در هرگاه بدین ظالمی را که دنیا او را برشته
 از و حال او ممکن که البته یکی از دو چیز برای او خواهد
 بود یا مستط میگردانم یا او ظالمی را که از او ظالم تر باشد
 که از او انتقام بگیرد یا او را لازم میگردانم در روز قیامت

در حق

که حقوق مردم را بجا نیاورد و اگر به بدنی آنها را
که حکما مردم بزرگ ایشان مانند است و قیامت هر آنکه
خواهی ببرد و کردن ایشان طوقی از آن نخواهد بود
پس حساب کنند نفسها خود را و در مقام انصاف باشند با
مردم و ترک کنند دنیا و دینها را ای بسیار غافل چه میکنی
دنیا فی ذاتی که از غی و از آن صبح صبح از خانه برون میرود و
شام بیدار بر میگرد و با ناز و نعمت برون میرود با غل و زجرها
بر میگرد و صبح برون میرود و کشته برش میگردانند و ای بسیار
اگر به بدنی است از آنچه در آنها مینماید کرده ام برای دنیا
خود از نعمتها هر آنکه هیچ چیز دنیا را بلد نیست و دنیا
نداشته خواهی کرد و مستحق خود را که گنجایند آنها که در دنیا مشغول
بودند بطعام و شراب لذت و از برای دستان ترک
کردند گنجایند آنها که با خند و کوبه را مخلوط کردند گنجایند
انها که در دنیا و دنیا بستانا بمسجدها من هجوم میآوردند
نظر کنند از برون بدینند که چه نعمتها برای تنها مینماید
بسیار بیدار بودند و هنگامی که مردم در خواب بودند
پس از آن هر چه میخواهند لذت بیاورد که از آنها

را ضعیف شدم و بدو ستم که علمهای بسیار که نزدش بود
غضب مرا از اهل دنیا ابرضوان بسیار از آن به چون بخت
نصرت و خیر و عفو و انصاف و مایه کرد و پس رضون گوید
که برای این حق تعالی این نعمتها را بجا عطا کرد که فرستاده
شما بفرج حرام نرسید و از و حال پادشاهان و توانگران
نگردید پس گویم ابرضوان ظاهر کرد آن آنچه من برای شما
خود مینماید کرده ام هشت برابر را بدو هر که با من تجارت
کند سودمند تر از تجارت کند کانت هر که دل دنیا
بند و دنیا او را بزمین افکند و بنان کار تر از بنان کار
است ای بر تو ای فرزندانم چه بسیار سنگین است دل
پیدا و ماردت میبندد و از احوال ایشان عبرت نمیکند
ای فرزندانم ای یار منی بدنی که حیوانی میبندد و بار میکند
و مردار کند و میشود و از حیوانیت و کماهی ندارد
و اگر گناهها ترا در کوهها بگذاردند کوهها را در هم
میشکند و بدو و بغیرت خود سو کند و منجوزم که هیچ چیز
ضرر دهن بر شما مانند ما لها و فرزندان شما نیست و
هیچ چیز در دل شما مانند اینها نیست و عمل شما نیست شما

نزد من باشد میشود و علم من بجهت چیز محبط است منز
 بود و کاری که افسرد کار نوز است و در سوره بقره
 سیم نوشته است که ای فرزندان خاک و آب کنید بگوشت
 و فرزندان غفلت و مغرور شده بسیار ملتفت شوند
 بسوی آنچه بر شما حرام کرده ام زیرا که اگر بدانند که حرام
 شما را بکنجا میبرد همانرا بنوا بسیار بدخواهد شد و
 اگر به پند زن خوش بوی بهشت را که غافیت یافته
 از هجران طبایع بشریت پس ایشان همیشه راضیند و
 هرگز بخشم نمیانند و همیشه با قنند و هرگز نمیپزند و
 هر چند شوهر ایشان بکارت ایشانرا میبرد باز با کسر
 میشوند و از کوه نرم تر و از عسل شیر تر و در پیش تخت
 ایشان غمهای شراب عسل موج میزند و ای بر تو یاد
 بزرگ و غیام بگو و زندگانی بی تعب شادی دایم و نعم
 باقی نزد من است منز خداوند که خالق نوز است در
 سوره سی ام نوشته است ای فرزندان آدم که در گمراهی
 کار کنید برای آخرت خود و بجز پادشاه دنیا و مباحث
 مانند کوفه که دنیا را بغفلت و بازی گذرانند

و بدانند هر که بجز حق میسر نماید او با سود بسیار
 با و میسر کند و هر که بشطان قرض میسر دهد در جهنم
 با او قرض خواهد بود چنانکه شما را که بدینا رغبت
 مینمائید و از خود و میگردانید یا حسابها شافیه
 داده است شما را و چه باشد کسی که از خاک خلق
 پند باشد و حکمت از من بپرهیزد کار نیست ای فرزندان
 آدم بدو سستی که آنچه شما میپوشید بغیر از خدا و رزق
 جهنم خواهند بود و شما از من بپرهیزد و من از شما بپرهیزم
 و مرا حاجتی نیست بعبادت شما تا اسلام یابا و در پادشاه
 یا خلاص منم عزیز حکیم منز است خالق نور و در سوره
 چهل و ششم نوشته است که ای فرزندان آدم سبک
 شما را بپوشید که سبک شما را در جهنم و رزق
 دنیا و سود و درگاه ایشان و عیوهای ایشان
 پاره پاره خواهد شد و چون بصدقه بپردازد
 بآب یقین بشوید که اول بدشت من میباشد پیش از
 آنکه بدشت بناید و زاید و اگر از مال حرام است منز
 او را بر روی آن که تصدق کرده را اگر از حلال است

منگویم بنا کنند از برای او قصرها در بهشت و دیانت
 در بهشت پادشاهی و بنای بهشت و باستان و باستان آخرت
 منز است خالق نور و در سوره چهل و هفتم نوشته
 است که ایذا و دینداری که چرا بنی اسرائیل را منع
 کردم بمیثون و خوک زیرا که خور غنی و مالدار گاه
 بزرگی میکرد سهل میشدند و میکردانند و چون
 مسکین گناهی از از دست تو میکرد از او انتقام میکشیدند
 پس واجب لازم شده است لعنت من بر هر که در زمین
 تسلطی بهم رساند مال داد و پویشان را بیک نحو
 حکم بر ایشان جاری نکرداند و شما متابعت حواشیها
 نفسانی میکنند در دنیا و از من کجا خواهند گریخت
 در وقتی که خلوت کنم یا شما چه بسیار نمی گم شما را
 که متعرض خرمیها مؤمنان مشوید دنیاها را خود را
 در از کرده اید در عرصهها مردم منز است خالق نور
 و در سوره شصت و پنجم مکتوب است که ایذا و بخوان بر
 بنی اسرائیل خبرم زیرا که مطیع او شدند تمام اطراف
 زمین را آنکه چون مستقل شد سعی کرد و در زمین بخت

و حق را خوا مویش گردانید و باطل را ظالم کرد و دنیا
 عمارت کرد و قلمها ساخت و ما لها جمع کرد پس ناکاه زد
 عین عیش و نعمت او و حی کرد بر نبوری که بر او داخل شود
 و دو او را بگریز بر نبور داخل شد و وقتیکه و ذرا و
 اعیا و در بانان او همه حاضر بودند و بنشین بر پهلوی او
 زده که در همان ساعت زمر کرد و چشمه ها خون و جگر
 از رویش جاری شد و کوشش و پیش را همه را فاسد کرد و کک
 از تفتن و کند او نزدیک او نمیتوانست نشاند آنکه چون
 مرد تا آنکه جثه او را بدست فرستادند اگر آدم را عبرت
 میبود این قصه ایشانرا از نافرمانی من باز میداشت و بگو
 مشغول گردیده اند بیهود و لعبت دنیا پس بگذار ایشانرا در
 لهو و لعب خود تا امر من بر ایشان برسد و من ضایع نمیکردم
 من منگو کارانرا ایضا خالق النور **از جمله** هو عظمایا که
 لقمان بفرمود خود کرده است این بود که ای پسر من بدو بستیکه
 تو از روزی که بدنی را آید نشسته دنیا گردانیده و در باختر
 کرده و مراحل آخرت را طی نمیتوانی پس خانه که تو بوی
 او میری بتو نزدیک تر است از خانه که هر روز از آن

دو د پیشوی ایفرزند منبتی کن با علما و دانایان و
زانوی ایشان بشین و با ایشان میادله مکن که علم
خود را از تو منع کنند و از دنیا بیکرا آنچه ترا کافی باشد
و بالکلیه تحصیل دنیا را ترک مکن که عیال هم کمری
و محتاج ایشان شو چنان هم در دنیا فرموی که با خرف خود
ضرر دانی و دوزخ بدارا نقد که مانع شهوت تو شود
و نقد در دوزخ مدار که مانع نماز تو گردد زیرا که نماز تو
خدا مجوبتر است از دوزخ ایفرزند نباید و بایست عیق
و در آن غرق شده اند و هلاک گردیدند گروه بسیاری
پس باید که ایمان را کشتی خود کوزانی برای نجات از مهالک این
دنيا و توکل بر خدا را بادران کشتی کوزانی و توشه خود را
در آن کشتی پر هیزگار از محرمات و مکروهات کوزانی پس اگر
نجات یابی بر حمت خدا نجات یافته و اگر هلاک شوی بجای
خود هلاک شد و در دروایت دیگر چنین وارد شده است
که پر هیزگار را کشتی خود قرار ده و متاعی که در آن کشتی
مسکنداری نباید که ایمان بخدا را بنیاد و رسد و فرموده
ایشان باشد و بادران نکشتی توکل باشد و خدا انکشتی

عقل باشد که بتدبیر اقدام درود و دلیل و معلّم انکسّ علم
باشد. لکن انکسّ با قباله ان صبر و شکبانی بر بلا ما
در مشقت ترک محرمات و فعل طاعات باشد بفرزند
اگر در خورد مسالی قبول ادب کردی و ریزگی از ان بهر
خواهی بود و کسیکه فضیلت از اب حسن را بداند اهتمام در
مخضبل آن مینماید و کسیکه اهتمام در ان داشته باشد
مشقت را متحمل میشود و دانستن ان و کسیکه از اجنه را
با بن خواص و محنت سی عظیم مینماید که انها را در پاید و خو
با انها منصف گرداند منفعتن را در دنیا و عقبه خواهد
یافت پس با اب پسندیده عادت فرما خود را نا انکه خلف
بنکان گذشتند با شوق نفع بخشه با انها گروهی را که بعد از تو
خواهند بود که پیروی تو کنند در ان اطوار حسن و
دوستان از تو امیدوار و دشمنان تو مرسان باشند
و نهاده که تبیل و مستی مکن در طلب انها و متوجه بتخل
غیر انها مشو و اگر بر دنیا خود مغلوب کردی و دنیا
از تو بگیرند مهلت مئی کن که در امر آخرت مغلوب
نشوی و آخرت را از تو بگیرند مغلوب شدن در امر آخرت

میشود که علم را از جانی که باید تحصیل کنی نکنی و قرار دهی که
 روزها و شبها و ساعاتها خود را از برای خود بجهت از برای طلب
 علم زبیرا که هیچ چیز علم را در مراضایع نمیکند مثل ترک
 تحصیل آن کردن یعنی ترک تحصیل علم سبب میشود
 که علمی که تحصیل علم سبب میشود که علمی که تحصیل
 کرده نیز از دست تو بپوشد و در علم نمازات و
 مجازات مکن بالجوحی و منازعه مکن بادی و دشمنی مکن
 با صاحب سلطنت و نشاء و همراهی مکن با ستمکار
 و دوستی مکن با فاسق و برادر می مکن با متهمی که مرد مرگ
 بداد و بزند و علم خود را ضبط کن و پنهان دار چنانچه در
 خود را پنهان میداری بفرزند گرامی از خدا ترس ترس
 که اگر نایبکی حق و انصاف بیا بیایی ترس که ترا عذاب
 کند و امیدوار از خدا امید که اگر بخت بیایی با کاه جز
 و انصاف میدار داشته باشی که خدا تو را بنامزد و پسر لقمان
 گفت ای پدر چگونه طاقت این میتوانم آورد که خوف
 و خوار با یکدیگر جمع کنم من پیش از یکدل ندارم لغا
 گفت بفرزند اگر دل مؤمن را بپوشد و بداند و شکافد

مهرانه

هر آینه در آن دو نور خواهند یافت نور از برای بر
 از خدا و نور از برای امید از حق تعالی که اگر با یکدیگر و
 کنند و بنشینند هیچیک بر دیگری بقدر سنگینی زده نیاید
 نکنند پس کسیکه ایمان بخدا دارد و تصدق فرموده ها خدا
 مینماید و کسیکه تصدق کند فرموده ها خدا را اینچه فرمود
 است بعمل میآورد و کسیکه بعمل نیاورد فرموده ها خدا را
 نیاوردند آشنه است فرموده ها او را زیرا که این اخلاق
 بعضی از برای بعضی شهادت میدهند پس هر که ایمان
 آورد بخدا ایمان در دست صاتی عمل خواهد کرد از برای
 خدا عمل خالص از روی خیر خواهی و هر که چنین عمل
 کند از برای خدا پس ایمان صادق بخدا آورده است
 و هر که اطاعت خدا کند از خدا ترسیده است و هر
 از خدا ترسند او را دوست داشته است و هر که خدا را
 دوست دارد پیروی امر او میکند و هر که پیروی امر
 او میکند مستوجب بهشت خدا و خوشنودی او میشود
 و کسیکه طلب خوشنودی خدا نکند پس بر او سهل نموده است
 غضب خدا پناه میبریم بخدا از غضب خدا بفرزند

عزیز

شرح ذمای صلاصلا

دعا

五

مُحَمَّدٌ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْوُفِيِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الرَّاعِيينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمُحْسِنِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمَذْكُورِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمُشْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الصَّائِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الشَّاكِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ
 سَيِّدِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ
 الثَّابِتِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ
 الْفَاضِلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ
 الْقَوَامِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ
 السَّاكِنِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ
 الْمُشْفِقِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمَوْلُودِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْفَارِثِينَ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْغَانِيينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٌ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَوْرَعِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ السَّائِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ النَّادِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمُطَهَّرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَكْرَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَشْجَعِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَنْجِيينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَنْوَرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَطْهَرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْحَمُودِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْخَالِقِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمُقَدِّسِينَ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ سَيِّدِ الْمَنصُورِينَ اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُحْفُوظِينَ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْكُورَيْنِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُقَدَّمِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْكُفَرَيْنِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الرِّجَالَيْنِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُفْرَحِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُشْرِقِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُنْتَرِبِينَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ وَلَدِ آدَمَ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْبَشَرِ الْبَرِّ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْكَفَى
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُصْطَفَى
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْهَامِي
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ
 الْحَاجِّ زَيْي اللَّهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ

النبي

يَا أَيُّهَا الْعَرَبِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْمَاهِيهِ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ الْحَرَمِيِّ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ الْأَبْطَحِيِّ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ الْبَقِي اللَّهِمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ الْفَرَسِيِّ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّ الْخَائِمِ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الثَّمَرِ إِذَا طَلَعَتِ اللَّامُ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الثَّمَرِ إِذَا أَصْبَحَتِ اللَّامُ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الثَّمَرِ إِذَا زَلَزَلَتِ اللَّامُ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الثَّمَرِ إِذَا ذُبُوتِ اللَّامُ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الثَّمَرِ إِذَا كُوُوتِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْحَبَالِ إِذَا نُصِبَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ الصُّوَرِ إِذَا نُفِذَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ مُحَمَّدٍ مَعَ السَّمَاءِ إِذَا فُتِحَتْ

4

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ السَّمَاءِ إِذَا انْتَفَضَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ السَّمَاءِ إِذَا انْفَطَرَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ السَّمَاءِ إِذَا كُنُطَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ السَّمَاءِ إِذَا رُفِعَتْ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْكَوَاكِبِ
 إِذَا انْتَشَرَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْجَبَلِ
 إِذَا فُجِّرَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْغِيَا
 إِذَا غُطِّلَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْوُحُوشِ
 إِذَا حُرِّتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْقُبُورِ إِذَا
 بُعِثَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْكُتُبِ
 إِذَا قُرِئَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ الْحَبَلِ
 إِذَا أَظْهَرَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَعَ
 السَّيَّاتِ إِذَا بَرَزَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 مَعَ الْحَاجَاتِ إِذَا قُضِبَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ مَعَ الْحَيَّةِ إِذَا أُرْفِعَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

إِلَهُ مُحَمَّدٍ مَعَ الدَّرَجَاتِ إِذَا رُفِعَتْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 إِلَهُ مُحَمَّدٍ مَعَ اللَّيْلِ إِذَا بَغَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ مَعَ الْبُكُورِ وَالْعِشَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 بَعْدَ النَّجْمِ وَكَوَاكِبِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ بَعْدَ الْفَطْرِ وَقَطْرِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ بَعْدَ الشَّجَرِ وَوَرَقِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 بَعْدَ رَحْمَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ بَعْدَ عَفْوِكَ عَلَى خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ بَعْدَ غَفْرَانِكَ عَلَى خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَسَلَّمْتَ وَبَارَكْتَ وَحَمَّزْتَ
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَسْبُ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ
 بِحَقِّ صَلَواتِكَ الصَّلَاةِ أَنْ تَغْفِرَ لِي سِتِّينَ
 بِرَحْمَتِكَ وَمَنِّكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن
هدانا الله والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن
هدانا الله والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم

ماضی یزدی در محرم هجری ۱۲۸۵ در کتاب انوار الشماوه در صبح پنجشنبه
روایت میکنند که گفت من با سلمان رضی الله عنه بودم در وقتیکه او کلام
مدائنی بود و در زمان ابراهیم بن علی بن سلام در وقت بیماری او هر روز
عبادت میکردم تا آنکه مرض او اشتداد یافت و یقین نمودن غرض
گفت ای اصبح بیک صبح صلی الله علیه و آله عرض فرموده است که چون وفات تو نزدیک
شود میستی با تو کلام خواهد نمود پس من میجوایم مرا بغیر سنان بیری که بر سیم و نام
نزدیک است یا نه پس او را در نقش خوانیدم چهار بار به طرف آن نقش
را رفتند بروند پس سلام کردند و گاه میستی خواب شدم او را داد و کلام
سپاس کرد و ما این ایسان اتفاق افتاد که در آنها موجب طول میشود
گفت از سلمان ندیدم چیز عجیب را در روز و خدایا چه صبر و تحمل
لله خدیو الیرحمه و صوم یوم شد به المخر و صدقه جهنمک لا تعلم
شمالک تا زنت در شب بسیار سرد و در روزی که رفتی در روز بسیار
گرم و صدقه دادن بطریق که از دست راست تو داده میشد
دست چپ تو مطلع نشود پس کلام آن میست قطع شد

۱۳۳۰
۱۳۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم
در خانه تحریر بخط
سر سید ارشد
سید زکریا

الله اعلم
بسم الله الرحمن الرحيم
در خانه تحریر

بسم الله الرحمن الرحيم
در خانه تحریر
سر سید ارشد
سید زکریا

بسم الله الرحمن الرحيم
در خانه تحریر
سر سید ارشد
سید زکریا

بسم الله الرحمن الرحيم
در خانه تحریر
سر سید ارشد
سید زکریا



